



پوهنتون سلام
پوهنځی شرعیات و قانون
پروگرام ماستری فقه و قانون



امارت اسلامی افغانستان
وزارت تحصیلات عالی
معینت امور علمی

نامگذاری، احکام شرعی و حقوقی آن

رسالة ماستری

محصل: عبدالحفیظ « سعید »

استاد رهنما: استاد وزیر محمد « سعیدی »

سال: ۱۳۹۸ هـ ش - ۱۴۴۱ هـ ق



پوهنتون سلام
پوهنځی شرعیات و قانون
پروگرام ماستری فقه و قانون



امارت اسلامی افغانستان
وزارت تحصیلات عالی
معینیت امور علمی

نامگذاری، احکام شرعی و حقوقی آن

رسالة ماستری

محصل: عبدالحفیظ " سعید "

استاد رهنما: پوهندوی وزیر محمد " سعیدی "

سال: ۱۳۹۸ هـ ش - ۱۴۴۱ هـ ق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



پوهنتون سلام



پوهنځی شرعیات و قانون

دیارتمنت فقه و قانون

بورد ماستری

تصدیق نامه

محترم عبدالحفیظ ولد عبدالحی ID: 97-422-SH-MSF-97-422 محصل دور ششم فقه و قانون که رساله ماستری خویش را زیر عنوان: نامگذاری، احکام شرعی و حقوقی آن به روز چهارشنبه تاریخ ۷/۷/۱۴۰۰ هـ ش موفقانه دفاع نمود، و به اساس بررسی هیات تحکیم مستحق ۹۰ (نمره به عدد) نود پوره (نمره به حروف) گردید، موفقیت شان را از الله متعال خواهانیم.

اعضای هیات تحکیم:

ردیف	نام استاد	عضویت	امضاء
۱	دکتور محمد یونس ابراهیمی	عضو هیات	
۲	دکتور رفیع الله عطاء	عضو هیات	
۳	استاد وزیر محمد سعیدی	استاد رهنما و رئیس جلسه	

معاون علمی

آمر بورد ماستری

اهداء

این بحث و رساله را به آن‌عه از برادران مسلمانم که به مدارج عالی از علم و مقام رسیده اند اما از بابت نام غیر مرغوب خویش رنج می‌برند و می‌خواهند خود و فرزندان خویش و دیگران را از همچو درد و رنج نجات دهند .

و به آن‌عه از برادرانی که می‌خواهند موضوع نامگذاری مشروع و نیک تابع قانون شود ، تا کسی از آن مخالفت کرده نتواند و گلیم نامگذاری های نادرست سلیقه‌ی برچیده شود .

و به کسانی‌که بنده را در ادامه تحصیل تا برنامه ماستری و در برنامه ماستری کمک و همکاری مادی و معنوی نموده اند تقدیم می‌دارم.

سیاسگزارى

اظهار سپاس و قدر دانى مىکنم از وزارت تحصيلات عالی جمهورى اسلامى افغانستان ، که برنامه هاى تحصيلى ماسترى دولتى را در داخل کشور ايجاد کرد ، و براى پوهنتون هاى خصوصى اجازه ايجاد برنامه هاى ماسترى را داد ، که با ايجاد برنامه هاى تحصيلى ماسترى دولتى و خصوصى ، و فراهم ساختن و توسعه دسترسى به اينگونه تحصيلات در داخل کشور ، ما توانستيم با فکر آرام به تحصيل خویش تا درجه ما فوق لیسانس در داخل کشور ادامه دهيم .

و بخصوص اظهار سپاس و امتنان مينمايم از استاد بزرگوار پوهندوى وزير محمد (سعیدى) و سائر دوستانى که بنده را رهنمائى سود مندى در نوشتن اين بحث و تحقيق نموده، تا ازین طريق توانسته باشيم خدمتى براى امت مسلمه نموده باشيم، و تشکر قدر دانى مىکنم از رئيس و همه کارکنان ادارى و تدریسی پوهنتون سلام که زمينه تحصيل خوب را براى ما و فرزندان خطه ازین سرزمين امت اسلامى مهيا نموده و با تلاش هاى مستمر و دوامدار در راستای کیفیت بهتر تدریس توانستند اعتبار علمى و اکادمیک را به دست بياورند ، الله - جل جلاله - ایشان و مایان را جزای خیر دهد ، و در خدمت اسلام و امت مسلمه قرار داده و خاتمه همه مان را به خیر داشته باشد .

خلاصه بحث

بحث و یا موضوع نامگذاری در جامعه امری مهم و قابل اهمیت است؛ زیرا نام عنوانی است برای معرفی و شناخت اشخاص، شرکت ها و اشیا، و دارائی است برای شرکت، و دارای اثرات ایجابی و سلبی و تأثیرات طولانی و عمیق است بر بالای شخص مسمی، والدین، متعلقین و کسانی که او را صدا میکنند. اگر اسم و نامگذاری نمی بود فرزند و اشیاء مجهول قرار می گرفت، و با غیر خود متمایز نمی شد؛ زیرا اسم است که فرزند و شیئی را از غیرش متمایز می سازد.

و اسلام عزیز بر گذاشتن نام نیکو و انتساب اشخاص، نسبت به همه جوامع و فرهنگ ها بیشتر توجه داشته است.

و نام باید ما را بیاد مجد و بزرگی که ما مسلمانان داشتیم بیاورد، و معانی و شعور عالی و ارزشهای عالی را در ما بیانگیزد، و باید آن حائلی را که میان ما و گذشتگان ما در نتیجه هجوم بر اسماء واقع شده، بردارد.

انتشار نام های غربی و هندی و سائر نام های که مورد تأیید شریعت اسلام نیستند، در جوامع اسلامی یکی از مشکلاتی است که جوامع اسلامی به آن روبرو است.

والدین مسئولیت دارند تا نام نیکو بر فرزندان شان بگذارند، و گذاشتن نام شرکی و زشت بر فرزند کوتاهی در ادای حق او و ادای مسئولیت والدین، و سبب گناه بزرگ و دوامدار است.

و هیچ قانونی در افغانستان در مورد نامگذاری فرزندان که نوشته شده باشد وجود ندارد که گویا مسئله نامگذاری چیزی نیست که قانون آنرا تنظیم کند، حالانکه این چنین نیست؛ زیرا مسئله نامگذاری مانند خشوع در نماز، و یا محبت با الله تعالی و رسول - صلی الله علیه وسلم -، و یا سائر مسائلی نیست که در حیطة قانون نمی گنجد، و قانون نتواند آنرا تنظیم کند، بلکه امریست که در حیطة قانون آمده میتواند.

اسم از نگاه معانی لغوی، و تسمیه که از اسم گرفته شده از نگاه لغوی و فقه که فقهاء و حقوق دانان تسمیه را به کدام معنا به کار برده اند، درین رساله به بحث گرفته شده است.

اقسام اسم باعتبارات مختلف و آن قسم از انواع اسم که در نامگذاری حایز اهمیت است ، و احکامی بر آن مرتب می گردد مانند : تقسیم اسم باعتبار تذکیر و تأنیث آن ، و تقسیم اسم باعتبار وضع آن و دلالت آن بر مسمی (معنای) زائد بر علمیت است مانند تقسم اسم به اسم محض ، لقب و کنیه .

و تقسیم اسم به اعتبار اینکه تسمیه و نامگذاری از نگاه جواز نام گذاشتن به آن و عدم جواز آن ، و احکامی بر آن مرتب میگردد .

مراتب اسماء ، اسماء و نامهای که تسمیه و نامگذاری به آن جواز دارد همه در فضیلت و درجه یکسان نیستند ، بلکه در مورد نصوصی است که دلالت بر فضیلت بعضی اسماء بر بعضی دیگر دارد ، و اسم های اند که محبوب ترین اسمی نزد الله متعال است .

و هم اسماء و نامهای که تسمیه و نامگذاری به آن هم جواز ندارد همه یکسان نیستند ، بلکه نصوصی در مورد وجود دارد که از نامگذاری به بعضی اسماء به شدت منع صورت گرفته است ، بعضی مکروه و بعضی حرام است ، مانند نامگذاری به اسماء خاصه الله متعال بطور مثال ، نامگذاری به پادشاه پادشاهان (شاهنشاه) .

مصدر اسماء که نام ها از چه مصدری گرفته شده اند درین رساله به بحث گرفته شده است .

تغییر اسم از نگاه شریعت به طور عموم جائز است ، و تحسین اسم و تغییر اسم زشت به اسم نیکو سنت است ، تغییر اسم زشت به اسم نیکو از امور مطلوب و پسندیده ای است که شرع بر آن تشویق نموده است .

حکم تغییر اسم نه از نگاه وضع (تغییر وضع اول به وضع دوم) به سببی از اسباب ، بلکه تغییراتی که در محاورات مردم در اسم ، غیر از وضع مانند : تصغیر و ترخیم وجود دارد ، درین رساله به بحث گرفته شده است .

فهرست موضوعات

۱	مقدمه
۱۱	فصل اول مفاهیم و کلیات
۱۱	مبحث اول: در بیان اسم و هویت
۱۱	مطلب اول: تعریف اسم
۱۴	مطلب دوم : اقسام اسم
۲۱	مطلب سوم : اهمیت اسم و تسمیه
۲۳	مطلب چهارم : انتشار اسماء غریبی در جوامع اسلامی
۲۵	مطلب پنجم : ضرورت به تحسین اسم
۲۹	مطلب ششم : رابطه میان اسم و مسمی (فرزند و اشیاء)
۳۴	فصل دوم احکام شرعی و حقوقی تسمیه
۳۵	مبحث اول : حکم تسمیه و نامگذاری
۳۷	مطلب اول : حکم تسمیه فرزند و اشیاء
۵۹	مطلب دوم : حکم تکنیه
۸۱	مطلب سوم : حکم لقب گذاری
۸۴	مطلب چهارم : نامگذاری به بیشتر از یک نام
۸۷	مطلب پنجم : وقت نامگذاری
۹۰	مطلب ششم : مسؤلیت و صلاحیت والدین در قبال نامگذاری
۱۱۴	مبحث دوم : مراتب اسماء و اقسام آن باعتبار حکم
۱۱۴	مطلب اول : مراتب اسماء
۱۲۷	مطلب دوم : فرهنگ نامه اسماء

۱۳۱	مبحث سوم تغییر اسم
۱۳۱	مطلب اول : تغییر اسم از نگاه شریعت
۱۳۶	مطلب دوم : تغییر اسم از نگاه قانون
۱۳۹	مطلب سوم : جواز تصغیر اسم
۱۴۲	نتیجه گیری
۱۴۵	پیشنهادات
۱۴۷	فهرست آیات های قرآنی
۱۵۰	فهرست احادیث نبوی و آثار
۱۵۴	فهرست اعلام
۱۵۵	مراجع ومصادر
.....		Summary of the Research

مقدمه

الحمد لله الذي دلنا الى مبدأ الاسم و التسمية فقال : « وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ »^۱ ، و الصلوة و السلام على رسوله الذي بين لنا حقوق الولد وقال : « كُلُّ غُلَامٍ رَهِينٌ بِعَقِيْقَتِهِ تُدْبِحُ عَنْهُ يَوْمَ سَابِعِهِ وَيُحْلِقُ رَأْسَهُ وَيُسَمِّي »^۲.

وبعد : یکی از حقوقی که فرزندان بر بالای والدین شان دارند ، و مسئولیتی که والدین در برابر فرزندان شان دارند ، انتخاب نام نیکو است ، و نام عنوانی است برای معرفی و شناخت اشخاص ، شرکت ها و اشیا ، و دارائی است برای شرکت ، و نمایانگر معتقدات و باورها ، و فرهنگ شخص و والدین او ، و دارای اثرات ایجابی و سلبی و تاثیرات طولانی و عمیقی است ، بر بالای شخص مسمی ، والدین ، متعلقین و کسانی که او را صدا میکنند .

شناخت و معرفی شخص زمانی تکمیل میگردد که شخص به سوی پدر منسوب شود ، نامش با نام پدر ربط داده شود ، که اسلام عزیز بر گذاشتن نام نیکو و انتساب اشخاص ، نسبت به همه جوامع و فرهنگ ها بیشتر توجه داشته و بر حفظ نسب حریص بوده و نفی نسب را به ناحق ، گناه بزرگ و انتفاء نسب را به ناحق از خود از بزرگترین دروغ ها قرار داده است ، ابن ماجه - رحمه الله - حدیثی را به نقل از عائشه - رضی الله عنها - در سنن خویش ذکر نموده و میفرماید : عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - : «إِنَّ أَكْبَرُ النَّاسِ فِرْيَةً لِرَجُلٍ هَاجَى رَجُلًا، فَهَجَا الْقَبِيلَةَ بِأَسْرِهَا، وَرَجُلٌ أَنْتَفَى مِنْ أَبِيهِ وَرَأَى أُمَّهُ»^۳.

۱ البقرة : ۳۱

۲ النسائي ، أبو عبد الرحمن ، أحمد بن شعيب بن علي الخراساني ، : المجتبى من السنن = السنن الصغرى للنسائي ، كِتَابُ الْعَقِيْقَةِ ، ج ۷ ص ۱۶۶ ، حدیث شماره ۴۲۲۰ ، تحقیق عبد الفتاح أبو غدة ، مكتب المطبوعات الإسلامية - حلب ، چاپ دوم ۱۴۰۶ هـ - ۱۹۸۶ م .

و البانی حکم به صحت این حدیث نموده است : البانی ، محمد ناصر الدین الألبانی : صحيح وضعيف سنن النسائي ، ج ۹ ص ۲۹۲ ، مصدر الكتاب برنامج منظومة التحقيقات الحديثية - المجاني - من إنتاج مركز نور الإسلام لأبحاث القرآن والسنة بالإسكندرية .

۳ ابن ماجه ، أبو عبد الله محمد بن يزيد القزويني: سنن ابن ماجه ، بَابُ مَا كُرِّهَ مِنَ الشُّعْرِ ، ج ۲ ص ۱۲۳۷ حدیث شماره ۳۷۶۱ ، تحقیق: محمد فواد عبد الباقي ، ناشر: دار إحياء الكتب العربية - فيصل عيسى البابي الحلبي ، ب ت .

و البانی حکم به صحت این حدیث نموده است : البانی ، محمد ناصر الدین الألبانی : صحيح وضعيف سنن ابن ماجه ، ج ۸ ص ۲۶۱ حدیث شماره ۳۷۶۱ ، مصدر الكتاب برنامج منظومة التحقيقات الحديثية - المجاني - من إنتاج مركز نور الإسلام لأبحاث القرآن والسنة بالإسكندرية .

ترجمه : از عائشه روایت است گفت : رسول الله - صلی الله علیه و سلم - فرمود هرآینه بزرگترین مردم از روی دروغ مردی است که شخصی را ناسزا گفته و تمام قبیله و قوم را ناسزا می‌گوید - قوم از اشخاص صالح و نیکو کار خالی نیست - و شخصی است که نسب خود را از پدر خود نفی نموده و به مادر خود نسبت زنا می‌کند .

همچنان والدین مسئولیت دارند تا نام نیکو بر فرزندان شان بگذارند ، و این را همه درک کنند که گذاشتن نام شرکی و زشت بر فرزند کوتاهی در ادای حق او و ادای مسئولیت پدر بوده ، و سبب گناه بزرگ و دوامدار است .

و افرادی که شرکتی را ایجاد ، یا تأسیس و نامگذاری مینمایند علاوه بر رعایت موارد متذکره قبلی نامی را بر شرکت های تجاری خود انتخاب نمایند که سائر شرکت ها را ازین ناحیه متضرر نسازند .

اهمیت موضوع :

۱. شناخت و علم داشتن به مسائل نامگذاری ، احکام شرعی و حقوقی آن از جمله مسائلی است که همه مردم به آن نیاز دارند ، تا باشد از گذاشتن نام شرکی و زشت بر فرزندان ، اقارب و نزدیکان شان جلوگیری نمایند ، و بخصوص کارمندان اداره مرکزی ثبت و احوال نفوس کشور و شعبات آن نیاز بیشتر دارند ، تا باشد در روشنائی احکام شریعت اسلام در مورد ، از ثبت و تأیید نام های شرکی و زشت در ادارات رسمی با عدم صدور کارت هویت ، تذکره یا شناسنامه جلوگیری بعمل آورند .

۲. اگر اسم و نامگذاری نمی بود فرزند و اشیاء مجهول قرار می گرفت ، و با غیر خود متمایز نمی شد؛ زیرا اسم است که فرزند و شیئی را از غیرش متمایز می سازد . نزد محدثین وقتی نام راوی در سند حدیث ذکر نشود ، سند آن تا زمان اطلاع و آگاهی از حال راوی سند آن ضعیف شناخته می شود .

۳. کسانی که به احکام نامگذاری شناخت و علم نداشته باشند ، و نتوانند نام خوبی برای فرزندان و متعلقین نوزاد و یا شرکت تجاری خود انتخاب کنند ، خود را گاهی در شرک یا در گناه نامگذاری نام زشت و یا شخص مسمی را در رنج حمل نام زشت و بد قرار میدهند .

۴. در قانون هم نام و نامگذاری افراد حقیقی و افراد حکمی از جایگاه بلندی برخوردار است ، گاهی قانون شخص را به داشتن نام مکلف ساخته ، و گاهی داشتن نام را شرطی برای بدست آوردن حقوق مدنی و یا سیاسی ساخته ، و گاهی شخصی را که میخواهد هویت خویش را مجهول سازد و بدین سبب تغییراتی در تذکره تابعیت و یا هویت خود بیاورد محکوم به مجازات نموده است ، در کود جزا فصل پنجم ، جرایم و مجازات ثبت احوال نفوس چنین تصریح دارد : شخصی که مرتکب یکی از اعمال ذیل گردد ، به حبس متوسط بیش از سه سال ، محکوم میگردد .

۱ - اخذ مکرر تذکره تابعیت با تغییر مندرجات هویت ثبت شده .^۱

۵. تصرفات تجارتي شخص منوط به داشتن نام است و نام به عنوان سرمایه و دارائی شرکت تجارتي تلقی شده است ، قانون شرکت های تضامنی در مورد چنین تصریح میدارد : حق تأسیس، کرایه، اسم، عنوان، اختراع، علامت تجارتي، رسم و مودل ها که جهت انجام خدمات تجارتي و صنعتی مورد استفاده قرار میگیرد، میتواند دارایی شرکت محسوب گردد و سند ملکیت آن بنام شرکت باشد .^۲

۶. شخص میتواند از نام خود دفاع و حراست نماید ، در قانون مدنی شخص متضرر را ازین ناحیه صلاحیت مطالبه منع داده و متضرر میتواند از متعرض مطالبه جبران خسار را نموده و از نام خویش حراست و دفاع نماید ، و قانون مذکور در مورد چنین تصریح میدارد : هر شخص می تواند علاوه بر اسم خود، اسم خانوادگی انتخاب نماید، اسم خانوادگی باولاد انتقال می یابد. اگر شخص اسم خانوادگی غیر را بخود انتقال دهد و این عمل او موجب خساره به شخص اول گردد، متضرر می تواند علاوه بر مطالبه منع، جبران خساره را نیز از متعرض مطالبه نماید.^۳

^۱ وزارت عدلیه : کود جزا ماده ۹۰۱ فقره ۱ - نمبر مسلسل - (۱۲۶۰) مؤرخ ۱۳۹۶/۲/۲۵ .

^۲ وزارت عدلیه : قانون شرکت های تضامنی ماده ۶ - نمبر مسلسل - (۹۱۳) تاریخ نشر ۱۰ / ۱۱ / ۱۳۸۵ .

^۳ وزارت عدلیه : قانون مدنی جلد ۱ ماده ۳۸ جریده رسمی شماره (۳۵۳) مؤرخ ۱۵ / ۱۰ / ۱۳۵۵ .

اسباب اختیار موضوع :

۱. هنگامی که دیدم مردم یکدیگر را در میان خود و یا در صنف و یا در جای دیگر به نام های صدا میزنند که مشتمل بر صفاتی است که خاصه الله متعال است و یا مشتمل بر تزکیه است و یادم شخص به آن اسم صورت گرفته و یا نام های جدید و مستورد است که در زمان های صحابه و تابعین وجود نداشته و یا نام های هندی ، ترکی ، و غربی است که مورد تأیید شریعت اسلام نیستند ، متوجه شدم و از خود پرسیدم آیا راه حل برای جلوگیری از همچو اسماء وجود دارد؟ خواستم احکام نامگذاری به این نام ها را - که قرآن کریم و احادیث رسول الله - صلی الله علیه وسلم - از آن بحث نموده - و راه حل آنرا دریابم .
۲. بحث و بررسی همه جانبه این موضوع از دیدگاه فقهی و قانونی به صورت کامل شاید در یک کتاب پیدا نشود بلکه موضوعات مختلف و مسائل مربوط نامگذاری، احکام شرعی و حقوقی آن بصورت کامل نیاز به مطالعه و مراجعه چنین کتابهای را دارد .
نبود آثار ویژه موضوع حاضر (نامگذاری، احکام شرعی و حقوقی آن) و کمتر بودن آثار ازین دست به زبان های ملی ، پشتو و دری ایجاب می کند تا روی این موضوع بحث همه جانبه صورت گیرد .
۳. از طرف دیگر ادعاهای واهی و میان خالی بعضی به ظاهر روشن فکر به این که موضوع نامگذاری یک مسئله اجتماعی است که گویا با شریعت ارتباطی ندارد ، حالانکه موضوع نامگذاری چه فرزند باشد یا اشیا در شریعت اسلام با مزیت و برتری خوبی ، نسبت به هر قانون وضعی مورد بررسی قرار گرفته است .
۴. و دیگر اینکه این اقدام تمهیدی باشد برای اینکه خلای قانونی در زمینه وجود دارد ، و این خلای قانونی باید پر شود ، قانونی در رابطه به نامگذاری و با فرهنگی از اسماء مشروع و نیک وضع شود تا به موضوع هرج و مرج که در نامگذاری به وجود آمده پایان داده شود ، قوانین در فرانسه و سائر کشور ها وضع می شود تا نامگذاری فرزندان را کنترل نموده ، و از انتشار آن عده نام ها که با تاریخ آنان سازگار نیست ، و یا در تعارض با ارزشهای کشور شان قرار دارد جلوگیری نماید ، و در بلغاریا مسلمانان ملزم به تغییر نام

های اسلامی شان میشوند ، پس ما مسلمانان سزوارتر استیم که التزام به دین الله (اسلام) نسبت به ملت های کفری داشته باشیم^۱.

بدین لحاظ موضوع تیزس (پایان نامه تحصیلی) دوره ماستری خویش را عنوانی: نامگذاری، احکام شرعی و حقوقی آن انتخاب نموده‌ام تا باشد احکام فقهی نامگذاری، و احکام شرعی آن ، و تسمیه فرزندان شرکت ها و اشیا را در مطابقت با قوانین کشور در آن مواردی که مواد قانونی در رابطه به موضوع ، در قوانین کشور وجود داشته ، به ویژه قانون ثبت احوال نفوس ، قانون مدنی ، اصول نامه تجارت و قانون تجارت بطور تیوریک و نظری نه ؛ بلکه به صورت پراکتیک و عملی حتی المقدور بیان نمایم.

سوالات اصلی و فرعی تحقیق :

سوالاتی اصلی و فرعی که در ارتباط به نامگذاری فرزند بمیان می‌آید مانند :

الف : سوالات اصلی

ارشادات شریعت اسلام در مورد نامگذاری چیست ؟

ب : سوالات فرعی

اسماء به اعتبار جواز و عدم آن به چند نوع تقسیم میشوند و حکم تسمیه به آنها چیست ؟

فرزندان در شریعت اسلام منسوب به کدام یکی از والدین است ؟

مسئولیت نامگذاری بدوش کیست ؟

نامگذاری فرزندنان چه وقت صورت گیرد ؟

گذاشتن بیشتر از یک نام بر فرد چه حکم دارد ؟

تغییر نام جواز دارد و یا خیر ؟

و یا سائر سوالات دیگری که مطرح میگردد درین بحث به جواب آنها پرداخته شده است .

^۱ بکر، أبو زید بن عبد الله بن محمد بن عبد الله بن بكر بن عثمان : تسمية المولود آداب و احكام ص ۴ ، مصدر الشاملة الذهبية، ب ت ، ب ط .

پیشینه تحقیق :

فقها و محدثین بعضاً در کتابهای شان به بحث پیرامون تسمیه فرزند و انتساب آن ، پرداخته و احکام آنرا بیان نموده و قسمتی یا بخشی از کتابهای خود را برین مبحث اختصاص داده اند ، و یا کتاب مستقل در ارتباط باین موضوع تحریر داشته اند مانند :

ابن قیم جوزی^(۱) - رحمه الله - در کتاب خویش (تحفة المودود باحکام المولود) در باب هشتم این کتاب به بیان تسمیه مولود و احکام آن پرداخته ، و بیشتر از ۳۰ صفحه کتاب را باین مبحث اختصاص داده است .

محمد ابراهیم سلیم^(۲) از اسماء دختران بحث نموده و بر علاوه به بیان معانی لغوی ، به بیان مرام و مقاصد نام ها پرداخته است .

شیخ علامه **ابوزید ، بکر پسر عبد الله^(۳)** کتابی تحت عنوان (تسمیه المولود آداب و احکام) تحریر داشته و مسائل مهمی را درین باب و انتساب فرزند به سوی پدر و به بیان اصولی از قبیل ، آثار اسم بر مولود ، وقت تسمیه ، تسمیه مولود حق کیست ؟ و غیره مسائلی مانند مراتب اسماء ، فرهنگ کوچکی از اسماء عربی دختران و پسران که ارتباط به بحث دارد ، که این کتاب در (دار العاصمه) به چاپ رسیده است ، به بحث گرفته است .

۱ شمس الدین ، ابو عبد الله محمد پسر ابو بکر ، دمشقی حنبلی ، مجتهد ، مفسر نحوی و اصولی ، متکلم ، مشهور به ابن قیم جوزی متوفای ۷۵۱ هـ.ق.

ابو الفلاح ، عبد الحی بن احمد بن محمد ابن العماد العکری الحنبلی : شذرات الذهب فی اخبار من ذهب ج ۸ ص ۲۸۷ ، تحقیق محمود الأرنؤوط ، تخریج احادیث: عبد القادر الأرنؤوط ، ناشر دار ابن کثیر، دمشق - بیروت ، چاپ اول ، ۱۴۰۶ هـ - ۱۹۸۶ م .

۲ مؤلف کتاب تحت عنوان (اسماء البنات و معانیها) دلیل یضم جمیع الأسماء العربیة و مرجع واف لاختیار أسماء الذریة من الاناث ، که در مکتبه ابن سینا به چاپ رسیده ، مشتمل بر ۱۵۸ صفحه می باشد . و میتوان این کتاب را به شکل pdf در آدرس انترنی آتی (<http://www.archive.org/details/loga۰۴>) دریافت .

فهرس مکتبه المصطفی مع الروابط : ج ۶۰ ص ۲۷۶ شماره ۱۴۶۲۵۶ مصدر: الشاملة الذهبیة و أرشیف ملتقی أهل الحديث - ۴ تم تحمیله فی : المحرم ۱۴۳۲ هـ = دسامبر ۲۰۱۰ م .

۳ بکر پسر عبد الله ، ابو زید پسر محمد پسر عبد الله در سال ۱۳۶۵ هـ ق متولد ، دارای ۶۶ اثر علمی مطبوع و غیر مطبوع میباشد ، و در مناصب بلند علمی مختلف در عربستان سعودی کار کرده ، و در سال ۱۴۲۹/۱/۲۷ هـ ق وفات نمود .

اعضاء ملتقی أهل الحديث (بواسطة ابو ابراهیم الکویتي) : المعجم الجامع فی تراجم العلماء و طلبیة العلم المعاصرین ، ص ۳۷ [با تصرف] ، آماده شده برای المکتبه الشاملة توسط : أسامة بن الزهراء عضو فی ملتقی أهل الحديث <http://www.ahlalhdeth.com> [الکتاب مرقم آلیا، غیر مطبوع].

و شیخ موسی بازماندگان از علماء معاصر اهل سنت جمهوری اسلامی ایران کتابی به نام (احکام نوزاد و فرهنگ نام ها) تحریر نموده و در انترنت موجود است.^۱

لیکن همه این کتاب ها نیاز جامعه ما را برآورده نساخته و خلاء که در زمینه وجود دارد مرفوع نمی سازد؛ زیرا بعضی از این کتاب ها عربی و فقط از بعد فقهی مسئله تسمیه و انتساب را به بحث گرفته و مقارنه در آن میان فقه و قانون صورت نگرفته است، و بعضی مختصر است، لذا ایجاب می کند تا این بحث به شکل مقایسوی در فقه و قوانین وضعی افغانستان مورد مطالعه و تحقیق قرار گرفته، و مزایای فقه اسلامی و نقص قوانین وضعی به بحث گرفته شود.

مواد و روش تحقیق :

تحقیق حاضر در این باب به شکل تحلیلی صورت گرفته که در زمینه جمع آوری اطلاعات روش کتابخانه‌ای را می پیماید که برای غنامندی آن از منابع و نوشته های معتبر موجود در باب نامگذاری، کتب فقه، کتب حدیث و تفاسیر معتبره، قانون ثبت احوال نفوس، قانون مدنی کشور، کود جزا، و سایر منابع دست اول استفاده برده می‌شود.

گرچه بحث ما روی (نامگذاری، احکام شرعی و حقوقی) آن بطور عام است، برابر است نامگذاری فرد حقیقی باشد یا فرد حکمی و یا نامگذاری چیز دیگری باشد، اما بیشتر تمرکز بحث ما بر سر نامگذاری فرزند است، زیرا بیشتر مالکین شرکت ها نام خویش را بر شرکت خود می‌گذارند، و دیگر اینکه در نامگذاری، افراد بیشتر در معرض خطا قرار می‌گیرند، و اماکن و شهر ها و قریه ها و سائر معابر و سرک ها توسط جمعی از افراد نام گذاری میشود، و مواردی که باید در نامگذاری مد نظر گرفته شود در اغلب اوقات رعایت میشود و احتمال خطا در آن کمتر می‌رود.

اهداف تحقیق :

هدف از این تحقیق و بحث اینست :

۱. ترویج و تعمیم احکام شرعی و فرهنگ اصیل اسلامی در خصوص نامگذاری، و آگاهی دهی عامه مسلمانان در ارتباط به تسمیه و نام های مشروع و نام های غیر مشروع و زشت

^۱ مختصری از احکام نوزاد و فرهنگ نام ها، تالیف: شیخ موسی بازماندگان؛ ب ط، ب ت. www.aqeedeh.com

تا فرزندان و متعلقین خود را به اسماء مشروع نامگذاری نمایند ، و از تسمیه فرزندان و متعلقین شان به نام های نا مشروع اجتناب ورزند.

۲. جلب نمودن توجه مسئولین برای پر نمودن خلاء قانونی که در مورد نامگذاری وجود دارد ، که باید با تسوید و تصویب قانونی مبنی بر نامگذاری و با ترتیب فرهنگ نامه اسلامی نام ها برای پسران و دختران ضمیمه قانون ثبت احوال نفوس کشور گردد ، و از تأیید نام های شرکی و زشت با عدم صدور تذکره تابعیت و یا شناسنامه و کارت هویت خودداری نماید .
۳. رد بر کسانی که ظاهراً روشن فکر اند و ادعاهای واهی و میان خالی دارند بر این که موضوع نامگذاری یک مسئله اجتماعی است که گویا با شریعت ارتباطی ندارد ، حالانکه اینگونه نیست ، بلکه موضوع نامگذاری چه فرزند باشد یا اشیا در شریعت اسلام با مزیت و برتری خوبی نسبت به هر قانون وضعی مورد بررسی قرار گرفته است .

مشکلة البحث (محدودیت های تحقیق) :

مشکلی که فرا راه بنده قرار داشت این بود که هیچ قانونی در افغانستان در مورد نامگذاری فرزندان که نوشته شده باشد وجود ندارد که گویا مسئله نامگذاری چیزی نیست که قانون آنرا تنظیم کند ، حالانکه این چنین نیست ؛ زیرا مسئله نامگذاری مانند خشوع در نماز ، و یا محبت با الله تعالی و رسول - صلی الله علیه وسلم - ، و یا سائر مسائلی که در حیطه قانون نمی گنجد ، نیست که قانون نتواند آنرا تنظیم کند ، بلکه امریست که در حیطه قانون آمده میتواند .

و بعضی کشور ها در مورد نامگذاری قرارات و قوانین دارند که موضوع تسمیه و نامگذاری فرزندان را تنظیم می نماید ، مثل ایران در مورد نامگذاری فرزندان در ماده ۲۰ قانون ثبت احوال (ایران) در خصوص نامگذاری چنین صراحت دارد:

انتخاب نام با اعلام کننده است ، برای نامگذاری یک نام ساده یا مرکبی (حسین ، محمد مهدی و مانند آن) که عرفاً یک نام محسوب میشود ، انتخاب خواهد شد .

عناوین و القاب و نام های زننده و مستهجن (زشت) یا نا متناسب با جنس ممنوع است ^۱.

^۱ مجلس شورای ملی [ایران] ، مصوب ۱۶ / ۴ / ۱۳۵۵ با آخرین اصلاحات تا تاریخ ۱۸ / ۱۰ / ۱۳۶۳ ، : قانون ثبت احوال جمهوری اسلامی ایران] : فصل سوم - ثبت ولادت ، ماده ۲۰ ، ص ۵ ، ب - ط ، ب ت .

و عربستان سعودی در قلب جزیره العرب دارای مجموعه قراراتی است که مطالب ذیل را تنظیم می کند :

۱. التزام به اسماء شرعی نوزادان.
 ۲. منع قطعی ثبت هر گونه نام غیر شرعی.
 ۳. منع ثبت نام مرکب از دو اسم : جهت بودن وَهْم و اشتباه در آن .
 ۴. التزام به درج (لفظ : ابن) در میان اعلام^۱.
- و فرانسه هم در مورد نامگذاری قوانینی دارد تا نامگذاری فرزندان را کنترل نموده ، و از انتشار آن عده نام های که با تاریخ آنان سازگار نیست ، و یا در تعارض با ارزشهای کشور شان قرار دارد ، جلوگیری نماید.^۲

خطه و پلان تحقیق :

فصل اول مفاهیم و کلیات

مبحث اول : در بیان اسم و هویت

مطلب اول : تعریف اسم

مطلب دوم : اقسام اسم

مطلب سوم : اهمیت اسم و تسمیه

مطلب چهارم : انتشار اسماء غربی در جوامع اسلامی

مطلب پنجم : ضرورت به تحسین اسم

مطلب ششم : رابطه میان اسم و مسمی (فرزند و اشیاء)

فصل دوم احکام شرعی و حقوقی تسمیه

مبحث اول : حکم تسمیه و نامگذاری

مطلب اول : تسمیه فرزند و اشیاء

^۱ بکر ، أبو زید بن عبد الله بن محمد بن عبد الله بن بکر بن عثمان : تسمیة المولود آداب و احکام ص ۴- ۵ ، مصدر الشاملة الذهبية، ب ت ، ب ط .

یادداشت : ازینکه به اصل متن قرار با جستجو در اینترنت دست نیافتیم به نقل از کتاب مذکور اکتفاء کردم .

^۲ بکر ، أبو زید بن عبد الله بن محمد بن عبد الله بن بکر بن عثمان : تسمیة المولود آداب و احکام ص ۴ ، مصدر الشاملة الذهبية، ب ت ، ب ط .

مطلب دوم : حکم تکنیه

مطلب سوم : حکم لقب گذاری

مطلب چهارم : نامگذاری به بیشتر از یک نام

مطلب پنجم : وقت نامگذاری

مطلب ششم : مسئولیت و صلاحیت والدین در قبال نامگذاری

مبحث دوم : مراتب اسماء و اقسام آن به اعتبار حکم

مطلب اول : مراتب اسماء

مطلب دوم : فرهنگ نامه اسماء

مبحث سوم تغییر اسم

مطلب اول : تغییر اسم از نگاه شریعت

مطلب دوم : تغییر اسم از نگاه قانون

مطلب سوم : جواز تصغیر اسم

نتیجه گیری

پیشنهادهات

فصل اول مفاهیم و کلیات

درک درست از یک اثر علمی، مستلزم شناخت همه جانبه از مفاهیم و کلیات موضوع آن است؛ به همین سبب فصل اول این رساله به مفاهیم و کلیات اختصاص یافته تا به مثابه کلیدی باشد برای گشایش مسائل آن، و وسیله‌ی باشد برای آشنا ساختن خوانندگان با مفاهیم اصلی و خلاصه مباحث مندرج فصل‌های بعدی.

مبحث اول: در بیان اسم و هویت

اسم آدرس و عنوانی است برای مسمی که ما را به سوی آن رهنمائی میکند، و یک امر ضروری برای تفاهم با شخص و معرفت از آن، و نام برای مولود زیبایی، و در دنیا و آخرت به آن صدا زده میشود، و مشعر بر دین شخص و والدین آن می باشد، بین کسانی که به دین اسلام مشرف می شدند نام آنان به نام های شرعی تغییر داده میشود، نام مانند لباس برای شخص است، که زینت آن در مناسب بودن آن است، ازین جهت تلاش باید کرد تا مبدا مولود و یا چیزی را با گذاشتن نام نا مناسب بر آن، مولود و یا چیزی نا پسند و معیوب ساخت.^۱

مطلب اول: تعریف اسم

درین مطلب اسم از نگاه معانی لغوی، و تسمیه که از اسم گرفته شده از نگاه لغوی و فقه که فقهاء تسمیه را به کدام معنا به کار برده اند، مورد بحث قرار می گیرد.

^۱ بکر، أبو زید بن عبد الله بن محمد بن عبد الله بن بکر بن عثمان: تسمية المولود آداب و احكام ص ۲، مصدر الشاملة الذهبية، ب ت، ب ط.

الف : بیان اسم از نگاه لغت و اصطلاح

اسم در لغت : کلمه‌ی است که دلالت بر یک معنی داشته و وضع برای چیزی شده است ، برابر است جوهر (۱) باشد یا عرض (۲) .^۳

اسم دارای دو مصدر اشتقاقی است ، و نظر زیادی از علماء است که اسم از فعل (سما یسمو) گرفته شده به معنای بلندی ، و یا از (وسم) گرفته شده به معنای علامه .^۴

و حقوق دانان اسم را از نگاه لغت این چنین تعریف نموده اند : اسم از ریشه (وسم) گرفته شده که در لغت به معنی نشانه و علامت است .^۵

و تسمیه (نامگذاری) که از اسم گرفته شده ، و متعدی ساخته شده است ، و قاعده در رابطه به تعدیت و لزوم فعل و خواص ابواب در زبان عربی چنین است : هرگاه فعل ثلاثی مجرد لازمی را متعدی بسازیم، میتوانیم با جلب همزه (با ساختن آن از باب افعال) و تضعیف عین فعل (با ساختن آن از باب تفعیل) آنرا متعدی بسازیم ، اگر متعدی باشد با (ساختن آن از باب تفعیل) آنرا لازمی و - یا برای اتخاذ - بسازیم ، مثلا : تسمی (برای خود اسم گرفت ، و یا تکنی : برای خود اسم کنیه گرفت یا کنیه کرد) ، که بعضی خواص این ابواب چنین است .^۶

طور مثال:

در محاورات عرب گفته میشود : سمی ولده محمدا یا سمی ولده بمحمد ، یعنی فرزند خود را محمد نام کرد یا نام او را محمد گذاشت . این فعل ثلاثی مزید از باب تفعیل است ، بدون حرف جر متعدی بوده ، و یا با حرف جر نیز متعدی ساخته شده است .

^۱ (جوهر) : آنست که قائم به نفس خود باشد ، مثلا مانند : جسم . د. فایز الدایة : معجم المصطلحات العلمية العربية ص ۷۵ ، ناشر دار الفكر - دمشق ، چاپ اول ۱۴۱۰ ، هـ مصدر الشاملة الذهبية .

^۲ (عرض) آن باشد که قائم به غیر باشد ، یا عرض آنست که در اول وجود نداشته باشد همان اثر سابق : ۱۵۰

^۳ ابو البقاء الكفوی ، ایوب بن موسی الحسینی الحنفی : الکلیات معجم فی المصطلحات و الفروق اللغویة ج ۱ ص ۸۳ - ب ط - ناشر مؤسسة الرسالة - بیروت .

^۴ کمال الدین ، ابو البرکات الانباری عبدالرحمن بن محمد بن عبیدالله الانصاری ، اسرار العربیة ج ۱ ص ۳۶ چاپ اول ، سال ۱۴۲۰ هـ ق - ۱۹۹۹ م ناشر دار الارقم بن ابی الارقم .

^۵ نظام الدین عبدالله: فرهنگ اصطلاحات حقوقی افغانستان ص ۴۱ ماده اسم ، انتشارات سعید ، چاپ دوم ۱۳۹۷ هـ ش

^۶ رکن الدین ، حسن بن محمد بن شرف شاه الحسینی الاسترآبادی ، شرح شافیة ابن حاجب ص ۲۴۳ - ۲۵۹ با تصرف چاپ اول ۱۴۲۵ هـ ق - ۲۰۰۴ م ناشر مکتبة الثقافة الدینیة ، تحقیق عبدالمقصود محمد عبدالمقصود .

در محاورات عرب گفته میشود: (اسماء کذا او اسماء بکذا) یعنی بر او چنین نامی گذاشت ،
اسما فعل از ثلاثی مزید به یک حرف است.

و همچنان گفته میشود: (اسماء کذا او اسماء بکذا) و یا گفته میشود: (تسمی بکذا ، او سمی
به) : اتخذه اسما ، یعنی او را چنین نامید یا او را چنین نام کرد و یا چنین نامیده شد ، یا مسمی به
آن شد ، آنرا را نام گرفت ، (تسمی اخی بأبی بکر) یعنی برادرم خود را به ابو بکر مسمی کرد ،
۱ تسمی فعل از باب تفعّل مزید به دو حرف است ، که یکی از خواص این باب (تفعّل) اتخاذ است
که درینجا بدین معنا بکار برده شده است و در قرآن کریم چنین آمده است ، الله متعال میفرماید :

«عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّى سَلْسَبِيلًا»^۲

ترجمه: (این جامها پر می‌شوند از) چشمه‌ای که در بهشت است و سلسبیل نامیده می‌شود .

«وَإِنِّي سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ»^۳

ترجمه: من او را مریم نام گذاردم.

و در اصطلاح: اسم کلمه‌ی است که دلالت می‌کند بر یک معنا بدون انضمام کلمه دیگر ، و
مشتمل بر حدوث فعل در زمانه های ثلاثه نباشد ، یا اسم عین می باشد مانند کتاب ، یا اسم معنا می
باشد مانند علم .^۴

ب: از نگاه فقه

فقهاء تسمیه را به معنای: بسم الله گفتن و به معنای: وضع اسم بر مولود و غیر آن ، و به
معنای تحدید در عقود بکار برده اند ،^۵ که درینجا هدف ما معنای دومی (وضع اسم و نامگذاری
مولود فرزند است) .

۱ د احمد مختار ، عمر عبدالحمید: معجم اللغة العربية المعاصرة ، ج ۲ ص ۱۱۱۴ ، [با تصرف] ، ناشر عالم الکتب ، چاپ اول ۱۴۲۹ هـ - ۲۰۰۸ م .

۲ الدهر: ۱۸

۳ آل عمران: ۳۶

۴ مجمع اللغة العربية بالقاهرة ، المعجم الوسيط ج ۱ ص ۴۵۲ - بت - ب ط . و ابو البقاء الكفوي ، ايوب بن موسى الحسيني القريني الحنفي ، الكليات معجم في المصطلحات و الفروق اللغوية ج ۱ ص ۸۳ ، ب ط ، ناشر مؤسسة الرسالة - بيروت .

۵ وزارت الاوقاف و الشؤون الاسلامية - الكويت ، جمعی از علماء: الموسوعة الفقهية الكويتية ج ۱۱ ص ۳۲۷ چاپ دوم سال ۱۴۰۴ هـ - ۱۴۲۷ دار السلاسل الكويت.

ج : از نگاه قانون

در قوانین افغانستان مثلا : قانون ثبت احوال نفوس ، قانون مدنی ، قانون شرکت های تضامنی ، بیشتر به اهمیت اسم پرداخته و از ساختار اسم (الفاظ و کلمات اسم) بحث نکرده اند ، و در اصطلاحات حقوقی ، حقوق دانان از اسم نیز مختصر بحث نموده و در اصطلاح آنرا چنین تعریف نموده اند .

اسم در اصطلاح حقوق مدنی ، عبارت از کلمه ایست که از مسمی خبر میدهد .^۱

قانون ثبت احوال نفوس اسم شخص را جزء اساسی تعیین هویت اشخاص شناخته و در ماده سوم فقره یا شماره ۲ چنین تصریح دارد : هویت : شهرت مکمل شخص است که شامل اسم ، تخلص ، اسم پدر ، اسم پدر کلان ، تاریخ تولد به تفکیک روز ، ماه و سال ، محل تولد : سکونت اصلی و فعلی است .^۲

مطلب دوم : اقسام اسم

اسم باعتبارات مختلف به انواع مختلف تقسیم میشود ، و بیان آن قسم از انواع اسم که درینجا حایز اهمیت است ، و به تسمیه و نامگذاری ارتباط گرفته و احکامی بر آن مرتب می گردد که در بحث های آینده ان شاء الله مورد بحث قرار میگیرد ، تقسیم اسم باعتبار تذکیر و تأنیث آن است که در فرع اول ، و تقسیم اسم باعتبار وضع آن و دلالت آن بر مسمی (معنای) زائد بر علمیت است ، که در فرع دوم این مطلب به بیان هر آن پرداخته میشود .

فرع اول : اقسام اسم باعتبار تذکیر و تأنیث

بحث از اقسام اسم به اعتبار تذکیر و تأنیث ازینجا در بحث ما قابل اهمیت است ، که گذاشتن نام خلاف جنس ، یعنی مرد را به نام زن نامیدن و زن را به نام مرد نامیدن درست نیست .

^۱ نظام الدین عبدالله: فرهنگ اصطلاحات حقوقی افغانستان ص ۴۱ ماده اسم ، انتشارات سعید ، چاپ دوم ۱۳۹۷ هـ ش
^۲ وزارت عدلیه ، قانون ثبت احوال نفوس و احصایه حیاتی ماده ۳ - .نمبر مسلسل - (۱۱۵۴) مؤرخ ۱۳۹۳ / ۹ / ۲۵ هـ ش .

اسم - در زبان عربی و زبان دری که درین امر متأثر از عربی است ، به استثناء از تأنیث معنوی و یا مؤنث سماعی که در زبان فارسی وجود ندارد - از حیث تذکیر و تأنیث به مذکر و مؤنث تقسیم میشود ، مذکر مانند : کتاب مرد ،^۱

مذکر به نسبت مؤنث اصل است ، و مذکر آنست که در آن علامت تأنیث نباشد^۲

و اسم مؤنث آنست که در آن علامت تأنیث باشد ، و با ایزاد علامت تأنیث در مواردی که امکان زیادت است اسم مذکر به مؤنث تبدیل میشود که علامت تأنیث اینک بیان میشود.

اسماء مؤنث به چهار قسم تقسیم میشود :

اول : اسم مؤنث دارای علامت تأنیث باشد، که آن علامت فاصل میان مذکر و مؤنث باشد ، مانند : خدیجه و فاطمه و لیلی و حمیراء که هر یکی ازین ، تاء مدور ، الف مقصوره ، و مد (الف ممدوده) فاصل میان مذکر و مؤنث هستند . **دوم:** اینکه اسم از علامات تأنیث به نسبت بودن معنای تأنیث در آن ، مستغنی باشد ، مانند : زینب و هند و امثال آن .

سوم : اینکه برای مؤنث اسمی باشد مخالف لفظ مذکر آن ،مانند اتان برای مؤنث مرکب یا حمار ، و یا در دری ماکیان برای مؤنث خروس .

چهارم : اینکه اسم دارای علامت تأنیث بوده اما بر مذکر و مؤنث بکار برده میشود مانند نعامه و بقره^۳ که در فارسی اکثر اسماء حیوانات بر مذکر و مؤنث یکسان استعمال میشود ،انسان بر مذکر و مؤنث اطلاق میگردد.^۴ مرد و زن از انسانها از نگاه فقه دو جنس مخالف اند ، لیکن در منطق یک جنس است ، جنس در فقه به جمعی کثیری اطلاق میگردد که از نگاه غرض

^۱ أحمد بن محمد الحملاوي : شذا العرف في فن الصرف ص ۷۳ ، تحقيق : نصر الله عبد الرحمن نصر الله ناشر: مكتبة الرشد الرياض ب ت.

^۲ أبو البركات ، عبد الرحمن بن محمد بن عبيد الله الأنصاري ، كمال الدين الأنباري : البلغة في الفرق بين المذكر والمؤنث ص ۶۵ تحقيق : الدكتور رمضان عبد التواب ناشر: مكتبة الخانجي - القاهرة - مصر ، چاپ دوم ۱۴۱۷ هـ - ۱۹۹۶ م

^۳ انباري ، أبو بكر، محمد بن القاسم بن محمد بن بشار بن الحسن : المذكر والمؤنث ج ۱ ص ۵۲- ۵۷ [با تصرف] ، تحقيق محمد عبد الخالق عزيمة ناشر: جمهورية مصر العربية - وزارة الأوقاف - المجلس الأعلى للشؤون الإسلامية - لجنة إحياء التراث سال نشر : ۱۴۰۱ هـ - ۱۹۸۱ م .

^۴ عبد الغني بن علي الدقر : معجم القواعد العربية ص ۱۹۷ ب ت ، ب ط .

و مقصد تفاوتی زیادی میان شان وجود داشته بدون در نظر داشت ذات شان^۱، و معتبر در جنسیت اینست که در غرض و منفعت با نزدیکی داشته باشند^۲، اسم اولین صفتی است که انسان را از جنس خویش متمایز می سازد^۳، علامت تأنیث در اسم بخاطر گذاشته می شود، تا فرق بین مذکر و مونث شود و در بین شان اختلاط نیاید و مخاطب متحیر نگردد، که شخصی از آن صحبت بمیان آمده مذکر است و یا مونث، اما اگر این اشتباه واقع نگردد، هیچ گاهی علامت تأنیث بر اسم وارد نمی کنند؛ مثلاً برای خانم شیر دهنده مرضع می گویند و علامت تأنیث استعمال نمی کنند؛ زیرا مردان شیرده نیستند که بین زنان و مردان اشتباه شود و یا این که برای دخترانی که به جوانی رسیده باشند در ایام عادت ماهوار حایض می گویند؛ زیرا ضرورتی نیست که علامت تأنیث بگذارند؛ زیرا مردان حایض وجود ندارد.^۴

فرع دوم : اقسام اسم باعتبار دلالت و وضع آن زائد بر علمیت

اسم علمی به اعتبار دلالت آن بر معنای زائد بر علمیت تقسیم میشود بر : اسم محض ، لقب و کنیه .^۵ اسم محض ، لقب و کنیه هر سه در معرفی شخصی که به اینها صدا می شود همه شریک اند ، و آنچه در جامعه افغانی به نام تخلص شهرت یافته است غیر نام اصلی شخص همان نام (لقب و کنیه) است که شخص به آن شهرت یافته است ، لیکن اینها در امر دیگری با هم فرق دارند ،^۶ که ضمن تعریف مختصر هر یکی ازینها ، میتوان میان اینها فرق کرد.

^۱ ابن نجیم ، زین الدین بن ابراهیم بن محمد : البحر الرائق شرح كنز الدقائق ج ۶ ص ۱۳۴ ناشر : دار الکتب العلمیة بیروت - لبنان چاپ اول ۱۴۱۸ هـ - ۱۹۹۷ م .

^۲ المازری ، أبو عبد الله ، محمد بن علی بن عمر التیمی : شرح التلخیص ج ۲ ص ۲۹۸ ، تحقیق : سماحة الشيخ محمد المختار السلامی ، ناشر : دار الغرب الإسلامی چاپ اول ۲۰۰۸ م .

^۳ بکر ، أبو زید بن عبد الله بن محمد بن عبد الله بن بکر بن عثمان : تسمیة المولود آداب و احکام ص ۸ ، مصدر الشاملة الذهبیة ، ب ت ، ب ط .

^۴ عبدالظاهر داعی : راهنمای نام گذاری اسلامی ص ۲۰ نوبت انتشار اول (دیجیتال) تاریخ انتشار ثور ۱۳۹۵ هـ ش - رجب ۱۴۳۷ هـ ق منبع : IslamTape.com

^۵ عباس حسن : النحو الوافی ج ۱ ص ۳۰۷ ناشر : دار المعارف چاپ پانزدهم ، ب ت .

^۶ ابن قیم الجوزیة ، شمس الدین ، محمد بن أبی بکر بن ایوب بن سعد : تحفة المودود بأحكام المولود ص ۱۳۵ ، تحقیق عبد القادر الأرنؤوط ، ناشر : مكتبة دار البیان - دمشق ، چاپ اول ، ۱۳۹۱ - ۱۹۷۱ م .

در صورت جمع میان اسم و کنیه و لقب ، قواعد ذیل رعایت می‌گردد :

قاعده اول : ترتیبی میان اسم و کنیه نیست ، پس تقدیم یکی آن بر دیگری جواز دارد ، مانند : ابو الحسن علی، شجاع است ، و یا علی ابوالحسن، شجاع است .

قاعده دوم : ترتیبی میان لقب و کنیه نیست ؛ پس تقدیم یکی بر دیگری جواز دارد ؛ مانند : صدیق ابوبکر اولین خلفای راشدین است ، و ابوبکر صدیق اولین خلفای راشدین است .

قاعده سوم : ترتیب میان اسم و لقب لازم است ؛ قسمی که اسم مقدم و لقب مؤخر شود ؛ مانند عمر فاروق او خلیفه دوم از خلفای راشدین است، و این ترتیب وقتی واجب و لازم است که لقب نسبت به اسم مشهورتر نباشد ، و اگر لقب مشهورتر باشد هر دو صورت (تقدیم لقب بر اسم و تقدیم اسم بر لقب) جواز دارد ، مانند : مسیح عیسی پسر مریم رسول گرامی است ، یا مانند : عیسی پسر مریم مسیح رسول گرامی است ، زیرا مسیح به نسبت عیسی مشهورتر است ، و مانند : سفاح عبد الله اولین خلفای عباسی است ، و یا عبد الله سفاح اولین خلفای عباسی است ؛ بنابراین القاب خلفاء و ملوک با صحت تأخیر آن بر اسم ، بیشتر بر اسماء شان مقدم میشود .^۱

الف : اسم محض

اسم - نه به آن معنای که در مقابل فعل و حرف است - آنست که - اغلبا - دلالت بر ذات مشخص کند ، بدون زیادت غرض دیگری از مدح و ذم ، مانند : سعید ، کامل ، مریم و امثال آن ؛ و هر آن چیزی که هدف آن ، یکی است، و آن مجرد دلالت بر ذات مسمی و یگانه مشخص نمودن آن ، بدون اینکه فائده دیگری به آن از مدح و ذم - که مقصود باشد ، در غیر آن اکثر اسماء دارای معنای خوب و یا بد هستند - تعلق بگیرد .

نکته دیگری ، و آن اینکه : گاهی اوقات اسم و لقب هر دو با الفاظ صریح شان بر مدح آشکارا دلالت می کند ، و یا در دلالت شان بر ذم واضح استند ، مانند : حسن ، راستگو ، کوتا ، گرگی (۲) ، پس درین صورت اسم آنست که پدر و مادر و امثال آنها ، بر مسمی در اول گذاشته تا نامی باشد برای او .^۳

^۱ عباس حسن : النحو الوافی ج ۱ ص ۳۱۶ ناشر: دار المعارف چاپ پانزدهم ، ب ت .

^۲ (گرگی) : منسوب به مرض گرگ که پوست و جلد را خراب می سازد

^۳ عباس حسن : النحو الوافی ج ۱ ص ۳۰۷-۳۰۸ ناشر: دار المعارف چاپ پانزدهم ، ب ت .

ب : اسم لقبی

لقب در لغت : بمعنای نبز و لمز است، در فارسی بمعنای عیب کردن و طعن زدن و جمع آن القاب است.^۱

و در قرآن به این معنی آمده است ، چنانچه الله متعال میفرماید : « وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَرُوا بِاللُّقَابِ »^۲

ترجمه : و همدیگر را طعنه نزنید و مورد عیبجویی قرار ندهید، و یکدیگر را با القاب زشت و ناپسند مخوانید و منامید.

و لقب برای دلالت بر مدح و ذم هر دو بکار برده میشود ، و لیکن بیشتر در محاورات مردم به مدح بکار برده میشود ، بنابراین مانند نعت (صفت) بعد از اسم قرار میگیرد ؛ لذا تأخیر آن از اسم محض واجب است مانند : هارون الرشید و مسیلمة الکذاب.^۳

و اسم لقبی در اصطلاح : اسم و نامی است که دلالت بر ذات مشخص نماید ، مشعر بر مدح و ذم مقصود (صفت نیک و بد) بوده و به لفظ صریح باشد ، مانند : رشید ، سفاح ، عرجاء^۴
پیامبر اسلام - صلی الله علیه و سلم - یکی از امورات را که بعد از بعثت خویش انجام دادند تغییر نام ها و اسماء و همچنان گذاشتن القاب نیک بود که قبلا شخص به آن ملقب نبود ، بطور مثال ابوبکر را به لقب صدیق و عمر را به لقب فاروق ، و همچنان برخی نام های دیگری را که با تعالیم والای اسلام سازگار نبود پیامبر اسلام - صلی الله علیه و سلم - آنرا تغییر دادند .^۵

^۱ ابن منظور ، الأنصاري ابو الفضل ، محمد بن مكرم بن علي جمال الدين الرويفعي الافريقي: لسان العرب ج ۱ ص ۷۴۳ ، ج ۵ ص ۴۱۳ ، ج ۵ ص ۴۰۷ ، ناشر دار صادر - بيروت ، چاپ سوم ۱۴۱۴ هـ.

^۲ الحجرات : ۱۱

^۳ أكثر من ألف عالم ، ومؤلف ، و مترجم ، و محرر ، و مراجع علمي و لغوي ، و مخرج فني ، و مستشار ، و مؤسسة من جميع البلاد العربية : الموسوعة العربية العالمية : ص ۳ کلمه اللقب ، مصدر الشاملة الذهبية .

^۴ عباس حسن : النحو الوافي ج ۱ ص ۳۰۷ ناشر: دار المعارف چاپ پانزدهم ، ب ت .

^۵ نور عباد ، عبدالله : نظام اخلاقي اسلام ص ۱۶۰ ، انتشارات تمدن شرق ، چاپ چهارم ، سال ۱۳۹۷ خورشیدی

و میتوان القاب را به چهار نوع مهم تقسیم بندی کرد :

اول : القاب نسبت ، مانند : مجیدی ، ظاهری ، حموی .

دوم : القاب وظیفوی عام ، مانند : امیر و والی و القاب وظیفوی خاص ، که به وظیفه خاص اشاره دارد ، مانند : وزیر رئیس الوزراء .

سوم : القاب فخری : که هنگام اعطاء آن اموری مختلف در نظر گرفته میشود ، از جمله گرامی داشت از شخص ملقب ، یا اثبات وظیفه آن ، و یا اقرار به حق او ، یا اعلان فضل او ، و یا اشباع غرور او ، یا ستر ضعف او .

چهارم : القاب کنایه از مکان و جایگاه مانند : اطلاق خلیفه بر عباسی و سلطان به عثمانی ها .^۱ و باید گفت که غالب استعمال لقب در قرآن کریم بر ذم است ، بنابراین الله متعال میفرماید : « وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ ».^۲

ترجمه : و همدیگر را طعنه نزنید و مورد عیبجویی قرار ندهید، و یکدیگر را با القاب زشت و ناپسند مخوانید و منامید.

ج : اسم کنیه

کنیه از کنایه گرفته شده ، و در لغت : به این معنا است که از یک شیئی به غیر از اسم آن تعبیر شود ،^۳ جهت نوع زیبایی که در کنایه است ، مثل قول الله متعال که میفرماید : « كَانَا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ »^۴

ترجمه : هم عیسی و هم مادرش (از آنجا که انسان بودند) غذا می خوردند.

الله متعال از قضاء حاجت به این تعبیر کرد ، زیرا خوردن سبب برای قضاء حاجت است .^۵

^۱ أكثر من ألف عالم ، ومؤلف ، و مترجم ، و محرر ، و مراجع علمی و لغوی ، و مخرج فنی ، و مستشار ، و مؤسسة من جميع البلاد العربية : الموسوعة العربية العالمية ص ۳ کلمه اللقب ، مصدر الشاملة الذهبية .

^۲ الحجرات : ۱۱

^۳ زين الدين ، ابو عبد الله ، محمد بن ابی بکر بن عبد القادر ، الحنفی : مختار الصحاح ، ص ۲۷۴ ، تحقیق یوسف الشیخ محمد ، ناشر المكتبة العصرية - الدار النموذجية، بيروت - صيدا ، چاپ پنجم ۱۴۲۰ هـ / ۱۹۹۹ م .

^۴ المائدة : ۷۵

^۵ ابن يعیش ، أبو البقاء ، يعیش بن علي بن يعیش ابن أبي السرايا محمد بن علي : شرح المفصل للزمخشری ج ۳ ص ۱۶۵ ، قدم له : الدكتور إميل بدیع یعقوب ، ناشر: دار الكتب العلمية ، بيروت - لبنان چاپ اول ۱۴۲۲ هـ - ۲۰۰۱ م .

اسم کنیه در اصطلاح : اسم مرکب است به ترکیب اضافی ، به شرطی که صدر (آغاز) آن (مضاف) و یکی از کلمات ذیل : اب ، ام ، ابن ، بنت ، اخ ، اخت ، عم ، عمه ، خال ، خاله ، باشد . مانند نام های ذیل : أبو بکر، أبو الولید، أم کلثوم ، أم هانئ ، ابن مریم، بنت الصدیق ، أخو قیس، أخت الأنصار، و این چنین ... باشد ^۱.

و کنیه چیز است که عرب ها آنرا می شناسند و مدار خطابات شان بر آن بوده ، اما فلان الدین و عز الدین و عز الدولة و بهاء الدولة - نور الدین - کنیه می معروف عرب نیست ، چیز است که از طرف عجم آمده است - اینها مصدر به آدات تکنیه نیستند ، بلکه اینها القاب اند ^۲.

و کنیه دلالت بر مدح و ذم (بر صفت نیک و بد) بطور تعریض دارد ، نه بطور تصریح ، و شخص در ماورای کنیه به تعظیم و یا تحقیر شخص به عدم ذکر آن می پردازد ، تحقیر در کنیه ضمنی بوده که آنرا از مضاف الیه کسب می کند ، مانند : ابو الفوارس ، ابو لهب ، ام الدواهی برای بم ذره وی ، و گاهی به کنیه تافول صورت می گیرد ، اینکه صاحب کنیه زنده مانده تا اینکه صاحب فرزند شده و اب و اخ برای فلانی گردد ^۳.

د : نام تجارتي

بر علاوه از انواع اسماء ذکر شده (اسم محض ، لقبی ، و کنیه) نام دیگری وجود دارد که در زمانه های قبل وجود نداشته و یک اصطلاح جدید بوده و آن نام تجارتي است ، مناسب است این جا ضمن این مطلب به بحث گرفته شود .

نام تجارتي یکی دیگر از مصداق های حقوق ملکیت های صنعتی است ^۴ . نام تجاری که اختیاری است و باید به ثبت برسد ، و آن نامی است که شخصی برای تجارتخانه ای خود برمی گزیند ^۵.

^۱ عباس حسن : النحو الوافی ج ۱ ص ۳۰۸ ناشر: دار المعارف چاپ پانزدهم ، ب ت .

^۲ ابن قیم الجوزیه ، شمس الدین ، محمد بن ابی بکر بن ایوب بن سعد: تحفة المودود بأحكام المولود ص ۱۳۶ ، تحقیق عبد القادر الأرناؤوط ، ناشر: مکتبه دار البیان - دمشق ، چاپ اول ، ۱۳۹۱ - ۱۹۷۱ .

^۳ عباس حسن : النحو الوافی ج ۱ ص ۳۰۷ ناشر: دار المعارف چاپ پانزدهم ، ب ت .

^۴ داد محمد ، نذیر : دارمدی بر حقوق ملکیت معنوی ص ۷۴ ، ناشر انتشارات حامد رسالت ، مطبعه الفاروق ، چاپ سوم ، سال ۱۳۹۷ هـ ش .

^۵ نظام الدین عبدالله: فرهنگ اصطلاحات حقوقی افغانستان ص ۴۶۰ ، انتشارات سعید ، چاپ دوم ۱۳۹۷ هـ ش .

نام تجارتي عبارت است از اسم يا نشانه اي كه يك شركت تجارتي را از ساير شركت ها متمايز مي سازد.^۱

اصول نامه تجارت (قانون تجارت) افغانستان در رابطه به اسم تجارتي ميگويد : عنوان تجارت بايست از اسم شخص تاجر و اسم فاميلى او مركب بوده و شرط است از عناويني كه قبلا ثبت گرديده است ، واضحا متمايز باشد ، يك تاجر ميتواند بعنوان تجارت خود تزنيدياتي را كه خواسته باشد بنمايد ، ولي نميتواند چنان تزنيدياتي بكند كه راجع به هويت شخص او يا در مورد وسعت ، اهميت و يا وضعيت مالي تجارت تاجر مذكور و يا در باره موجوديت يك شريك نزد اشخاص ثالث يك فكر غلط و مغاير حقيقت را توليد نمايد.^۲

مطلب سوم : اهميت اسم و تسميه

قبلا نام در لغت و اصطلاح ضمن مطلب قبلي كتاب بيان شد ، و ما در مورد آن آگاهي حاصل نموديم حالا بجا است تا اهميت اسم و نامگذاري مورد بحث قرار گيرد.

الف : از نگاه فقه

اگر اسم و نامگذاري نمي بود فرزند و اشياء مجهول قرار مي گرفت ، و با غير خود متمايز نمي شد؛ زيرا اسم است كه فرزند و شئي را از غيرش متمايز مي سازد .
نزد محدثين وقتي نام راوي در سند حديث ذكر نشود ، سند آن تا زمان اطلاع و آگاهي از حال راوي سند آن ضعيف شناخته مي شود .
وقتي پدر نامي را انتخاب نمايد كه شريعت آنرا تأييد نمي كند و در زبان عرب هم نمي گنجد ، به سبب اين اختيار تناقضى ميان كرامت انسان مسلمان و نام نادرست كه براى او انتخاب شده بميان مي آيد .

^۱ داد محمد ، نذير : دارمدى بر حقوق ملكيت معنوى ص ۷۴ ، ناشر انتشارات حامد رسالت ، مطبعه الفاروق ، چاپ سوم ، سال ۱۳۹۷ هـ ش .

^۲ وزارت عدليه : قانون تجارت ماده ۴۲ ، ب ط ، سال ۱۳۸۶ .

وضع اسم بر بالای نوزاد اولین چیز های است که طفل نوزاد بعد از بیرون شدن از تاریکهای رحم با آن روبرو می شود ، اسم اولین صفتی است که نوزاد را از هم جنسش متمایز می سازد .
نامگذاری فرزند اولین کاری مستمر و دوامداری است که پدر در مقابل نوزاد انجام میدهد .
اسم اولین وسیله ای است که نوزاد توسط آن در دیوان امت ثبت میشود ^۱ .
اسم امری است معنوی ، که قابل معاوضه به پول نمی باشد ، پس اسم بر مال در امر محافظت از آن سبقت جسته است .

جاحظ ^(۲) داستانی را حکایت می کند و می گوید : « نزد ما نگهبانی بود ، که ابو خزیمه کنیه میکرد ، روزی در دلم گذشت که چگونه عجمی ای که دارای لکنت زبان است به ابو خزیمه کنیه می کند ؟ ، پس وقتی او را دیدم ، و برای او گفتم : مرا از خود خبر ده ، آیا پدر تو خزیمه نام داشت ؟ گفت : نخیر . گفتم : پس پدرکلان ، یا کاکا ، و یا مامایت ؟ گفت : نخیر. گفتم : پس در قریه شما مرد صالحی یا فقیهی خزیمه نام داشت ؟ گفت : نخیر. گفتم : پس چرا کنیه به ابو خزیمه می کنی ، حالآنکه تو فقیر و نگهبانی ، گفت : این چنین دلم خواست . گفتم : در میان کنیه های زیادی چرا این کنیه را خواستی ؟ گفت : چه بفهمم ؟ گفتم : آن کنیه ات را حالا در مقابل دیناری برایم بفروش و به هر کنیه ای که میخواهی کنیه کن ، نه ! قسم به الله ، نه در مقابل دنیا و آنچه در دنیا است . ^۳ (کنیه خود را در مقابل دنیا و آنچه در دنیا است نمی فروشم) .

ب : از نگاه قانون

در قانون هم نام و نامگذاری افراد حقیقی و افراد حکمی از جایگاه بلندی برخوردار است ، گاهی قانون شخص را به داشتن نام مکلف ساخته ، و گاهی داشتن نام را شرطی برای بدست آوردن حقوق مدنی و یا سیاسی ساخته ، و گاهی شخصی را که میخواهد هویت خویش را مجهول

^۱ بکر ، أبو زید بن عبد الله بن محمد بن عبد الله بن بكر بن عثمان : تسمية المولود آداب و احكام ص ۹ ، مصدر الشاملة الذهبية ، ب ت ، ب ط .

^۲ جاحظ ، ابو عثمان ، عمرو پسر بحر پسر محبوب ، بزرگ امامان ادب ، معتزلی ، رئیس فرقه جاحظیه ، دارای تألیفاتی زیادی از جمله کتاب الحيوان ، البيان و التبيين ، در سال ۱۶۳ متولد و در سال ۲۵۵ در بصره وفات کرد .

الزركلي ، خير الدين بن محمود بن محمد بن علي بن فارس، الاعلام ج ۵ ص ۷۴ [با تصرف] ، ناشر دار العلم للملايين ، چاپ پانزدهم - آيار / مايو ۲۰۰۲ م .

^۳ جاحظ ، أبو عثمان ، عمرو بن بحر بن محبوب الكناني بالولاء ، اللبثي : البيان والتبيين ج ۳ ص ۲۶۰ سال چاپ ۱۴۲۳ هـ دار و مكتبة الهلال ، بيروت .

سازد و بدین سبب تغییراتی در تذکره تابعیت و یا هویت خود بیاورد محکوم به مجازات نموده است ، در کود جزا فصل پنجم ، جرایم و مجازات ثبت احوال نفوس چنین تصریح دارد : شخصی که مرتکب یکی از اعمال ذیل گردد ، به حبس متوسط بیش از سه سال ، محکوم میگردد .

۱ - اخذ مکرر تذکره تابعیت با تغییر مندرجات هویت ثبت شده .^۱

و گاهی تصرفات تجارتي شخص را منوط به داشتن نام نموده و آن را به عنوان سرمایه و دارائی شرکت تجارتي تلقی نموده ، و قانون شرکت های تضامنی در مورد چنین تصریح میدارد : حق تأسیس، کرایه، اسم، عنوان، اختراع، علامت تجارتي، رسم و مودل ها که جهت انجام خدمات تجارتي و صنعتی مورد استفاده قرار میگیرد، میتواند دارایی شرکت محسوب گردد و سند ملکیت آن بنام شرکت باشد .^۲

و در قانون مدنی شخص متضرر را ازین ناحیه صلاحیت مطالبه منع داده و متضرر میتواند از متعرض مطالبه جبران خسار را نموده و از نام خویش حراست و دفاع نماید ، و قانون مذکور در مورد چنین تصریح میدارد : هر شخص می تواند علاوه بر اسم خود، اسم خانوادگی انتخاب نماید، اسم خانوادگی باولاد انتقال می یابد. اگر شخص اسم خانوادگی غیر را بخود انتقال دهد و این عمل او موجب خساره به شخص اول گردد، متضرر می تواند علاوه بر مطالبه منع، جبران خساره را نیز از متعرض مطالبه نماید.^۳

مطلب چهارم : انتشار اسماء غریبی در جوامع اسلامی

انتشار نام های غریبی و هندی و سائر نام های که مورد تأیید شریعت اسلام نیستند ، در جوامع اسلامی یکی از مشکلاتی است که جوامع اسلامی به آن روبرو است . بر مسلمین لازم است این که از الله بترسند ، و التزام به آداب اسلامی و سنت پیامبر اکرم - صلی الله علیه و سلم - داشته ، و با گذاشتن نام های زشت نا پسند و پست با شنیدن آن ، دیگران را اذیت نکنند ، و هم سبب اذیت اولاد شان با گذاشتن همچو نام های زشت نشوند ، و اولاد شان را از نام زیبای (اسماء شرعی) محروم نسازند .

^۱ وزارت عدلیه : کود جزا ماده ۹۰۱ فقرة ۱ - نمبر مسلسل - (۱۲۶۰) مؤرخ ۲۵ / ۲ / ۱۳۹۶ .

^۲ وزارت عدلیه : قانون شرکت های تضامنی ماده ۶ - نمبر مسلسل - (۹۱۳) تاریخ نشر ۱۰ / ۱۱ / ۱۳۸۵ .

^۳ وزارت عدلیه : قانون مدنی جلد ۱ ماده ۳۸ جریده رسمی شماره (۳۵۳) مؤرخ ۱۵ / ۱۰ / ۱۳۵۵ .

بر کسی که الله متعال او را دست توانای نصیب نموده واجب است تا نوزادان و اطفال مسلمین را از نام های آزار دهنده و زشت باز دارد ، و ایشان را از طریق احوال مدنی ملزم به اسماء شرعی بسازد ، و هیچ نامی را ثبت نکنند مگر آن نامی را که شرعی باشد .

حالآنکه قوانین در فرانسه و سائر کشور ها وضع می شود تا نامگذاری فرزندان را کنترل نموده ، تا از انتشار آن عده نام ها که با تاریخ آنان سازگار نیست ، و یا در تعارض با ارزشهای کشور قرار دارد جلوگیری نماید ، هنگامیکه در بلغاریا مسلمانان ملزم به تغییر نام های اسلامی شان میشوند ، پس ما مسلمانان سزوارتر استیم که التزام به دین الله (اسلام) نسبت به ملت های کفری داشته باشیم ، التزام ما مسلمانان به دین ما (اسلام) بیشتر باشد ، نسبت به آن التزامی که آنها به دین و قوانین وضعی خویش دارند .^۱

و آنچه از انتشار اسماء غربی ، و یا اسماء غیر شرعی در مجتمع عربی و افغانی دیده و مشاهده نموده ایم ، و اکثری کسانیکه این نام ها را اختیار نموده درکی از آن و از آنچه در پی دارد ندارند ، و اثراتی بدی که به نسل های بعدی نیز دارد ، و این نام ها را از وسائل نشراتی مختلف ، و از تماسی که با دیگران داشته اند گرفته اند ، و اگر از پدران و مادران پرسیده شود و با ایشان درین موضوع مناقشه و بحث شود ، جواب خواهند داد که بدیل کجا است ؟ بخصوص آنانیکه با غیر مسلمین هم نشینی داشته اند ، بعضی از عادات آنها را گرفته ، از جمله نام فرزندان آنها بدون اینکه خطر آنرا درک نموده باشند .

در جامعه افغانی در نتیجه جهل و نادانی یا تقلید از دیگران ، ما نام های را در صنف یا در بازار و یا در لوحه ها می بینیم و میشنویم که یا مستورد بوده و مفهوم شرکی را میرساند ، و یا اسم شرعی نیست مانند : دیانا (نزد رومیان قدیم الهه ماه و جنگل) ، ناهید (خدای آب) ، الهه ، الله محمد - که تعبیر درست برای این اسم وجود ندارد - و یا حفیظ الله (یعنی حفاظت کننده الله) ، و گل آفتاب پرست (یعنی پرستنده و عبادت کننده آفتاب) حالآنکه هیچ موجودی غیر از انسان و جنیبات چیزی دیگری را غیر از الله - جل جلاله - عبادت نمی کند و جز الله - جل جلاله - کسی

^۱ بکر ، أبو زید بن عبد الله بن محمد بن عبد الله بن بکر بن عثمان : تسمیة المولود آداب و احکام ص ۴ ، مصدر الشاملة الذهبية ، ب ت ، ب ط .

دیگر را تسبیح نمی گوید ، الله متعال میفرماید : « وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا »^۱

ترجمه : و هیچ موجودی نیست مگر این که (به زبان حال یا قال) حمد و ثنای وی می گویند، ولی شما تسبیح آنها را نمی فهمید (چرا که زبانشان را نمی دانید و از ساختار اسرارآمیز عالم هستی و نظام پیچیده جهان آفرینش چندان مطلع نیستید. پس هماهنگ با سراسر جهان هستی به یکتاپرستی بپردازید و از راستای جملگی کنار نروید و دور نشوید. درهای توبه و برگشت به سوی الله جهان به روی همگان باز است). بی گمان الله بس شکیبیا و بخشنده است (و در کیفر رساندن شتاب نمی ورزد و فرصت آشنائی با توحید و رهاکردن شرک را به مردمان می دهد، و در برابر بیداری از خواب غفلتشان مغفرت خود را شاملشان می سازد).

و نامگذاری به نام عبدالفقیر که در مخالفت به نص صریح قرآن کریم قرار دارد .

الله متعال میفرماید : « لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ سَنَكْتُبُ مَا قَالُوا وَقَتْلَهُمُ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَنُفُؤْلُ دُؤُفُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ »^۲

ترجمه : (با وجود این که ملک آسمانها و زمین از آن او است و همه چیز را همو به ارث می برد، برخی از یهودیان از روی ریشخند گفتند: ای محمد! خدای تو فقیر است و از ما درخواست قرض می کند! بگو: بیگمان خداوند سخن کسانی را شنید که گفتند: خدا فقیر است و ما بی نیازیم! آنچه را گفتند (بر ایشان) خواهیم نوشت، و به قتل رساندن پیامبران را به ناحق (توسط گذشتگان) ایشان (هم ثبت و ضبط خواهد شد) و بدانان خواهیم گفت: بچشید عذاب (آتش) سوزان را.

مطلب پنجم : ضرورت به تحسین اسم

اولین چیزی که را طفل بعد از تولد حمل میکند نام است ، نامیکه والدین برای او اختیار نموده اند ، نامی که شاید او را خرسند و راضی بسازد، یا زندگی را بر او تنگ و تیره ساخته و سبب بد بختی او گردد .

اگر پدران میزان درد مندی اولاد شان را از ناحیه نام زشت درک نمایند ، قبل از اینکه نام اولاد شان بر زبان مردم جاری شود ، (در میان مردم شایع شود) روی آن فکر می کردند .

^۱ الاسراء : ۴۴

^۲ آل عمران : ۱۸۱

و نام باید ما را بیاد مجد و بزرگی که ما مسلمانان داشتیم بیاورد ، و معانی و شعور عالی و ارزشهای عالی را در ما بیانگیزد ، و باید آن حائلی را که میان ما و گذشته در نتیجه هجوم بر اسماء واقع شده ، بردارد .

و وقت آن رسیده تا تأملی با خود داشته باشیم و در انتخاب نام به آثار و میراث بزرگ اسلامی مان برگردیم ، و آنرا در دل نسل های آینده زنده داشته باشیم ، و بر هرج و مرج که در نامگذاری به وجود آمده پایان داده ، تا هر یکی دختران و پسران بر نام خویش افتخار کرده و به آن ببالد ،^۱ و باید چنان با فرهنگ اسلامی ، گرفته شده از قرآن و سنت پیامبر اسلام – صلی الله علیه وسلم – آشنا شویم و رابطه مان با آن مستحکم باشد ، چنانچه در قرونی که مجد و بزرگی مسلمانان بود که سائر فرهنگ ها در فرهنگ اسلامی نوب شده بود .

کسانیکه در نامگذاری از ارشادات پیامبر – صلی الله علیه وسلم – و روشنای او و از لسان عربی ، در تسمیه نوزاد استفاده نموده و به آن عمل می کنند ، بشارتی برای ایشان در دنیا و اجر و ثوابی بر انتخاب نام نیکو و فضیلت اقتدا به اسلام و روش پیامبر - صلی الله علیه و سلم - است ، پس برکتی بر خود شخص ، نوزاد و امت اسلامی است ، و خود را از متابعت ذلت بار دیگران ، و مشابهت به آن ، و از اسماء که پر زرق و برق معلوم میشوند و گاهی دارای معانی پست و زشت است ، و در آن انتحال به فرهنگی است که با دین و اخلاق مسلمان در تضاد است ، که مسلمان را بسان مزدور بی مزد در نشر اسباب ضعف و سست شدن امت اسلامی میسازد ، بیرون میسازد .

هرگاه شخص از نام شرعی محروم ساخته شود وی شخصیت و هویت خود را از دست داده ، بر علاوه اینکه آدرس اسلامی از سلسله نسب وی قطع میگردد ، و مرتکب گناه و معصیتی میشود .^۲

گذاشتن نام غیرشرعی ، شرکی و زشت بر بالای فرزند از طرف والدین در حقیقت کفران نعمت فرزند است ، و والدین باید در برابر فرزندان شکران نعمت الله متعال را به جا آورده ، بر علاوه رعایت احکام شرعی دیگر بر فرزندان شان نام نیکو بگذارند .

^۱ محمد ابراهیم سلیم : اسماء البنات و معانیها ص ۵ - ۷ [با تصرف] ، ب ت مکتبه ابن سینا ، قاهر - مصر

^۲ بکر ، ابو زید بن عبد الله بن محمد بن عبد الله بن بکر بن عثمان ، تسمیة المولود آداب و احکام ص ۴ ، مصدر الشاملة الذهبية ، ب ت ، ب ط .

الله متعال داستان آدم - علیه السلام - را چنین حکایت نموده و بیان میدارد ، و میفرماید : « فَلَمَّا تَعَنَّاهَا حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيًّا فَمَرَّتْ بِهِ فَلَمَّا أَثْقَلَتْ دَعَا اللَّهُ رَبَّهُمَا لَئِن آتَيْنَا صَالِحًا لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ * فَلَمَّا آتَاهُمَا صَالِحًا جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا آتَاهُمَا »^۱ .

ترجمه : ولی (بسیار اتفاق می‌افتد که) هنگامی که شوهران با همسران آمیزش جنسی می‌کنند، همسران بار سبکی (به نام جنین) برمی‌دارند و به آسانی با آن روزگار را بسر می‌برند. اما هنگامی که بار آنان سنگین می‌شود، شوهران و همسران خدای خود را فریاد می‌دارند و می‌گویند: اگر فرزند سالم و شایسته‌ای به ما عطاء فرمائی از زمره سپاسگزاران خواهیم بود . اما وقتی که خداوند فرزند سالم و شایسته‌ای بدانان داد، در دادن آن، چیزهائی (از قبیل: قبور اولیاء و صلحاء، و اشخاص و اصنام) را انباز خدا می‌سازند .

« فلما آتاهما » هنگامیکه برای آن دو یعنی آدم و حواء را « صالحاً » فرزند صالحی داد که از روی خلقت بدنی و عقلی و قوت تمام بود ، پس در زمین زیاد شدند و زن مرد در اطراف زمین پراکنده شدند ، « جعلاً » هر دو نوع (مرد و زن) از اولاد ایشان ، زیرا « صالح » صفت برای « ولد » است و ولد مرد و زن ، کم و زیاد همه را دربر میگیرد ، گویا چنان گفته باشد :

هنگامیکه آن دو را فرزند صالحی از مرد و زن دارای خلقت تمام داد ، « له شرکاء » هر دو نوع شروع کردند که برای او تعالی شریک قرار دادند ، بعضی ایشان بتان را ، و بعضی آتش را و بعضی آفتاب را و بعضی چیزهای دیگر را .^۲

من بر همه‌ی معاصی تأمل کردم پس معاصی را چنان یافتم که شخص از آن توبه نماید ، اثرات بد آن قطع میشود ، مانند اینکه اسلام آنچه را در گذشته از گناهان سرزده آنرا میپوشاند ، حتی شرک که از کبیره ترین آنها است ، پس توبه زمانیکه شرایط معتبر شرعی آن تکمیل باشد گذشته را از بین میبرد ، و این یک امر مسلم است .

لیکن معصیتی دیگری نام شرکی ، کفری و زشت است ، که به چندین پشت اولاد ادامه پیدا می‌کند ، و عار آن از پدر کلان ها به نواده ها میرسد ، و مردان بر مردان و اولاد بر اولاد و زنان بر زنان بر یکدیگر تعجب میکنند ، چه نامی بر او گذاشته شده که در قوامیس نیست ، و توبه از

^۱ الاعراف : ۱۸۹ و ۱۹۰

^۲ البقاعی ، ابراهیم بن عمر بن حسن الرباط بن علی بن ابي بكر : من لطائف وأسرار (تفسیر البقاعی) من خلال تفسیره (نظم الدرر فی تناسب الآيات والسور) ج ۲ ص ۱۶۸ جمع وترتیب العاجز الفقیر: عبد الرحمن القماش(من علماء الأزهر الشريف) ، مصدر الشاملة الذهبية ، ب ت .

همچو معصیت نیاز به یک پروسه طولانی دارد ؛ زیرا این نام از هنگامیکه نوزاد به دنیا می آید تا زمانیکه اراده الله - جل جلاله - به زندگی او رفته است در : کارت تولد ، تذکره تابعیت ، اسناد ثبت احوال نفوس ، کارت های هویت ، اسناد تحصیلی ، جواز راننده گی ، و ثقیه های شرعی و غیره ثبت می شود .
و این معصیت (نامگذاری فرزند) است ، که پدر رهیاب به انتخاب نامی نمیشود که شریعت آنرا تأیید نموده و در زبان و ادبیات بگنجد ، و فطرت سلیمه آنرا بیسندد .^۱

و اما این قول پیامبر - صلی الله علیه و سلم - در حدیث ذیل تنبیه و اشعار بر کراهیت اسماء منفور است ، و رسول الله - صلی الله علیه و سلم - شدیداً اسماء منفور را نمی پسندد .

عَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ جَدِّهِ ، قَالَ: سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ الْعَقِيقَةِ ؟ فَقَالَ: « لَا أُحِبُّ الْعُقُوقَ ، وَمَنْ وُلِدَ لَهُ مَوْلُودٌ فَأَحَبَّ أَنْ يَنْسُكَ عَنْهُ فَلْيَفْعَلْ ، عَنِ الْعُلَامِ شَاتَانِ مُكَافَأَتَانِ ، وَعَنِ الْجَارِيَةِ شَاةٌ »
۲

ترجمه : از عمرو بن شعیب روایت است ، او از پدر خود ، و از پدر کلان خود روایت میکند ، گفت : از رسول الله - صلی الله علیه و سلم - از عقیقه سؤال شد ، پس گفت : من عقوق را دوست ندارم ، کسی را فرزند تولد شد پس دوست داشت که قربانی کند پس قربانی کند ، دو گوسفند از پسر کفایت میکند و از دختر یک گوسفند .

حدیث تنبیه و اشعار بر کراهیت اسماء منفور است ، و قول رسول الله - صلی الله علیه و سلم - « لَا أُحِبُّ الْعُقُوقَ » من عقوق را دوست ندارم ، توهین بر امر عقیقه نیست بلکه ایشان اسم عقوق را نپسندیدند ، و آنرا به نسک (ذبیحه) تغییر دادند و گفتند : « وَمَنْ وُلِدَ لَهُ مَوْلُودٌ فَأَحَبَّ أَنْ يَنْسُكَ عَنْهُ فَلْيَفْعَلْ » کسی را فرزند تولد شد پس دوست داشت که قربانی یا ذبح کند پس قربانی یا ذبح کند .

۱ بکر ، أبو زید بن عبد الله بن محمد بن عبد الله بن بكر بن عثمان ، تسمية المولود آداب و احكام ص ۴ ، مصدر الشاملة الذهبية ، ب ت ، ب ط .

۲ احمد حنبل ، أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد الشيباني : مسند الإمام أحمد بن حنبل ج ۱۱ ص ۴۲۰ حدیث شماره ۶۸۲۲ ، تحقیق شعيب الأرنؤوط - عادل مرشد، و دیگران ، تحت إشراف د عبد الله بن عبد المحسن التركي ، ناشر: مؤسسة الرسالة ، چاپ اول ۱۴۲۱ هـ - ۲۰۰۱ م .

و البانی حکم به صحت این حدیث نموده است : البانی ، محمد ناصر الدین الألبانی : سلسلة الأحاديث الصحيحة وشيء من فوائدها ، ج ۴ ص ۲۱۴ حدیث شماره ۱۶۵۶ ، ناشر مكتبة المعارف للنشر والتوزيع، الرياض ، چاپ اول (لمكتبة المعارف) ، سال نشر ۱۴۱۵ هـ - ۱۹۹۵ م .

بنابراین اسم قبیح را به اسم نیکو تغییر میداد ، بودن و بار انداز را در زمینی که دارای نام زشت بود و گذشتن از میان دو کوه که دارای نام زشت بود نمی پسند ، و ایشان نام نیکو و گرفتن چیز را به فال نیک دوست داشتند .^۱

مطلب ششم : رابطه میان اسم و مسمی (فرزند و اشیاء)

آن مناسبت و ارتباط و نزدیکی بین نامها و مسمیات وجود دارد ، که میان قالب های اشیاء و حقایق آن ، و بین ارواح و اجسام وجود دارد ، عقل از هر یکی دیگری را تعبیر میکند (خوبی و بدی را درک میکند) ، چنانچه ایاس پسر معاویه - رضی الله عنه - و غیر آن شخص را میدید ، و میگفت : مناسب است اسم او چنان و چنان باشد ، و نزدیک نبود که خطاء کند ، و بر عکس این ، درک مسمی از اسم آن است .^۲

اسماء حیثیت ظرف را برای معنی دارد و دال بر آن است ، بدین سبب ، از اصول و قواعد زبان عربی - و سائر زبانها - است : معنی از کلمه گرفته میشود و کلمه دال بر معنی است .^۳

الف : آثار اسم بر مولود

کارها و کردار های بد اسمائی را تقاضا میکند که مناسب آن باشد ، و ضد اینها اسماء را میطلبد که به آن مناسبت داشته باشد ، و چنانچه این در اسماء و اوصاف ثابت است ، در اسماء اعلام نیز ثابت است ، و رسول الله - صلی الله علیه وسلم - محمد و احمد نامیده نشده مگر بخاطر کثرت صفات نیکو در ایشان ، بنابراین لواء حمد (بیریق و علم) به دست ایشان است ، و امت ثنای گوی ایشان بزرگترین امتی است که پروردگار خود را ستایش میکنند ، همانا شخص دارای نام نیکو گاهی از نام خود حیا میکند ، و گاهی اسم او او را وادار بر کاری میکند که مناسب است ، و یا وادار به

^۱ ابن قیم الجوزیه ، شمس الدین ، محمد بن ابی بکر بن ایوب بن سعد : تحفة المودود بأحكام المولود ، ص ۹ تحقیق عبد القادر الأرناؤوط ، ناشر : مكتبة دار البیان - دمشق ، چاپ اول ، ۱۳۹۱ - ۱۹۷۱

^۲ ابن باز ، شیخ عبدالعزیز بن عبدالله : الدرر البیاضة علی زاد المعاد (الأذکار - الهدایا والعقیقة) ص ۱۹ مؤلف : علی بن حسین بن أحمد فقیهی مصدر : الشاملة الذهبية .

^۳ بکر ، أبو زید بن عبد الله بن محمد بن عبد الله بن بکر بن عثمان : تسمية المولود آداب و احكام ص ۱۰ ، مصدر الشاملة الذهبية ، ب ت ، ب ط .

ترک کاری میکند که مناقض آن است ، ازین جهت تو بیشتری از کم خردان را میبینی که نامهای آنها با آنها مناسب است ، و اکثری مردمان عالی را میبینی که نامهای آنها مناسب آنها است ، و توفیق از آن الله متعال است .^۱

و در نام نیکو اشباع بزرگی و کرامت فرزند است ، همانا هنگامیکه فرزند جوان میشود ، و طفل متمیز میشود یعنی بین پنج سال و شش سال و طفل در سن تساولات می باشد (سال هفتم از عمر خود) این سوال پیدا میشود : چه نامی بر من گذاشتی ای پدر ؟ و چرا این نام را اختیار کردی ؟ و معنای آن چیست ؟ این وقت است که پدر خوشحال میشود در صورتی که نام نیکو اختیار نموده باشد ، و یا در دشواری در برابر فرزندش که هنوز به سن بلوغ نرسیده قرار میگیرد ، پس عدم ژرف اندیشی پدر آشکار میشود ، و هم کم خردی او ، پس پدر در اولین مراحل تربیه فرزندش او را لباسی میپوشاند که از او بیگانه است ، و او را در ظرفی قرار میدهد که مناسب او نیست ، و این انحرافی از راه درست است.^۲

امام مالک روایت نموده است : **عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ لِلْفَحْهَةِ ثُحَلْبُ : «مَنْ يَحْتَلِبُ هَذِهِ؟» فَقَامَ رَجُلٌ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - : «مَا اسْمُكَ؟» فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ: مَرَّةٌ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - : «اجْلِسْ، ثُمَّ قَالَ: «مَنْ يَحْتَلِبُ هَذِهِ؟» فَقَامَ رَجُلٌ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - : «مَا اسْمُكَ؟»، فَقَالَ حَرْبٌ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - : «اجْلِسْ»، ثُمَّ قَالَ: «مَنْ يَحْتَلِبُ هَذِهِ؟» فَقَامَ رَجُلٌ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - : «مَا اسْمُكَ؟»، فَقَالَ: يَعِيشُ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - : «اِحْتَلِبُ»**

۳ .

^۱ ابن قیم الجوزية ، شمس الدين ، محمد بن أبي بكر بن أيوب بن سعد: تحفة المودود بأحكام المولود ص ۱۴۷ [با تصرف]، تحقيق عبد القادر الأرنؤوط ، ناشر: مكتبة دار البيان - دمشق ، چاپ اول ، ۱۳۹۱ - ۱۹۷۱ م .

^۲ بكر ، أبو زيد بن عبد الله بن محمد بن عبد الله بن بكر بن عثمان : تسمية المولود آداب و احكام ص ۱۰ ، مصدر الشاملة الذهبية، ب ت ، ب ط .

^۳ امام مالک ، مالک بن انس بن مالك بن عامر الأصبحي المدني : موطأ الإمام مالك بَابُ مَا يُكْرَهُ مِنَ الْأَسْمَاءِ ص ۹۷۳ حديث شماره ۲۴ ، تخريج احاديث و تعليق محمد فؤاد عبد الباقي ، ناشر دار إحياء التراث العربي، بيروت - لبنان ، سال نشر ۱۴۰۶ هـ - ۱۹۸۵ م .

عز الدين حكم نموده این حدیث صحیح لغیره (حسن لذاته) است . عز الدين ، أبو إبراهيم ، محمد بن إسماعيل بن صلاح بن محمد الحسني، الكلاني ثم الصنعاني : التَّحْيِيرُ لِإِبْرَاحِيمَ مَعَانِي التَّيْسِيرِ : ج ۱ ص ۳۸۸ ، تحقيق ، تعليق و تخريج احاديث ، تعريب نصوص آن توسط : محمّد صُبْحِي بن حَسَن خَلَّاق أبو مصعب ، ناشر مَكْتَبَةُ الرُّشْدِ، الرياض - المملكة الْعَرَبِيَّةُ السُّعُودِيَّة ، چاپ اول ، ۱۴۳۳ هـ - ۲۰۱۲ م .

ترجمه : از یحیی پسر سعید روایت است ، هر آینه رسول الله - صلی الله علیه و سلم - در مورد اشتر شیرده که باید دوشیده میشد ، گفت : کی اینرا میدوشد ؟ مردی ایستاده شد ، پس رسول الله - صلی الله علیه و سلم - برای او گفت : نام تو چیست ؟ پس آن مرد برای او - صلی الله علیه و سلم - گفت : اسم من مُرّه است ، پس رسول الله - صلی الله علیه و سلم - برای او گفت : تو بنشین ، سپس گفت : کی اینرا میدوشد ؟ مردی ایستاده شد ، پس رسول الله - صلی الله علیه و سلم - برای او گفت : نام تو چیست ؟ پس آن مرد برای او - صلی الله علیه و سلم - گفت : اسم من حرب است ، پس رسول الله - صلی الله علیه و سلم - برای او گفت : تو بنشین ، سپس گفت : کی اینرا میدوشد ؟ مردی ایستاده شد ، پس رسول الله - صلی الله علیه و سلم - برای او گفت : نام تو چیست ؟ پس آن مرد برای او - صلی الله علیه و سلم - گفت : اسم من یعیش است ، پس رسول الله - صلی الله علیه و سلم - برای او گفت : تو بدوش .

این از باب فال نیکو است ؛ زیرا او - صلی الله علیه و سلم - فال نیکو میخواستند و خوش ایشان می آمد و این چیزی از بد فالی نیست ، بخاطر اینکه ناممکن است نبی - صلی الله علیه و سلم - از چیزی منع نماید و خود آنرا انجام دهد ، بلکه از قبیل فال نیکو است که او - صلی الله علیه و سلم - به نام های نیکو فال نیک می گرفتند .^۱

چیزی را به فال نیک گرفتن در شرع وارد است و شرع آنرا می پسندد .^۲ در حدیث آمده : عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: « كَانَ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - يُعْجِبُهُ الْقَوْلُ الْحَسَنُ، وَيَكْرَهُهُ الطَّيْرَةَ » .^۳
ترجمه : از ابو هریره - رضی الله عنه - روایت است ، گفت : نبی - صلی الله علیه و سلم - فال نیک خوشش می آمد و فال بد یا تشائم (شوم گرفتن) را زشت می دانست .

^۱ أبو عمر ، يوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر بن عاصم : الاستذكار ج ۸ ص ۵۱۳ ، تحقيق سالم محمد عطا ، محمد علي معوض ، ناشر دار الكتب العلمية - بيروت ، چاپ اول ۱۴۲۱ - ۲۰۰۰ .

^۲ عودة ، سلمان بن فهد بن عبد الله : دروس للشيخ سلمان العودة ج ۵۸ ص ۶ [با تصرف] ، مصدر الشاملة الذهبية [الكتاب مرقم آليا ، ورقم الجزء هو رقم الدرس - ۲۷۹ درس] .

^۳ ابن ماجه ، أبو عبد الله محمد بن يزيد القزويني: سنن ابن ماجه ، باب مَنْ كَانَ يُعْجِبُهُ الْقَوْلُ وَيَكْرَهُهُ الطَّيْرَةَ ، ج ۲ ص ۱۱۷۰ حدیث شماره ۳۵۳۶ ، تحقيق: محمد فواد عبد الباقي ، ناشر: دار إحياء الكتب العربية - فيصل عيسى البابي الحلبي ، ب ت .

و البانی حکم به صحت این حدیث نموده است : البانی ، محمد ناصر الدین الألبانی : صحیح وضعیف سنن ابن ماجه ، ج ۸ ص ۳۶ حدیث شماره ۳۵۳۶ ، مصدر الكتاب برنامج منظومة التحقيقات الحديثية - المجاني - من إنتاج مركز نور الإسلام لأبحاث القرآن والسنة بالإسكندرية

و در حدیث دیگری آمده : عَنْ أَنَسٍ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - ، عَنِ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ : « لَا عُدْوَى وَلَا طَيْرَةَ ، وَيُعْجِبُنِي الْقَالَ الصَّالِحُ : الْكَلِمَةُ الْحَسَنَةُ » .^۱

ترجمه : از انس - رضی الله عنه - روایت است ، که از نبی - صلی الله علیه وسلم - روایت می کند ، او - صلی الله علیه وسلم - فرمود : نیست سرایت (انتقال یک مرض از یک شخص به شخص دیگر ، زیرا کسیکه در شخص اولی مرض را خلق نمود قادر است در شخص دومی نیز خلق نماید) و مرا فال نیک : سخن نیکو خوشم می آید .
و موارد دیگری مؤید این مطلب است که از ذکر آن جهت دراز شدن بحث خودداری میکنم ، مثلاً : داستان پیامبر - صلی الله علیه وسلم - با ابن مسیب ،^۲ و داستان عمر - رضی الله عنه - با شخصی به نام جمره ،^۳ و چندین مورد دیگر .

هر آینه در انتخاب نام نیکو علامه‌ی آشکاری بطور مستقیم در تربیه دیگران است ؛ زیرا هر شخص ثمره‌ی از نام خود دارد ، اگر خوب بود خوب است ، و اگر بد بود بد است ، بر علاوه از مسائل روانی که هنگام صدا زدن به اسم نیکو و اسم بد دارد ، و اثرات که بر روان طفل و بر ارتباط او با هم صنفیاننش و با افراد جامعه دارد که علماء روانشناسی آنرا بیان نموده اند.^۴

^۱ بخاری ، ابو عبدالله ، محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن المغیره البخاری : الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله صلى الله عليه وسلم وسننه وأيامه = صحيح البخاري ، بابُ القَالُ ، ج ۷ ص ۱۳۵ شماره حدیث ۵۷۵۶ تحقیق: محمد زهیر بن ناصر الناصر ناشر : دار طوق النجاة (مصورة عن السلطانية بإضافة ترقيم محمد فؤاد عبد الباقي) چاپ اول ، ۱۴۲۲ هـ .

^۲ عن الزُّهْرِيِّ، عَنِ ابْنِ الْمُسْتَيْبِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ لَهُ: «مَا اسْمُكَ؟» قَالَ: حَزْنٌ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: بَلْ أَنْتَ سَهْلٌ" ، فَقَالَ: لَا أُغَيِّرُ اسْمًا سَمَّائِيهِ أَبِي " . قَالَ ابْنُ الْمُسْتَيْبِ: فَمَا زَالَتْ فِينَا حُزُونَةٌ بَعْدُ .
ترجمه : از زهری روایت است ، او از سعید ابن مسیب روایت ، او از پدرش ، پدرش از پدر کلانش روایت می کند : او نزد نبی - صلی الله علیه وسلم - آمد ، نبی - صلی الله علیه وسلم - چيست نام تو ؟ گفت : حزن ، نبی - صلی الله علیه وسلم - گفت : نام تو سهل است ، حزن گفت : نخیر من نامم را که پدرم مرا بدان نامیده تغییر نمیدهم . ابن مسیب گفت : غمگینی همیشه در میان ما بوده هنوز هم است .

محيي السنة ، أبو محمد الحسين بن مسعود بن محمد بن الفراء البغوي الشافعي : شرح السنة ، باب تَغْيِيرِ الْأَسْمَاءِ ج ۱۲ ص ۳۴۰ شماره حدیث ۳۳۷۲ ، تحقیق شعيب الأرنؤوط - محمد زهیر الشاويش ، ناشر المكتب الإسلامي - دمشق ، بيروت ، چاپ دوم ۱۴۰۳ هـ - ۱۹۸۳ م .

^۳ كما سأل عمر بن الخطاب رضي الله عنه رجلاً عن اسمه، فقال: جَمْرَةٌ، فقال: واسمُ أبيك؟ قال: شِهَابٌ، قال: مِمَّنْ؟ قال: مِنَ الْخُرَقَةِ، قال: فمَنْ لَكَ؟ قال: بَحْرَةُ النَّارِ، قال: فأين مسكنك؟ قال: بِدَاتِ طَيْ. قال: اذهب فقد احترق مسكنك، فذهب فوجد الأمر كذلك، فَعَبَّرَ عمر من الألفاظ - إلى أرواحها ومعانيها .

ابن قيم الجوزية ، شمس الدين ، محمد بن أبي بكر بن أيوب بن سعد: تحفة المودود بأحكام المولود ص ۵۱ ، تحقیق عبد القادر الأرنؤوط ، ناشر: مكتبة دار البيان - دمشق ، چاپ اول ، ۱۳۹۱ - ۱۹۷۱ م .

^۴ د. محمد مصطفى الزحيلي : حقوق الأولاد على الوالدين في الشريعة الإسلامية ص ۱۴ مصدر الشاملة الذهبية .

ب : آثار اسم بر والدین

قسمیکه قبلا در عنوان قبلی روی تأثیرات اسم بر بالای فرزند بحث شد اگر فرزند ازین ناحیه متأثر میشود به سبب تقصیر پدر است ، و بیشتری از فرزندان تباهی که به آنها میرسد از طرف پدران آنها است که توجه به فرزندان نکردند و آموزاندن فرائض دین و آداب دین را برای فرزندان ترک کردند ، پس آنها هنگامیکه کوچک بودند از جانب پدران مستفید نشدند ، و پدران شان را هنگامیکه بزرگ بودند نرساندند .^۱

پس عدم ژرف اندیشی و هم کم خردی پدر زمانی آشکار میشود ، که پدر در اولین مراحل تربیه فرزندش او را لباسی میپوشاند که از او بیگانه است ، و او را در ظرفی قرار میدهد که مناسب او نیست ، و این انحرافی از راه درست است.^۲

گذاشتن نام نیکو بر بالای فرزند بر بیشتر از یک معنی دلالت دارد ، بر میزان ارتباط پدر مسلمان به رهنمای و ارشاد نبی - صلی الله علیه وسلم - دلالت دارد ، انتخاب نام نیکو بیانگر اینست که پدر از متأثر شدن و باز ماندن از راه هدایت و استقامت ، و عدم احسان بر فرزند سلامت مانده است ، در محاورات مردم است : « من اسمك أعرف أباك »

ترجمه : از نام خود پدر خود را بشناس .

و خلاصه ، گذاشتن نام رمزی است که هویت کسی که نام را انتخاب و اختیار نموده بیان میدارد و معیار دقیق فرهنگ و ثقافت او می باشد .^۳

^۱ ابن قیم الجوزیه ، شمس الدین ، محمد بن ابی بکر بن ایوب بن سعد : تحفة المودود بأحكام المولود ص ۲۲۹ ، تحقیق عبد القادر الأرناؤوط ، ناشر : مکتبه دار البیان - دمشق ، چاپ اول ، ۱۳۹۱ - ۱۹۷۱ م .

^۲ بکر ، أبو زید بن عبد الله بن محمد بن عبد الله بن بکر بن عثمان : تسمية المولود آداب و احكام ص ۱۰ ، مصدر الشاملة الذهبية ، ب ت ، ب ط .

^۳ بکر ، أبو زید بن عبد الله بن محمد بن عبد الله بن بکر بن عثمان : تسمية المولود آداب و احكام ص ۱۰ ، مصدر الشاملة الذهبية ، ب ت ، ب ط .

فصل دوم احکام شرعی و حقوقی تسمیه

اسم یکی از ضروریات زندگی است ، هیچ کسی در روی زمین یافته نمیشود مگر اینکه دارای اسمی است حتی موجودات غیر حیه ، پس اسم امری ضروری بوده و چاره بدون آن نیست ، وقتی که اسم دارای این اهمیت است دین اسلامی مان به آن و احکام آن اهتمام و توجه نموده است.^۱ اگر اسم و نامگذاری نمی بود فرزند و اشیاء مجهول قرار می گرفت ، و با غیر خود متمایز نمی شد؛ زیرا اسم است که فرزند و شیئی را از غیرش متمایز می سازد . نزد محدثین وقتی نام راوی در سند حدیث ذکر نشود ، سند آن تا زمان اطلاع و آگاهی از حال راوی سند آن ضعیف شناخته می شود .

در قانون هم داشتن نام را شرطی برای بدست آوردن حقوق مدنی و یا سیاسی ساخته ، و گاهی شخصی را که میخواید هویت خویش را مجهول سازد و بدین سبب تغییراتی در تذکره تابعیت و یا هویت خود بیاورد محکوم به مجازات نموده است ، در کود جزا فصل پنجم ، جرایم و مجازات ثبت احوال نفوس چنین تصریح دارد : شخصی که مرتکب یکی از اعمال ذیل گردد ، به حبس متوسط بیش از سه سال ، محکوم میگردد .

۱ - اخذ مکرر تذکره تابعیت با تغییر مندرجات هویت ثبت شده .^۲

و در قانون مدنی شخص متضرر را ازین ناحیه صلاحیت مطالبه منع داده و متضرر میتواند از متعرض مطالبه جبران خسار را نموده و از نام خویش حراست و دفاع نماید ، و قانون مذکور در مورد چنین تصریح میدارد : هر شخص می تواند علاوه بر اسم خود، اسم خانوادگی انتخاب نماید، اسم خانوادگی با اولاد انتقال می یابد. اگر شخص اسم خانوادگی غیر را بخود انتقال دهد و

^۱ عودة ، سلمان بن فهد بن عبد الله : دروس للشيخ سلمان العودة ج ۶۴ ص ۱ ، مصدر الشاملة الذهبية [الكتاب مرقم آلیا، ورقم الجزء هو رقم الدرس - ۲۷۹ درس] .

^۲ وزارت عدلیه : کود جزا ماده ۹۰۱ فقره ۱ . - نمبر مسلسل - (۱۲۶۰) مؤرخ ۱۳۹۶/۲/۲۵ .

این عمل او موجب خساره به شخص اول گردد، متضرر می تواند علاوه بر مطالبه منع، جبران خساره را نیز از متعرض مطالبه نماید.^۱

بحث نامگذاری مراکز تعلیمی و انستیتوت ها و راه ها و معابر شهری در واقع حکم شناسنامه این ها را دارند و کارشناسان مسایل شهری معتقدند نامگذاری معابر در مدیریت شهری اهمیت بسیار زیادی دارد. از این رو نامگذاری مراکز تعلیمی و انستیتوت ها ، شاهراه ها و شهرها در تمام دنیا از اهمیت خاصی برخوردار هستند. در افغانستان نیز بسان اکثر کشورهای دنیا این موضوع از اهمیت خاصی برخوردار بوده و همواره در رأس کارهای فرهنگی مورد توجه واقع شده است.

اما باید توجه داشت که اولاً نامها و اسامی معمولاً ناشی از فرهنگ و آداب رسوم و مسایل اعتقادی هر جامعه است. از نوع اسامی و معنی آنها می توان پی به فرهنگ و اعتقاد جوامع برد. در واقع نامها می توانند به نوعی تبلیغ و ترویج فرهنگ خاصی هم باشند. تبلیغی مستمر و دایمی که هر بار فرد نام و اسمی را بشنود آن مفاهیم و ارزشها به ذهنش خطور کرده و آن را تقویت و استحکام بخشد. به عنوان نمونه اسامی رویدادهای تاریخی همچون منار جام ، و نیز اسامی شهدا ، مشاهیر علمی ، ادبی ، سیاسی و فرهنگی از این جمله اند.

و شهر روم ایتالیا به وجود تندیس ها و مجسمه های مشاهیر جهان معروف شده است ، و به جا است که شهر های اسلامی به نامهای علماء بزرگ امت اسلامی معروف گردد .

تنها دلیل برای کم کاریهای موجود در این مساله نیز عدم شناخت مسئولین مربوطه از تاریخ اسلام و نیز حساسیت های موجود می باشد. امید است دستدرکاران با درک شرایط موجود ، با بهره گیری از نظرات محققان و پژوهشگران تاریخ و فرهنگ منطقه ، خط بطلانی بر این کاستیهای چندین ساله بکشند و ما شاهد رشد و شکوفایی تاریخ ، تمدن ، و فرهنگ باشیم .

مبحث اول : حکم تسمیه و نامگذاری

مبدأ و اساس نامگذاری را الله متعال بیان نموده و میفرماید : « وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا »^۲
ترجمه : سپس به آدم نامهای (اشیاء و خواصّ و اسرار چیزهائی را که نوع انسان از لحاظ پیشرفت مادی و معنوی آمادگی فراگیری آنها را داشت، به دل او الهام کرد و بدو) همه را آموخت.

^۱ وزارت عدلیه : قانون مدنی جلد ۱ ماده ۳۸ جریده رسمی شماره (۳۵۳) مؤرخ ۱۵ / ۱۰ / ۱۳۵۵ .

^۲ البقرة : ۳۱

ابن عباس گفته است و درست آنست ، که الله متعال تمام اسماء را به آدم یاد داد ، پس گفت : این اسپ است ، این حیوان است ، این کاسه است ، این نی است ، این نعل است ، و این چنان است ، تا همه را برای وی تعلیم داد .

و عمومیت اسماء به دو دلیل است :

اول : اینکه لفظ (کل) برای عموم است .

دوم : فضل آدم بر ملائک آشکار شود ، و در تعلیم بعض اسماء نقص است و فضل نیست .

و ابن عباس به این تصریح نموده و گفت : الله متعال اسماء انسان ها قریه ها و شهر ها و کوه ها و نامهای پرندگان و درختان ، و آنچه بود و آنچه به وجود میآید ، و هر جاننداری که الله متعال آنرا تا روز قیامت خلق میکند آنرا به آدم - علیه السلام - یاد داد .^۱

پس حکم اسماء مخترعاتی که بعد از خلق آدم - علیه السلام - به قرنهای بعد به وجود آمده است چیست ؟

میگویم : وقتی آدم نامهای را که درین عالم به آن محتاج بود آموخت و آنرا را در زندگی خود بالای زمین بکار برد ، پس وقتیکه چیزی جدیدی به وجود میآید ، اولاد آدم ازین اسماء قبلی اسمای را بکار میبرند که یاد گرفته اند ، انسانان آنچه از اسماء میابند ، در زبان داخل بوده ، از هیچ به وجود نیامده ، و از لغاتی به وجود آمده که به تکلم نموده و مینویسند .

کسیکه برای آدم اسماء را آموخت الله متعال است ، و آدم اسماء را برای اولاد خود تعلیم داد ، و اولاد او برای اولاد خود تعلیم دادند و این چنین

و هر لغتی که وجود دارد از لغت قدیمی گرفته شده است . پس فرانسوی ، انگلیسی و ایتالیایی از لاتینی گرفته شده اند ، و زبان عبرانی و سریانی رابطه‌ی به زبان عربی دارند . و لهجاتی که جهان عرب به آن تکلم میکند یک لغت است ، که با مرور زمان و جدا شدن کشورهای عربی یکی از دیگری این لهجات به وجود آمد ، و این دلیلی بر قدرت مطلقه الله متعال است .^۲

^۱ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مُحَمَّدٍ الْقَمَّاشِ (من علماء الأزهر الشريف) الحَاوِي فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ (النسخة المطورة: ۱۰۰۰ جزء) ج ۶۷ ص ۳۳ [با تصرف اندک] ، وَقَدْ بُسِّمَى (تَفْسِيرُ الْقَمَّاشِ) اصدار دوم ابریل ۲۰۱۹ م تعدیل از اصدار یونیو ۲۰۰۹ م

^۲ شعرای ، محمد متولی : تفسیر الشعراوی - الخواطر ج ۱ ص ۲۴۶-۲۴۵ [با تصرف] ناشر: مطابع أخبار اليوم .

مطلب اول : حکم تسمیه فرزند و اشیاء

به اساس اقتضاء قواعد تسمیه واجب است .^۱ - که در مبحث چهارم ان شاء الله روی وقت تسمیه بحث صورت میگیرد که از ذکر آن درینجا خودداری میکنم . -

علماء اتفاق به وجوب نامگذاری برای مردان و زنان نموده اند .^۲ بنا برین ، وقتیکه نامگذاری نباشد ، فرزند و اشیاء مجهول و نا معلوم قرار میگیرد ، با غیر خلط شده از غیر متمایز نمیگردد ، و اسم است که فرزند و اشیاء را مشخص و متمایز می سازد و توسط آن شناخته می شود .

ببین نزد محدثین چگونه ایهام واهمال در سند بیاید ، حدیث تا زمان شناخت راوی و آگاهی از حال وی از قسم حدیث ضعیف قرار میگیرد .^۳

حتی سقط (مولودی که نا تمام به دنیا آمده باشد) را هم باید نامگذاری کرد ، اگر مولودی قبل از روز هفتم بمیرد پس از مرگش نامگذاری شود ، و بدون نام ترک و گذاشته نشود ؛ زیرا او فرزندی است که در قیامت امید شفاعت وی برده میشود ،^۴ رسول الله - صلی الله علیه و سلم - فرمودند :
عن معاذ بن جبل عن النبي - صلی الله علیه وسلم - قال : « والذي نفسي بيده إن السقط ليجر أمه بسرره إلى الجنة إذا احتسبته » .^۵

ترجمه : از معاذ ابن جبل روایت است که رسول الله - صلی الله علیه و سلم - فرمودند : قسم به آن ذاتی که نفس من به ید او است ، هر آینه سقط (مولودی که نا تمام به دنیا آمده باشد) مادر

^۱ ابن عرفه ، أبو عبد الله ، محمد بن محمد ابن عرفة الورغمي التونسي المالكي ، : المختصر الفقهي لابن عرف ج ۲ ص ۳۶۵ ، چاپ اول ۱۴۳۵ هـ - ۲۰۱۴ م محقق: د. حافظ عبد الرحمن محمد خير ناشر: مؤسسة خلف أحمد الخبتور للأعمال الخيرية .

^۲ ابن حزم ، أبو محمد علي بن أحمد بن سعيد بن حزم الأندلسي القرطبي الظاهري : مراتب الإجماع في العبادات والمعاملات والاعتقادات ج ۱ ص ۱۵۴ ناشر دار الكتب العلمية - بيروت ب ت .

^۳ بكر ، أبو زيد بن عبد الله بن محمد بن عبد الله بن بكر بن عثمان : تسمية المولود آداب و احكام ص ۸ ، مصدر الشاملة الذهبية، ب ت ، ب ط .

^۴ ابن رشد ، أبو الوليد محمد بن أحمد : البيان والتحصيل والشرح والتوجيه والتعليل لمسائل المستخرجة ج ۱۷ ص ۳۶۷ تحقيق : د محمد حجي وآخرون ، ناشر: دار الغرب الإسلامي، بيروت - لبنان .

^۵ الباني ، محمد ناصر الدين الألباني : صحيح وضعيف سنن ابن ماجه ج ۴ ص ۱۰۹ حديث شماره ۱۶۰۹ ، مصدر الكتاب برنامج منظومة التحقيقات الحديثية - المجاني - من إنتاج مركز نور الإسلام لأبحاث القرآن والسنة بالإسكندرية .
الباني حكم به صحت ابن حديث نموده است ، همان اثر سابق : ج ۴ ص ۱۰۹ حديث شماره ۱۶۰۹ .

خود را به سوی بهشت به جای که مادر ثواب و اجر آنرا در نظر داشته و به خاطر آن صبر کرد ، توسط ناف خود میبرد .

الف : تسمیه به آن چه مخصوص الله - جل جلاله - باشد

نامگذاری انسان به اسماء خاصه الله تبارک و تعالی جواز ندارد مانند : الاحد ، الصمد ، الخالق ، الرازق و هم چنان نامگذاری پادشاهان به سائر اسماء مختصه الله متعال مانند القاهر ، الظاهر جواز ندارد چنانچه نامگذاری آنان به الجبار ، المتکبر ، الاول ، الآخر ، الباطن و علام الغیوب جواز ندارد ،^۱ و همه فقهاء به حرمت نامگذاری به اسماء خاصه الله - جل جلاله - اتفاق دارند .^۲ ازین جهت رسول الله - صلی الله علیه و سلم - کنیه قبلی ابو شریح را تغییر دادند . شیخ محمد ناصر الدین البانی در کتاب صحیح وضعیف سنن اُبی داود آورده است :

عن یزید یعنی ابن المقدم بن شریح عن اُبیہ عن جدہ شریح عن اُبیہ هانی أنه لما وفد إلى رسول الله - صلی الله علیه و سلم - مع قومه سمعهم یکنونه بأبی الحکم فدعاه رسول الله - صلی الله علیه و سلم - فقال : « إن الله هو الحکم وإلیه الحکم فلم تکنی أبا الحکم فقال إن قومي إذا اختلفوا فی شیء أتونی فحکمت بینهم فرضی کلا الفریقین فقال رسول الله - صلی الله علیه و سلم - ما أحسن هذا فما لك من الولد قال لي شریح ومسلم وعبد الله قال فمن أكبرهم قلت شریح قال فأنت أبو شریح » .^۳

ترجمه : از یزید یعنی پسر مقدم پسر شریح ، که او از پدر خود ، از پدرکلان خود شریح ، شریح از پدر خود هانی روایت میکند : هنگامیکه همراه با قوم خود بنزد رسول الله - صلی الله علیه و سلم - آمد ، رسول الله - صلی الله علیه و سلم - شنید که قوم هانی او را به کنیه ابو الحکم صدا میزنند ،

^۱ ابن قیم الجوزیه ، شمس الدین ، محمد بن اُبی بکر بن اُیوب بن سعد: تحفة المودود بأحكام المولود ص ۱۵۲ ، تحقیق عبد القادر الأرنؤوط ، ناشر: مكتبة دار البيان - دمشق ، چاپ اول ، ۱۳۹۱ - ۱۹۷۱ .

^۲ وزارت الاوقاف و الشؤون الاسلامیة - الكويت ، جمعی از علماء : الموسوعة الفقهية الكويتية ج ۱۱ ص ۳۳۵ چاپ دوم سال ۱۴۰۴ هـ - ۱۴۲۷ دار السلاسل الكويت .

^۳ البانی ، محمد ناصر الدین الألبانی : صحیح وضعیف سنن اُبی داود ج ۱ ص ۲ حدیث شماره ۴۹۵۵ مصدر الكتاب برنامج منظومة التحقيقات الحديثية - المجاني - من إنتاج مركز نور الإسلام لأبحاث القرآن والسنة بالإسكندرية .

و البانی حکم به صحت این حدیث نموده است : البانی ، محمد ناصر الدین الألبانی : صحیح وضعیف سنن النسائي ، ج ۱۱ ص ۳۸۷ شماره حدیث ۵۳۸۷ ، مصدر الكتاب برنامج منظومة التحقيقات الحديثية - المجاني - من إنتاج مركز نور الإسلام لأبحاث القرآن والسنة بالإسكندرية .

رسول الله - صلی الله علیه و سلم - ایشان را خواست و گفت : همانا الله - جل جلاله - او است حَکَم و بسوی است حُکَم ، پس تو چرا به ابو الحَکَم کنیه میکنی ، هانی گفت وقتی قوم در مورد چیزی اختلاف میکنند نزد من میآیند ، و من در میان ایشان فیصله می نمایم و هر دو طرف به فیصله من راضی میشوند ، رسول الله - صلی الله علیه و سلم - فرمود این چه قدر نیکو است ، پس فرزندی داری ؟ گفت : فرزندانم شریح ، مسلم و عبد الله است ، رسول الله - صلی الله علیه و سلم - گفت : کدام یکی بزرگتر آنها است ، گفتم شریح ، رسول الله گفت پس تو ابو شریح استی ، پیامبر - صلی الله علیه و سلم - کنیه ایشان را از ابو الحَکَم که الحَکَم یکی از اسماء الله متعال است به ابو شریح یکی از فرزندان هانی بودند ، تبدیل نمودند .

و اما نامگذاری به اسماء مشترک آنده اسمائی که به الله متعال و بر غیر آن اطلاق میشود مانند بصیر ، رؤوف ، رحیم در مطلب تسمیه به اسماء مشترک روی آن بحث میگردد .

و آنچه دلالت به حرمت نامگذاری به اسماء خاصه الله متعال می کند مانند تسمیه به پادشاه پادشاهان ، امام بخاری حدیثی را روایت میکند :

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - : « أَخْنَى الْأَسْمَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عِنْدَ اللَّهِ رَجُلٌ تَسَمَّى مَلِكَ الْأَمْلَاقِ »^۱

ترجمه : از ابو هریره روایت است گفت : رسول الله - صلی الله علیه و سلم - فرمود : فاحش ترین و زشت ترین اسماء در روز قیامت نزد الله - جل جلاله - مردی است که ملک الاملاک (پادشاه سرزمین ها) نامیده میشود .

ب : تسمیه به اسماء مشترک

و اما نامگذاری به اسماء مشترک آنده اسمائی که به الله متعال و بر غیر آن اطلاق میشود مانند بصیر ، رؤوف ، رحیم جواز دارد که از مخلوق به این مفاهیم و معنا خبر داده شود ، لیکن چنانچه مطلقاً نامیدن مخلوق باین اسماء مانند اطلاق آن به الله متعال جواز ندارد .^۲

^۱ بخاری ، ابو عبدالله ، محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن المغیره البخاری : الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله صلی الله علیه وسلم وسننه وأيامه = صحيح البخاری ، باب ابغض الاسماء الی الله ، ج ۸ ص ۴۵ شماره حدیث ۶۲۰۵ تحقیق: محمد زهیر بن ناصر الناصر ناشر: دار طوق النجاة (مصورة عن السلطانية بإضافة ترقیم محمد فواد عبد الباقي) چاپ اول ، ۱۴۲۲هـ .

^۲ ابن قیم الجوزیه ، شمس الدین ، محمد بن ابی بکر بن ایوب بن سعد: تحفة المودود بأحكام المولود ص ۱۲۷ ، تحقیق عبد القادر الأرناؤوط ، ناشر: مكتبة دار البيان - دمشق ، چاپ اول ، ۱۳۹۱ - ۱۹۷۱ .

هرگاه رحمت و ترحم شخص بیشتر گردد پس آن شخص رؤوف است ، پس رأفت آخرین درجه رحمت و ترحم است ، بنابراین رأفت بر ترحم و رحمت در وصف پیامبر ما - صلی الله علیه وسلم - مقدم شده است ، الله متعال میفرماید : « لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ »^١

ترجمه : بیگمان پیغمبری (محمد نام)، از خود شما (انسانها) به سویتان آمده است. هرگونه درد و رنج و بلا و مصیبتی که به شما برسد، بر او سخت و گران می‌آید. به شما عشق می‌ورزد و اصرار به هدایت شما دارد، و نسبت به مؤمنان دارای محبت و لطف فراوان و بسیار مهربان است. باعتبار اینکه رأفت مبالغه در ترحم و رحمت است ، و مبالغه در رحمت به خاص مؤمنان تعلق می‌گیرد ، اما صفت رحیم برای پیامبر - صلی الله علیه وسلم - اینست که ایشان بر بالای همه مؤمنان رحیم اند ، بر خلاف رحمت در اسم رحمن الله متعال که همه خلایق را در بر می‌گیرد ،^٢ رحمت الله متعال شامل و کامل است همه خلایق را در بر می‌گیرد ، و ترحم و رحمت پیامبر - صلی الله علیه وسلم - مختص به مؤمنان بوده و قرآنکریم آنرا مقید ساخته است و فرمود : « بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ » .

ترجمه : و نسبت به مؤمنان دارای محبت و لطف فراوان و بسیار مهربان است. ابن تیمیه میگوید : الله متعال خود را به نامهای نامیده و صفت نموده ، و به آن اسماء و نام ها بعضی مخلوقات را هم نامیده است ، پس خود را حی علیم سمیع بصیر عزیز جبار متکبر ملک رؤوف رحیم نامیده ؛ و بعضی از خود را علیم و بعضی را حلیم و بعضی را رؤوف رحیم ، و بعضی را سمیع و بصیر و بعضی از مخلوقات (انسان ها را) ملک و بعضی را عزیز و بعضی را جبار و متکبر نامیده است .

و معلوم است اینکه میان این صفات که بر الله متعال و نیز بر بندگان او نسبت شده مماثلت من کل وجوه وجود ندارد و ثبوت صفت علیم برای الله متعال مانند ثبوت صفت علیم برای بنده و ثبوت صفت حلیم برای الله متعال مانند ثبوت صفت حلیم برای بنده و ثبوت صفت سمیع برای الله متعال مانند ثبوت صفت سمیع برای بنده نیست ، به عبارت دیگر اسم و یا صفت علیم که برای الله متعال

^١ التوبة: ١٢٨

^٢ الرضواني ، محمود بن عبد الرازق بن عبد الرازق بن علي الرضواني : محاضرات في الأسماء ج ١ ص ٦ مصدر: الشاملة الذهبية

ثابت است مانند صفت علیم که برای بنده ذکر شده نیست ، اسم و یا صفت حلیم که برای الله متعال ثابت است مانند صفت حلیم که برای بنده ذکر شده نیست ، اسم و یا صفت سمیع که برای الله متعال ثابت است مانند صفت سمیع که برای بنده ذکر شده ، نیست ، و این چنین سائر اسماء او تعالی ، الله متعال فرموده است :

« إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا »^١

ترجمه : بی‌گمان خداوند بس آگاه و کاربجا است.

« وَبَشِّرْهُ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ »^٢

ترجمه : سپس او را به تولد پسری دانا و آگاه بشارت دادند.

و فرمود : « إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا »^٣

ترجمه : خداوند شکبیا است (و در مجازات تعجیل روا نمی‌دارد) و آمرزنده است (و توبه بزهدکاران را قبول می‌فرماید) .

« فَبَشِّرْ نَاهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ »^٤

ترجمه : ما او را به پسری بردبار و خردمند مژده دادیم.

و فرمود : « إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَّءُوفٌ رَحِيمٌ »^٥

ترجمه : واقعاً الله بسی مهربان و دارای مرحمت فراوان (در حق بندگان) است.

« بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ »^٦

ترجمه : و نسبت به مؤمنان دارای محبت و لطف فراوان و بسیار مهربان است .

و فرمود : « إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا »^٧

ترجمه : بیگمان خداوند دائماً شنوای (سخنان و) بینا (ی کردارتان) بوده و می‌باشد (و می‌داند چه کسی در امانت خیانت روا می‌دارد یا نمی‌دارد، و چه کسی دادگری می‌کند یا نمی‌کند).

١ الدهر : ٣٠

٢ الذاریات : ٢٨

٣ فاطر : ٤١

٤ الصافات : ١٠١

٥ الحج : ٦٥

٦ التوبة : ١٢٨

٧ النساء : ٥٨

« إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا »^١

ترجمه: ما انسان را از نطفه‌ی آمیخته (از اسپرماتوزوئید و اوول) آفریده‌ایم، و چون او را (با وظائف و تکالیفی، بعدها) می‌آزمائیم، وی را شنوا و بینا، (به عبارت دیگر عاقل و دانا) کرده‌ایم.

و این چنین سائر صفاتی که در قرآن و یا در حدیث ذکر شده است.^٢

حاصل اینکه بعضی از اسماء الله متعال است که غیر به آن مسمی شده است، و به بعضی آن غیر مسمی نشده است، یعنی در مخلوق هیچ چیزی از آن صفت و یا اسم دیده نمی‌شود مانند اسم الله و رحمن خالق و رازق و مانند آن.^٣

بنابراین باکی ندارد اینکه شخص مسلمان به نام محسن، سید، جمیل، رفیق و یا طیب و امثال آن نام گذاری شود، مگر اینکه مسمی نکند خود را با آن اسمی از اسماء مشترک که معرف با (ال) استغراقی برای وصف و جنس باشد، زیرا همچو اطلاق تنها برای الله متعال می‌باشد.^٤

ج: تسمیه به اسماء ملائکه

علماء در مورد حکم شرعی نام گذاری فرزندان به اسم فرشتگان، اختلاف نظر دارند و در رابطه به حکم شرعی نام گذاری فرزندان به نام های ملائکه سه نظر وجود دارد:

بعضی از علماء گفته اند: نامگذاری به اسماء ملائکه حرام است، به خصوص برای زنان؛ زیرا خوف تشابه به قول و اعتقاد مشرکین در آن وجود دارد.^٥

در نامگذاری دختران به نام های ملائکه تشابه به قول مشرکین اینگونه است که آنها ملائک را دختران الله - جل جلاله - قرار داده اند، و الله متعال - جل جلاله - منزه و پاک است از قول آنها (نسبت دختر و اولاد به او تعالی).

^١ الدهر: ٢

^٢ ابن تیمیه، تقی الدین، ابو العباس احمد بن عبدالحلیم بن تیمیه الحرانی: مجموع الفتاوی، ج ٩ ص ٢٩٦ - ٢٩٧، تحقیق عبدالرحمن بن محمد بن قاسم، ناشر مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، المدينة النبویه، المملكة العربية السعودية، سال نشر ١٤١٦هـ/ ١٩٩٥ م

^٣ ابن کثیر، أبو الفداء إسماعیل بن عمر بن کثیر القرشي البصري ثم الدمشقي: تفسير القرآن العظيم ج ١ ص ١٢٦، تحقیق سامی بن محمد سلامة، ناشر: دار طيبة للنشر والتوزيع، چاپ دوم ١٤٢٠هـ - ١٩٩٩ م

^٤ الرضوانی، محمود بن عبد الرزاق بن عبد الرزاق بن علی: محاضرات في الأسماء ص ٨، مصدر: الشاملة الذهبية

^٥ محمد بن ابراهیم بن أحمد الحمد: التقصیر في تربية الأولاد، ص ٩ چاپ چهارم ١٤٢٣/٠١/١٨ هـ، مصدر: الشاملة الذهبية.

و نامگذاری دختر به نام (ملاک ، ملکه و - فرشته -) نزدیک به تشابه است ^۱ .
در فتوای شماره (۱۷۴۶۷) اللجنة الدائمة للبحوث العلمية والإفتاء چنین آمده :
س : آیا نامگذاری دختر به (ملاک) جائز است ، قسمیکه ما از یکی از علماء شنیدیم (ملاک)
مؤنث (ملک) است ، و در میان ملائک اناث نیست ، ملائک را به صفت ذکور و اناث نمیتوان
صفت کرد .

کمیته مذکور با رأست **عبد العزیز پسر عبد الله پسر باز** (۲) و عضویت هر یک : **بکر ابو زید ...
عبد العزیز آل الشیخ** (۳) ... **صالح الفوزان** (۴) ... **عبد الله پسر غدیان** (۵) ... چنین فتوا دادند :
ج : نامگذاری دختر به نام (ملاک) جائز نیست ؛ زیرا ملاک به معنای ملک آمده ، و یکی از
ملائک است ، و اطلاق نام ملک بر دختران جائز نیست ؛ زیرا درین اهانت بر ملائک است ^۶ . الله

^۱ بکر ، ابو زید بن عبد الله بن محمد بن عبد الله بن بکر بن عثمان : تسمیة المولود آداب و احکام ، ص ۲۴ ، مصدر الشاملة الذهبية، ب ت ، ب ط .
^۲ علامه عبد العزیز پسر عبدالله از خانواده باز در سال ۱۳۳۰ متولد ، دارای ۲۳ رساله و کتاب علمی و تعلیقات بر بعضی کتب ، در مناصب بلندی :
قضاء ، عالم به علم حدیث و معتبر از حیث حکم به صحت و ضعف حدیث ، مفتی عام ، رئیس مجامع علمی ، کار کرده و در سال ۱۴۲۰ / ۱ / ۲۷ هـ ق و
فات کرد .

اعضاء ملتقى أهل الحديث (بواسطة العضو عبد الله بن خميس) المعجم الجامع في تراجم العلماء وطلبة العلم المعاصرين ص ۱۶۷ [با تصرف] ، آماده شده
برای المكتبة الشاملة توسط : أسامة بن الزهراء عضو في ملتقى أهل الحديث <http://www.ahlalhdeth.com> [الكتاب مرقم آليا، غير مطبوع] .
^۳ شیخ عبد العزیز پسر عبد الله پسر محمد پسر عبد اللطیف ، مؤرخ ۱۳۶۲/۱۲/۳ هـ . متولد ، مدرس استاذ ، عضو رئاسة البحوث العلمية والإفتاء و مفتی
عام عربستان سعودی و رئیس هیئت کبار العلماء و البحوث العلمية والإفتاء .

اعضاء ملتقى أهل الحديث : المعجم الجامع في تراجم العلماء وطلبة العلم المعاصرين ، ص ۱۷۱ [با تصرف] ، آماده شده برای المكتبة الشاملة توسط :
أسامة بن الزهراء عضو في ملتقى أهل الحديث <http://www.ahlalhdeth.com> [الكتاب مرقم آليا، غير مطبوع]
^۴ شیخ عبد الله پسر صالح پسر عبد الله الفوزان متولد ۱۳۷۰ هـ ق ، استاذ جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية - فرع القصيم - از جمله مؤلفات وی ()
تیسیر الوصول إلى قواعد الأصول (مبیاشد ، و عضو اللجنة الدائمة و عضو هیئة کبار العلماء .

اعضاء ملتقى أهل الحديث (بواسطة العضو عبد الله الخميس) : المعجم الجامع في تراجم العلماء وطلبة العلم المعاصرين ، ص ۱۸۵ [با تصرف] ، آماده
شده برای المكتبة الشاملة توسط : أسامة بن الزهراء عضو في ملتقى أهل الحديث <http://www.ahlalhdeth.com> [الكتاب مرقم آليا، غير مطبوع]

^۵ عبد الله پسر عبد الرحمن پسر عبد الرزاق آل غدیان ، متولد ۱۳۴۵ هـ ق در شهر الزلفی ، سرزمین نجد ، او زاهد ، عابد ، معلم مفکر ، و به حیث
عضو هیئة کبار العلماء سعودی و عضو اللجنة الدائمة للبحوث العلمية والإفتاء کار کرده است .

سعد بن مطر العتیبی : الشیخ العلامة عبدالله ابن غدیان حبر علم و محراب عبادة ص ۵ ، ۲۰ ، ۵۰ ، [با تصرف] تاریخ النشر: ۱۴۳۱ هـ المصدر:
الشاملة الذهبية .

^۶ اللجنة الدائمة للبحوث العلمية والإفتاء : فتاوی اللجنة الدائمة - المجموعة الثانية ج ۱۰ ص ۵۰۵ جمع و ترتیب: أحمد بن عبد الرزاق الدوبش ناشر: رئاسة
إدارة البحوث العلمية والإفتاء - الإدارة العامة للطبع - الرياض .

متعال میفرماید: « وَجَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمَنِ إِنَّا أَشْهَدُوا خَلْقَهُمْ سَتُكْتَبُ شَهَادَتُهُمْ وَيُسْأَلُونَ »

ترجمه: آنان فرشتگان را که بندگان خدای مهربانند، مؤنث بشمار می‌آورند (و دختران خدا قلمداد می‌نمایند!). آیا ایشان به هنگام آفرینش فرشتگان حضور داشته‌اند و خلقتشان را مشاهده نموده‌اند؟! اظهار نظر و گواهی ایشان (بر این عقیده بی‌اساس، در نامه‌های اعمالشان) ثبت و ضبط می‌شود و (در روز قیامت، از سوی خدا) بازخواست می‌گردند.

و همچنان میفرماید: « إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ لَيُسَمُّونَ الْمَلَائِكَةَ تَسْمِيَةً الْأُنثَى »^۲

ترجمه: کسانی که به آخرت ایمان ندارند، فرشتگان را با نامهای زنان وصف و نامگذاری می‌کنند. و بعضی از علماء مانند امام مالک^۳، حارث بن مسکین^۴، ابن قیم جوزی^۵ گفته‌اند: نامگذاری به اسماء ملائکه مکروه است.

و حارث پسر مسکین^(۶) نامگذاری به اسماء ملائکه را مکروه گفته است،^۷ ایشان استدلال به این حدیث پیامبر - صلی الله علیه وسلم - نموده‌اند، عبد الله بن جراد قال: صحبني رجل من مؤتة فأتى النبي - صلی الله علیه وسلم - وأنا معه فقال يا رسول الله ولد لي مولود فما أخیر الأسماء؟ قال: « إن خیر أسمائکم الحارث و همام و نعم الاسم عبد الله و عبد الرحمن و سموا بأسماء

۱ الزخرف: ۱۹

۲ النجم: ۲۷

۳ المجلسی، محمد بن محمد سالم المجلسی الشنقيطي: لوامع الدرر في هتك أستار المختصر شرح «مختصر خليل» للشيخ خليل بن إسحاق الجندي المالكي، ج ۵ ص ۱۶۱ تصحيح وتحقيق: دار الرضوان، ناشر: دار الرضوان، نواكشوط-موريتانيا، چاپ اول، ۱۴۳۶ هـ - ۲۰۱۵ م.

۴ ساعي، محمد نعيم محمد هاني: موسوعة مسائل الجمهور في الفقه الإسلامي ج ۱ ص ۴۰۷، ناشر دار السلام للطباعة والنشر والتوزيع والترجمة، مصر، چاپ دوم ۱۴۲۸ هـ - ۲۰۰۷ م.

۵ ابن قيم الجوزية، شمس الدين، محمد بن أبي بكر بن أيوب بن سعد: تحفة المودود بأحكام المولود ص ۱۱۹، تحقيق عبد القادر الأرنؤوط، ناشر: مكتبة دار البيان - دمشق، چاپ اول، ۱۳۹۱ - ۱۹۷۱ م.

۶ حارث پسر مسکین پسر محمد پسر یوسف، در سال ۱۵۴ هـ ق متولد، امام، علامه، فقیه، محدث، قاضی القضاة، و مدتی در بغداد محبوس بودند و در سال ۲۰۵ وفات کرد. الذهبي، شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز: سير أعلام النبلاء ج ۹ ص ۴۵۷ و ۴۵۸ [با تصرف] ناشر: دار الحديث- القاهرة، چاپ ۱۴۲۷ هـ - ۲۰۰۶ م، تعداد جلد ها: ۱۸

۷ المجلسی، محمد بن محمد سالم المجلسی الشنقيطي: لوامع الدرر في هتك أستار المختصر شرح «مختصر خليل» للشيخ خليل بن إسحاق الجندي المالكي، ج ۵ ص ۱۶۱ تصحيح وتحقيق: دار الرضوان، ناشر: دار الرضوان، نواكشوط-موريتانيا، چاپ اول، ۱۴۳۶ هـ - ۲۰۱۵ م.

الأنبياء و لا تسموا بأسماء الملائكة قال : و باسمك ؟ قال : و باسمي و لا تكتنوا بكنيتي «^١ گرچه امام بخاری گفته است در اسناد غیراین روایت نظر است ، (یعنی ضعیف است) .
ترجمه : عبد الله بن جراد گفت : مردی از مؤته مرا همراهی نموده و نزد پیامبر - صلی الله علیه وسلم - آمد در حالی که من همراه او بودم پس گفت : ای پیامبر الله - صلی الله علیه و سلم - از من فرزندی متولد شده ، بهترین اسماء کدام ها اند ؟ گفت بهترین نام های شما حارث و همام ، و نیک نام است عبد الله و عبدالرحمن و به نام های انبیاء نامگذاری کنید و به نام های ملائکه نامگذاری نکنید، گفت : و به اسم تو چگونه ؟ و به نام من هم و تکنیه به کنیه من نکنید ، بحث بیشتر روی تکنیه به کنیه پیامبر - صلی الله علیه وسلم - در بحث های آینده صورت می گیرد ان شاء الله مفصلا روی آن در جایش بحث می کنیم.

حارث پسر مسکین که قائل به کراهیت نامگذاری به اسماء ملائکه است ، در حضور وی شخصی که نام وی اسرافیل بود صدا زده شد ، حارث برای او گفت : چرا به این نام نامگذاری شده ای حالانکه رسول - صلی الله علیه وسلم - فرمودند : « لا تسموا بأسماء الملائكة »^٢ پس او گفت : چر مالک به انس بن مالک مسمی شده، در حالیکه الله متعال میفرماید : « وَ نَادُوا يَا مَالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ »^٣

ترجمه : آنان فریاد می زنند: ای مالک! پروردگارت ما را بمیراند و نابودمان گرداند (تا بیش از این رنج نبریم و از این عذاب دردناک آسوده شویم. او بدیشان) می گوید: شما (اینجا) می مانید (و مرگ و میر و نیستی و نابودی در کار نیست).
و مردم هم به اسماء شیاطین (حارث) که گفته شده که نام ابلیس است نامگذاری میشوند پس چه عیبی بر ایشان است.

^١ بیهقی، أحمد بن الحسين بن علي بن موسى الخُسْرُو جردی الخراسانی، أبو بكر البیهقی : شعب الإيمان ج ٦ ص ٣٩٤ حدیث شماره ٨٦٣٦ تحقیق: محمد السعید بسیونی زغلول ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت چاپ اول ، ١٤١٠
و امام بخاری این حدیث را از جمله احادیث مرفوع ذکر نموده است : بخاری ، ابو عبدالله ، محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن المغیره البخاری ،
: تخریج الأحادیث المرفوعة المسندة فی کتاب التاریخ الكبير للبخاری ج ١ ص ١٢٣١ حدیث شماره ٧٩٤ ، إعداد: دکتور/ محمد بن عبد الکریم بن عبید أستاذ الحدیث و علومه المشارك قسم الكتاب والسنة جامعة أم القرى ، ناشر: مکتبة الرشد، الرياض چاپ اول ، ١٤٢٠ هـ - ١٩٩٩ م
^٢ تخریج این حدیث قبلا گذشت .

^٣ الزخرف : ٧٧

ابن عرفه (۱) در دفاع از حارث پسر مسکین میگوید: الله - جل جلاله - بر حارث رحم کند که سکوت کردند، حالانکه ایشان برحق بوده اند؛ زیرا مورد منع و نهی اسم خاص و اسم غالب مانند اسرافیل و جبریل و ابلیس و شیطان است، و اما مالک و حارث از اسماء خاص نیستند، اینها اسم فاعل بوده علم برای اشخاص معین قرار داده شده اند.

و قول نزدیک به حق اینست که تسمیه به مثل جبریل و میکائیل و اسرافیل، مکروه است، پس نامگذاری به این اسماء نمی کنیم زیرا اینها اسماء ملائکه اند.^۲ و بعضی از علماء گفته اند: مباح است.

مذهب جمهور علماء، امام نووی،^۳ و عبدالرزاق صنعانی^۴ است که نامگذاری به اسماء انبیاء و ملائکه مباح و جائز است و شمس الدین شافعی حکم به نفی کراهیت نموده است.^۵

در میان صحابه نیز چنین اسم های وجود داشته اند. مثلاً مالک (مالک بن انس) و مالک نام فرشته‌ی نگهبان جهنم نیز است، در حالیکه پیامبر - صلی الله علیه و سلم - از آن منع نکردند.^۶

ولی اگر نام گذاری نکنیم بهتر است، خصوصاً نام گذاری پسر با نام فرشتگان مشهوری مانند جبرئیل و میکائیل و نام گذاری دختر به نام فرشته.^۷ - روی نام گذاری دختر به نام ملائک، و به نام فرشته، بحث بیشتری در اول این عنوان صورت گرفت آن جا مراجعه شود - .

^۱ محمد پسر محمد پسر محمد پسر عرفه از الورغم تونس، مالکی کنیه اش ابو عبد الله مشهور به ابن عرفه، در سال ۷۱۶ هـ ق متولد، فقیه، اصولی، منطقی، متکلم، خطیب، مقرئ، از تألیفات وی: المبسوط فی الفقه المالکی، مصنف فی المنطق است، و در سال ۸۰۳ هـ ق وفات کرد.

کحالة، عمر رضا: معجم المؤلفین ج ۱۱ ص ۲۸۵ [با تصرف] ناشر: مکتبه المثنی - بیروت، دار إحياء التراث العربی بیروت، ب ت .

^۲ الحازمی فهاد بن زعل الحازمی: أحكام الحج والعمرة والأضحية وتسمیة المولود، ج ۱ ص ۲۳، مصدر الشاملة الذهبية.

^۳ نووی، أبو زکریا محیی الدین یحیی بن شرف: المجموع شرح المهذب، ج ۱ ص ۸ ناشر دار عالم الكتاب، تاریخ نشر ۱۴۲۳ هـ - ۲۰۰۳ م، مصدر الشاملة الذهبية .

^۴ صنعانی، أبو بکر عبد الرزاق بن همام: المصنف، ج ۸ ص ۴۷۹ تحقیق مرکز البحوث بدار التأصیل، ناشر دار التأصیل - القاهرة، چاپ اول ۱۴۳۶ هـ - ۲۰۱۵ م. مصدر الشاملة الذهبية .

^۵ خطیب شریبینی، محمد بن احمد، شمس الدین، شافعی: مغنی المحتاج إلى معرفة معانی ألفاظ المنهاج، ج ۶ ص ۱۴۱، ناشر دار الکتب العلمیة، چاپ اول ۱۴۱۵ هـ - ۱۹۹۴ م.

^۶ المجلسی، محمد بن محمد سالم المجلسی الشنقیطی: لوامع الدرر فی هتک أستار المختصر شرح «مختصر خليل» للشیخ خليل بن إسحاق الجندي المالکی ج ۵ ص ۱۶۱ تصحیح و تحقیق: دار الرضوان، ناشر: دار الرضوان، نواکشوطه موریتانیا، چاپ اول، ۱۴۳۶ هـ - ۲۰۱۵ م

^۷ شیخ موسی بازماندگان: مختصری از احکام نوزاد و فرهنگ نام ها ص ۱۱، ب ط، ب ت . www.aqeedeh.com

د : تسمیه به اسماء قرآن

نامگذاری به اسماء قرآن کریم و سوره های آن ممنوع است مانند : طه ، یس و حم و امثال آن ، و امام مالک حکم بر کراهیت نامگذاری به نام (یس) نموده است ، و آنچه عوام مردم گویند : که اینها از اسماء پیامبر - صلی الله علیه وسلم - بوده ، نادرست است ، و درین باره نه حدیث صحیحی و نه حدیث حسنی و نه حدیث مرسلی است ، و نه اثر از شخص معتبر ، و اینها حروف مقطعات مانند الم و حم و الر و امثال اینها اند .^۱ در فتوای شماره (۸۶۹۱) اللجنة الدائمة للبحوث العلمية والإفتاء چنین آمده :

س : حکم نامگذاری بعض فلم های سینمایی و سرود های ملی و اناشید دینی ، به بعضی آیات قرآن مانند تسمیه به آیات ذیل چیست ؟

« إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ »^۲

ترجمه : مسلماً پروردگار تو در کمین (مردمان و مترصد اعمال ایشان) است.

« وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا »^۳

ترجمه : و نسبت به پدر و مادر نیکی کنید .

« وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَى »^۴

ترجمه : و سوگند به شب در آن هنگام که می آرامد (و تاریک می شود و همه جا را فرا می گیرد) !
کمیته مذکور با ریاست **عبد العزیز پسر عبد الله پسر باز و عبد الرزاق عقیفی** (°) نائب رئیس لجنه

^۱ ابن قیم الجوزیه ، شمس الدین ، محمد بن ابی بکر بن ایوب بن سعد: تحفة المودود بأحكام المولود، ص ۱۲۷ تحقیق عبد القادر الأرناؤوط ، ناشر: مكتبة دار البيان - دمشق ، چاپ اول ، ۱۳۹۱ - ۱۹۷۱.

^۲ الفجر : ۱۴

^۳ البقرة : ۸۳

^۴ الضحی : ۲

[°] عبد الرزاق پسر عقیفی ، مصری ، در سال ۱۳۲۳ هـ ق متولد ، مدرس معاهد ازهر سپس مدرس در معارف سعودی ، مدیر استاذ قضاء ، نائب رئیس اللجنة الدائمة للبحوث العلمية والإفتاء و عضو مجلس هیئة كبار العلماء بالمملكة العربية السعودية.

اعضاء ملتقى أهل الحديث (بواسطة ابو ابراهيم الكويتي): المعجم الجامع في تراجم العلماء وطلبة العلم المعاصرين، ص ۲۰۱ [با تصرف] ، آماده شده برای المكتبة الشاملة توسط : أسامة بن الزهراء عضو في ملتقى أهل الحديث <http://www.ahlalhdeth.com> [الكتاب مرقم آلیا، غیر مطبوع] .

(کمیتہ) و عضویت هر یک : **عبد الله پسر قعود** (۱) **عبد الله پسر غدیان** ... چنین فتوا دادند :
ج : نامگذاری فلم های سینمایی به بعضی از آیات قرآنی یا به آیات قرآن جائز نیست ؛ زیرا درین
تلبیس و اهانت به قرآن است .^۲

هیأت امر بالمعروف و نهی از منکر خفجی در سعودی از اللجنة الدائمة للبحوث العلمية والإفتاء در
مورد تغییر نام کارگری بنام (بسم الله) معلومات خواسته ، و گفته که ما را از صحت این اسم از
نگاه شرعی مستفید سازید .

و لجنه بعد از تحقیق در مورد پرسش ، با ریاست **عبد العزیز پسر عبد الله پسر باز و عبد العزیز
آل الشیخ** نائب رئیس لجنه (کمیتہ) و عضویت هر یک : **بکر أبو زید ... صالح الفوزان ... عبد الله
پسر غدیان** ، در فتوای شماره (۱۹۰۴۷) این چنین جواب داد :

ج : نامگذاری به نام (بسم الله) جائز نیست ؛ زیرا این ذکر و دعاء است ؛ پس نمیتوان آنرا در غیر
آنچه که وارد شده بکار برد ، و مثل آن است اگر شخصی به (سبحان الله) یا به (الحمد لله) و امثال
آن نامگذاری شود ، بنابراین کسیکه باین نام ها نامگذاری میشود، بالای آن تغییر این نام ها به نام
خالی که از موانع شرعی باشد واجب است .^۳

پس هر آنچه منجر به اهانت اسماء الله - جل جلاله - یا آیتی از کتاب او تعالی ، و حدیثی از احادیث
پیامبر او - صلی الله علیه وسلم - شود ، جواز ندارد ، و اینها از حرمانت الله متعال اند ، آن حرمانتی
که تعظیم آنها واجب است ، بدلیل قول الله متعال : **« ذَلِكُمْ وَمَنْ يُعْظِمِ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ**
«^۴

۱ شیخ علامه عبد الله پسر حسن پسر محمد پسر حسن پسر عبد الله القعود متولد ۱۳۴۳ در یمامه ، در مجالات مختلف : تعلیم ، افتاء ،
محاضرات و خطابه ها ، نوشتن رسائل و تألیفات کار کرده عضو هیئة كبار العلماء سعودی و عضو اللجنة الدائمة للبحوث العلمية والإفتاء
بود ، و در سال ۱۴۲۶ در ریاض وفات کرد .

و ضحاء عطا الله : **الشیخ عبدالله بن قعود رحمه الله الخطيب المفوه والعالم الناصح والمفتي المحقق** ص ۶ ، ۸ ، و ۱۰ [با تصرف] ، صادر
کننده الشاملة الذهبية .

۲ اللجنة الدائمة للبحوث العلمية والإفتاء : **فتاوى اللجنة الدائمة - المجموعة الأولى** ج ۴ ص ۸۳ جمع وترتيب: أحمد بن عبد الرزاق الدويش
ناشر: رئاسة إدارة البحوث العلمية والإفتاء - الإدارة العامة للطبع - الرياض .

۳ اللجنة الدائمة للبحوث العلمية والإفتاء : **فتاوى اللجنة الدائمة - المجموعة الثانية** ج ۱۰ ص ۵۰۶ - ۵۰۸ [با تصرف] جمع وترتيب: أحمد
بن عبد الرزاق الدويش ناشر: رئاسة إدارة البحوث العلمية والإفتاء - الإدارة العامة للطبع - الرياض .

۴ الحج : ۳۲

ترجمه : (مطلب) چنین است (که گفته شد)، و هر کس مراسم و برنامه‌های الهی را بزرگ دارد (و از جمله مناسک حج را گرامی‌شمارد)، بی‌گمان بزرگداشت آنها نشانه‌ی پرهیزگاری دلها (و خوف و هراس از خدا) است .
و نوشتن لفظ الله - جل جلاله - بر دروازه یا دیوار چیزی است که او گناهی نیست مشروط بر اینکه منجر به اهانت آنها نشود.^۱

هـ : تسمیه به اسماء عجمی

در رابطه به نام گذاری به نام های غیر عربی بخصوص نامگذاری فرزندان دیدگاهی مختلفی وجود دارد ، بعضی باین باور است حکم اسلام به وجوب برگزیدن نام های عربی یا غیر عربی برای فرزندان، مذکر یا مؤنث نیست، بلکه چنین مسأله ای را به خود خانواده واگذار کرده است و از آنان می خواهد که در نامگذاری فرزندان خود از نام های نیک استفاده کنند.^۲
و بعضی از تشدد کار گرفته ، و به این باور است که از نصوص احادیث ، از حیث امر نهی دلالت و ارشاد ، و به مقتضای قواعد شرعی و اصول آن چنین برمی آید که اسم نوزاد زمانی اسم شرعی گفته میشود که این دو صفت را داشته باشد :
اول : عربی باشد ، پس هر اسم عجمی ، و اسمی که از سائر زبان ها بر زبان عرب داخل شده و اسم دخیل باشد ، از اسم شرعی بیرون است.
دوم : لفظ و معنای آن از روی لغت و شریعت نیکو باشد ، پس هر اسمی که تسمیه به آن حرام یا مکروه باشد ، از اسم شرعی بیرون است ، غیر مشروع می باشد .^۳

^۱ لجنة الفتوى بالشبكة الإسلامية: فتاوى الشبكة الإسلامية ج ٥ ص ٢٧٢- تم نسخه من الإنترنت: في ١ ذو الحجة ١٤٣٠ هـ = ١٨ نوفمبر، ٢٠٠٩م <http://www.islamweb.net>

^۲ قرضاوی ، یوسف : (حکم نامگذاری فرزندان به نام های غیر عربی) ، Wasiweb.comp

^۳ بکر ، أبو زید بن عبد الله بن محمد بن عبد الله بن بكر بن عثمان : تسمية المولود آداب و احكام ص ١٦ [با تصرف] ، مصدر الشاملة الذهبية، ب ت ، ب ط .

اسماء عجمی که از سردمداران کفر نشأت نموده و بمیان آمده از نگاه لغت و از نگاه شریعت ناپسند و مردود است از جمله : آندیرا، جاکلین، جولی، دیانا، فکتوریا، کلوریا، لارا، لندا، لیسندا، مایا، منولیا، هایدی، یارا.^۱

و فتنه‌ی بزرگی که در زمان ما وجود دارد اینست که مسلمان نام کافر را از اروپا و امریکا و غیر اینها از کشور های کفری دیگری میگیرد که این از بدترین موارد گناه و اسباب خذلان است.^۲ نامگذاری به اسماء مرکبی که در اول این امت - غیر اسماء الله - جل جلاله - که مصدر به عبد بوده مانند عبد الله و عبدالرحمن - نبوده مانند حسیب الله حفیظ الله نعمت الله و یا مضاف به سوی رسول مثل غلام رسول ، پس همه اینها نو آوری های است وارد شده است ، غلو و زیاده روی عجم است و درینها دعوی است که صدق نمیکند .

و اما قول الله متعال که فرموده است : « وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ »^۳ ترجمه : (ای پیغمبر!) ما تو را جز به عنوان رحمت جهانیان نفرستاده‌ایم.

ازین قبیل نیست بلکه اخبار است که متعدی به لام - للعالمین - شده است .^۴ این نامگذاری مرکب درین امت در نتیجه اختلاط امت با عجم به میان آمده ، و گرنه عرب و مسلمانان صدر اسلام مثل این اضافات مانند : عون الله ، ضیف الله ، عنایة الله ، عطاء الله و این چنین اضافات را نیمی شناختند.

و توصیه برای مسلمان اینست که در ابتداء به این نام های مرکب نامگذاری نکند ، لیکن کسی اگر به این ها نامگذاری شده باشد تغییر آن بهتر و مناسب است ، و اگر باقی بماند به معنی که (عون الله) یعنی (عون من الله) یعنی کمکی از جانب الله - جل جلاله - پس باکی در آن نیست ،

^۱ بکر ، أبو زید بن عبد الله بن محمد بن عبد الله بن بکر بن عثمان : تسمیة المولود آداب و احکام ص ۳ ، مصدر الشاملة الذهبیة، ب ت ، ب ط .

^۲ بکر ، أبو زید بن عبد الله بن محمد بن عبد الله بن بکر بن عثمان : معجم المناهی اللفظیة وفوائد فی الألفاظ ص ۱۶۳ ، ناشر: دار العاصمة للنشر والتوزیع - الرياض چاپ سوم ۱۴۱۷ هـ - ۱۹۹۶ م .

^۳ الانبیاء : ۱۰۷

^۴ بکر ، أبو زید بن عبد الله بن محمد بن عبد الله بن بکر بن عثمان : معجم المناهی اللفظیة وفوائد فی الألفاظ ص ۲۷۵ ، ناشر: دار العاصمة للنشر والتوزیع - الرياض چاپ سوم ۱۴۱۷ هـ - ۱۹۹۶ م

و اگر بمعنای این باشد که او همه کمک الله - جل جلاله - (عون الله) است پس این دروغ است ، و معنای اول متبادر به ذهن است .^۱

محمد الله ترکیب عجمی است ، کاملاً در عجمه داخل گردیده ، و غلو و زیاده روی است در شأن پیامبر - صلی الله علیه وسلم - ، که شباهت به قول نصاری (عیسی ابن الله) دارد پس نامگذاری به آن جواز نداشته و تغییر آن واجب است .

و اسم (محمد الله) از قبیل اضافت مخلوق به سوی خالق مانند : بیت الله ، و ناقه الله و

عبد الله نیست و مانند آنچه ذکر شده نیست و باید در مورد تامل شود .^۲

در فتوای شماره (۲۱۶۷۳) اللجنة الدائمة للبحوث العلمية والإفتاء چنین آمده :

الله الحمد ، الله متعال برای من دختری نصیب نموده ، من و خانم بر نامگذاری او به نام (یارا) اتفاق نمودیم ؛ قسمیکه این اسم در اصل فارسی است ، و مفهوم آن توان ، قدرت ، و شجاعت است ، ازینکه دارای معانی نیکو است ، و هم پیروی از شخصیت غیر اسلامی نیست ، و از اسمای منصوصی محرم ، و از اسمای که معنای تعبید غیر را دهد ، و الفاظی که دارای معانی زشت باشد و دارای فال بد باشد ، و مشتمل بر تزکیه دینی باشد ، و از اسماء ملائکه و سوره های قرآن باشد نیست ، و قصد کردم تا دختر خود را به اسم (یارا) نامگذاری نموده و از الله - جل جلاله - می خواهم تا دخترم از جمله حاملین قرآن کریم باشد .

س : حکم نامگذاری به این اسم (یارا) چیست ؟

کمیته مذکور با رأیست **عبد العزیز پسر عبد الله پسر باز** و عضویت هر یک : **بکر ابو زید ... عبد العزیز آل الشیخ ... صالح الفوزان ... عبد الله پسر غدیان ...** چنین فتوا دادند :

ج : زمانیکه اسم چنانچه تو گفتی اصل او فارسی است ، تو را به عدم نامگذاری به آن توصیه می نمائیم ؛ زیرا در آن تشابه به عجم است ، و شریعت از تشابه منع نموده ؛ پس دوری از تشابه خواسته شریعت است ، و اسماء عربی نیکو و خالی از محذورات شرعی بسیار زیاد اند ، و پدر

^۱ بکر ، ابو زید بن عبد الله بن محمد بن عبد الله بن بکر بن عثمان : معجم المناهی اللفظیة وفوائد فی الألفاظ ص ۳۸۹ ، ناشر: دار العاصمة للنشر والتوزیع - الرياض چاپ سوم ۱۴۱۷ هـ - ۱۹۹۶ م

^۲ بکر ، ابو زید بن عبد الله بن محمد بن عبد الله بن بکر بن عثمان : معجم المناهی اللفظیة وفوائد فی الألفاظ ص ۴۷۸ ، ناشر: دار العاصمة للنشر والتوزیع - الرياض چاپ سوم ۱۴۱۷ هـ - ۱۹۹۶ م

مأمور به تحسین نام های فرزندان خود دختر و پسر است ، و تحسین نام دلیل بر کمال شخص و عقل او است .^۱

البته حدیث منع از تشابه (۲) در مورد لباس است ، و نام مانند لباس برای شخص است ، که زینت آن در مناسب بودن آن است ، ازین جهت تلاش باید کرد تا مبادا پسر را با گذاشتن نام نا مناسب بر آن ، مولود نا پسند و معیوب ساخت.^۳ و اگر نام را با لباس مقایسه بکنیم ، رعایت مناسبت نام نسبت به لباس از نگاه مرد و زن بودن مقدم است .

استدلال برین حدیث را چنان میتوان توجیه نمود که در نامگذاری نیز میتواند تشابه صورت گیرد ، و نامگذاری به نام های دیگران بیانگر دوستی به کارکرد آنها ، و نشانه محبت به آنها است .^۴ و نامگذاری به نام های عربی ازینجا بهتر است که الله متعال عرب و زبان آنرا به احکامی خاص نموده که به سبب آن متمایز میشود .

الله متعال میفرماید : « وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَّكَ وَلِقَوْمِكَ وَسَوْفَ تُسْأَلُونَ »^۵

ترجمه : و قرآن مایه‌ی بیداری تو و قوم تو است، و از شما (درباره‌ی این برنامه‌ی الهی) پرسیده خواهد شد.

و سبب این فضل - الله - جل جلاله - داننا تر است - آنست که عرب دارای خصوصیتی در عقول ، زبان ، اخلاق و اعمال شان است ، و آن فضیلت یا به اساس عمل نافع است ، یا به عمل صالح ، و علم مبدأ برای عمل صالح است ، و علم قوه عقل است که همانا حفظ و فهم است ، و تمام آن قوه نطق است که وسیله برای بیان و تعبیر بوده ، و عرب با فهم ترین مردم اند ، و دارای قوی ترین

^۱ اللجنة الدائمة للبحوث العلمية والإفتاء : فتاوى اللجنة الدائمة - المجموعة الثانية ج ۱۰ ص ۵۰۲ [با تصرف] جمع وترتيب: أحمد بن عبد الرزاق الدويش ناشر: رئاسة إدارة البحوث العلمية والإفتاء - الإدارة العامة للطبع - الرياض .

^۲ عن ابن عباس - رضی الله عنه - عن النبي - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - : « لَعَنَ الْمُتَشَبِّهَاتِ مِنَ النِّسَاءِ بِالرِّجَالِ ، وَ الْمُتَشَبِّهِينَ مِنَ الرِّجَالِ بِالنِّسَاءِ » .

أبو داود ، سليمان بن الأشعث بن إسحاق بن بشير ، السجستاني : سنن أبي داود باب في لباس النساء ، ج ۶ ص ۱۹۴ حديث شماره ۴۰۹۷ ، تحقيق شعيب الأرنؤوط - مَحْمَدُ كَامِلُ قَرَه بَلَلِي ، ناشر: دار الرسالة العالمية ، چاپ اول ۱۴۳۰ هـ - ۲۰۰۹ م .

الباني حكم به صحت این حدیث نموده است : الباني ، محمد ناصر الدين الألباني : صحيح وضعيف سنن أبي داود ج ۱ ص ۲ حديث شماره ۴۰۹۷ مصدر الكتاب برنامج منظومة التحقيقات الحديثية - المجاني - من إنتاج مركز نور الإسلام لأبحاث القرآن والسنة بالإسكندرية .

^۳ بكر ، أبو زيد بن عبد الله بن محمد بن عبد الله بن بكر بن عثمان : تسمية المولود آداب و احكام ص ۲ ، [با تصرف] مصدر الشاملة الذهبية ، ب ت ، ب ط .

^۴ محمد بن إبراهيم بن أحمد الحمد : التقصير في تربية الأولاد ، ص ۹ ، چاپ چهارم ۱۴۲۳ / ۰۱ / ۱۸ هـ المصدر: الشاملة الذهبية .

^۵ الزخرف : ۴۴

حافظه و دارای قدرت بیان بالا ، و زبان ایشان از روی بیان و از روی تمایز میان معانی کامل ترین زبان ها است ، و معانی زیادی را در الفاظ کم جمع می کند .^۱

ابن تیمیه در باب فضل عرب میگوید : « عقیده اهل السنة و الجماعة بر اینست که جنس عرب بر جنس عجم : عبرانی ، سریانی ، رومی و فارسی و غیر ایشان افضل است ، و قریش افضل عرب است ، و بنی هاشم افضل قریش است ، و رسول الله - صلی الله علیه وسلم - افضل بنی هاشم است ، پس او - صلی الله علیه وسلم - افضل مردم ، و نسب ایشان افضل نسب است » .^۲

استفاده از زبان عربی در اسماء ، ترویجی برای زبان قرآن و سنت است ، و مزیت دیگری که زبان عربی دارد اینست که زبان عربی دارای مفاهیم جامع نسبت بر سائر زبان ها است ، و اما در زمان صحابه کسانی که نام های غیر عربی داشتند مانند ماریه به حالت خود باقی ماندند ، اما آنها بر نوزادان شان نام غیر عربی نگذاشتند ، من بعضی از نام های فارسی اصل را مانند: فرزند ، شهرام ، بهرام ، هرمز ، همایون ، جمشید ، فریدون ، آریز ، آرش ، انتخاب نموده و آنرا در میان (۵۹۶۴) شخصیت های سیاسی ، جهادی ، علمی در کتاب (سیر اعلام النبلاء)^۳ جستجو کردم هیچ موردی ازینها نیافتم ، و ازین جمله نام های مذکور آن هم پس از قرن ششم هجری فقط چند مورد آنرا در دو کتاب (معجم المؤلفین)^۴ و تکملة معجم المؤلفین^۵ یافتیم که آنها را بدون ترجمه چنانچه در دو کتاب مذکور آمده است به حیث شاهد نقل میکنم :

بهرام الدمشقی (۱۱۰۲ هـ - ۱۶۹۱ م)

بهرام بن عبد الله الدمشقی، المالکی.

صنف الدرّة الثمینة فی ثلاثة آلاف بیت، ثم شرحها، وله نظرة الاسلام، والسرور فی الجغرافیا.

بهرام شاه (۶۲۸ هـ - ۱۲۳۱ م)

^۱ ابن تیمیه، تقی الدین ابو العباس احمد بن عبدالحلیم بن تیمیه الحرانی: اقتضاء الصراط المستقیم مخالفة أصحاب الجحیم ص ۱۵۴ - ۱۶۰ [با تصرف] ناشر: مطبعة السنة المحمدية - القاهرة چاپ دوم ۱۳۶۹ تحقیق: محمد حامد الفقی مصدر: الشاملة الذهبية

^۲ ابن تیمیه، تقی الدین ابو العباس احمد بن عبدالحلیم بن تیمیه الحرانی: اقتضاء الصراط المستقیم مخالفة أصحاب الجحیم ص ۱۴۸ ناشر: مطبعة السنة المحمدية - القاهرة چاپ دوم ۱۳۶۹ تحقیق: محمد حامد الفقی مصدر: الشاملة الذهبية

^۳ الذهبي، شمس الدین أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز : سیر اعلام النبلاء ناشر: دار الحديث- القاهرة ، چاپ ۱۴۲۷ هـ - ۲۰۰۶ م ، تعداد جلد ها : ۱۸

^۴ كحالة ، عمر رضا: معجم المؤلفین ناشر: مكتبة المثنى - بيروت، دار إحياء التراث العربي بيروت ، ب ت .

^۵ محمد خير بن رمضان بن إسماعيل يوسف : تكملة معجم المؤلفین ، ناشر: دار ابن حزم للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت - لبنان چاپ اول ۱۴۱۸ هـ - ۱۹۹۷ م .

بهرام شاه بن فروخ شاه بن شاهنشاه بن ایوب بن شادی (الملك الأمجد، ابو المظفر)

صاحب بعلبك، شاعر، كاتب. قتل بدمشق في شوال. من آثاره: ديوان شعر كبير. ^١

جمشيد الكاشي: (٩١٩ هـ - ١٥١٣ م)

جمشيد بن مسعود بن محمود الكاشي (غياث الدين) عالم بالرياضيات. من آثاره:

المفتاح في الحساب، سلم السماء في حل اشكال وقع للمتقدمين في الابعاد والاجرام. ^٢

فريدون التوقيعي: (٩٩١ هـ - ١٥٨٣ م)

فريدون بن احمد التوقيعي. فاضل. من آثاره: المراسلات والمكاتيب جمع فيها ما وقع في الدولة العثمانية بحسب

الوقائع. ^٣

أيدمر الجلدكي (٧٤٣ هـ - ١٣٤٢ م)

ايدمر بن علي بن ايدمر الجلدكي (عز الدين) من علماء الكيمياء. توفي بالقاهرة له من الكتب: شرح المكتسب

في زراعة الذهب المسمى بنهاية الطلب. ^٤

هرمز رسام (١٢٤٢ - ١٣١٨ هـ) (١٨٢٦ - ١٩٠٠ م)

هرمز بن أنطون رسام الكلداني. مؤرخ. ولد في الموصل. من مصنفاته: اشور وارض نمرود، جنة عدن،

والاراضي الكتابية. ^٥

و : تسميه به اسماء مركب

در رابطه به نامگذاری به اسماء مركب غير مركب اضافی به اسماء الله - جل جلاله - دیدگاهای متفاوتی و

جود دارد ، و تفاوت در دیدگاهها ازین جا به وجود میآید که هدف از ترکیب چیست ؟ هر گاه اگر هدف از

ترکیب حصول تبرک باشد گاهی این تبرک به محاذیر شرعی روبرو میگردد قسمیکه توهین برای اسمی که

بدان تبرک جسته صورت میگیرد طور مثال محمد ولید که اسم محمد با نام ولید

هیچ سازگاری ندارد و این ترکیب توهینی به اسم محمد است ؛ زیرا درین ترکیب تسویه بین دو اسم

محمد و ولید که اسم محمد افضل ترین نامها بعد از عبدالله و عبدالرحمن و امثال آن

^١ کحالة ، عمر رضا: معجم المؤلفين ج ٣ ص ٨٠ ناشر: مكتبة المثنى - بيروت، دار إحياء التراث العربي بيروت ، ب ت .

^٢ همان اثر سابق : ج ٣ ص ١٥٨ .

^٣ همان اثر سابق : ج ٨ ص ٦٥ .

^٤ همان اثر سابق : ج ٣ ص ٣٨ .

^٥ همان اثر سابق : ج ١٣ ص ١٤٧ .

است که در بحث مراتب اسماء از آن ان شاء الله بحث صورت میگیرد و ولید اسمی است که از تسمیه به آن منع صورت گرفته است و یا به آن تشاؤم صورت گیرد مانند : اینکه کسی سوال کند محمد نافع است ؟ در جواب گفته شود خیر ! محمد نافع نیست .

و قانون ثبت احوال نفوس ایران نامگذاری به اسماء مرکب را به شرطی که عرفاً یک نام محسوب شود جایز پنداشته و در مورد چنین صراحت دارد .

برای نامگذاری یک نام ساده یا مرکب (حسین محمد مهدی و مانند آن) که عرفاً یک نام محسوب میشود ، انتخاب خواهد شد .^۱

اما موقف عربستان سعودی در رابطه به نامگذاری به اسماء مرکب غیر مرکب اضافی به اسماء الله - جل جلاله - به نقل کتاب از تسمیة المولود آداب و احکام ابو زید ، بکر پسر عبد الله طور دیگری است ، چون گاهی این ترکیب سبب اشتباه و توهم میشود بناء ضمن قراراتی اینگونه نامگذاری منع نموده و چنین تصریح داشته و آنرا منع میکند .

منع ثبت نام مرکب از دو اسم : جهت بودن وَهْم و اشتباه در آن .^۲

و نامگذاری به اسماء مرکب خوب به نظر نمیرسد مانند : محمد احمد ، محمد سعید ، مثلاً احمد اسم است و محمد برای تبرک و این چنین .

و اینگونه نامگذاری سبب اشتباه و التباس میگردد ، ازین جهت این گونه نامگذاری در میان سلف معروف نبوده و بر ارشادات سلف نیست ، و این نامگذاری ها از نامگذاری قرن های بعدی است چنانچه قبلاً به آن اشاره صورت گرفت .^۳

^۱ مجلس شورای ملی [ایران] ، مصوب ۱۶ / ۴ / ۱۳۵۵ با آخرین اصلاحات تا تاریخ ۱۸ / ۱۰ / ۱۳۶۳ ، قانون ثبت احوال [جمهوری اسلامی ایران] : فصل سوم - ثبت ولادت ، ماده ۲۰ ، ص ۵ ، ب - ط ، ب ت .

^۲ بکر ، ابو زید بن عبد الله بن محمد بن عبد الله بن بکر بن عثمان : تسمیة المولود آداب و احکام ص ۴ - ۵ ، مصدر الشاملة الذهبية ، ب ت ، ب ط .

یادداشت : ازینکه به اصل متن قرار با جستجو در اینترنت دست نیافتم به نقل از کتاب مذکور اکتفاء کردم .

^۳ بکر ، ابو زید بن عبد الله بن محمد بن عبد الله بن بکر بن عثمان : تسمیة المولود آداب و احکام ص ۲۳ ، مصدر الشاملة الذهبية ، ب ت ، ب ط .

ز : تسمیه به اسماء بی مفهوم

شخص مسلمان با داشتن شخصیت عالی خویش باید از نام‌های بی‌معنی و بی‌مفهومی که خواسته‌ی اشخاص بی‌هدف می‌باشد، اجتناب ورزد؛ انسان مسلمان همیشه با هدفمندی زندگی کند، یکی از حقوق اطفال که اختیار نام درست است باید با هدفمندی اختیار گردد؛ زیرا اثر آن نام در شخصیت وی همیشه تبارز می‌کند و گاهی هم نام‌های بی‌مفهوم سبب میشود که مردم در هنگام گفتن آن نام بالای وی، خنده کنند و این نام سبب تمسخرش نزد دیگران گردد. بناءً نام‌های که سبب مسخره‌گی می‌گردد و یا هم نام‌های بی‌مفهوم درست نداشته باشد و یا بی‌معنی باشد نیز از جمله‌ی نام‌های ناشایسته است.

نام‌هایی چون شاد گل، شادی خان، بازو، چمن، ببو، پیکی و غیره نام‌های بی‌مفهوم بوده - و آنرا نمیتوان در معاجم و فرهنگ‌ها جستجو کرد - به شخصیت یک انسان مؤمن شایسته نیست؛ همچنان نام‌های بی‌مفهوم چون گل ککو، شاه گل، ککو گل، قندی، قندآغا، شیرآغا و - خورد آغا، لالی - و غیره نام‌های بی‌معنی می‌باشند.

بعضی‌ها لقب‌های بی‌معنی را بالای خود می‌گذارند؛ مثل شورش، طوفان، پرجوش، غمگین، فرسوده، جگرخون و غیره.^۱

ح : تسمیه به اسماء کفار

پیشتر بحث‌های در مورد اقسام اسم صورت گرفت که اسم باعتبارات مختلف به انواع مختلف تقسیم میشود ، و آن قسم از اقسام اسم ، که به تسمیه و نامگذاری ارتباط گرفته و احکامی بر آن مرتب می‌گردد که در بحث‌های گذشته مورد بحث قرار گرفت ، و آن تقسیم اسم باعتبار تذکیر و تانیث آن ، و تقسیم اسم باعتبار وضع آن و دلالت آن بر مسمی (معنای) زائد بر علمیت است ، که در فرع اول و دوم مطلب دوم از مبحث اول این کتاب به بیان هر دوی آن پرداخته شد ، و اما قسم دیگری از اقسام اسم که درینجا حایز اهمیت است ، تقسیم اسم از نگاه اختصاص آن بر مسمی از نگاه حکم نامگذاری و تسمیه است که در مورد اهل ذمه نیز مطرح میگردد که آیا اجازه نامگذاری به آن‌عه از اسمای را دارند که به مسلمان اختصاص یافته است که درینجا بیان میشود .

^۱ عبدالظاهر داعی : راهنمای نامگذاری اسلامی ص ۶۹ نوبت انتشار اول (دیجیتالی) تاریخ انتشار ثور ۱۳۹۵ هـ ش - رجب ۱۴۳۷ هـ ق منبع : IslamTape.com .

بناء اسم را ازین نگاه میتوان به سه قسم تقسیم نمود .

اول : آن قسم اسمیکه به مسلمان اختصاص یافته است .

دوم : آن قسم اسمیکه به کفار اختصاص یافته است .

سوم : آن قسم اسمیکه مشترک میان مسلمان و کفار است .

پس قسم اول : اهل ذمه را اجازه داده نشود که خود را به نام های نامگذاری کنند که مخصوص مسلمانان باشد مانند : محمد ، احمد ، ابو بکر ، عمر ، عثمان ، علی ، طلحه ، و زبیر ، و منع اهل ذمه را ازین نام ها نسبت به منع نمودن از کنیه کردن به کنیه مسلمان بهتر است ، پس صیانت و حفظ این نام ها از ابتذال توسط خبیث ترین مخلوق الله - جل جلاله - امر بزرگ است .

و قسم دوم : اهل ذمه را از نامگذاری اسماء که به کفار اختصاص یافته است منع نمیشود ، و برای مسلمانان جایز نیست که خود را به این گونه نام ها نامگذاری نمایند ، مانند : جِرْجِسٌ وَبَطْرُسٌ وَیُوْحَنَّا وَمَتَّى و امثال آن ؛ زیرا درین نام گذاری تشابه مسلمان به کافر است به آن اسماء که به کفار اختصاص دارد .

و قسم سوم : اسماء که مشترک میان مسلمانان و کفار است ، پس برای اهل ذمه و مسلمان نامگذاری به این اسماء منع نیست مانند : یحی ، عیسی ، ایوب ، داود ، سلیمان ، زید ، عطیه ، موهوب ، سلام و امثال اینها .

سوالی مطرح میشود : که چگونه اهل ذمه از نامیدن به اسماء مسلمانان منع میشوند ، و اجازه داده میشوند که به اسماء انبیاء مانند یحیی ، عیسی ، داود ، سلیمان ، ابراهیم ، یوسف و یعقوب نامیده شوند ؟ در جواب گفته شده : که این اسماء در مسلمانان و کفار اشتراک آن بیشتر شده بر خلاف اسماء صحابه و اسم پیامبر مان - صلی الله علیه وسلم - زیرا او خاص است ، پس اهل ذمه را اجازه تسمیه به آن را داده نمیشود ^۱ .

شخص مسلمان که به دین خود اطمینان دارد از نام های که خاصه کفار است دوری نموده و از نامیدن خویش به آن نام متنفر است و به آن نزدیک نمیشود ^۲ .

^۱ ابن قیم الجوزیه ، شمس الدین ، محمد بن ابی بکر بن ایوب بن سعد : احکام أهل الذمة ج ۳ ص ۱۳۱۷ - ۱۳۱۸ ، تحقیق یوسف بن احمد البکری - شاکر بن توفیق العاروری ناشر : رمادی للنشر - الدمام ، چاپ اول ۱۴۱۸هـ / ۱۹۹۷ م

^۲ بکر ، ابو زید بن عبد الله بن محمد بن عبد الله بن بکر بن عثمان : تسمية المولود آداب و احکام ص ۱۹ ، مصدر الشاملة الذهبية ، ب ت ، ب ط .

و از جمله اسماء مکروهه تسمیه به اسماء فراعنه و جبابره مانند فرعون ، قارون ، هامان و ولید است ،^۱

و از جمله اسماء مکروهه تسمیه به اسماء شیاطین مانند خنزب ، ولهان ، اعور و اجدع است ،^۲

پیامبر - صلی الله علیه وسلم - در مورد شیطانی که در وضوء و سواس می کند میفرماید :

عَنْ أَبِي بِن كَعْبٍ ، عَنِ النَّبِيِّ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - أَنَّهُ قَالَ : « إِنَّ لِلْوُضُوءِ شَيْطَانًا يُقَالُ لَهُ الْوَلَهَانُ » .^۳

ترجمه : از ابی بن کعب روایت است ، از نبی - صلی الله علیه وسلم - نقل میکند که هر آینه ایشان فرمودند : همانا برای - و سواس در - وضوء شیطانی است او را ولهان گویند .

در حدیث دیگر آمده : أَنَّ عُمَانَ بْنَ أَبِي الْعَاصِ ، أَتَى النَّبِيَّ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ إِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ حَالَ بَيْنِي وَبَيْنَ صَلَاتِي وَقِرَاءَتِي يَلْبِسُهَا عَلَيَّ، فَقَالَ رَسُولُ اللهِ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - : « ذَلِكَ شَيْطَانٌ يُقَالُ لَهُ خَنْزَبٌ، فَإِذَا أَحْسَسْتَهُ فَتَعَوَّذْ بِاللَّهِ مِنْهُ، وَانْفُلْ عَلَيَّ يَسَارِكَ ثَلَاثًا » قَالَ: فَفَعَلْتُ ذَلِكَ فَأَذْهَبَهُ اللهُ عَنِّي .^۴

ترجمه : هر آینه عثمان بن ابی العاص ، به نزد نبی - صلی الله علیه وسلم - آمد و گفت : ای رسول الله شیطان حائل میشود - و سواس می کند - میان من و نماز و قرائت من و آنرا بر من خلط می کند ، پس رسول الله - صلی الله علیه وسلم - فرمودند : آن شیطانی است او را خنزب گویند ، وقتی او را - و سواس او را - احساس کردی از او به الله - جل جلاله - پناه ببر ، و بر طرف چپ خود سه بار تف کن ، عثمان گفت : من این کار را کردم الله - جل جلاله - او را - شیطان و سواس او را - از من دور ساخت .

^۱ ابن قیم الجوزیه ، شمس الدین ، محمد بن ابی بکر بن ایوب بن سعد: تحفة المودود بأحكام المولود ص ۱۱۸ ، تحقیق عبد القادر الأرناؤوط ، ناشر: مكتبة دار البيان - دمشق ، چاپ اول ، ۱۳۹۱ - ۱۹۷۱ م .

^۲ ابن قیم الجوزیه ، شمس الدین ، محمد بن ابی بکر بن ایوب بن سعد: تحفة المودود بأحكام المولود ص ۱۱۷ ، تحقیق عبد القادر الأرناؤوط ، ناشر: مكتبة دار البيان - دمشق ، چاپ اول ، ۱۳۹۱ - ۱۹۷۱ م .

^۳ بیهقی، أحمد بن الحسين بن علي بن موسى الخُسْرُوْجَرْدِي الخراساني، أبو بكر البيهقي: السنن الكبير ج ۲ ص ۱۰۵ حدیث شماره ۹۶۳ تحقیق: مركز هجر للبحوث والدراسات ناشر: دار هجر - القاهرة ، چاپ اول ، ۱۴۳۲ هـ - ۲۰۱۱ م .

جلال الدین سیوطی حکم به صحت این حدیث نموده است : السیوطی ، جلال الدین ، عبد الرحمن بن ابی بکر بن محمد : الجامع الصغیر من حدیث البشیر للنذیر ، ج ۱ ص ۲۰۴ ، حدیث شماره ۲۳۹۴ ، مصدر الشاملة الذهبية .

^۴ مسلم بن الحجاج أبو الحسن القشیری النیسابوری : المسند الصحیح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله صلی الله علیه وسلم = صحیح مسلم ، باب التَّعَوُّذِ مِنَ الشَّيْطَانِ الْوَسْوَاسَةِ فِي الصَّلَاةِ ج ۴ ص ۱۷۲۸ حدیث شماره ۲۲۰۳ ، تحقیق محمد فؤاد عبد الباقي ، ناشر: دار إحياء التراث العربی - بیروت ، ب ت . [ترقیم کتاب موافق للمطبوع، وهو ضمن خدمة التخریج، ومتن مرتبط بشرح النووي والسیوطی]

و همچنان شخصی که نام او حباب بود پیامبر - صلی الله علیه وسلم - نام ایشان را تغییر داد: قَالَ أَبُو دَاوُدَ - رحمه الله - و غير النبي - صلی الله علیه وسلم - اسم العاص و عزیز و عتلة و شيطان و الحکم و غراب و حباب و شهاب .^۱

ترجمه: امام ابو داود گفت: و نبی - صلی الله علیه وسلم - اسم عاص، عزیز، عتله، شيطان، حکم، غراب، حباب، و شهاب را تغییر دادند.

مطلب دوم: حکم تکنیه

اسم کنیه که یکی از اقسام اسم است قبلاً در فصل اول، مبحث اول، ضمن مطلب دوم آن، و آن اینکه کنیه در لغت آنست که از یک شیئی به غیر از اسم آن تعبیر شود و به ذکر اسم آن تصریح نکنند، جهت نوع زیبایی که در کنایه است بیان شد، و همچنان در اصطلاح اسم کنیه: اسمی مرکب است به ترکیب اضافی، به شرطی که صدر (آغاز) آن (مضاف) و یکی از کلمات ذیل: اب، ام، ابن، بنت، اخ، اخت، عم، عمة، خال، خالة، باشد. مانند نام های ذیل: أبو بکر، أبو الولید، أم کلثوم، أم هانی، ابن مریم، بنت الصدیق أخو قیس، أخت الأنصار، و این چنین ... باشد.^۲

درین جا میخواهیم به بخش دیگری از اسم کنیه بپردازیم و آن اینکه هدف از تکنیه از نگاه علم بلاغت چیست؟ و تکنیه کافر و ذمی از نگاه فقه چه حکم دارد؟

چنانچه مبرد^(۳) میگوید کنایه به سه هدف یا سه قسم صورت میگیرد:

اول: به هدف کتمان نمودن و پوشاندن.

^۱ البانی، محمد ناصر الدین الألبانی: صحیح وضعیف سنن أبي داود ج ۱ ص ۲ حدیث شماره ۴۹۵۶ مصدر الكتاب برنامج منظومة التحقیقات الحدیثية - المجاني - من إنتاج مركز نور الإسلام لأبحاث القرآن والسنة بالإسكندرية.

البانی حکم به صحت این حدیث نموده است، همان اثر سابق: ج ۱ ص ۲ حدیث شماره ۴۹۵۶.

^۲ عباس حسن: النحو الوافي ج ۱ ص ۳۰۸ ناشر: دار المعارف چاپ پانزدهم، ب ت.

^۳ محمد پسر یزید پسر عبد الاکبر، کنیه اش ابو العباس، مشهور به مبرد، در سال ۲۱۰ متولد، شیخ نحوی و لغوی و حافظ در عموم زبان عربی، از شاگردان مازنی، و ایشان در سال ۲۸۵ هـ ق وفات نمودند. جمعی از نویسندگان: ولید بن أحمد الحسین الزبیری، إیاد بن عبد اللطیف القیسی، مصطفی بن قحطان الحبيب، بشیر بن جواد القیسی، عماد بن محمد البغدادي: الموسوعة المیسرة فی تراجم أئمة التفسیر والإقراء والنحو واللغة «من القرن الأول إلى المعاصرین مع دراسة لعقائدهم وشیء من طرائفهم» ج ۳ ص ۲۴۸۸ - ۲۴۸۹ [با تصرف]، ناشر مجلة الحکمة، مانشستر - بریطانیا، چاپ اول ۱۴۲۴ هـ - ۲۰۰۳ م، آماده شده برای المكتبة الشاملة توسط: رابطة النساخ، تنفيذ (مركز النخب العلمية)، وبرعاية (مؤسسة سليمان الراجحي الخيرية)، [ترقیم الكتاب موافق للمطبوع].

كقول النابغة الجعدى^(١) : أكني بغير اسمها وقد علم ... الله خفيات كلّ مكتم

ترجمه : تکنیه میکنم بغير از اسم اش - یعنی او را به کنیه اش ذکر میکنم - حالانکه الله - جل جلاله - می داند چیز پوشیده هر پنهان کننده را .

دوم : به هدف اعراض و رو گردانیدن از لفظ خسیس و زشت و به زبان آوردن آنچه که دلالت بکند به معنای آن لفظ خسیس و زشت مانند این قول الله متعال در مورد عیسی - علیه السلام - و مادر ایشان : « **كَاْنَا يَاكُلَانِ الطَّعَامَ** »^٢

ترجمه : هم عیسی و هم مادرش (از آنجا که انسان بودند) غذا می خوردند. که خوردن غذا کنایه از قضاء حاجت است .

سوم : به هدف تعظیم و اینکه شخص بزرگ می پندارد و بد می داند اینکه شخص را به نامش صدا بزند ، و در محاورات مردم به دو قسم صورت میگیرد : در مورد اطفال به جهت نیک فالی باینکه برای او فرزند باشد و بنام فرزندش کنایه از اسمش صدا زده شود ، و در مورد بزرگان جهت حفاظت بر زبان آوردن اسم شان بر اسم فرزندش صدا زده شود .^٣

و کنیه چیز است که عرب ها آنرا می شناسند و مدار خطابات شان بر آن بوده ، اما فلان الدین و عز الدین و عز الدولة و بهاء الدولة - نور الدین - کنیه می معروف عرب نیست ، چیز است که از طرف عجم آمده است و اینها مصدر به آدات تکنیه نیستند یعنی در آغاز اینها اب و ام و غیره پیشوند ها که تکنیه توسط آنها ساخته میشود نیامده است.^٤

و کنیه دلالت بر مدح و ذم (بر صفت نیک و بد) بطور تعریض دارد ، نه بطور تصریح ، و شخص در مآورای کنیه به تعظیم و یا تحقیر شخص به عدم ذکر آن می پردازد ، تحقیر در کنیه

^١ ابو لیلی ، قیس پسر عبد الله پسر غنم پسر ربیعة الجعدی ، صحابی ، شاعر به یکی از ولایان معاویه به اصفهان روان شد و در آنجا در سالهای ٥٠ هـ ق وفات نمود .

الزرکلی ، خیر الدین بن محمود بن محمد بن علی بن فارس، دمشق : الأعلام ج ٥ ص ٢٠٧ [با تصرف] ، ناشر دار العلم للملایین ، چاپ پانزدهم - آیار / مایو ٢٠٠٢ م .

^٢ المائدة : ٧٥

^٣ رفاعی ، أحمد مطلوب ، أحمد الناصري الصبدي : معجم المصطلحات البلاغية وتطورها ص ٥٦٨ - ٥٦٩ ، ناشر مكتبة لبنان ناشرون ، مصدر الشاملة الذهبية .

^٤ ابن قیم جوزية ، شمس الدین ، محمد بن أبي بكر بن أيوب بن سعد : تحفة المودود بأحكام المولود ص ١٣٦ ، تحقيق عبد القادر الأرناؤوط ، ناشر: مكتبة دار البيان - دمشق ، چاپ اول ، ١٣٩١ - ١٩٧١ .

ضمنی بوده که آنرا از مضاف الیه کسب می کند ، مانند : ابو الفوارس ، ابو لهب ، ام الدواهی برای
 بم ذره وی ، و گاهی به کنیه تفاعل صورت می گیرد ، اینکه صاحب کنیه زنده مانده تا اینکه صاحب
 فرزند شده و اب و اخ برای فلانی گردد .^۱

در تکنیه و کنیه کردن نوع تعظیم و اکرام برای مکنی (کسی برای او کنیه ذکر می‌گردد) است .
 و ادب اینست که اهل فضل با کنیه شان مخاطب قرار گیرند .^۲
 شاعر گفته است :

أَكْنِيهِ جِبْنَ أَنْادِيهِ لِأَكْرَمِهِ ... وَلَا أَلْقِبُهُ وَالسَّوَاءَ اللَّقْبُ^۳

ترجمه : هنگامیکه او را صدا زدم با کنیه اش صدا زدم تا او را اکرام کنم و او را با لقب اش
 صدا نکردم و بد است لقب .

و اما ذکر ابو لهب به اسم کنیه اش درین آیه مبارکه چنانچه الله متعال میفرماید :

« تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ »^۴

ترجمه : نابود باد ابولهب! و حتماً هم نابود می‌گردد .

بخاطر شهرت آن به کنیه اش بوده و یا بخاطر زشتی نام او که عبدالعزی بوده است ، می باشد .^۵
 داشتن اب و ابن و یا سائر اسمائی که کنیه از آنها ساخته میشود و شخص به آنها تکنیه میکند برای
 تکنیه شرط نیست ، میشود که بدون اینها نیز تکنیه کرد چنانچه پیامبر - صلی الله علیه و سلم - بعضی
 از اطفال را به اسم کنیه خطاب نمودند ، که حدیث رد بر کسانی است که چنین تکنیه را منع نموده
 اند ، چنانچه در حدیث انس بن مالک - رضی الله عنه - آمده است :

^۱ عباس حسن : النحو الوافی ج ۱ ص ۳۰۷ ناشر: دار المعارف چاپ پانزدهم ، ب ت .

^۲ نووی ، أبو زکریا محیی الدین یحیی بن شرف : الأذکار للنووی ص ۴۷۷ ناشر: الجفان والجابی - دار ابن حزم للطباعة والنشر چاپ اول
 ۱۴۲۵هـ - ۲۰۰۴م .

^۳ ابن قیم الجوزیة ، شمس الدین ، محمد بن ابی بکر بن ایوب بن سعد: تحفة المودود بأحكام المولود ، ص ۱۳۵ تحقیق عبد القادر الأرناؤوط
 ، ناشر: مكتبة دار البيان - دمشق ، چاپ اول ، ۱۳۹۱ - ۱۹۷۱

^۴ المسد : ۱

^۵ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقَمَّاشِ (من علماء الأزهر الشريف) الخاوي في تفسیر القرآن الکریم (النسخة المطورة: ۱۰۰۰ جزء) ج ۵ ص ۱۹۲
 وَقَدْ يُسَمَّى (تَفْسِيرُ الْقَمَّاشِ) - إصدار دوم إبریل ۲۰۱۹ م تعديل از إصدار یونیو ۲۰۰۹ م

عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - أَحْسَنَ النَّاسِ خُلُقًا، وَكَانَ لِي أَخٌ يُقَالُ لَهُ: أَبُو عُمَيْرٍ، قَالَ: أَحْسِبُهُ، قَالَ: كَانَ فَطِيمًا، قَالَ: فَكَانَ إِذَا جَاءَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فَرَأَاهُ، قَالَ: «أَبَا عُمَيْرٍ مَا فَعَلَ النُّعَيْرُ» قَالَ: فَكَانَ يَلْعَبُ بِهِ .^١

ترجمه : از انس ابن مالک - رضی الله عنه - روایت است ، گفت : رسول الله - صلی الله علیه وسلم - از روی اخلاق نیکوترین مردم بود ، و برادری داشتم او را ابو عمیر می گفتند ، - راوی - : گمان میکنم که گفت : او (ابو عمیر) از شیر گرفته شده بود ، انس - رضی الله عنه - گفت : هنگامیکه رسول الله - صلی الله علیه وسلم - می آمد و او را میدید ، می گفت : «أَبَا عُمَيْرٍ مَا فَعَلَ النُّعَيْرُ» ابو عمیر نغیر چه کرد و چه شد ، انس - رضی الله عنه - گفت : نغیر کنجشک کوچکی بود که ابو عمیر به آن بازی می کرد .

و انس - رضی الله عنه - قبل از اینکه فرزندی از ایشان به دنیا بیاید به ابو حمزه کنیه میکردند ، و ابو هریره به این اسم کنیه میکردند در حالیکه فرزندی در آن وقت نداشتند ، و پیامبر - صلی الله علیه وسلم - برای عایشه - رضی الله عنها - اجازه دادند اینکه به ام عبد الله که عبد الله بن زبیر ، برادر زاده ایشان از اسماء بنت ابی بکر بود کنیه کند ، و صحیح هم همین است ، نه آن حدیثی که از ایشان فرزندی از پیامبر - صلی الله علیه وسلم - سقط شده پس آنرا عبد الله نامیده و به آن تکنیه نموده که حدیثی است که صحت ندارد .^٢

عایشه - رضی الله عنها - داستان تکنیه خود را چنین بازگو می کند : عن عائشة - رضي الله عنها - أنها قالت : يا رسول الله كل صواحيبي لهن كنى ، قال : « فاكنتي بابنك عبد الله » يعني ابن اختها قال مسدد ، عبد الله بن الزبير قال : فكانت تكنى بأبي عبد الله .^٣

ترجمه : از عائشه - رضی الله عنها - روایت است که ایشان گفتند : ای رسول الله - صلی الله علیه وسلم - هر یکی از همراهان من (ام سلمه ، و ام حبیبه) دارای کنیه اند ، پیامبر - گفت کنیه کن به

^١ مسلم بن الحجاج أبو الحسن القشيري النيسابوري : المسند الصحيح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم ، باب التَّعْوِذِ مِنْ شَيْطَانِ الْوَسْوَاسَةِ فِي الصَّلَاةِ ج ٣ ص ١٦٩٢ حديث شماره ٢١٥٠ ، تحقيق محمد فؤاد عبد الباقي ، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت ، ب ت .

^٢ ابن قيم الجوزية ، شمس الدين ، محمد بن أبي بكر بن أيوب بن سعد: تحفة المودود بأحكام المولود ص ١٢٤ ، تحقيق عبد القادر الأرناؤوط ، ناشر: مكتبة دار البيان - دمشق ، چاپ اول ، ١٣٩١ - ١٩٧١ .

^٣ الباني ، محمد ناصر الدين الألباني : صحيح وضعيف سنن أبي داود ج ١ ص ٢ حديث شماره ٤٩٧٠ مصدر الكتاب برنامج منظومة التحقيقات الحديثية - المجاني - من إنتاج مركز نور الإسلام لأبحاث القرآن والسنة بالإسكندرية .
الباني حكم به صحت این حدیث نموده است ، همان اثر سابق : ج ١ ص ٢ حديث شماره ٤٩٧٠ .

بچه خود عبد الله یعنی خواهر زاده خود ، مسدد گفته است ، عبد الله بن زبیر گفت : عائشه به ام عبد الله کنیه میکرد .

صدا نمودن شخص پدر خود را ، و صدا نمودن خانم شوهر خود را باسم محض مکروه است ، بلکه به لفظی صدا شوند که مفید تعظیم باشد ؛ بر اساس حقی که شوهر و پدر بر بالای خانم و فرزندان دارند ، و این از قبیل تزکیه نیست ؛ زیرا تزکیه راجع به شخصی میشود که خود را به آنچه که مفید تزکیه است توصیف نموده باشد ، اما درینجا رعایت ادب به ما فوق خواسته شده است .^۱ و شافعی ها گفته اند برای فرزند ، شاگرد و غلام شخص سنت است که او را به نامش ذکر نکنند .^۲

الف : کنیه دادن به اهل کتاب و مشرکین

در رابطه به جواز تکنیه اهل کتاب ، اهل ذمه و مشرکین احادیث و روایاتی وجود که دلالت بر جواز تکنیه ایشان میکند .

در حدیثی آمده که پیامبر - صلی الله علیه وسلم - کاکای خویش را به اسم کنیه‌ی (ابو طالب) ذکر کردند . وَقَالَ مَسُورٌ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «إِلَّا أَنْ يُرِيدَ ابْنُ أَبِي طَالِبٍ»^۳
ترجمه : و مسور گفت : از نبی - صلی الله علیه وسلم - شنیدم میگفت : مگر اینکه پسر ابو طالب بخواهد .

مدار تکنیه و عدم آن بنا بر مصلحت راجحی است ، اگر در تکنیه ایشان و در لباس پوشیدن آنها و ترک تفاوت و مغایرت با مسلمانان در لباس ، و همچنان سلام دادن به ایشان ، و امثال آن بخاطر الفت ایشان و امید اسلام ایشان و اسلام غیر ایشان باشد پس انجام دادن اینها بهتر چنانچه بخاطر

^۱ ابن عابدین ، محمد امین بن عمر بن عبد العزیز عابدین دمشقی الحنفی : رد المحتار علی الدر المختار ج ۶ ص ۴۱۸ ، ناشر: دار الفکر- بیروت ، چاپ دوم ۱۴۱۲هـ - ۱۹۹۲م.

^۲ الخطیب ، شمس الدین ، محمد بن أحمد الشربینی : مغنی المحتاج إلى معرفة معانی ألفاظ المنهاج ج ۶ ص ۱۴۲ ناشر: دار الکتب العلمیة ، چاپ اول ۱۴۱۵هـ - ۱۹۹۴م

^۳ بخاری ، ابو عبدالله ، محمد بن إسماعیل بن إبراهيم بن المغيرة البخاري : الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله صلى الله عليه وسلم وسننه وأيامه = صحيح البخاري ، بَابُ كُنْيَةِ الْمُشْرِكِ ، ج ۸ ص ۴۵ تحقيق: محمد زهير بن ناصر الناصر ناشر: دار طوق النجاة (مصورة عن السلطانية بإضافة ترقيم محمد فواد عبد الباقي) چاپ اول ، ۱۴۲۲هـ .

الفت ایشان به اسلام از مال الله - جل جلاله - (صدقات) برای ایشان داده میشود ، پس الفت گرفتن آن باین چیز ها مقدم تر است ، و کعب ذکر نموده ، که ابن عباس برای مردی از اهل کتاب نوشت : « سَلَامٌ عَلَيْكَ » سلام بر تو .

و کسی بر سیرت و روش نبی - صلی الله علیه و سلم - و اصحاب ایشان در تألیف مردم به اسلام تأمل کند کاملاً حقیقت امر برای او معلوم میشود ، و میداند که بیشتری ازین احکامیکه از ترک تفاوت و مغایرت با مسلمانان در لباس ، و غیر آن ذکر نمودیم با اختلاف زمان و مکان و توانائی و نا توانائی و قدرت ، مصلحت و مفسده ، فساد و تباهی مختلف می شود .

و این قول : پیامبر - صلی الله علیه و سلم - « **أَسْلِمُ أَبَا الْحَارِثِ** »^۱ برای اهل نجران بخاطر الفت گرفتن او برای اسلام و دعوت او به اسلام بوده نه تعظیم و احترام^۲ .
و بطور خلاصه میتوان حکم تکنیه مشرک و کافر را چنین بیان کرد .

تکنیه و یا کنیه دادن برای مشرک سه حالت دارد :

اول : وقتی به کنیه شهرت یافته باشد و جز به آن شناخته نشود ، چنانچه الله متعال ابو لهب را به کنیه اش ذکر نموده ، و فرمود : « **تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ** »^۳
ترجمه : نابود باد ابولهب! و حتماً هم نابود می گردد .

دوم : در ذکر کنیه او تألیف قلب او و یا اطرافیان او به اسلام باشد ، چنانچه پیامبر - صلی الله علیه و سلم - عبد الله بن ابی بن سلول را به ابی الحباب کنیه کردند ؛ زیرا قوم او او را (عبد الله بن ابی بن سلول را) دوست داشته و تعظیمش مینمودند ، در حالیکه نفاق او برای قومش معلوم نشده بود .
سوم : در تکنیه کافر نم (بد گوئی) او یا کم زدن قدر او باشد ، مثلاً : چنانچه نقل شده کنیه ابو جهل جهت نم (بد گوئی) و کم زدن قدر او بوده ، حالانکه این تکنیه پروا ندارد^۴ .

^۱ صنعانی ، أبو بکر عبد الرزاق بن همام : المصنف ، ج ۸ ص ۳۴۰ حدیث شماره ۲۰۱۲۱ تحقیق مرکز البحوث بدار التأسیل ، ناشر دار التأسیل - القاهرة ، چاپ اول ۱۴۳۶ هـ - ۲۰۱۵ م . مصدر الشاملة الذهبية .

^۲ الخلال ، أبو بکر أحمد بن محمد بن هارون بن یزید الخلال البغدادی الحنبلی : أحكام أهل الملل والردة من الجامع لمسائل الإمام أحمد بن حنبل ص ۳۹۲- ۳۹۳ ، تحقیق: سید کسروی حسن ناشر: دار الکتب العلمیة، بیروت - لبنان ، چاپ اول ۱۴۱۴ هـ - ۱۹۹۴ م .

^۴ عودة ، سلمان بن فهد بن عبد الله : دروس للشيخ سلمان العودة ج ۵۸ ص ۲۰ [با تصرف] ، مصدر الشاملة الذهبية [الكتاب مرقم آلیا، ورقم الجزء هو رقم الدرس - ۲۷۹ درسا] .

ب : جواز تکنيه فرزند

داشتن اب و ابن و یا سائر اسمائی که کنیه از آنها ساخته میشود و شخص به آنها تکنيه میکند برای تکنيه شرط نیست ، میشود که بدون اینها نیز تکنيه کرد چنانچه پیامبر - صلی الله علیه و سلم - بعضی از اطفال را به اسم کنیه خطاب نمودند ، که حدیث آتی رد بر کسانی است که چنین تکنيه را منع نموده اند ، چنانچه در حدیث انس بن مالک - رضی الله عنه - آمده است : **عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - أَحْسَنَ النَّاسِ خُلُقًا، وَكَانَ لِي أَخٌ يُقَالُ لَهُ: أَبُو عُمَيْرٍ، قَالَ: أَحْسِبُهُ، قَالَ: كَانَ فَطِيمًا، قَالَ: فَكَانَ إِذَا جَاءَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فَرَأَاهُ، قَالَ: «أَبَا عُمَيْرٍ مَا فَعَلَ النُّعَيْرُ» قَالَ: فَكَانَ يَلْعَبُ بِهِ .^١**

ترجمه : از انس ابن مالک - رضی الله عنه - روایت است ، گفت : رسول الله - صلی الله علیه و سلم - از روی اخلاق نیکوترین مردم بود ، و برادری داشتم او را ابو عمیر می گفتند ، - راوی - : گمان میکنم که گفت : او (ابو عمیر) از شیر گرفته شده بود ، انس - رضی الله عنه - گفت : هنگامیکه رسول الله - صلی الله علیه و سلم - می آمد و او را میدید ، می گفت : **«أَبَا عُمَيْرٍ مَا فَعَلَ النُّعَيْرُ»** ابو عمیر نغیر چه کرد و چه شد ، انس - رضی الله عنه - گفت : نغیر کنجشک کوچکی بود که ابو عمیر به آن بازی می کرد .

و انس - رضی الله عنه - قبل از اینکه فرزندی از ایشان به دنیا بیاید به ابو حمزه کنیه میکردند ، و ابو هریره به این اسم کنیه میکردند در حالیکه فرزندی در آن وقت نداشتند ، و پیامبر - صلی الله علیه و سلم - برای عایشه - رضی الله عنها - اجازه دادند اینکه به ام عبد الله که عبد الله بن زبیر ، برادر زاده ایشان از اسماء بنت ابی بکر بود کنیه کند ، و صحیح هم همین است نه آن حدیثی که از ایشان فرزندی از پیامبر - صلی الله علیه و سلم - سقط شده پس آنرا عبد الله نامیده و به آن تکنيه نموده که حدیثی است که صحت ندارد .^٢

^١ مسلم بن الحجاج أبو الحسن القشیری النیسابوری : المسند الصحیح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله صلی الله = صحیح مسلم ، بَابُ التَّعْوِذِ مِنْ شَيْطَانِ الْوَسْوَاسَةِ فِي الصَّلَاةِ ج ٣ ص ١٦٩٢ حدیث شماره ٢١٥٠ ، تحقیق محمد فواد عبد الباقي ، ناشر: دار إحياء التراث العربی - بیروت ، ب ت .

^٢ ابن قیم الجوزیه ، شمس الدین ، محمد بن ابی بکر بن أبوب بن سعد: تحفة المودود بأحكام المولود ص ١٣٤ ، تحقیق عبد القادر الأرناؤوط ، ناشر: مکتبه دار البیان - دمشق ، چاپ اول ، ١٣٩١ - ١٩٧١ .

و حدیث آتی این مطلب را واضح می سازد : عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ أَبِيهِ، أَنَّ عَائِشَةَ قَالَتْ لِلنَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - : يَا رَسُولَ اللَّهِ، كُلُّ نِسَائِكَ لَهَا كُنْيَةٌ غَيْرِي، فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - : « اَكْتَبِي أَنْتِ أُمَّ عَبْدِ اللَّهِ » ، فَكَانَ يُقَالُ لَهَا: أُمُّ عَبْدِ اللَّهِ حَتَّى مَاتَتْ، وَلَمْ تَلِدْ قَطُّ^١.

ترجمه : از هشام بن عروه روایت است ، از پدر خود روایت می کند ، هرآینه عائشه - رضی الله عنها - برای نبی - صلی الله علیه وسلم - گفت : ای رسول الله ، همه زنان غیر از من دارای اسم کنیه اند ، پس رسول الله - صلی الله علیه وسلم - برایش گفت : تو ام عبد الله کنی کن ، پس برای او تا اینکه وفات کرد ام عبد الله میگفتند ، و او (عایشه) اولادی هرگز به دنیا نیاورد .

جایز است شخص دارای فرزند است و بغیر از فرزند خود کنیه کند ، مثلاً : ابو بکر فرزندی بنام بکر نداشت ، و عمر فرزندی بنام حفص نداشت ، و ابو منذر فرزندی بنام منذر نداشت ، و خالد فرزندی بنام سلیمان نداشت حالانکه ابو سلیمان کنیه میکرد ، و همچنان ابو سلمه ، و این تکنیه (تکنیه به اسمیکه به آن اسم فرزند نداشته باشد) بیشتر ازین است که شمار شود^٢ .

کنیه چیز است که عرب ها آنرا میشناسند ، حتی برای طفل از همان روز ولادت کنیه میگذاشتند ، و در همان وقت اسم و کنیه برایش می گذاشتند بر خلاف عجم و فارسی ها ، زیرا عجم کنیه نه بلکه لقب را بکار می بردند ، و عرب کنیه نمودن طفل را به فال نیک گرفته به اینکه طفل عمرش طولانی شود و ازدواج نموده و فرزندی از او به دنیا بیاید و او بر فرزند خود نام گذاشته و این فرزند اب برای او که در آینده به دنیا می آید قرار گیرد و این فال نیک است و در شرع وارد است و شرع آنرا می پسندد .^٣ در حدیث آمده : عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: «كَانَ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - يُعْجِبُهُ الْفَالُ الْحَسَنُ، وَيَكْرَهُ الْطَيْرَةَ»^٤ .

^١ صنعانی ، أبو بکر عبد الرزاق بن همام بن نافع الحميري : المصنف ج ٨ ص ٤٨٠ شماره حدیث ٢٠٧٦٨ ، تحقیق مرکز البحوث بدار التأصيل ، ناشر: دار التأصيل - القاهرة ، چاپ اول ١٤٣٦ هـ - ٢٠١٥ م ، مصدر الشاملة الذهبية .

^٢ ابن قیم الجوزية ، شمس الدين ، محمد بن أبي بكر بن أيوب بن سعد: تحفة المودود بأحكام المولود ، ص ١٣٤ تحقیق عبد القادر الأرنؤوط ، ناشر: مكتبة دار البيان - دمشق ، چاپ اول ، ١٣٩١ - ١٩٧١ .

^٣ عودة ، سلمان بن فهد بن عبد الله : دروس للشيخ سلمان العودة ج ٥٨ ص ٦ [با تصرف] ، مصدر الشاملة الذهبية [الكتاب مرقم آليا ، ورقم الجزء هو رقم الدرس - ٢٧٩ درس] .

^٤ ابن ماجه ، أبو عبد الله محمد بن يزيد القزويني: سنن ابن ماجه ، بَابُ مَنْ كَانَ يُعْجِبُهُ الْفَالُ وَيَكْرَهُ الطَّيْرَةَ ، ج ٢ ص ١٧٠ حدیث شماره ٣٥٣٦ ، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي ، ناشر: دار إحياء الكتب العربية - فيصل عيسى البابي الحلبي ، ب ت .

و البانی حکم به صحت این حدیث نموده است : البانی ، محمد ناصر الدین الألبانی : صحيح وضعيف سنن ابن ماجه ، ج ٨ ص ٣٥ حدیث شماره ٣٥٣٦ ، مصدر الكتاب برنامج منظومة التحقيقات الحديثية - المجاني - من إنتاج مركز نور الإسلام لأبحاث القرآن والسنة بالإسكندرية.

ترجمه : از ابو هريره - رضی الله عنه - روایت است ، گفت : نبی - صلی الله علیه وسلم - فال نیک خوشش می آمد و فال بد یا تشائم (شوم گرفتن) را زشت می دانست . و در حدیث دیگری آمده : **عَنْ أَنَسٍ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - عَنِ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ: « لَا عَدْوَى وَلَا طَيْرَةَ، وَيُعْجِبُنِي الْقَالُ الصَّالِحُ: الْكَلِمَةُ الْحَسَنَةُ »** .^١

ترجمه : از انس - رضی الله عنه - روایت است ، که از نبی - صلی الله علیه وسلم - روایت می کند ، او - صلی الله علیه وسلم - فرمود : نیست سرایت (انتقال یک مرض از یک شخص به شخص دیگر ، زیرا کسیکه در شخص اولی مرض را خلق نمود قادر است در شخص دومی نیز خلق نماید) و مرا فال نیک : سخن نیکو خوشم می آید .

و عرب ها می گفتند : در گذاشتن کنیه بر فرزندان تان مبادرت ورزید حتی القاب بر آنها غالب نشود ، باور آنها این بود که اگر کنیه بر انسان گذاشته نشود حتما لقب بر او گذاشته میشود ، چنانچه حالا در بسیاری از جوامع ما وجود دارد ، حتی نه کوچکی و نه بزرگی می یابی مگر اینکه لقبی بر او گذاشته اند ، و لقب هم دارای اعتبار است ، و اغلبا القاب زشت می باشند ، پس کنیه بدیل شرعی است برای القاب زشتی که مردم میگذارند ، به خصوص در قری و شهر های کوچک که القاب به اسماء زشت در آنها بیشتر است .^٢

در صدر اسلام و چندین قرن بعد از آن تعداد بی شماری از مسلمانان عجم بخصوص علماء و دانشمندان عجم اکثرا و اغلبا دارای اسم کنیه بوده اند و حالا هم بعضی دارای اسم کنیه هستند . اکثر حاملان علم (علم برداران علم و علماء) در اسلام عجم اند ،^٣ مانند : امام ابو حنیفه ، ابو داود ، أبو حامد الغزالی ، أبو مسلم الخراسانی ، ابو الحسن ندوی ، ابو الاعلی مودودی و غیره که ذکر آنها به درازا می کشد .

عایشه - رضی الله عنها - از پیامبر - صلی الله علیه وسلم - اجازه خواست تا بر خود کنیهی بگذارد ، و پیامبر - صلی الله علیه وسلم - برای شان اجازه دادند ، روایت است : **عَنْ عَائِشَةَ**

^١ بخاری ، ابو عبدالله ، محمد بن إسماعیل بن إبراهيم بن المغيرة البخاري : **الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله صلى الله عليه وسلم وسننه وأيامه = صحيح البخاری** ، بابُ القَالِ ، ج ٧ ص ١٣٥ شماره حدیث ٥٧٥٦ تحقیق: محمد زهير بن ناصر الناصر ناشر : دار طوق النجاة (مصورة عن السلطانية بإضافة ترقیم محمد فؤاد عبد الباقي) چاپ اول ، ١٤٢٢ هـ

^٢ عودة ، سلمان بن فهد بن عبد الله : **دروس للشيخ سلمان العودة** ج ٥٨ ص ٦ [با تصرف] ، مصدر الشاملة الذهبية [الكتاب مرقم آليا، ورقم الجزء هو رقم الدرس - ٢٧٩ درس] .

^٣ ابن خلدون ، أبو زيد ، عبد الرحمن بن محمد بن محمد بن محمد : **ديوان المبتدأ والخير في تاريخ العرب والبربر ومن عاصرهم من ذوي الشأن الأكبر** = تاريخ ابن خلدون ج ١ ص ٧٤٧ ، تحقيق خليل شحادة ، ناشر: دار الفكر ، بيروت ، چاپ دوم ١٤٠٨ هـ - ١٩٨٨ م .

- رضي الله عنها - أنها قالت : يا رسول الله كل صواحي لهن كنى ، قال : « فاكنتي بابنك عبد الله »
يعني ابن اختها قال مسدد ، عبد الله بن الزبير قال : فكانت تكنى بأب عبد الله .^١

ترجمه : از عائشه - رضي الله عنها - روایت که ایشان گفتند : ای رسول الله - صلی الله علیه و سلم - هر یکی از همراهان من (أم سلمه، وأم حبيبه) دارای کنیه اند ، پیامبر - گفت کنیه کن به بچه خود عبد الله یعنی خواهر زاده خود ، مسدد گفته است ، عبد الله بن زبير گفت : عائشه به ام عبد الله کنیه میکرد .

ج : تکنيه به کنیه پیامبر - صلی الله علیه و سلم -

رسول الله - صلی الله علیه و سلم - دارای دو کنیه بودند ، یکی ابو القاسم و دیگری ابو ابراهيم ، و ایشان به ابو القاسم شهرت بیشتر داشتند چون قاسم پسر بزرگ شان بوده و به این کنیه بیشتر یاد می شده اند .^٢

انس احادیثی را روایت میکنند که دال بر کنیه او - صلی الله علیه و سلم - است :

عَنْ أَنَسٍ ، قَالَ: نَادَى رَجُلٌ رَجُلًا بِالْبَقِيعِ يَا أَبَا الْقَاسِمِ فَالْتَفَتَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي لَمْ أَغْنِكَ إِيمًا دَعَوْتُ فَلَانًا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صلی الله علیه و سلم - : « تَسَمَّوْا بِاسْمِي، وَلَا تَكْنُوا بِكُنْيَتِي، فَإِنِّي أَنَا أَبُو الْقَاسِمِ أَقْسِمُ بَيْنَكُمْ »^٣

ترجمه : از انس روایت - رضي الله عنه - است ، گفت : مردی در بقیع مردی را صدا کرد ، ای ابا القاسم پس رسول الله - صلی الله علیه و سلم - به سوی او نظر کرد او گفت : ای رسول الله قصدم تو نبودی و من فلان را خواستم ، پس رسول الله - صلی الله علیه و سلم - گفت : به نام من نام گذاری نمائید ، و به کنیه من تکنيه نکنید ، پس من ابو القاسم استم ، در میان شما تقسیم میکنم .

^١ البانی ، محمد ناصر الدین الألبانی : صحیح وضعیف سنن أبي داود ج ١ ص ٢ حدیث شماره ٤٩٧٠ مصدر الكتاب برنامج منظومة التحقيقات الحديثية - المجاني - من إنتاج مركز نور الإسلام لأبحاث القرآن والسنة بالإسكندرية .

البانی حکم به صحت این حدیث نموده است ، همان اثر سابق : ج ١ ص ٢ حدیث شماره ٤٩٧٠ .

^٢ العینی ، بدر الدین ، أبو محمد محمود بن أحمد بن موسى بن أحمد بن حسين الغيتابی الحنفی : عمدة القاری شرح صحیح البخاری ج ١٦ ص ١٠٠ [باتصرف] ، ناشر دار إحياء التراث العربي - بيروت ، ت ب .

^٣ مسلم بن الحجاج أبو الحسن القشيري النيسابوري : المسند الصحيح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم = صحیح مسلم ، باب النَّهْيِ عَنِ التَّكْنِي بِأَبِي الْقَاسِمِ وَبَيَانِ مَا يُسْتَحَبُّ مِنَ الْأَسْمَاءِ ج ٣ ص ١٦٨٢ حدیث شماره ٢١٣١ ، تحقیق محمد فؤاد عبد الباقي ، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت ، ت ب . [ترقيم الكتاب موافق للمطبوع، وهو ضمن خدمة التخریج، و متن مرتبط بشرح النووي والسيوطي] .

عَنْ أَنَسٍ، قَالَ: « لَمَّا وُلِدَ إِبْرَاهِيمُ ابْنُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَتَاهُ جَبْرِيلُ فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا إِبْرَاهِيمَ »^١.

ترجمه : از انس - رضی الله عنه - روایت است فرمود : هنگامیکه ابراهیم فرزند پیامبر - صلی الله علیه وسلم - به دنیا آمد ، جبریل - علیه السلام - نزد پیامبر - صلی الله علیه وسلم - آمد و گفت : سلام بر تو یا ابا ابراهیم !.

و از ارشادات و رهنمائی او - صلی الله علیه وسلم - کنیه گذاشتن بر کسیکه دارای فرزند است ، و کسیکه دارای فرزند نیست می باشد ، و از ایشان ثابت نیست اینکه ایشان از تکنیه منع نموده باشد مگر کنیه به (ابو القاسم)^٢، حدیث صحیح است از او - صلی الله علیه وسلم - فرمودند :

عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - : « تَسَمَّوْا بِأَسْمِي، وَلَا تَكْنَوْا بِكُنْيَتِي، فَإِنِّي أَنَا أَبُو الْقَاسِمِ أَقْسِمُ بَيْنَكُمْ »^٣

ترجمه : از جابر پسر عبد الله روایت است ، گفت : رسول الله - صلی الله علیه وسلم - فرمودند : به نام من نام گذاری نمائید ، و به کنیه من تکنیه نکنید ، پس من ابو القاسم استم ، در میان شما تقسیم میکنم .

مردم در تکنیه به کنیه پیامبر - صلی الله علیه وسلم - بر چهار قول مختلف اند :

قول اول : مطلقا تکنیه نمودن به کنیه‌ی پیامبر - صلی الله علیه وسلم - جائز نیست ، برابر است تنها تکنیه نماید و یا تکنیه را با اسم همراه سازد ، برابر است در زندگی او تکنیه کند یا بعد از وفات ایشان ، دلیل عمده ایشان مطلق بودن این حدیث صحیح (حدیث جابر بن عبد الله که اندکی قبل ذکر شد) است .^٤

^١ النيسابوري ، الحاكم ، أبو عبد الله الحاكم محمد بن عبد الله بن محمد بن حمدويه بن نعيم : المستدرک علی الصحیحین : ج ٢ ص ٦٦٠ حدیث شماره ٤١٨٨ ، تحقیق مصطفی عبد القادر عطا ، ناشر دار الکتب العلمیة - بیروت ، چاپ اول ١٤١١ - ١٩٩٠ .

^٢ ابن باز ، شیخ عبدالعزیز بن عبدالله : الدرر البازیة علی زاد المعاد (الأذکار - الهدایا والعقیقة) ص ٢٥ [با تصرف] مؤلف: علی بن حسین بن أحمد فقیهی مصدر: الشاملة الذهبیة .

^٣ مسلم بن الحجاج أبو الحسن القشیری النیسابوری : المسند الصحیح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله صلی الله = صحیح مسلم ، بَابُ التَّعْوِذِ مِنْ شَيْطَانِ الْوَسْوَاسَةِ فِي الصَّلَاةِ بَابُ النَّهْيِ عَنِ التَّكْنِيَةِ بِأَبِي الْقَاسِمِ وَبَيَانِ مَا يُسْتَحَبُّ مِنَ الْأَسْمَاءِ ج ٣ ص ١٦٨٣ حدیث شماره ٢١٣٣ ، تحقیق محمد فواد عبد الباقي ، ناشر: دار إحياء التراث العربی - بیروت ، ب ت . [ترقیم کتاب موافق للمطبوع، وهو ضمن خدمة التخریج، ومتن مرتبط بشرح النووي والسيوطي]

^٤ ابن باز ، شیخ عبدالعزیز بن عبدالله : الدرر البازیة علی زاد المعاد (الأذکار - الهدایا والعقیقة) ص ٢٥ [با تصرف] مؤلف: علی بن حسین بن أحمد فقیهی مصدر: الشاملة الذهبیة .

عدم جواز را بعضی بر کراهیت ، و بعضی بر عدم حرمت (حرام) حمل نموده است .

حلال نیست برای کسی ، اینکه به ابو القاسم تکنیه کند برابر است که نام او محمد باشد یا غیر محمد باشد ، و به این معنی عدم حرمت تکنیه به ابو القاسم از طاوس روایت شده است .

و ابن سیرین تکنیه به ابو القاسم را مکروه میداند ، برابر است نام او محمد باشد و یا نباشد .^۱

برای کراهیت (آنچه از آن کراهیت استنباط میشود) سه مآخذ است .

اول : دادن معنای اسم (قاسم) برای کسیکه صلاحیت آن را ندارد ، و به این علت نبی - صلی الله علیه وسلم - به قول ایشان « أَقْسِمُ بِبَيْنِكُمْ » اشاره نموده است ، پس او - صلی الله علیه وسلم - تقسیم میکرد در میان آنها ، آنچه را الله متعال به تقسیم آن امر نموده است ، تقسیم ایشان مانند تقسیم پادشاهان نبوده هرکه را میخواستند میدادند ، و هرکه را نمیخواستند نمیدادند .

دوم : ترس از التباس و خلط نمودن بر پیامبر - صلی الله علیه وسلم - هنگام خطاب کردن و خواستن ، چنانچه به این علت در حدیث انس (۲) اشاره شده است ، طوری که شخصی در حضور پیامبر - صلی الله علیه وسلم - صدا کرد : « یا ابا القاسم » و گفت : هدفم شما نبودید ، پس پیامبر - صلی الله علیه وسلم - فرمود : « تَسَمَّوْا بِاسْمِي، وَلَا تَكْنُؤُوا بِكُنْيَتِي، فَإِنِّي أَنَا أَبُو الْقَاسِمِ أَقْسِمُ بَيْنَكُمْ »^۳

ترجمه : به نام من نام گذاری ننمائید ، و به کنیه من تکنیه نکنید ، همانا من ابو القاسم استم میان شما تقسیم میکنم .

سوم : در اشتراک : اشتراکی که در اسم و کنیه هر دو وجود دارد - والله اعلم ، مدلول هر دو یکی است که همانا اختصاص این هر دو به پیامبر - صلی الله علیه وسلم - است - و با گذاشتن اسم و کنیه بر دیگران همین اختصاص و فرق نمودن پیامبر - صلی الله علیه وسلم - از سایر مردم ، با

^۱ ابن قیم الجوزیه ، شمس الدین ، محمد بن ابی بکر بن ایوب بن سعد : تحفة المودود بأحكام المولود ، ص ۱۳۹ تحقیق عبد القادر الأرنؤوط ، ناشر : مکتبه دار البیان - دمشق ، چاپ اول ، ۱۳۹۱ - ۱۹۷۱ .

^۲ عَنْ أَنَسٍ، قَالَ: نَادَى رَجُلٌ رَجُلًا بِالْبَيْعِ يَا أَبَا الْقَاسِمِ فَأَلْتَقَتْ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي لَمْ أَغِيْكَ إِمْمَا دَعَوْتُ فَلَأَنَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صلی الله علیه وسلم - : « تَسَمَّوْا بِاسْمِي وَلَا تَكْنُؤُوا بِكُنْيَتِي » مسلم بن الحجاج أبو الحسن القشیری النیسابوری : المسند الصحيح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم ، باب النهي عن التكني بأبي القاسم وبيان ما يستحب من الأسماء ج ۳ ص ۱۶۸۲ حدیث شماره ۲۱۳۱ ، تحقیق محمد فؤاد عبد الباقي ، ناشر : دار إحياء التراث العربی - بیروت ، ب ت . [ترقیم الكتاب موافق للمطبوع، وهو ضمن خدمة التخریج، و متن مرتبط بشرح النووي والسیوطی] .

^۳ مسلم بن الحجاج أبو الحسن القشیری النیسابوری : المسند الصحيح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم ، باب التعمد من شيطان الوسوسة في الصلاة باب النهي عن التكني بأبي القاسم وبيان ما يستحب من الأسماء ج ۳ ص ۱۶۸۳ حدیث - شماره ۲۱۳۳ ، تحقیق محمد فؤاد عبد الباقي ، ناشر : دار إحياء التراث العربی - بیروت ، ب ت . [ترقیم الكتاب موافق للمطبوع، وهو ضمن خدمة التخریج، و متن مرتبط بشرح النووي والسیوطی]

اسم و کنیه زائل میشود ، چنانچه شخص از کندن نقش مهر پیامبر - صلی الله علیه و سلم - بر مهر خود منع میشود ، - و الله اعلم - یا به عبارت دیگر از ساختن نقش مهر و یا انگشتر خود مانند نقش انگشتر پیامبر - صلی الله علیه و سلم - و یا مهر ایشان منع میشود .

بنا بر مورد اول شخص از تکنیه به کنیه پیامبر - صلی الله علیه و سلم - در حال حیات و بعد از وفات ایشان منع میشود ، و بنابر مورد دوم شخص از تکنیه به کنیه پیامبر - صلی الله علیه و سلم - در حال حیات ایشان منع میشود ، بنابر مورد سوم منع اختصاص یافته به جمع میان اسم و کنیه ، نه یکی ازین هر دو ، و احادیث درین مورد روی این معانی (موارد استنباط) سه گانه میچرخد ، و داناترین الله - جل جلاله - است .^۱

قول دوم : جمع بین اسم و کنیه او - صلی الله علیه و سلم - منع است ، وقتی یکی را از دیگری جدا می سازد ، - به اسم او - صلی الله علیه و سلم - نامگذاری ، و به کنیه ایشان طور جدا گانه تکنیه کند و یا بر عکس - باکی ندارد ، ترمذی از ابو هریره روایت میکند :

عن أبي هريرة « أن النبي - صلی الله علیه و سلم - نهى أن يجمع أحد بين اسمه وكنيته ويسمى محمداً أبا القاسم » .^۲

ترجمه : از ابو هریره روایت است ، هر آینه نبی - صلی الله علیه و سلم - منع نموده اینکه کسی میان اسم او و کنیه او - صلی الله علیه و سلم - جمع نماید ، محمد ابو القاسم نامیده شود . و در حدیث دیگری آمده رسول الله - صلی الله علیه و سلم - فرمودند : عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « سَمُّوا بِاسْمِي وَلَا تَكْتُمُوا بِكُنْيَتِي، فَإِنَّمَا أَنَا قَاسِمٌ أَقْسِمُ بِئِنِّكُمْ » .^۳

^۱ ابن قيم الجوزية ، شمس الدين ، محمد بن أبي بكر بن أيوب بن سعد: تحفة المودود بأحكام المولود ص ۱۴۳ تحقيق عبد القادر الأراؤوط ، ناشر: مكتبة دار البيان - دمشق ، چاپ اول ، ۱۳۹۱ - ۱۹۷۱ .

^۲ ترمذی ، أبو عيسى محمد بن عيسى بن سؤرة بن موسى بن الضحاك : سنن الترمذی ، باب ما جاء في كراهية الجمع بين اسم النبي - صلی الله علیه و سلم - وكنيته ، ج ۴ ص ۲۱۴ - ۲۱۵ حدیث شماره ۲۹۹۷ ، تحقيق عبد الوهاب عبد اللطيف ، ناشر دار الفكر للطباعة والنشر ، مصدر: الشاملة الذهبية ب ت .

و البانی حکم به صحت این حدیث نموده است : البانی ، محمد ناصر الدين الألباني : صحيح وضعيف سنن الترمذی ، ج ۶ ص ۳۴۱ ، شماره حدیث ۲۸۴۱ ، مصدر الكتاب برنامج منظومة التحقيقات الحديثية - المجاني - من إنتاج مركز نور الإسلام لأبحاث القرآن والسنة بالإسكندرية .

^۳ بخاري ، ابو عبدالله ، محمد بن إسماعيل بن إبراهيم بن المغيرة البخاري : الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله صلى الله عليه وسلم وسننه وأيامه = صحيح البخاري ، بَابُ مَنْ سَمَّى بِأَسْمَاءِ الْأَنْبِيَاءِ ، ج ۸ ص ۴۴ شماره حدیث ۶۱۹۶ تحقيق: محمد زهير بن ناصر الناصر ناشر: دار طوق النجاة (مصورة عن السلطانية بإضافة ترقيم محمد فؤاد عبد الباقي) چاپ اول ، ۱۴۲۲ هـ .

ترجمه : از جابر پسر عبد الله روایت است ، گفت : رسول الله - صلى الله عليه وسلم - فرمودند : به نام من نام گذاری نمائید ، و به کنیه من تکنیه نکنید ، پس من ابو القاسم استم ، در میان شما تقسیم میکنم .

زیرا در جمع میان هر دو مشارکت در اختصاص با اسم و کنیه وجود دارد ، یعنی با پیامبر - صلى الله عليه وسلم - شخص دیگری را در شئی خاصه پیامبر - صلى الله عليه وسلم - شریک ساخته میشود ، پس وقتیکه یکی آن (کنیه یا اسم) با دیگری ذکر نشود ، اختصاص از بین میرود .^۱

قول سوم : جمع بین هر دو (اسم و کنیه) جائز است ،^۲ و مذهب امام مالک اینست که تکنیه به ابو القاسم جائز است ، برابر است که نام شخص محمد باشد یا احمد و یا غیر این دو باشد .^۳

و ایشان استدلال می نمایند به حدیث ابو داود و ترمذی که از محمد الحنفیه روایت میکنند :

عن محمد هو ابن الحنفية عن علي بن أبي طالب أنه قال : « يا رسول الله أرأيت إن ولد لي بعدك أسميه محمدا وأكنيه بكنيتك ؟ قال : « نعم » .^۴

ترجمه : از محمد که او ابن الحنفیه است از علی بن ابی طالب روایت میکنند که او گفت : ای رسول الله مرا خبر ده اگر برایم فرزندی بعد از تو به دنیا آمد آیا آنرا به نام محمد نامگذاری و به کنیه تو تکنیه کنم ؟ گفت : « بلی » . و ترمذی گفته است این حدیث حدیث حسن است .

و در سنن ابو داود از عایشه - رضی الله عنهما - روایت است : عن عائشة - رضی الله عنها - ، قالت : جاءت امرأة إلى رسول الله - صلى الله عليه وسلم -

^۱ ابن باز ، شیخ عبدالعزیز بن عبدالله : الدرر البازية على زاد المعاد (الأذکار - الهدایا والعقیقة) ص ۲۶ مؤلف: علی بن حسین بن أحمد فقیهی ، مصدر الشاملة الذهبية

^۲ ابن عابدین، محمد امین بن عمر بن عبد العزیز عابدین دمشقی الحنفی : رد المختار على الدر المختار ج ۶ ص ۴۱۷ [با تصرف] ، ناشر دار الفکر- بیروت ، چاپ دوم ۱۴۱۲هـ - ۱۹۹۲م .

^۳ المجلسی ، محمد بن محمد سالم المجلسی الشنقيطی : لواعم الدرر في هتك أستار المختصر شرح «مختصر خليل» للشيخ خليل بن إسحاق الجندی المالکی ، ج ۵ ص ۱۵۹ تصحیح و تحقیق: دار الرضوان ، ناشر: دار الرضوان ، نوکوشوطه موریتانیا ، چاپ اول ، ۱۴۳۶ هـ - ۲۰۱۵ م .

^۴ ترمذی ، أبو عیسی محمد بن عیسی بن سؤرة بن موسی بن الضحاک : سنن الترمذی ، باب ما جاء في كراهية الجمع بين اسم النبي - صلى الله عليه وسلم - وكنيته ، ج ۴ ص ۲۱۵ حدیث شماره ۳۰۰۰ ، تحقیق عبد الوهاب عبد اللطیف ، ناشر دار الفکر للطباعة والنشر ، مصدر: الشاملة الذهبية ب ت . - و البانی حکم به صحت این حدیث نموده است : البانی ، محمد ناصر الدین الألبانی : صحیح وضعیف سنن الترمذی ، ج ۶ ص ۳۴۳ ، شماره حدیث ۲۸۴۳ ، مصدر الكتاب برنامج منظومة التحقيقات الحديثية - المجانی - من إنتاج مركز نور الإسلام لأبحاث القرآن والسنة بالإسكندرية .

وسلم -، فقالت: يا رسول الله - صلى الله عليه وسلم -، إني قد ولدتُ غلاماً فسميتهُ محمداً وكنيتهُ أبا القاسم، فذكر لي أنك تكره ذلك، فقال: « ما الذي أحلَّ اسمي وحرَّم كُنيتي - أو ما الذي حرَّم كُنيتي وأحلَّ اسمي-؟ »^۱.

ترجمه : از عایشه روایت است گفت : زنی نزد پیامبر - صلی الله علیه وسلم - آمد و گفت : ای رسول الله - صلی الله علیه وسلم - هر آینه من پسر به دنیا آوردم و او را محمد نامگذاری نموده و کنیه او را ابو القاسم گذاشتم ، برایم گفته شد که تو این را زشت میدانم ، پس او - صلی الله علیه وسلم - گفت : چه چیز حلال ساخته اسم مرا و حرام ساخته کنیه مرا - و یا چه چیز حرام نموده کنیه مرا و حلال ساخته اسم مرا - ؟. و اینها گفته اند : احادیث منع به این دو حدیث منسوخ اند .^۲

قول چهارم : کنیه نمودن به ابو القاسم در حال حیات پیامبر - صلی الله علیه وسلم - ممنوع و بعد از وفات ایشان جائز است ، گفتند : سبب منع مختص به حیات ایشان بوده ، و در صحیح مسلم

از انس - رضی الله عنه - روایت شده است : عَنْ أَنَسٍ، قَالَ: نَادَى رَجُلٌ رَجُلًا بِالْبَيْعِ يَا أَبَا الْقَاسِمِ فَأَلْتَفَتَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي لَمْ أَعْنِكَ إِنَّمَا دَعَوْتُ فُلَانًا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صلی الله علیه وسلم - : « تَسَمَّوْا بِاسْمِي، وَلَا تَكْنُوا بِكُنْيَتِي، فَإِنِّي أَنَا أَبُو الْقَاسِمِ أَقْسِمُ بَيْنَكُمْ ».^۳

ترجمه : از انس روایت - رضی الله عنه - است ، گفت : مردی در بقیع مردی را صدا کرد ، ای ابا القاسم پس رسول الله - صلی الله علیه وسلم - به سوی او نظر کرد او گفت : ای رسول الله قصدم تو نبودم و من فلان را خواستم ، پس رسول الله - صلی الله علیه وسلم - گفت : به نام من نام گذاری نمائید ، و به کنیه من تکنیه نکنید ، پس من ابو القاسم استم ، در میان شما تقسیم میکنم .

^۱ أبو داود ، سليمان بن الأشعث بن إسحاق بن بشير ، المصنفات : سنن أبي داود باب في الرخصة في الجمع بينهما ، ج ۷ ص ۳۲۴ حدیث شماره ۴۹۶۸ ، تحقیق شعيب الأرنؤوط - محمد كامل قره بللي ، ناشر: دار الرسالة العالمية ، چاپ اول ۱۴۳۰ هـ - ۲۰۰۹ م .

و البانی حکم به ضعف این حدیث نموده است : البانی ، محمد ناصر الدين الألباني : صحیح وضعیف سنن أبي داود ، ج ۱ ص ۲ ، شماره حدیث ۴۹۶۸ ، مصدر الكتاب برنامج منظومة التحقيقات الحديثية - المجاني - من إنتاج مركز نور الإسلام لأبحاث القرآن والسنة بالإسكندرية ، بناء استدلال به این حدیث درست نیست .

^۲ ابن باز ، شيخ عبدالعزيز بن عبدالله : الدرر البازية على زاد المعاد (الأذكار - الهدايا والعقيقة) ص ۲۷ مؤلف: علي بن حسين بن أحمد فقيهي مصدر: الشاملة الذهبية .

^۳ مسلم بن الحجاج أبو الحسن القشيري النيسابوري : المسند الصحيح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم ، باب النَّهْيِ عَنِ التَّكْنِي بِأَبِي الْقَاسِمِ وَيَبَيِّنُ مَا يُسْتَحَبُّ مِنَ الْأَسْمَاءِ ج ۳ ص ۱۶۸۲ حدیث شماره ۲۱۳۱ ، تحقیق محمد فؤاد عبد الباقي ، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت ، ب ت . [ترقيم الكتاب موافق للمطبوع، وهو ضمن خدمة التخريج، ومتن مرتبط بشرح النووي والسيوطي]

صواب و حق این ست که تکنیه و نامگذاری به کنیه پیامبر - صلی الله علیه وسلم - و نامگذاری به کنیه ایشان بعد از وفات ایشان جواز دارد ؛ بخاطر دور شدن و زائل شدن سبک نظری به نسبت پیامبر - صلی الله علیه وسلم - که ممنوع است ، و اذیت رساندن به ایشان چنانچه در حدیث انس - رضی الله عنه - اندکی قبل ذکر شد ، و دلایل جواز حدیث علی - رضی الله عنه - که در ترمذی است :

عن محمد هو ابن الحنفية عن علي بن أبي طالب أنه قال : « يارسول الله أرأيت إن ولد لي بعدك أسمية محمدا وأكنيه بكنيتك ؟ قال : « نعم » ^١ .

ترجمه : از محمد که او ابن الحنفیه است از علی بن ابی طالب روایت میکند که او گفت : ای رسول الله مرا خبر ده اگر برایم فرزندی بعد از تو به دنیا آمد آیا آنرا به نام محمد نامگذاری و به کنیه تو تکنیه کنم ؟ گفت : « بلی » .

و بخاطر این هم نبی - صلی الله علیه وسلم - بعضی از پسران صحابه را محمد نامگذاری نموده ، پس نامگذاری به نام ایشان مطلقا در حال حیات و بعد از وفات ایشان جواز دارد و اما تکنیه به کنیه ایشان بعد از وفات ایشان جائز است ^٢ .

و افرادی از پسران بزرگان صحابه بین هر دو (اسم و کنیه پیامبر - صلی الله علیه وسلم -) جمع نموده اند ، از جمله ایشان : محمد بن ابی بکر ، محمد بن جعفر بن ابی طالب ، محمد بن سعد بن ابی وقاص ، محمد بن حاطب ، محمد بن المنذر ^٣ .

^١ ترمذی ، أبو عيسى محمد بن عيسى بن سؤرة بن موسى بن الضحاک : سنن الترمذی ، باب ما جاء في كراهية الجمع بين اسم النبي - صلی الله علیه وسلم - وكنيته ، ج ٤ ص ٢١٥ حدیث شماره ٣٠٠٠ ، تحقیق عبد الوهاب عبد اللطیف ، ناشر دار الفكر للطباعة والنشر ، مصدر : الشاملة الذهبية ب ت .

حدیث قبلا تصحیح شده است .

^٢ ابن باز ، شیخ عبدالعزیز بن عبدالله : الدرر البازية علی زاد المعاد (الأذکار - الهدایا والعقیقة) ص ٢٨ مؤلف : علی بن حسین بن أحمد فقیهی مصدر : الشاملة الذهبية .

^٣ ابن قیم الجوزية ، شمس الدین ، محمد بن ابی بکر بن ایوب بن سعد : تحفة المودود بأحكام المولود ، ص ١٤٢-١٤٣ ، تحقیق عبد القادر الأرنؤوط ، ناشر : مكتبة دار البيان - دمشق ، چاپ اول ، ١٣٩١ - ١٩٧١ .

و قول به منع آن (جمع بین اسم و کنیه) و حرمت آن بعید است ، با وجود ثبوت نصوص برای اجازه به بعد از وفات رسول الله - صلی الله علیه وسلم - و همراه با ثبوت آن از جماعتی از صحابه ، و شهرت یافتن آن در میان علماء در شهر ها چنانچه عیاض (۱) گفته است .^۲

د : حکم تکنیه به ابو عیسی

در مورد تکنیه به ابو عیسی علماء اختلاف نظر دارند بعضی قائل به کراهیت این کنیه است ، و تعدادی حکم به جواز آن نموده اند .

فرزند را مناسب نیست و نباید نه به ابو الحکم مسمی کند و نه به ابو عیسی ؛ زیرا الحکم از اسماء الله متعال است ، پس مناسب نیست اضافه اب به سوی او - جل جلاله - و نه به سوی عیسی - علیه السلام - .^۳

مکروه است نامگذاری به ابو عیسی ابتداء به دلیل آنچه روایت شده ، مردی به ابو عیسی نامیده شد و پیامبر - صلی الله علیه وسلم - برای ایشان گفت : **عَنْ مُوسَى بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِيهِ؛ أَنَّ رَجُلًا اِكْتَنَى بِأَبِي عَيْسَى، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - : « إِنَّ عَيْسَى لَا أَبَ لَهُ »**.^۴

^۱ عیاض پسر موسی پسر عیاض پسر عمرو بن یحصبی ، کنیه اش ابو الفضل ، مشهور به القاضی عیاض ، در سال ۴۷۶ در سبته متولد ، در سبته و غرناطه قاضی بود ، از جمله تألیفات وی : الشفا بتعريف حقوق المصطفى ، ترتيب المدارك وتقريب المسالك في معرفة أعلام مذهب الإمام مالك ، میباشد . و در سال ۵۴۴ هـ ق با دادن زهر توسط یهودی وفات کرد .

الزركلي ، خير الدين بن محمود بن محمد بن علي بن فارس، الدمشقي : الأعلام ج ۵ ص ۹۹ [با تصرف] ، ناشر دار العلم للملايين ، چاپ پانزدهم - آيار / مايو ۲۰۰۲ م .

^۲ عودة ، سلمان بن فهد بن عبد الله : دروس للشيخ سلمان العودة ج ۵۸ ص ۱۴ [با تصرف] ، مصدر : الشاملة الذهبية [الكتاب مرقم آليا، ورقم الجزء هو رقم الدرس - ۲۷۹ درسا].

^۳ ابن عابدين، محمد أمين بن عمر بن عبد العزيز عابدين الدمشقي الحنفي : رد المحتار على الدر المختار ج ۶ ص ۴۱۸ [با تصرف] ، ناشر دار الفكر - بيروت ، چاپ دوم ۱۴۱۲ هـ - ۱۹۹۲ م .

^۴ ابن ابي شيبة أبو بكر بن أبي شيبة، عبد الله بن محمد بن إبراهيم بن عثمان بن خواستي : المصنف باب ما يكره للرجل أن يكتني به. ج ۸ ص ۶۲۵ حديث شماره ۲۷۱۹۰ تحقيق أسامة إبراهيم ناشر: دار الفاروق - مصر چاپ اول ۱۴۲۹ هـ - ۲۰۰۹ م . مصدر : الشاملة الذهبية. اسناد این حدیث صحیح است . أبو الفضل ، زين الدين ، عبد الرحيم بن الحسين بن عبد الرحمن بن أبي بكر : تخريج أحاديث الإحياء ج ۴ ص ۳۵ حديث شماره ۱۵۳۵ ، مصدر الشاملة الذهبية ، ب ت ، ب ط .

و اما اگر به آن شهرت پیدا کند کراهیت ندارد ، چنانچه اجماع به آن دلالت دارد ، بر اساسی که ترمذی بخاطر شناخت از خود به ابو عیسی تعبیر نموده است .^۱

در سنن ابی داود آمده که عمر - رضی الله عنه - مغیره بن شعبه - رضی الله عنه - را از تکنیه به کنیه ابو عیسی منع نموده و گفتند : آیا یک کنیه برای شما کفایت نمیکند ؟.

أَنَّ الْمَغِيرَةَ ابْنَ شُعْبَةَ تَكْنَى بِأَبِي عَيْسَى، فَقَالَ لَهُ عُمَرُ: أَمَا يَكْفِيكَ أَنْ تَكْنَى بِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ؟ فَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - كُنَّانِي، فَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَدْ غَفَرَ لِمَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَا تَأَخَّرَ، وَإِنَّا فِي جَلْجَلَتِنَا، فَلَمْ يَزَلْ يُكْنَى بِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ حَتَّى هَلَكَ .^۲

ترجمه : هر آینه مغیره بن شعبه به ابو عیسی تکنیه کرد ، عمر - رضی الله عنه - برای او گفت : آیا تو را کنیه نمودن به ابو عبد الله کفایت نمیکند ؟ گفت : هر آینه رسول الله - صلی الله علیه و سلم - مرا به ابو عیسی کنیه کردند ، پس عمر گفت : به تحقیق گناهان (خطا ها و لغزش ها) آنچه قبلا از ایشان صادر شده و آنچه بعدا صادر میشود برای او - صلی الله علیه و سلم - بخشیده شده ، و ما در حالتی نا آرام قرار داریم که بر سر ما چه میآید ، مغیره تا زمان وفات شان ابو عبد الله کنیه میکرد . هدف ازین اسم که تکنیه به آن درست نیست ، همانا خود اسم (ابو عیسی) است ، و شاید مراد از آن مورد منع اشاره به عیسی ابن مریم - علیه السلام - باشد ، و همانا او دارای اب نبود ، و زمانیکه شخص به ابو عیسی تکنیه میکند شبیه به چیزی میشود که او صحیح نیست و وجود هم ندارد .

حاصل اینکه کنیه میتواند متعدد باشد ، و مغیره بن شعبه گاهی به (ابو عیسی) و گاهی به (ابو عبد الله) کنیه میکرد ، و عمر از مغیره خواست که تکنیه به ابو عبد الله را حفظ کرده و کنیه به ابو عیسی را ترک کند ، لیکن مغیره گفت : مرا رسول - صلی الله علیه و سلم - به این کنیه تکینه کردند ، پس معنای آن اینست که وقتی که پیامبر - صلی الله علیه و سلم - او را به این کنیه کردند ،

^۱ القُتُوجِي ، أبو الطيب محمد صديق خان بن حسن بن علي ابن لطف الله الحسيني البخاري ، : الحطة في ذكر الصحاح الستة ص ۲۵۱ ، ناشر دار الكتب التعليمية - بيروت چاپ اول ۱۴۰۵هـ / ۱۹۸۵م

^۲ أبو داود ، سليمان بن الأشعث بن إسحاق بن بشير ، السجستاني : سنن أبي داود باب فيمن يتكنى بأبي عيسى ج ۷ ص ۳۱۸ حديث شماره ۴۹۶۳ ، تحقيق شعيب الأرنؤوط - محمّد كامل قره بللي ، ناشر: دار الرسالة العالمية ، چاپ اول ۱۴۳۰هـ - ۲۰۰۹م .
و الباني حكم به صحت این اثر نموده است : الباني ، محمد ناصر الدين الألباني : صحيح وضعيف سنن أبي داود ج ۱ ص ۲ حديث شماره ۴۹۶۳ مصدر الكتاب برنامج منظومة التحقيقات الحديثية - المجاني - من إنتاج مركز نور الإسلام لأبحاث القرآن والسنة بالإسكندرية .

جائز است ، و عمر - رضی الله عنه - تکنیه بهتر و برتر را خواست ، و اینکه از مثل این لفظ خود داری نمودن بهتر است و حرام نیست ، و این دلیل است بر جواز تکنیه به ابو عیسی .

و اصل اینست که تکنیه تا زمانیکه منع از آن نیامده باشد جواز دارد ، و چیزی از پیامبر - صلی الله علیه وسلم - در مورد این تکنیه نقل نشده و آنچه از ایشان روایت شده دلالت بر جواز دارد چنانچه در حدیث مغیره است ، لیکن عمر تکنیه به ابو عبد الله را عوض از ابو عیسی بهتر دانست ، مغیره گفت : « **إن رسول - صلی الله علیه وسلم - کنانی** »

ترجمه : هر آینه رسول الله - صلی الله علیه و سلم - مرا به ابو عیسی کنیه کردند.

و عمر - رضی الله عنه - گفت : « **إن رسول الله - صلی الله علیه وسلم - قد غفر له ما تقدم من ذنبه وما تأخر، وإنا في جلتنا** » .

ترجمه : به تحقیق گناهان (خطاها و لغزشها) آنچه قبلا از ایشان صادر شده و آنچه بعدا صادر میشود برای او - صلی الله علیه وسلم - بخشیده شده ، و ما در حالتی نا آرام قرار داریم که بر سر ما چه میآید .

یعنی ما و امثال ما از مردم نمی دانیم حال ما چه میشود ، و لیکن چنانچه گفتیم این حمل بر اولی است ، و اما این تکنیه جائز است ؛ بخاطریکه پیامبر - صلی الله علیه وسلم - مغیره بن شعبه را به این کنیه تکنیه کردند . و مغیره به ابو عبد الله تا اینکه وفات نمودند کنیه کردند ، و مردم هم مغیره را به این کنیه خطاب میکردند .^۱

جمع زیادی از اهل علم به (ابو عیسی) کنیه نموده ، و مشهور ترین ایشان ابو عیسی محمد بن سوره الترمذی صاحب سنن است ، که او به ابو عیسی کنیه می کرد.

مانعی در تکنیه به ابو عیسی وجود ندارد ، و اثری که ابو داود از عمر ذکر نموده صحت ندارد ، زید بن اسلم عمر را ندیده است ، پس آنچه ممنوع است اینست که گفته شود که عیسی ابن مریم پدر داشت ، اما تکنیه به ابو عیسی باکی ندارد .^۲

^۱ البدر، عبد المحسن بن حمد بن عبد المحسن بن عبد الله بن حمد العباد : شرح سنن أبي داود ج ۵۶۵ ص ۶ مصدر الكتاب: دروس صوتية قام بتفريغها موقع الشبكة الإسلامية <http://www.islamweb.net>

^۲ ابن باز ، شيخ عبدالعزيز بن عبدالله : الدرر اليازبية على زاد المعاد (الأذكار - الهدايا والعقيقة) ص ۲۹ مؤلف : علي بن حسين بن أحمد فقهبي ، مصدر الشاملة الذهبية .

هـ : تکیه به اولاد بزرگ

برای شخص تکیه به اولاد بزرگش بخصوص پسران افضل است برابر است حیات داشته باشند و یا وفات نموده باشند ، لیکن تکیه به اولاد کوچک هم جواز دارد ، برابر است پسر بزرگ شخص زنده باشد و یا وفات نموده باشد ، و بدون اولاد تکیه نمودن ، و یا با داشتن اولاد و تکیه نمودن به غیر آنها هم مانعی ندارد .

پیامبر - صلی الله علیه وسلم - خود ایشان به پسر بزرگ خود قاسم تکیه نمودند ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - : « لَا تَجْمَعُوا بَيْنَ اسْمِي وَكُنْيَتِي أَنَا أَبُو الْقَاسِمِ اللَّهُ يَعْطِي، وَأَنَا أَقْسَمُ »^۱.

ترجمه : از ابو هریره - رضی الله عنه - روایت است ، گفت : رسول الله - صلی الله علیه وسلم - فرمود : بین اسم و کنیه من جمع نکنید ، من ابو القاسم استم (اسم کنیه من) ، الله میدهد و من تقسیم میکنم .

در مورد ، حدیث از ابی شریح دال بر اینست که پیامبر - صلی الله علیه وسلم - ایشان را به پسر بزرگ شان (شریح) تکیه نمودند : عن يزيد يعني ابن المقدم بن شريح عن أبيه عن جده شريح عن أبيه هانئ أنه لما وفد إلى رسول الله - صلى الله عليه وسلم - مع قومه سمعهم يكتونه بأبي الحكم فدعاه رسول الله - صلى الله عليه وسلم - فقال : « إن الله هو الحكم وإليه الحكم فلم تكني أبا الحكم فقال إن قومي إذا اختلفوا في شيء أتوني فحكمت بينهم فرضي كلا الفريقين فقال رسول الله - صلى الله عليه وسلم - ما أحسن هذا فما لك من الولد قال لي شريح ومسلم وعبد الله قال فمن أكبرهم قلت شريح قال فانت أبو شريح »^۲.

^۱ البزار ، أبو بكر أحمد بن عمرو بن عبد الخالق بن خالد بن عبيد الله العتكي : مسند البزار المنشور باسم البحر الزخار ، باب مُسْنَدُ أَبِي حَمْرَةَ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ج ۱۵ ص ۹۴ شماره حدیث ۸۳۶۵ تحقیق: عادل بن سعد ، ناشر: مكتبة العلوم والحكم - المدينة المنورة ، چاپ اول (آغاز ۱۹۸۸م، و ختم ۲۰۰۹م) .

و البانی حکم به صحت این حدیث نموده است : البانی ، محمد ناصر الدین الألبانی : سلسلة الأحاديث الصحيحة وشيء من فقهها وفوائدها ، ج ۶ ص ۱۰۷۴ حدیث شماره ۲۹۴۶ ، ناشر مكتبة المعارف للنشر والتوزيع، الرياض ، چاپ اول (لمكتبة المعارف) ، سال نشر ۱۴۱۵ هـ - ۱۹۹۵ م .

^۲ البانی ، محمد ناصر الدین الألبانی : صحيح وضعيف سنن أبي داود ج ۱ ص ۲ حدیث شماره ۴۹۵۵ مصدر الكتاب برنامج منظومة التحقيقات الحديثية - المجاني - من إنتاج مركز نور الإسلام لأبحاث القرآن والسنة بالإسكندرية .

و البانی حکم به صحت این حدیث نموده است : البانی ، محمد ناصر الدین الألبانی : صحيح وضعيف سنن النسائي ، ج ۱۱ ص ۳۸۷ شماره حدیث ۵۳۸۷ ، مصدر الكتاب برنامج منظومة التحقيقات الحديثية - المجاني - من إنتاج مركز نور الإسلام لأبحاث القرآن والسنة بالإسكندرية

ترجمه : از یزید یعنی پسر مقدم پسر شریح ، که او از پدر خود ، از پدرکلان خود شریح ، شریح از پدر خود هانی روایت میکند : هنگامیکه همراه با قوم خود بنزد رسول الله - صلی الله علیه وسلم - آمد ، رسول الله - صلی الله علیه وسلم - شنید که قوم هانی او را به کنیه ابو الحکم صدا میزنند ، رسول الله - صلی الله علیه وسلم - ایشان را خواست و گفت : همانا الله - جل جلاله - او است حَکَم و بسوی است حُکَم ، پس تو چرا به ابو الحَکَم کنیه میکنی ، هانی گفت وقتی قوم در مورد چیزی اختلاف میکنند نزد من میآیند ، و من در میان ایشان فیصله می نمایم و هر دو طرف به فیصله من راضی میشوند ، رسول الله - صلی الله علیه وسلم - فرمود این چه قدر نیکو است ، پس فرزندی داری ؟ گفت : فرزندانم شریح ، مسلم و عبد الله است ، رسول الله - صلی الله علیه وسلم - گفت : کدام یکی بزرگتر آنها است ، گفتم شریح ، رسول الله گفت پس تو ابو شریح استی ، پیامبر - صلی الله علیه وسلم - کنیه ایشان را از ابو الحَکَم که الحَکَم یکی از اسماء الله متعال است به ابو شریح یکی از فرزندان هانی بودند ، تبدیل نمودند.

در فتاوی شماره (۳۲۰۵) اللجنة الدائمة للبحوث العلمية والإفتاء چنین آمده :

س : آیا صدا زدن شخص به نام پسر کوچکش (کنیه به نام پسر کوچک) جواز دارد ؛ بدلیل اینکه پسر بزرگ در در طفولیت وفات نموده است ؟.

لجنة با ریاست **عبد العزيز پسر عبد الله پسر باز و عبد الرزاق عقیفی** نائب رئیس لجنة (کمیته) و عضویت **عبد الله پسر قعود** چنین فتوا دادند :

ج : بهتر است که شخص به پسر بزرگ خود تکنیه نماید ، برابر است زنده باشد یا مرده ، و به آن کنیه صدا زده شود ، لیکن اگر شخصی به پسر کوچکش تکنیه نماید ، و او را به آن صدا زنند ، گناهی بر بالای او نیست ، و برابر است که پسر بزرگ او زنده باشد یا مرده ^۱.

در تکنیه نمودن به غیر فرزند و با به فرزند غیر مانعی نیست ، چنانچه پیامبر - صلی الله علیه وسلم - بعضی از اطفال را به اسم کنیه خطاب نمودند ، و در حدیث آمده است :

^۱ اللجنة الدائمة للبحوث العلمية والإفتاء : فتاوی اللجنة الدائمة - المجموعة الأولى ج ۱۱ ص ۴۸۷ ، جمع وترتیب: أحمد بن عبد الرزاق الدویش ناشر: رئاسة إدارة البحوث العلمية والإفتاء - الإدارة العامة للطبع - الرياض .

عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - أَحْسَنَ النَّاسِ خُلُقًا، وَكَانَ لِي أَخٌ يُقَالُ لَهُ: أَبُو عُمَيْرٍ، قَالَ: أَحْسَبُهُ، قَالَ: كَانَ فَطِيمًا، قَالَ: فَكَانَ إِذَا جَاءَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فَرَأَاهُ، قَالَ: «أَبَا عُمَيْرٍ مَا فَعَلَ النُّعَيْرُ» قَالَ: فَكَانَ يَلْعَبُ بِهِ .^۱

ترجمه : از انس ابن مالک - رضی الله عنه - روایت است ، گفت : رسول الله - صلی الله علیه وسلم - از روی اخلاق نیکوترین مردم بود ، و برادری داشتم او را ابو عمیر می گفتند ، - راوی - : گمان میکنم که گفت : او (ابو عمیر) از شیر گرفته شده بود ، انس - رضی الله عنه - گفت : هنگامیکه رسول الله - صلی الله علیه وسلم - می آمد و او را میدید ، می گفت : «أَبَا عُمَيْرٍ مَا فَعَلَ النُّعَيْرُ» ابو عمیر نغیر چه کرد و چه شد ، انس - رضی الله عنه - گفت : نغیر کنجشک کوچکی بود که ابو عمیر به آن بازی می کرد .

و انس - رضی الله عنه - قبل از اینکه فرزندی از ایشان به دنیا بیاید به ابو حمزه کنیه میکردند ، و ابو هریره - رضی الله عنه - به این اسم کنیه میکردند در حالیکه فرزندی در آن وقت نداشتند ، و پیامبر - صلی الله علیه و سلم - برای عایشه - رضی الله عنها - اجازه دادند اینکه به ام عبد الله که عبد الله بن زبیر ، برادر زاده ایشان از اسماء بنت ابی بکر بود کنیه کند ، و صحیح هم همین است نه آن حدیثی که از ایشان فرزندی از پیامبر - صلی الله علیه وسلم - سقط شده پس آنرا عبد الله نامیده و به آن تکنیه نموده که حدیثی است که صحت ندارد .

عایشه - رضی الله عنها - داستان تکنیه خود را چنین بازگو می کند : عن عائشة - رضي الله عنها - أنها قالت : يا رسول الله كل صواحبى لهن كنى ، قال : « فاكنتي بابنك عبد الله » يعني ابن اختها قال مسدد ، عبد الله بن الزبير قال : فكانت تكنى بأبي عبد الله .^۲

ترجمه : از عائشه - رضی الله عنها - روایت است که ایشان گفتند : ای رسول الله - صلی الله علیه و سلم - هر یکی از همراهان من (ام سلمه ، و ام حبیبه) دارای کنیه اند ، پیامبر - گفت کنیه کن به

^۱ مسلم بن الحجاج أبو الحسن القشيري النيسابوري : المسند الصحيح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم = صحيح مسلم ، باب التَّعْوِذِ مِنْ شَيْطَانِ الْوَسْوَاسَةِ فِي الصَّلَاةِ ج ۳ ص ۱۶۹۲ حدیث شماره ۲۱۵۰ ، تحقیق محمد فواد عبد الباقي ، ناشر: دار إحياء التراث العربی - بیروت ، ب ت . [ترقیم الكتاب موافق للمطبوع، وهو ضمن خدمة التخريج، و متن مرتبط بشرح النووي والسيوطي] .

^۲ الباني ، محمد ناصر الدين الألباني : صحيح وضعيف سنن أبي داود ج ۱ ص ۲ حدیث شماره ۴۹۷۰ مصدر الكتاب برنامج منظومة التحقيقات الحديثية - المجاني - من إنتاج مركز نور الإسلام لأبحاث القرآن والسنة بالإسكندرية . الباني حكم به صحت این حدیث نموده است ، همان اثر سابق : ج ۱ ص ۲ حدیث شماره ۴۹۷۰ .

بچه خود عبد الله یعنی خواهر زاده خود ، مسدد گفته است ، عبد الله بن زبیر گفت : عائشه به ام عبد الله کنیه میکرد.

جایز است شخص دارای فرزند است اما بغیر از فرزند خود کنیه کند ، مانند : ابو بکر فرزندی بنام بکر نداشت ، و عمر فرزندی بنام حفص نداشت ، و ابو منذر فرزندی بنام منذر نداشت ، و فرزندی خالد بنام سلیمان نداشت حالانکه به ابو سلیمان کنیه میکرد ، و همچنان ابو سلمه ، و این تکنیه (تکنیه به اسمیکه به آن اسم فرزند نداشته باشد) بیشتر ازین است که شمار شود ^۱.

مطلب سوم : حکم لقب گذاری

در مطالب گذشته روی معنای لغوی و اصطلاحی لقب بحث صورت گرفت ، حالا بجا است که روی حکم لقب دادن و لقب کردن و انتقال القاب بحث صورت گیرد .

حکمت شارع (پیامبر - صلی الله علیه وسلم -) که بر امت خویش مهربان و با ترحم است تقاضا نموده ، اینکه امت خویش را از اسباب شنیدن کلمات زشت و یا قرار گرفتن در آن ، باز دارد ، و از اینگونه اسماء به نامهای عدول نمایند که بدون فساد مقصود برآورده شود ^۲.

نبی - صلی الله علیه وسلم - بر بعضی از صحابه القابی برای آنها برگزیدند ، لیکن گذاشتن القاب در عصر عباسی ها و عصور بعدی آن بیشتر شیوع پیدا کرد و انتشار یافت ^۳.
الله متعال از مؤمنان میخواهد تا یکدیگر را به القاب نخوانند ، و لقب درینجا اسم زشتی است که شونده آنرا نمیپسندد.

همچنان روایت شده زمانیکه پیامبر - صلی الله علیه وسلم - به مدینه منوره آمدند ، یک شخص دو و یا سه نام داشت ، و شخص به آنها خواسته میشد که شخص به سبب آن غضب میشد ؛ پس آیه مبارکه نازل شد : « وَلَا تَتَّبِعُوا بِالْأَلْقَابِ بَنَسِ الْأَسْمِ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ » ^۴.

^۱ ابن قیم الجوزیه ، شمس الدین ، محمد بن ابی بکر بن ایوب بن سعد : تحفة المودود بأحكام المولود ، ص ۱۳۴ تحقیق عبد القادر الأرناؤوط ، ناشر : مكتبة دار البيان - دمشق ، چاپ اول ، ۱۳۹۱ - ۱۹۷۱ .

^۲ عودة ، سلمان بن فهد بن عبد الله : دروس للشيخ سلمان العودة ج ۳۳ ص ۴۲ ، مصدر الشاملة الذهبية [الكتاب مرقم آليا ، ورقم الجزء هو رقم الدرس - ۲۷۹ درسا] .

^۳ أكثر من ألف عالم ، ومؤلف ، و مترجم ، و محرر ، و مراجع علمي ولغوي ، و مخرج فني ، و مستشار ، و مؤسسة من جميع البلاد العربية : الموسوعة العربية العالمية : ص ۱ کلمه اللقب ، مصدر الشاملة الذهبية .

^۴ الحجرات : ۱۱

ترجمه : و یکدیگر را با القاب زشت و ناپسند خوانید و منامید. (برای مسلمان) چه بد است، بعد از ایمان آوردن، سخنان ناگوار و گناه‌آلود (دالّ بر تمسخر، و طعنه زدن و عیبجویی کردن، و به القاب بد خواندن) گفتن و بر زبان راندن!

هنگامیکه تو برادرت را به آنچه نمی پسندد یاد میکنی تو او را اذیت نموده ای ، و اذیت نمودن مسلمان فسق است و جواز ندارد.^۱

علماء بر حرمت لقب گذاری به آنچه شخص آنرا نمیپسندد اتفاق نموده اند ، برابر است آن لقب زشت صفت برای شخص ، یا پدر و یا مادر او و یا غیر اینها باشد یا نباشد ؛^۲ بخاطریکه الله متعال فرمود :

« وَلَا تَنَابَرُوا بِالْألقَابِ بِئْسَ الاسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ »^۳.

ترجمه : و یکدیگر را با القاب زشت و ناپسند خوانید و منامید. (برای مسلمان) چه بد است، بعد از ایمان آوردن، سخنان ناگوار و گناه‌آلود (دالّ بر تمسخر، و طعنه زدن و عیبجویی کردن، و به القاب بد خواندن) گفتن و بر زبان راندن! کسانی که (از چنین اعمالی و اقوالی) دست برندارند و توبه نکنند، ایشان ستمگرند (و با سخنان نیشدار، و با خرده‌گیریها، و ملقب گرداندن مردم به القاب زشت و توهین‌آمیز، به دیگران ظلم می‌کنند).

اختلافی در تحریم لقب گذاری انسان ، به آنچه که شخص دوست ندارد ، نیست ، برابر است آن عیب و شئی ناپسند در آن شخص باشد یا نباشد ، واگر به آن لقب مشهور و معروف شده باشد ، مانند : اعمش ، اصم و اعرج ، که استعمال اینها نزد اهل علم در گذشته و حال حاضر متداول و مستعمل بوده است .

امام احمد درین مورد از نرمی کار گرفته ،امام ابو داود روایت نموده ، از احمد بن حنبل سوال شد از شخصی که دارای لقب بد است ، جز به آن به چیزی دیگر معروف نیست حالانکه او آن لقب

^۱ ابن العربی ، القاضي محمد بن عبد الله أبو بكر بن العربي المعافري الاشبيلي المالكي : أحكام القرآن ج ۴ ص ۱۵۵ ، تعليق و تخریخ احادیث محمد عبد القادر عطا ، ناشر: دار الكتب العلمية، بیروت - لبنان ، چاپ سوم ۱۴۲۴ هـ - ۲۰۰۳ م .

^۲ نووی ، أبو زكريا محيي الدين يحيى بن شرف : الأذكار للنووي بابُ النهي عن الألقاب التي يكرهها صاحبها ص ۴۷۵ [با تصرف] ناشر: الجفان والجابي - دار ابن حزم للطباعة والنشر چاپ اول ۱۴۲۵ هـ - ۲۰۰۴ م .

^۳ الحجرات : ۱۱

را بد نمیداند ، - حکم چیست اگر به آن لقب صدا زده شود ؟ - احمد حنبل گفت : آیا سلیمان اعمش و حمید طویل نمی گویند ، گویا نظر احمد اینست که در گفتن همچو القاب باکی نیست .^۱ لیکن مردمان اولی اگر مسلمان بوده اند و شخص را به لقب بد تشهیر نموده اند که جز به آن شناخته نمیشود ، مرتکب گناه شده اند ، و شخص مسلمان نباید در جوامع اسلامی به همچو القاب تشهیر شود. آن القابی جواز دارد ، که شخص چنان لقب داده شود که عملکرد آن تصدیق آنرا کند و عملکرد آن موافق به لقبش باشد ، مانند : لقب صدیق و فاروق برای ابو بکر و عمر - رضی الله عنهما - ، و حرام است القابی که بر مورد صحیح صورت نمیگیرد ؛ زیرا اینگونه القاب بر تأویلی که وجود دارد دروغ است ، مانند : کمال الدین و شرف الدین باین معنی که کمال دین و شرف دین به این شخص صورت گرفته است .^۲

نامگذاری را به هر اسمی که از مصدر ، صفت ، و اسم ، مضاف به لفظ (دین) و (اسلام) باشد ، مانند : نور الدین ، ضیاء الدین ، سیف الإسلام ، نور الإسلام و غیره.... بعضی علماء ، بخاطر عظمت و مرتبه این دو اسم (دین) و (اسلام) ، و بخاطر دعوای است که دروغ به نظر میرسد ، حرام دانسته و بسیاری مکروه گفته اند ؛ زیرا بعضی ازینها آنگونه است که معانی غیر صحیح را افاده میکند و اطلاق آن جواز ندارد .^۳

و اینها در اول القابی زائد بر اسم بودند ، و پس از آن به حیث اسماء به کار برده شدند ، و این اسماء مثلا : شهاب الدین از دو نگاه ممنوع است ، یکی شهاب شعلهی از آتش است ، دوم اضافت آن به سوی دین ، و در اندنوزیا وضع نامگذاری تا جای رسیده که مانند : ذهب الدین و الماس الدین نامگذاری نمودند .^۴

^۱ أبو عبد الله ، أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد الشيباني : مسائل الإمام أحمد رواية أبي داود سليمان بن الأشعث السجستاني ص ۲۸۴ ، تحقيق محمد بهجة البيطار و محمد رشيد رضا ، ناشر: دار المعرفة ، سال چاپ ۱۳۵۳ هـ ، مصدر الشاملة الذهبية .

^۲ البهوتي ، منصور بن يونس بن صلاح الدين ابن حسن بن إدريس : كشف القناع عن متن الاقناع ج ۶ ص ۴۴۷ ، تحقيق لجنة متخصصة في وزارة العدل ، ناشر وزارة العدل ، المملكة العربية السعودية ، چاپ اول ۱۴۲۱ هـ ، ۲۰۰۰ م .

^۳ بكر ، أبو زيد بن عبد الله بن محمد بن عبد الله بن بكر بن عثمان : تسمية المولود آداب و احكام ص ۲۲ ، مصدر الشاملة الذهبية ، ب ت ، ط .

^۴ بكر ، أبو زيد بن عبد الله بن محمد بن عبد الله بن بكر بن عثمان : معجم المناهي اللفظية وفوائد في الألفاظ ص ۵۴۴ ، ناشر: دار العاصمة للنشر والتوزيع - الرياض چاپ سوم ۱۴۱۷ هـ - ۱۹۹۶ م .

نووی - رحمه الله - لقب کردن خویش را به محیی الدین نمیپسند ، و شیخ الاسلام ابن تیمیه - رحمه الله - لقب کردن خویش را به تقی الدین نمیپسند ، و میگفت : « لکن أهلی لقبونی بذلك فاشتهر » ترجمه : لیکن خانواده من مرا به آن (تقی الدین) لقب کردند و مشهور شد .^۱

مطلب چهارم : نامگذاری به بیشتر از یک نام

الف : حکم نامگذاری به بیشتر از یک نام

نامگذاری به بیشتر از یک نام جائز است ، و اکتفاء به یک نام بهتر است ، بدلیل اینکه پیامبر - صلی الله علیه و سلم - بر اولاد خود این کار را کردند .^۲

و نبی - صلی الله علیه و سلم - پسر خویش را به نام ابراهیم - علیه السلام - نامگذاری نمودند ، و نبی - صلی الله علیه و سلم - فرمود : عن أنس بن مالك - رضی الله عنه - قال قال رسول الله - صلی الله علیه و سلم - « ولد لي الليلة غلام فسميته باسم أبي إبراهيم » .^۳

ترجمه : از آنس بن مالك - رضی الله عنه - روایت است که گفت ، رسول الله - صلی الله علیه و سلم - فرمود : ام شب فرزندی برای من به متولد شد ، پس او را به نام پدرم ابراهیم نام گذاشتم .

و نامگذاری به بیشتر از یک نام جائز است ، چنانچه برای شخص اسم ، کنیه و لقب گذاشته شود ، و اما وقتی اسماء الله متعال و اسماء کتاب او و اسماء رسول او صفاتی دلالت کننده بر صفت نیک و ستایش هستند ازین قبیل نیستند ، و بیشتر بودن نام های الله متعال بخاطر عظمت و فضل او تعالی است .

^۱ سعید ، محمود : حاشیة علی منار السبیل کتاب الحج ص ۷۸ ، مصدر شامله ، ب ت .

بکر ، أبو زید بن عبد الله بن محمد بن عبد الله بن بکر بن عثمان : معجم المناهی اللفظیة وفوائد فی الألفاظ ص ۵۴۵ ، ناشر: دار العاصمة للنشر والتوزیع - الرياض چاپ سوم ۱۴۱۷ هـ - ۱۹۹۶ م .

بکر ، أبو زید بن عبد الله بن محمد بن عبد الله بن بکر بن عثمان : تسمیة المولود آداب و احکام ص ۲۲ ، مصدر الشاملة الذهبیة ، ب ت ، ط .

^۲ رُحَيْلِي ، وَهْبَةُ بن مصطفى الرُّحَيْلِي : الفقه الإسلامي وأدلته ج ۴ ص ۲۷۵۳ ، ناشر: دار الفكر - سوریه - دمشق ، چاپ چهارم .

^۳ البانی ، محمد ناصر الدین الألبانی : صحیح وضعیف سنن أبي داود ج ۱ ص ۲ حدیث شماره ۳۱۲۶ مصدر الكتاب برنامج منظومة التحقیقات الحديثیة - المجانی - من إنتاج مركز نور الإسلام لأبحاث القرآن والسنة بالإسكندرية .

البانی حکم به صحت این حدیث نموده است ، همان اثر سابق : ج ۱ ص ۲ حدیث شماره ۳۱۲۶ .

الله متعال میفرماید : « **وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا** »^۱.

ترجمه : خدا دارای زیباترین نامها است (که بر بهترین معانی و کاملترین صفات دلالت می‌نمایند. پس به هنگام ستایش الله و درخواست حاجات خویش از خدای سبحان) او را بدان نامها فریاد دارید و بخوانید.

و احادیثی هم در مورد نام های پیامبر - صلی الله علیه وسلم - روایت شده است ، در صحیح بخاری آمده است : **عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُبَيْرِ بْنِ مُطْعِمٍ، عَنْ أَبِيهِ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « لِي خَمْسَةٌ أَسْمَاءٍ: أَنَا مُحَمَّدٌ، وَأَحْمَدُ وَأَنَا الْمَاجِي الَّذِي يَمْحُو اللَّهُ بِي الْكُفْرَ، وَأَنَا الْحَاشِرُ الَّذِي يُحْشِرُ النَّاسَ عَلَى قَدَمِي، وَأَنَا الْعَاقِبُ »** .^۲

ترجمه : از محمد پسر جبیر پسر مطعم روایت است ، که او از پدر خود - رضی الله عنه - روایت میکند ، گفت : رسول الله - صلی الله علیه و سلم - گفت : برای من پنج نام است ، من محمد ، احمد ، ماحی کسیکه توسط من الله کفر را نابود میکند ، و حاشر کسیکه مردم به بعد از حشر میشود ، و عاقب (کسیکه بعد از او پیامبری نباشد) استم .

و سائر نام های که ذکر احادیث آن بحث را طولانی می سازد ، و آنچه که ابن قیم به نقل از ابو الحسن بن فارس ذکر نموده اکتفاء میکنم ، ابو الحسن بن فارس برای رسول الله - صلی الله علیه وسلم - بیست و سه نام ذکر نموده است : مُحَمَّدٌ ، أَحْمَدُ ، مَاحِي ، عَاقِبُ ، مَقْفِي ، نَبِي الرَّحْمَةِ ، نَبِي التَّوْبَةِ ، نَبِي الْمَلَا حِم ، شَاهِد ، مَبْشَر ، نَذِير ، ضَحُوك ، قَتَال ، مَتَوَكَّل ، فَاتِح ، أَمِين ، خَاتَم ، مَصْطَفَى ، رَسُول ، نَبِي ، أُمِّي ، قَاسِم ، حَاشِر .^۳

و اگر هدف از گذاشتن دو نام بر شخص چیز دیگری غیر از معرفت و شناخت باشد ، درین صورت جائز نیست ، بعضی از بدعت های که در تعدادی از شهر های اسلامی وجود دارد اینست ، که برای مرد و یا زن دو نام میگذارند ، یکی نام آشکار و دیگری نام پنهان ، و باور های به آن دارند ، بعضی آنها به این باور اند که این کار شخص را از مرض نجات میدهد ، و بعضی میگویند

^۱ الاعراف : ۱۸۰

^۲ بخاری ، ابو عبدالله ، محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن المغیره البخاری : الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله صلى الله عليه وسلم وسننه وأيامه = صحیح البخاری ، باب ما جاء في أسماء رسول الله صلى الله عليه وسلم ، ج ۴ ص ۱۸۵ شماره حدیث ۳۵۳۲ تحقیق : محمد زهیر بن ناصر الناصر ناشر : دار طوق النجاة (مصورة عن السلطانية بإضافة ترقيم محمد فواد عبد الباقي) چاپ اول ، ۱۴۲۲هـ.

^۳ ابن قیم الجوزية ، شمس الدين ، محمد بن أبي بكر بن أيوب بن سعد : تحفة المودود بأحكام المولود ص ۱۴۵ ، تحقيق عبد القادر الأرناؤوط ، ناشر : مكتبة دار البيان - دمشق ، چاپ اول ، ۱۳۹۱ - ۱۹۷۱.

: که این کار او را از زخم چشم نگاه میکند ، و بعضی آنها میگویند : که همانا او را از جن نگاه میکند ، گویا اعتقاد دارند که نزد جن یا نزد چشم زننده اشتباه میشود ، پس نمیداند کی را چشم بزند ، و جن نمیداند که کی را آسیب برساند ؛ زیرا شخص دارای دو نام است ، اسم آشکار و اعلان شده و اسم پنهان .^۱

ب : ذکر نام پدر با نام خود بدون ذکر ابن و یا ولد

در مورد ، حقیقت تاریخی مهمی است که آنرا ذکر میکنم ، و آن اینکه : پابندی به ذکر لفظ (ولد یا فرزند) میان اسم پسر و پدر وی است ، که امت ها با وجود اختلاف شان غیر این چیزی دیگری را نمی شناختند ، سپس با به میان آمدن تنبی (پسر خواندگی) در اروپا ، با ذکر پسر میان نام پدر و پسر ، میان پسر تنبی و پسر خواندگی فرق نمودند ، پس برای پسر تنبی میگفتند (فلان پسر فلان) و برای پسر غیر خود (پسر خوانده) با انداختن لفظ (پسر) میگفتند : (فلان فلان) و بعد از آن در همه فرزندان چه تنبی و چه فرزندی لفظ (پسر) را انداختند ، باز این انداختن در میان مسلمانان در قرن چهاردهم هجری سرایت کرد ، مثلاً میگفتند : محمد عبد الله ! و این روش وارداتی است که داخل شده ، عرب آنرا نمی شناسد ، و زبان عرب آنرا تأیید نمیکند ، و محل اعرابی نزد عرب نیز ندارد.

آیا مردم دنیا شنیده ؟ که کسی نسب نبی - صلی الله علیه وسلم - را ذکر نموده و گفته باشد : محمد عبد الله ! و اگر گوینده ای آنرا گفته باشد باید سرزنش و تأدیب شود ، پس ما چرا از اقتداء به آن راهی که با هدایت تر و راست تر و از روی گفتار استوار تر است عدول و تجاوز می نماییم؟!^۲

حذف کلمه پسر از میان نام پسر و نام پدر از جملهی خطا های است که در موضوع تسمیه به میان می آید ، که هم از ناحیه لغت و هم از ناحیه شرع درست نیست ، در قرآن کریم بغیر این روش بیان شده است ،^۳ (ذکر نام شخص با نام پدر همراه با ذکر بنت میان هر دو) .

^۱ عودة ، سلمان بن فهد بن عبد الله : دروس للشيخ سلمان العودة ج ۵۸ ص ۳ ، مصدر الشاملة الذهبية [الكتاب مرقم آلیا ، ورقم الجزء هو رقم الدرس - ۲۷۹ درس] .

^۲ بکر ، أبو زید بن عبد الله بن محمد بن عبد الله بن بکر بن عثمان : تسمية المولود آداب و احکام ص ۶ ، مصدر الشاملة الذهبية ، ب ت ، ب ط .

^۳ عودة ، سلمان بن فهد بن عبد الله : دروس للشيخ سلمان العودة ج ۵۸ ص ۳ ، [با تصرف] مصدر الشاملة الذهبية [الكتاب مرقم آلیا ، ورقم الجزء هو رقم الدرس - ۲۷۹ درس] .

الله متعال میفرماید : « وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا »^۱.
ترجمه : همچنین خداوند (از میان مؤمنان، دومین الگو) مریم دختر عمران را مثل زده است که دامن
به گناه نیالود و خود را پاک نگاه داشت .

مطلب پنجم : وقت نامگذاری

درین مطلب به بیان وقت نامگذاری پرداخته شده ، پس برمیگردیم به مقصد این مطلب و میگوییم :
حقیقت نامگذاری اینست که مسمی را معرفی کند ؛ زیرا هنگامیکه شیئی یا فرزند به میان میآید و در
حالیکه نام او مجهول باشد نمیتوان آنرا شناخت ، پس جواز دارد فرزند در روز بمیان آمدن ، آنرا
تعریف کرد ، و جایز است تأخیر تعریف آن تا به سه روز ، و جایز است که تا روز عقیقه از آن (مولود ،
مولود) هم تعریف آن به تأخیر انداخته شود .^۲

الف : وقت نامگذاری مولود

در مورد وقت نامگذاری از نبی - صلی الله علیه وسلم - احادیث به سه قسم آمده است :
اول : نامگذاری فرزند روز ولادت آن .
دوم : نامگذاری فرزند تا روز سوم از ولادت آن .
سوم : نامگذاری فرزند روز هفتم .
و این تنوع (اختلاف در وقت نامگذاری) دلالت بر وسعت و فراخی در موضوع نامگذاری است ،
و حمد و ثنا برای پروردگار عالمیان است .^۳

^۱ التحريم : ۱۲

^۲ ابن قیم الجوزية ، شمس الدين ، محمد بن ابي بكر بن ابيوب بن سعد: تحفة المودود بأحكام المولود ص ۱۱۱ ، تحقيق عبد القادر الأرناؤوط ، ناشر: مكتبة دار البيان - دمشق ، چاپ اول ، ۱۳۹۱ - ۱۹۷۱ م .

^۳ بكر ، أبو زيد بن عبد الله بن محمد بن عبد الله بن بكر بن عثمان : تسمية المولود آداب و احكام ص ۱۱ ، مصدر الشاملة الذهبية، ب ت ، ب ط .

و نبی - صلی الله علیه وسلم - فرمود : عن أنس بن مالك - رضی الله عنه - قال قال رسول الله - صلی الله علیه وسلم - « ولد لي الليلة غلام فسميته باسم أبي إبراهيم »^۱.

ترجمه : از آنس بن مالك - رضی الله عنه - روایت است که گفت : رسول الله - صلی الله علیه وسلم - فرمود : ام شب فرزندی برای من به متولد شد ، پس او را به نام پدرم ابراهیم نام گذاشتم .

ابن قیم - رحمه الله - حدیثی را در کتاب خود تحفة المودود بأحكام المولود از انس نقل میکند و میگوید : « أَخْبَرَنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ أَنَّ يَعْقُوبَ بْنَ بَخْتَانَ حَدَّثَهُمْ أَنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدِيثَ أَنَسٍ يُسَمَّى لِثَلَاثَةِ »

۲.

ترجمه : خبر داد مرا جعفر بن محمد هر آینه یعقوب پسر بختان برای آنها حدیث بیان داشت اینکه ابو عبد الله گفت : بر اساس حدیث انس ، فرزند بر روز سوم نامگذاری شود .

و اما من نتوانستم این حدیث را تخریح نمایم بنابراین به آنچه ابن قیم - رحمه الله - ذکر نموده اکتفاء کردم .

پیامبر - صلی الله علیه وسلم - فرمود : عن عمرو بن شعيب عن أبيه عن جده « أن النبي صلى الله عليه وسلم أمر بتسمية المولود يوم سابعه ووضع الإذی عنه والعق »^۳.

ترجمه : از عمرو پسر شعیب روایت است او از پدر خود و او از پدر کلان خود روایت میکند که به تحقیق نبی - صلی الله علیه وسلم - به نامگذاری فرزند ، و دور نمودن اثر ولادت از فرزند ، و به عقیده نمودن از فرزند دستور داده اند .

^۱ البانی ، محمد ناصر الدین الألبانی : صحیح وضعیف سنن أبي داود ج ۱ ص ۲ حدیث شماره ۳۱۲۶ مصدر الكتاب برنامج منظومة التحقيقات الحديثية - المجاني - من إنتاج مركز نور الإسلام لأبحاث القرآن والسنة بالإسكندرية .

البانی حکم به صحت این حدیث نموده است ، همان اثر سابق : ج ۱ ص ۲ حدیث شماره ۳۱۲۶ .

^۲ ابن قیم الجوزية ، شمس الدين ، محمد بن أبي بكر بن أيوب بن سعد: تحفة المودود بأحكام المولود ص ۱۰۲ ، تحقیق عبد القادر الأرنؤوط ، ناشر: مکتبه دار البیان - دمشق ، چاپ اول ، ۱۳۹۱ - ۱۹۷۱ م .

^۳ ترمذی ، أبو عيسى محمد بن عيسى بن سؤرة بن موسى بن الضحاک : سنن الترمذی ، باب ما جاء في تعجيل اسم المولود ، ج ۴ ص ۲۱۲ حدیث شماره ۲۹۸۹ ، تحقیق عبد الوهاب عبد اللطيف ، ناشر دار الفكر للطباعة والنشر ، مصدر: الشاملة الذهبية ب ت .

و البانی حکم نموده است که این حدیث حسن است : البانی ، محمد ناصر الدین الألبانی : صحیح وضعیف سنن الترمذی ، ج ۶ ص ۳۳۲ ، حدیث شماره ۲۸۳۲ ، مصدر الكتاب برنامج منظومة التحقيقات الحديثية - المجاني - من إنتاج مركز نور الإسلام لأبحاث القرآن والسنة بالإسكندرية .

و همچنان حدیث دیگری از سمره است ، عَنْ سَمْرَةَ بِنِ جُنْدُبٍ ، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « كُلُّ غُلَامٍ رَهِينٌ بِعَقِيْقَتِهِ تُذْبِحُ عَنْهُ يَوْمَ سَابِعِهِ وَيُحْلِقُ رَأْسَهُ وَيُسَمِّي »^۱.

ترجمه : از سمره پسر جندب - رضی الله عنه - روایت است ، از رسول الله - صلی الله علیه وسلم - روایت میکند ، رسول الله - صلی الله علیه وسلم - گفت : - صحت - هر فرزند در گرو ذبح حیوانی است که در روز هفتم ولادت او ذبح میشود ، و سر فرزند تراشیده و نام گذاری میشود .
و احتمال دارد اینکه حدیث اول حمل بر منع تاخیر نامگذاری از روز هفتم شود پس درین صورت احادیث بر جواز نامگذاری از روز اول الی روز هفتم متفق میشوند^۲.

چنانچه از احادیث فهمیده می شود نام گذاری می تواند در روزهای مختلفی از جمله همان روز اول ولادت در زمان تحنیک یا سه روز بعد، یا در روز هفتم که سنت عقیقه به جا آورده می شود، انجام گیرد.

ب : وقت نامگذاری سقط

سقط (فرزندی که قبل از تکمیل شدن مدت حمل اش ، مادرش آنرا ساقط نماید) نامگذاری شود ، بخاطر گرامی داشتن او اگرچه بعد از آن زنده نماند ؛ زیرا او انسان است ، و ممکن است او دارای مال باشد و هنگام دعوی آن مال ، پدر او احتیاج به ذکر نام او (سقط) پیدا کند^۳.

^۱ النسائي، أبو عبد الرحمن، أحمد بن شعيب بن علي الخراساني، : المجتبى من السنن = السنن الصغرى للنسائي، كتاب العقیقة، ج ۷ ص ۱۶۶، حدیث شماره ۴۲۲۰، تحقیق عبد الفتاح أبو غدة، مكتب المطبوعات الإسلامية - حلب، چاپ دوم ۱۴۰۶ هـ - ۱۹۸۶ م.

و البانی حکم به صحت این حدیث نموده است : البانی، محمد ناصر الدین الألبانی : صحیح وضعیف سنن النسائي، ج ۹ ص ۲۹۲، مصدر الكتاب برنامج منظومة التحقیقات الحديثية - المجانی - من إنتاج مركز نور الإسلام لأبحاث القرآن والسنة بالإسكندرية .

^۲ الحطاب، شمس الدین، أبو عبد الله محمد بن محمد : مواهب الجليل في شرح مختصر خليل ج ۳ ص ۲۵۶، ناشر دار الفكر، چاپ سوم ۱۴۱۲ هـ - ۱۹۹۲ م.

^۳ ابن نجيم، زين الدين بن إبراهيم بن محمد : البحر الرائق شرح كنز الدقائق ج ۲ ص ۳۳۰ ناشر: دار الكتب العلمية بيروت - لبنان چاپ اول ۱۴۱۸ هـ - ۱۹۹۷ م .

اگر مولودی هنگام به دنیا آمدن گریه کند یا آواز بکشد ، قبل از روز هفتم بمیرد پس از مرگش نامگذاری شود ،^۱ و بدون نام ترک نشود ؛ زیرا او فرزندی است که در قیامت امید شفاعت وی برده میشود ،^۲ رسول الله - صلی الله علیه و سلم - فرمودند :

عن معاذ بن جبل - رضی الله عنه - عن النبي - صلی الله علیه وسلم - قال : « **والذي نفسي بيده إن السقط ليجر أمه بسرره إلى الجنة إذا احتسبته** ».^۳

ترجمه : از معاذ ابن جبل - رضی الله عنه - روایت است که رسول الله - صلی الله علیه و سلم - فرمودند : قسم به آن ذاتی که نفس من به ید او ست ، هر آینه سقط مادر خود را به سوی بهشت به جای که مادر ثواب و اجر آنرا در نظر داشته و به خاطر آن صبر کرد ، توسط ناف خود میبرد . و اگر دانسته نمیشد که پسر است یا دختر ، نامی بر او گذاشته شود که برای مرد و زن صلاحیت داشته باشد ، نامهای مانند : طلحه ، هند و زرعه و امثال آن .^۴

مطلب ششم : مسئولیت و صلاحیت والدین در قبال نامگذاری

آنچه برای والدین سزاوار است اینست که بر فرزندان خود نام نیکوی اسلامی بگذارند ، و بهتر است عربی باشد ، و از گذاشتن اسماء ممنوع یا مکروه ، و یا اسماء دارای معانی زشت بر فرزندان خود دوری نمایند ، زیرا اسماء در طول زندگی با فرزندان می ماند ، بر خود آنها و اخلاق آنها تأثیرمیگذارد.^۵ از حقوق فرزند بر والدین، انتخاب بهترین و زیباترین نام ها برای فرزند است. منظور از نام زیبا، نامی است که از دیدگاه شرع پسندیده و دارای معانی نیکو باشد که شامل اسماء انبیا، صحابه ،

^۱ وزارت الاوقاف و الشؤون الاسلامية - الكويت ، جمعی از علماء : الموسوعة الفقهية الكويتية ج ۴ ص ۱۳۳ ، اجزاء ۱ - ۲۳ چاپ دوم سال ۱۴۰۴ هـ - ۱۴۲۷ دار السلاسل الكويت .

^۲ ابن رشد ، أبو الوليد محمد بن أحمد : البيان والتحصيل والشرح والتوجيه والتعليل لمسائل المستخرجة ج ۱۷ ص ۳۶۷ تحقیق : د محمد حجي وآخرون ، ناشر: دار الغرب الإسلامي، بيروت - لبنان .

^۳ البانی ، محمد ناصر الدين الألبانی : صحيح وضعيف سنن ابن ماجه ج ۴ ص ۱۰۹ حدیث شماره ۱۶۰۹ ، مصدر الكتاب برنامج منظومة التحقيقات الحديثية - المجاني - من إنتاج مركز نور الإسلام لأبحاث القرآن والسنة بالإسكندرية . البانی حکم به صحت این حدیث نموده است ، همان اثر سابق : ج ۴ ص ۱۰۹ حدیث شماره ۱۶۰۹ .

^۴ نووی ، أبو زكريا محيي الدين يحيى بن شرف : الأذكار للنووي باب تسمية السقط ص ۶۸ ناشر: الجفان والجابي - دار ابن حزم للطباعة والنشر چاپ اول ۱۴۲۵ هـ - ۲۰۰۴ م .

^۵ محمد بن إبراهيم بن أحمد الحمد : التقصير في تربية الأولاد ، ص ۲۶ چاپ چهارم ۱۸ / ۰۱ / ۱۴۲۳ هـ ، مصدر الشاملة الذهبية .

علماء دلاوران میدان جنگ و شهدا است. متأسفانه با اینکه فرهنگ اسلام غنی و گسترده است، اما مسلمانان تحت تأثیر فرهنگ بیگانگان قرار گرفته و اسم های کاملاً بیگانه برای فرزندان خود انتخاب می کنند.^۱

اگر پدران میزان درد مندی اولاد شان را از ناحیه نام زشت درک نمایند، قبل از اینکه نام اولاد شان بر زبان مردم جاری شود، (در میان مردم مشهور شود) روی آن فکر می کردند.

و نام باید ما را بیاد مجد و بزرگی که ما مسلمانان داشتیم بیاورد، و معانی و شعور عالی و ارزشهای عالی را در ما بیانگیزد، و باید آن حائلی را که میان ما و گذشته در نتیجه هجوم بر اسماء واقع شده، بردارد.

و با خود داشته تأملی باشیم و در انتخاب نام به آثار و میراث بزرگ اسلامی مان برگردیم، و آنرا در دل نسل های آینده زنده داشته باشیم، و بر هر ج و مرج که در نامگذاری به وجود آمده پایان داده، تا هر یکی دختران و پسران بر نام خویش افتخار کرده و به آن ببالد،^۲ و باید چنان با فرهنگ عربی اسلامی، گرفته شده از قرآن و سنت پیامبر اسلام - صلی الله علیه وسلم - آشنا شویم و رابطه مان با آن مستحکم باشد، چنانچه در قرونی که مجد و بزرگی مسلمانان بود که سائر فرهنگ ها در فرهنگ عربی اسلامی ذوب شده بود

کسانیکه در نامگذاری از ارشادات پیامبر - صلی الله علیه وسلم - و روشنای او و از لسان عربی، در تسمیه نوزاد استفاده نموده و به آن عمل می کنند، بشارتی برای ایشان در دنیا و اجر و ثوابی بر انتخاب نام نیکو و فضیلت اقتدا به اسلام و روش پیامبر - صلی الله علیه وسلم - است، پس برکتی بر خود شخص، نوزاد و امت اسلامی است، و خود را از متابعت ذلت بار دیگران، و مشابهت به آن، و از اسماء که پر زرق و برق معلوم میشوند و گاهی دارای معانی پست و زشت است، و در آن انتحال به فرهنگی است که با دین و اخلاق مسلمان در تضاد است، که مسلمان را بسان مزدور بی مزد در نشر اسباب ضعف و سست شدن امت اسلامی میسازد، بیرون میسازد.

^۱ شیخ موسی بازماندگان: مختصری از احکام نوزاد و فرهنگ نام ها ص ۷، ب ط، ب ت. www.aqeedeh.com

^۲ محمد ابراهیم سلیم: اسماء البنات و معانیها ص ۵-۷ [با تصرف]، ب ت مکتبه ابن سینا، قاهر - مصر

هر گاه شخص از نام شرعی محروم ساخته شود وی شخصیت و هویت خود را از دست داده ، بر علاوه اینکه آدرس اسلامی از سلسله نسب وی قطع میگردد ، و مرتکب گناه و معصیتی میشود .^۱

گذاشتن نام غیر شرعی ، شرکی و زشت بر بالای فرزند از طرف والدین در حقیقت کفران نعمت فرزند است ، و والدین باید در برابر فرزندان شان سپاسگذاری نعمت الله متعال را به جا آورده ، بر علاوه رعایت احکام شرعی دیگر بر فرزندان شان نام نیکو بگذارند.

الله متعال واقعه آدم - علیه السلام - را چنین بیان نموده ، و میفرماید : « هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا فَلَمَّا تَغَشَّاهَا حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيًّا فَمَرَّتْ بِهِ فَلَمَّا أَتَتْ دَعَا اللَّهَ رَبَّهُمَا لَئِنْ آتَيْتَنَا صَالِحًا لَنُكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ * فَلَمَّا آتَاهُمَا صَالِحًا جَعَلْنَا لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا آتَاهُمَا فَتَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ »^۲ .

ترجمه : او آن کسی است که شما را از یک جنس آفرید، و همسران شما را از جنس شما ساخت تا شوهران در کنار همسران بیسایند. ولی (بسیار اتفاق می افتد که) هنگامی که شوهران با همسران آمیزش جنسی می کنند، همسران بار سبکی (به نام جنین) برمی دارند و به آسانی با آن روزگار را بسر می برند. اما هنگامی که بار آنان سنگین می شود، شوهران و همسران خدای خود را فریاد می دارند و می گویند: اگر فرزند سالم و شایسته ای به ما عطاء فرمائی از زمره سپاسگزاران خواهیم بود * اما وقتی که خداوند فرزند سالم و شایسته ای بدانان داد، در دادن آن، چیزهائی (از قبیل: قبور اولیاء و صلحاء، و اشخاص و اصنام) را انباز خدا می سازند، و خدا بس بالاتر از آن است که همسان انبازهای ایشان شود.

الف : اختلاف والدین بر سر نامگذاری

و اگر پدر و مادر در میان خود بر سر نامگذاری اختلاف نمایند پس نامگذاری برای پدر است ، چنانچه طفل به نام پدر خواسته میشود نه به نام مادر ، چنانچه گفته میشود : فلان پسر فلان ، الله

^۱ بکر ، أبو زید بن عبد الله بن محمد بن عبد الله بن بكر بن عثمان ، تسمية المولود آداب و احكام ص ۴ ، مصدر الشاملة الذهبية ، ب ت ، ب ط .

^۲ الاعراف : ۱۸۹ و ۱۹۰ .

متعال میفرماید : « ادْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ فَإِنْ لَمْ تَعْلَمُوا آبَاءَهُمْ فَاِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَمَوَالِيكُمْ وَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُمْ بِهِ وَلَكِنْ مَا تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا »^۱

ترجمه : آنان را به نام پدرانشان بخوانید که این کار در پیش خدا عادلانه‌تر بشمار است. اگر هم پدران ایشان را نشناختید، آنان برادران دینی و یاران شما هستند. هر گاه در این مورد اشتباه کردید (و مثلاً بر اثر عادت گذشته، یا سبق لسان، به لغزش افتادید و به خطا رفتید) گناهی بر شما نیست. ولی آنچه را که دلتان می‌خواهد (یعنی از روی عمد و اختیار می‌گوئید، گناه است و کیفر دارد). به هر حال، پیوسته خدا آمرزگار و مهربان بوده و هست (و قلم عفو بر اشتباهات و لغزشها می‌کشد و شما را می‌بخشد).

فرزند در آزادی و غلامی تابع مادر، و در نسب تابع پدر است و نام‌گذاری و نامیدن و ذکر نام شخص و نام پدر وی، و منسوب نمودن شخص به سوی پدرش، مثلاً : (احمد پسر محمود) جز بیان نسب چیزی دیگری نیست، و طفل در دین تابع بهترین پدر و مادر است، شناخت و معرفی نمودند مانند تعلیم دادن و عقیده، بر بالای پدر است نه بر بالای مادر،^۲ و نبی - صلی الله علیه وسلم - فرمود : عن أنس بن مالك - رضی الله عنه - قال قال رسول الله - صلی الله علیه وسلم - « ولد لي الليلة غلام فسميته باسم أبي إبراهيم »^۳.

ترجمه : از آنس بن مالك - رضی الله عنه - رایت است که گفت، رسول الله - صلی الله علیه وسلم - فرمود : ام شب فرزندی برای من به متولد شد، پس او را به نام پدرم ابراهیم نام گذاشتم.

و این از اسرار و حکمت های شریعت است، که نسبت به سوی پدر در تمایز و شناسائی بیشتر است، زیرا پدر سرپرست بر بالای فرزند و مادر وی می‌باشد هم در خانه و هم خارج از خانه، و پدر بخاطر فرزندش در مجامع و بازار آشکار میشود، و بخاطر کسب رزق حلال سفرهای پر مخاطره را می‌پیماید، و در اصلاح کارهای فرزند تلاش میکند، پس مناسب است که نسبت فرزند به سوی پدر باشد نه به سوی کسانی که در خانه ها پنهان اند.

^۱ الاحزاب : ۵

^۲ ابن قیم الجوزیه، شمس الدین، محمد بن ابی بکر بن ایوب بن سعد: تحفة المودود بأحكام المولود ص ۱۳۵، تحقیق عبد القادر الأرناؤوط، ناشر: مكتبة دار البيان - دمشق، چاپ اول، ۱۳۹۱ - ۱۹۷۱.

^۳ البانی، محمد ناصر الدین الألبانی: صحیح وضعیف سنن ابی داود ج ۱ ص ۲ حدیث شماره ۳۱۲۶ مصدر الكتاب برنامج منظومة التحقيقات الحديثية - المجاني - من إنتاج مركز نور الإسلام لأبحاث القرآن والسنة بالإسكندرية.

البانی حکم به صحت این حدیث نموده است، همان اثر سابق: ج ۱ ص ۲ حدیث شماره ۳۱۲۶.

از جمله آنچه غیر همه مردم خاصه رسول - صلی الله علیه وسلم - است ، اینست که اولاد دختران او در کفایت (کفو و برابری) و غیر آن ، منسوب به او - صلی الله علیه وسلم - است ، 'به دلیل این گفته‌ی پیامبر - صلی الله علیه وسلم - است که فرمود : عن الحسن عن أبي بكرة، قال: قال رسول الله - صلی الله علیه وسلم - للحسن بن عليّ: « إِنَّ ابني هذا سيّدٌ، وإنِّي أرجو أن يُصلح الله به بين فئتين من أمتي » .^۲

ترجمه : از حسن - رضی الله عنه - که از اَبی بکره روایت میکند که گفت : رسولُ الله - صلی الله علیه وسلم - برای حسن بن علی گفت : همانا این پسر من آقا و بزرگ است ، و من امید دارم اینکه الله اصلاح بکند توسط آن بین دو جماعت بزرگی از امت من .

بنابراین بر مادر لازم است تا با پدر نزاع نکرده و از شدت کار نگیرد ، و در مشاوره فرصتی و جای فراخی است میان والدین ، جهت رضایت و محبت آنها و محکم نمودن پیوند رابطه فی ما بین آنها .

چنانچه از جمعی از صحابه ثابت است که آنها فرزندان خود را بر نبی - صلی الله علیه وسلم - پیش نموده و پیامبر - صلی الله علیه وسلم - آنها را نامگذاری میکرد ، و این دلالت بر این دارد که بر بالای پدر است تا در مورد نامگذاری با کسیکه عالم به سنت است مشوره نموده و یا با کسیکه از نگاه دین و عملکردش مورد اعتماد وی است مشوره نماید ، تا وی را بر اسم نیکوی برای فرزند رهنمائی نماید .^۳

^۱ وزارت الاوقاف و الشؤون الاسلامية - الكويت ، جمعی از علماء : الموسوعة الفقهية الكويتية ج ۲ ص ۲۶۸ چاپ دوم سال ۱۴۰۴ هـ - ۱۴۲۷ دار السلاسل الكويت.

^۲ أبو داود ، سليمان بن الأشعث بن إسحاق بن بشير ، السجستاني : سنن أبي داود باب ما يدل على ترك الكلام في الفتنة ج ۷ ص ۵۸ حديث شماره ۴۶۶۲ ، تحقيق شعيب الأرنؤوط - محمّد كامل قره بللي ، ناشر: دار الرسالة العالمية ، چاپ اول ۱۴۳۰ هـ - ۲۰۰۹ م .

الباني حكم به صحت این حديث نموده است : الباني ، محمد ناصر الدين الألباني : صحيح وضعيف سنن أبي داود ، ج ۱ ص ۲ ، شماره حديث ۴۶۶۲ ، مصدر الكتاب برنامج منظومة التحقيقات الحديثية - المجاني - من إنتاج مركز نور الإسلام لأبحاث القرآن والسنة بالإسكندرية.

^۳ بكر ، أبو زيد بن عبد الله بن محمد بن عبد الله بن بكر بن عثمان : تسمية المولود آداب و احكام ص ۱۲ و ۱۳ [با تصرف] ، مصدر الشاملة الذهبية ، ب ت ، ب ط .

ب : تأکید قرآن به انتساب فرزند به سوی پدر

چه قدر دقت و باریکی لغوی که در کتاب الله متعال تجلی یافته و بکار رفته است ، در داستانهای بیشترین پیامبران - علیهم السلام - در می یابیم که آنها قوم خود را به کلمه (یا قوم) مخاطب قرار داده اند ، مانند : نوح ، هود ، صالح ، لوط ، موسی ، به استثناء از عیسی - علیه السلام - که مانند موسی - علیه السلام - به سوی بنی اسرائیل فرستاده شده است و موسی - علیه السلام - در بسا آیات بنی اسرائیل را به کلمه (یا قوم) مخاطب قرار داده ، اما در یک آیه قرآن نیامده که عیسی یا مسیح ابن مریم - علیه السلام - گفته باشد (یا قوم) بلکه گفت یا بنی اسرائیل ، و هیچ موردی در قرآن یافت نمی شود که گفته شده باشد قوم عیسی - علیه السلام - ؛ زیرا پسر منسوب به پدر است و پدر منسوب به قبیله ، پس قبیله پدر قوم برای فرزند است . الله متعال در آیات متبرکه ذیل میفرماید : « لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ »^۱ . ترجمه : ما نوح را به سوی قوم خود (که در میانشان برانگیخته شده بود) فرستادیم. او بدیشان گفت: ای قوم من! برای شما جز خدا معبودی نیست.

« وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ »^۲ . ترجمه : (ما به عنوان پیغمبر) هود را به سوی قوم عاد فرستادیم که از خودشان بود. (هود بدیشان) گفت: ای قوم من! خدا را بپرستید که جز او معبودی ندارد.

« وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ »^۳ . ترجمه : به سوی قوم ثمود یکی از خودشان را (به عنوان پیغمبر) فرستادیم که صالح نام داشت. (به آنان) گفت: ای قوم من! خدا را بپرستید که معبودی جز او برای شما وجود ندارد (و کسی غیر او مستحق پرستیدن نمی باشد).

« وَقَالَ الْمَسِيحُ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ »^۴ . ترجمه : و (در صورتی که خود) عیسی گفته است: ای بنی اسرائیل! خدای یگانه ای را بپرستید که پروردگار من و پروردگار شما است.

^۱ الأعراف: ۵۹

^۲ هود: ۵۰

^۳ هود: ۶۱

^۴ المائدة: ۷۲

« وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ »^۱
 ترجمه : و خاطر نشان ساز زمانی را که عیسی پسر مریم گفت: ای بنی اسرائیل! من فرستاده‌ی خدا
 به سوی شما بوده و توراتی را که پیش از من آمده است تصدیق می‌کنم .

« وَ لَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُّونَ »^۲ . ترجمه : هنگامی که فرزند مریم به عنوان
 مثال ذکر شد، قوم تو از آن خندیدند و سر و صدا به راه انداختند .

و یگانه آیه‌ی که قوم با عیسی - علیه السلام - ذکر شده این آیه است ، و این دلالت بر قوم عیسی -
 علیه السلام - ندارد ، بلکه مراد قوم محمد - صلی الله علیه وسلم - است زیرا خطاب درین آیه برای
 نبی کریم - صلی الله علیه وسلم - است .

سر اینکه برای عیسی - علیه السلام - قوم ذکر نشده چیست ؟

حتی وقتیکه قرآن از مادر عیسی - علیه السلام - سخن می‌گوید او را به قومش نسبت می‌کند ، و
 میفرماید : « فَأَتَتْ بِهِ قَوْمَهَا تَحْمِلُهُ قَالُوا يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا »^۳ . ترجمه : مریم او را در
 آغوش گرفت و پیش اقوام و خویشان خود برد. آنان گفتند: ای مریم! عجب کار زشتی کرده‌ای!

لیکن عیسی - علیه السلام - در قرآن به هیچ قومی منسوب نشده است ، و چرا برای عیسی - علیه
 السلام - مانند بقیه پیامبران - علیهم السلام - قوم نیست ؟ نسبت انسان به همیشه به سوی پدر می‌باشد
 و پدر منسوب به قبیله می‌باشد ، و پسر هم چنین منسوب به همان قوم و قبیله می‌باشد .

پس نوح - علیه السلام - منسوب به پدری است ، و ابراهیم - علیه السلام - منسوب به پدری است و
 این هر دو منسوب به قومی هستند ، و درینجا سؤالی پیدا میشود که مسیح - علیه السلام - به کی
 منسوب میشود ؟ طبعاً جواب اینست که او به قبیله‌ی و قومی منسوب نمیشود زیرا او بدون پدر به
 طور معجزه به دنیا آمده است ، ازین جهت درست نبود که عیسی - علیه السلام - برای بنی اسرائیل

^۱ الصف: ۶

^۲ الزخرف: ۵۷

^۳ مریم: ۲۷

که به سوی آنها فرستاده شده بود میگفت : یا قوم ! و ضرور بود که به آنها این طور میگفت : یا بنی اسرائیل !

و این چیزیست که قرآن بیان نموده و هیچ آیه یافته نمیشود که ازین قاعده استثناء شده باشد. و اگر ما به اساس این قاعده صحبت کنیم و سؤال ذیل را مطرح کنیم : و ما میدانیم که که آدم - علیه السلام - بدون پدر و مادر از خاک خلق شده ، آیا قرآن برای آدم - علیه السلام - قوم ذکر نموده است ؟ نخیر در قرآن ذکری از قوم آدم - علیه السلام - نشده ، اگر ما در تمام قرآن جستجو کنیم آیهی را نمی یابیم که از قوم آدم - علیه السلام - صحبت کرده باشد ، بلکه آیات از اولاده آدم - علیه السلام - (بنی آدم) صحبت نموده ، و این از دقت و باریکی قرآن کریم است ، همه بشر به استثناء از نبی گرامی آدم و عیسی - علیهما السلام - منسوب به قومی بوده و دارای قوم می باشد.

سؤال دیگری که آیا قرآن ازین حقیقت ، حقیقت آدم و عیسی - علیهما السلام - غافل بوده ؟ نخیر قرآن غفلت نکرده ، و این حقیقت در قرآن کریم ذکر شده ، الله متعال میفرماید :

« إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ »^۱. ترجمه : مسألهی (آفرینش) عیسی برای خدا، همچون مسألهی (آفرینش) آدم است که او را از خاک بیافرید، سپس بدو گفت: پدید آی! و (بی‌درنگ) پدید آمد.

این یگانه آیهی در قرآن کریم است که اسم آدم و عیسی - علیهما السلام - در آن جمع شده ، که بیانگر دقت ظرافت و باریکی این کتاب بزرگ (قرآن کریم) است .

ج : درج نام مادر در تذکره

موضوع درج نام مادر در تذکره (شناسنامه) موضوعی است که روی آن هم بحث باید صورت بگیرد چون درین اواخر سروصداهای در مورد درج نام مادر در تذکره های تابعیت بالا گرفته است ، بخاطر روشن شدن تمامی جوانب موضوع کوشش می شود تا بحث به گونه علمی، واقع بینانه و غیر احساساتی باشد.

موضوع درج نام مادر در تذکره تابعیت از سه نگاه قابل بحث است:

^۱ آل عمران: ۵۹

اول : بحث هدف شناسنامه که همانا مشخص شدن بهتر هویت و معرفی هرچه دقیق تر دارنده تذکره تابعیت است . **دوم :** بحث مشروعیت و عدم مشروعیت درج نام مادر در تذکره تابعیت است . **سوم :** بحث اهداف پنهانی و مرموز در عقب این موضوع است .

هرسه بحث یادشده به نحوی باهم مرتبط اند که با تحقیق یکی آنها چگونگی دیگرش روشن تر می شود.

در رابطه به بحث اول (مشخص شدن بهتر هویت و شناسائی هر چه دقیق تر دارنده تذکره تابعیت) باید گفت : برای کسانیکه تذکره تابعیت داده میشود سه طبقه اشخاص اند .

اول : اشخاص معلوم النسب ، کسانی که در نتیجه ازدواج و فرآش مشروع به دنیا آمده اند و نسب شان معلوم است.

دوم : اشخاص کاملاً مجهول النسب ، کسانی که نه پدرش معلوم است و نه مادرش ، مانند: لقیط (طفل یافته شده) .

سوم : اولاد الزنا ، اشخاصی که از نطفه زنا به دنیا آمده پدرش معلوم نیست.

حکومت مکلف است اتباع کشور را شناسایی کند چنانچه حقوق و وجائب اتباع از قبیل، معلوم بودن نسب و سایر حقوق و وجایب مدنی و سیاسی با همه آثار و پیامدهای آن نیز به این مسأله گره خورده است. و هرگاه افراد و اشخاص فوق الذکر برای دریافت تذکره تابعیت مراجعه کنند ، با ید حکومت برای آنها تذکره صادر نماید .

اگر تقاضا کننده تذکره تابعیت از طبقه سوم (ولدالزنا) باشند حق دارند بنام مادر تذکره تابعیت بگیرند چون دیگر راهی برای شناسایی و احیای برخی حقوق آنان که متعلق به نسب و داشتن تذکره تابعیت است وجود ندارد.

اگر تقاضا کننده تذکره تابعیت از طبقه دوم (کاملاً مجهول النسب) باشد ، میتوان دو حالت و صورت داشته باشد .

اول : در صورتی که به نسب کسی اقرار میکند و مقرله می پذیرد، یا کسی دیگر نسب او را ادعا می کند، یا شهود با اهلیت شهادت میدهند، در این حالات تابع احوال نسب گردیده ، طبق احکام شرعی ، در تمام مسائل حقوقی مانند اشخاص معلوم النسب می باشد .

دوم : در صورتی که ملحق به نسب هیچ کسی نشود، از آن جهت که زاده و تبعه کشور است باید از تابعیت محروم نشود، توزیع تابعیت برای اینگونه اشخاص میتواند با درج صرف نام خودشان، یا انتخاب نام فرضی به عوض پدر و پدرکلان، یا پدر و مادر، یا بنام ملتقط (پابنده) و ... با سائر مشخصات صورت گیرد، چنانچه در برخی کشورهای اسلامی برای پدر و مادر چنین اشخاص نام فرضی درج میکنند و در ذیل آن ضمن یادداشت کوتاه از مجهول النسب و فرضی بودن نام والدینش یادآور می شوند. در عرف مردم افغانستان تاجایی که بنده معلومات دارم اطفال یافت شده را مانند فرزند نسبی خویش بدون کدام تفکیک در شناسنامه ثبت می کنند .

البته باید یاد آور شد که قانون ثبت احوال نفوس و احصایه حیاتی افغانستان هرچند از اطلاع دهی و توزیع تذکره برای اطفال مجهول الهویه طی ماده های (۱۸) و (۱۹) خویش و تشکیل کمیسیون مشترک از ادارات ذیربط صحبت کرده و صلاحیت را به کمیسیون واگذار کرده است ، و چنین تصریح دارد :

شخصی که طفل نوزاد مجهول الهویه را دریافت نماید، مکلف است موضوع رابه اداره پوولیس محل اطلاع دهد ، گزارش دریافت طفل نوزاد از طرف اداره پوولیس به مرجع ثبت احوال نفوس محل مربوط ارسال و از طرف آنها و محکمه ذیصلاح بعد از بررسی طب عدلی و DNA مشترکاً نام گذاری و تعیین هویت می گردد.

(۱) شخص مجهول الهویه که جهت اخذ تذکره تابعیت به مراجع ثبت احوال نفوس مراجعه می نماید، بعد از تصدیق و تضمین دو نفر دارنده تذکره تابعیت و تائید اداره امنیت ملی محل مبنی بر افغان بودن آن و خانه پری فورم ثبت نام، به وی تذکره تابعیت توزیع می گردد.

(۲) هرگاه شخص مندرج فقره (۱) این ماده مراحل اخذ تذکره تابعیت مندرج این قانون را تکمیل کرده نتواند، موضوع توسط کمیسیون مرکب از نمایندگان با صلاحیت ستره محکمه، وزارت های امور خارجه و عودت مهاجرین، اداره لوی حارنوالی، ریاست عمومی امنیت ملی و اداره ثبت احوال نفوس و بررسی امور هویت خارجیان، بررسی و طوری تصمیم اتخاذ می نمایند که در مغایرت با اسناد تقنینی نافذ کشور قرار نگیرد.^۱

^۱ وزارت عدلیه ، قانون ثبت احوال نفوس و احصایه حیاتی ماده ۱۸ و ۱۹ - نمبر مسلسل - (۱۱۵۴) مؤرخ ۲۵ / ۹ / ۱۳۹۳ هـ ش .

اما خود نحوه درج هویت و توزیع شناسنامه برای چنین اشخاص را پیش بینی نکرده است) که این وضعیت بیانگر یک نقیصه در قانون متذکره است). یعنی ایجاب می نماید همانند اشخاص معلوم النسب نحوه درج شهرت مجهول الهویه را بیان می کرد چنانچه ماده (۶) قانون متذکره درج نام، نام پدر، نام پدرکلان و سایر مشخصات اشخاص معلوم الهویه را با عبارات مشخص تحدید کرده است.

اگر تقاضا کننده تذکره تابعیت از طبقه اول (معلوم النسب) باشند؛ تاکنون در تمام کشورها برای تشخیص هویت افراد، نام خود شخص با پدر و پدر کلانش درج تذکره تابعیت یا هویت می شود، با اندک تغییراتی در ذکر و عدم ذکر تخلص و برخی کشورها عدم ذکر نام پدر کلان و

نتیجه: در بحث هدف شناسنامه که عبارت از معرفی هرچه بهتر هویت اتباع یک کشور نسبت به کشور دیگر و تفکیک افراد از یکدیگر شان در داخل کشور و مشخص بودن نسب افراد است، درج نام، نام پدر، نام پدرکلان با سائر مشخصات ضروری، کافیسست چنانچه نه تنها افغانستان بلکه اکثریت کشورهای جهان از همین روش استفاده می کنند و بهتر تجربه هم کرده اند.

بحث دوم مشروعیت و عدم مشروعیت درج نام مادر در تذکره تابعیت است .

درج نام مادر در تذکره تابعیت میتواند به دو صورت باشد :

صورت اول : افزودن نام مادر بر علاوه نام پدر، طوری که فرزند منسوب به پدر باشد، یا هر دو (والدین) مستقل تحریر شود ، مثلاً:

نام:

ولد:

نام مادر:

یا

نام:

نام پدر:

نام مادر:

صورت دوم : حذف نام پدر و ذکر نام مادر، طوری که فرزند منسوب به مادرش شود ، مثلا:

نام:

ولد: فاطمه

یا

نام:

نام مادر:

هریک از صورتهای فوق میتواند در نفس خود حالات متعدد داشته باشد، از قبیل ذکر نام مادر کلان و پدر کلان، یا صرف مادر کلان، یا صرف پدر کلان، مادر کلان پدری، مادر کلان مادری و غیره...

از آن جهت که فعلا صرف موضوع درج نام مادر مطرح است از مثال زدن بقیه حالات صرف نظر می نماییم.

حکم صورت اولی : (افزودن نام مادر بر علاوه نام پدر): فکر میکنم ذکر نام مادر در کنار نام پدر در تذکره ، اساسا مانع شرعی ندارد چنانچه در پاسپورت، ویزه، احصائیه های گوناگون و غیره مواضع به هدف شناسایی، یادآوری از خاطرات، کارنامه ها، حکایات تاریخی، قصص، مواعظ و غیره یاد می شود.

در قرآن کریم از زنان انبیاء - علیهم السلام - و سایر زنان به گونه عام تذکر رفته، و به گونه مشخص عیسی - علیه السلام - منسوب به مریم (مادرش) شده است. آیاتی که به گونه عام آمده است ارتباط زیاد به موضوع ندارد از ذکر آنها صرف نظر میکنیم ، و آیاتی که بگونه مستقیم یا غیر مستقیم شخص را منسوب به مادرش ساخته بگونه مثال: الله متعال میفرماید : « **إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ ادْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ** »^۱ ترجمه: در آن هنگام خداوند (از میان پیغمبران خطاب به عیسی می گوید:) ای عیسی پسر مریم! به یاد آور نعمت مرا که بر تو و مادرت ارزانی داشتم .

« **النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ** »^۲ .

^۱ المائدة : ۱۱۰

^۲ الأحزاب : ۶

ترجمه : پیغمبر از خود مؤمنان نسبت بدانان اولویت بیشتری دارد (و اراده و خواست او در مسائل فردی و اجتماعی مؤمنان، مقدم بر اراده و خواست ایشان است) و همسران پیغمبر، مادران مؤمنان محسوبند (و باید احترام مادری آنان را از نظر به دور نداشت، و یکایک ایشان را بزرگ و ارجمند شمرد) .

« وَاللّٰهُ اَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ اُمَّهَاتِكُمْ »^۱. ترجمه : خداوند شما را از شکمهای مادرانتان بیرون آورد .

« مَا الْمَسِيْحُ ابْنُ مَرْيَمَ اِلَّا رَسُوْلٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَاُمُّهُ صِدِيْقَةٌ »^۲. ترجمه : مسیح پسر مریم جز پیغمبری نبود. پیش از او نیز پیغمبرانی (چون او انسان و برگزیده‌ی الله بوده‌اند و به میان مردمان روانه شده‌اند و پس از روزگاری از دنیا) رفته‌اند، و مادرش نیز زن بسیار راستکار و راستگوئی بود.

و سائر آیات که ذکر آنها بحث را طولانی می‌سازد .

همچنان در احادیث نبوی، اخبار و آثار صحابه کرام، تابعین، و سائر سلف صالحین، کتب سیرت، تاریخ و غیره نامهای زنان یاد شده و بسا بزرگان بنامهای مادر شان شناخته شده و صدا زده شده اند که ذکر احادیث آن بحث را طولانی می‌سازد .

قابل یاد آور است که علی رغم جواز ذکر نام مادر در کنار نام پدر، باز هم هیچ ضرورتی برای درج آن در تذکرهء تابعیت احساس نمی‌شود زیرا اگر فرض بر این باشد که ذکر نام مادر برای شناسایی بیشتر افراد و اتباع کمک می‌کند این درست نیست چون هر شخص با ذکر نام پدر و پدرکلانش کاملاً شناخته می‌شود. و اگر فرض بر این باشد که قدر مادران بجا شود یا حق شان ادا گردد، هر عاقلی این را میدانند که حقوق مادران و زنان به درج نام شان در تذکره ادا نمی‌گردد.

حکم صورت دومی: (حذف نام پدر و منسوب ساختن فرزند بسوی مادر)؛ در این صورت اگر فرزند - ولدالزنا - باشد (فرزند از زنی به دنیا آمده است که شوهر ندارد و باکسی که زنا کرده نیز معلوم نیست، یا معلوم است اما زانی مدعی نسب ولد نیست) ، طبیعتاً فرزند منسوب به مادر است چون از نطفه زنا به دنیا آمده نه فرایش (نکاح) . چنانچه پیامبر اکرم - صلی الله علیه وسلم -

^۱ النحل : ۷۸

^۲ المائدة : ۷۵

فرموده است: قَالَتْ عَائِشَةُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - «الْوَالِدُ لِلْفِرَاشِ وَلِلْعَاهِرِ الْحَجَرُ»^۱.

ترجمه: فرزند از صاحب نکاح است، و برای زنا کار جز رسوایی و رجم (سنگ سار) - بنابر دو تفسیری که از الحجر شده است^۲ - چیزی دیگر نیست.

پس فرزند به زانی منسوب نمی شود و از او میراث نمی برد بلکه مربوط به مزنیه (مادر) است. حتی اگر زانی مدعی شود که ولد زنا از اوست باز هم از نظر جمهور علماء منسوب به مرد زناکار نمی شود.^۳

اما اگر ولد در نتیجه ازدواج مشروع به دنیا آمده (پدر و مادر مشروع و معروف) داشته باشد، حذف نام پدر و منسوب ساختن به مادر با در نظر داشت ظاهر برخی نصوص شرعی جواز ندارد چنانچه در این قول الله متعال آمده است: «ادْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ فَإِنْ لَمْ تَعْلَمُوا آبَاءَهُمْ فَاِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَمَوَالِيكُمْ وَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُمْ بِهِ وَلَكِنْ مَا تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا»^۴.

ترجمه: آنان را به نام پدرانشان بخوانید که این کار در پیش خدا عادلانه تر بشمار است. اگر هم پدران ایشان را نشناختید، آنان برادران دینی و یاران شما هستند. هر گاه در این مورد اشتباه کردید (و مثلاً بر اثر عادت گذشته، یا سبق لسان، به لغزش افتادید و به خطا رفتید) گناهی بر شما نیست. ولی آنچه را که دلتان می خواهد (یعنی از روی عمد و اختیار می گوئید، گناه است و کیفر دارد). به هر حال، پیوسته خدا آمرزگار و مهربان بوده و هست (و قلم عفو بر اشتباهات و لغزشها می کشد و شما را می بخشد).

از کلمه «ادْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ» حد اقل سه مطلب دانسته می شود.

اول: تبنی (فرزند خوانده) در احکام میراث، محرمیت و... مثل فرزند نسبی نیست.

^۱ بخاری، ابو عبدالله، محمد بن إسماعیل بن إبراهيم بن المغيرة البخاري: الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله صلى الله عليه وسلم وسننه وأيامه = صحيح البخاري، باب، ج ۵ ص ۱۵۱ شماره حدیث ۴۳۰۳ تحقیق: محمد زهیر بن ناصر الناصر ناشر: دار طوق النجاة (مصورة عن السلطانية بإضافة ترقیم محمد فواد عبد الباقي) چاپ اول، ۱۴۲۲ هـ.

^۲ نجمی، أحمد بن يحيى بن محمد بن شبير: تأسيس الأحكام بشرح عمدة الأحكام علي ما صح عن خير الأنام، ج ۴ ص ۲۰۹، مصدر الشاملة الذهبية.

^۳ جمعی از نویسندگان: أ. د. عبد الله بن محمد الطيار، أ. د. عبد الله بن محمد المطلق، د. محمد بن إبراهيم الموسى: الفقه المبسّر، ج ۵ ص ۱۵۴، ناشر مدار الوطن للنشر، الرياض - المملكة العربية السعودية، چاپ دوم ۱۴۳۳ هـ - ۲۰۱۲ م.

^۴ الأحزاب: ۵

دوم : پسر خوانده وقتی نسبتش معلوم باشد باید بسوی پدر نسبی اش منسوب شود نه پدرخوانده اش.

سوم : فرزندان بسوی پدران منسوب می شوند.

لذا فرزند در صورت داشتن پدر، بسوی پدر منسوب می شود و همچنان در غالب اوقات بنام پدر صدا زده می شود. حکمت های در این زمینه نیز وجود دارد که برخی علماء بیان کرده اند مثلاً: پدر متکفل نفقه و مصارف اولاد است.^۱

پدر نسبت به مادر بیشتر مکلف به دفاع و حمایت فرزندان است. پدر ولی فرزندان است خصوصاً اولاد صغیر، مجنون و غیر رشید اش.

سنت الهی بر این است که اولاد به گونه غالب بسوی پدر نسبت داده می شوند چنانچه در آیات قرآنکریم هر جا ذکر اولاد آدم به میان آمده به نام پدرشان اینگونه خطاب شده « **أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ** »^۲ ترجمه : ای آدمیزادگان ! مگر من به شما سفارش ننمودم و امر نکردم که شیطان را پرستش نکنید.

همچنان در احادیث، اخبار، روایات و غیره موضوعات همیشه شخص به نام پدر یاد شده است مگر در برخی موارد که یا شخص پدر نداشته مانند عیسی - علیه السلام - ، یا مادرش نسبت به پدر مکانت و جایگاه بلند داشته بنام مادر یاد شده است. از آن جهت که مادر مستور و از جمله عورات پنداشته می شود، صدا زدن فرزندان بنام مادرشان در هر جا و هر وقت باعث اذیت روحی مادر و فرزندان می شود خصوصاً در جوامعی که عرف و عادت مردم بر عدم اظهار نام مادر شده است. مانند جامعه افغانی که ذکر نام مادر را نزد مردم بدون ضرورت ننگ و عار میدانند و بسا اوقات باعث جنگ و درگیری میان جوانان می شود. حتی گرفتن نام مادر را وقت نزاع دشنام می پندارند.

همچنان منسوب بودن فرزند به سوی پدر در تذکره از لحاظ حقوقی فوائد دیگری نیز دارد مثلاً: تقسیم میراث پدر به اساس ثبوت نسب از پدر صورت می گیرد و آن از طریق نسبت ولد بسوی پدر در تذکره تابعیت تحقق می یابد.

^۱ نفقه با تمام انواع آن در قسمت پسر صغیر تا وقت توان کسب و کار و در قسمت دختر صغیره تا وقت ازدواج بدوش پدر می باشد. وزارت عدلیه : قانون

مذنی جلد ۱ ماده ۲۵۶ ص ۱۰۸ جریده رسمی شماره (۳۵۳) مؤرخ ۱۵ / ۱۰ / ۱۳۵۵

^۲ یس : ۶۰

حصر وراثت نیز به فرض اینکه مورث مرد باشد از طریق شهود و تذکره ای صورت می گیرد که رابطه پدر با اولاد و سایر ورثه را نشان دهد.

حین فرقت (طلاق، خلع، ایلاء، تفریق قضایی، فسخ به سبب ارتداد یکی از زوجین یا بروز حرمت مصاهره و...) میان زوجین، فرزندان برای پدر تعلق می گیرند و مادر با شخص دیگر می تواند ازدواج کند لذا اولاد بدون سرگردانی با پدر خود باقی می مانند.

شناسایی هر شخص با نام پدر آسانتر است نسبت به نام مادر از دو وجه؛ یکی اینکه جامعه افغانی و اکثر کشورهای اسلامی عرف و فرهنگ شان اینست که اشخاص را به نام پدر صدا می زنند و جستجو می کنند مثلا اگر آدرس کسی را بخواهند، مجرمی را تعقیب کنند و ... دیگر اینکه اکثریت زنان اطراف نشین خودش شناسنامه ندارند و قابل شناسایی نیستند پس اگر فرزندان به نام مادر ثبت شوند چگونه شناخته خواهند شد؟ نتیجه: درج نام مادر درکنار نام پدر در صورتی که مانع انتساب ولد بسوی پدرش نشود مانع شرعی ندارد، با آنها یک چنین ضرورتی در تذکره محسوس نیست.

درج نام مادر برای ولد الزنا، و منسوب شدن چنین اولاد بسوی مادر شان مانع ندارد بلکه یک حق است.

لقیط اگر کاملا مجهول النسب باشد هر چند در عرف مردم افغانستان بنام یابنده به حیث پدر ثبت می شود ولی نظر بنده اینست که نباید چنین شود بلکه به نام خود لقیط اکتفا شود یا نام فرضی بجای نام پدرش درج شود با تذکر لقیط بودن.

حذف نام پدر یا منسوب ساختن ولد بسوی مادر در صورت داشتن پدر، بنابر همان دلایلی که بیان شد جواز ندارد. والله اعلم.

بحث سوم: اهداف پنهانی و مرموز که در عقب این موضوع است.

اگر در پشت پرده اهداف شوم و نامطلوب نهفته باشد مانند انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان^(۱) که هدف شان از بین بردن و یا کم ارزش جلوه دادن ارزشهای دینی، یا افراطی خواندن

^۱ انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان (AISS) در اکتبر سال ۲۰۱۰ مطابق با میزان سال ۱۳۹۱ تاسیس شد و - بنام - یک نهاد تحقیقاتی غیر انتفاعی است که تهیه گزارش های تحقیقاتی با کیفیت، بی طرف و پالیسی محور، ترجمه و چاپ کتابهای خوب، آموزش حرفه ای و فعالیت های حمایتی برای برنامه های افغانستان محور را مد نظر خود قرار داده است. انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان پیرامون طیفی گسترده از مسایل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کار پژوهشی انجام میدهد. در حال حاضر تحقیقات ما در برگیرنده این ساحات می باشد: روند دیموکراتیک دولت سازی، امنیت ملی، انکشاف پایدار اقتصادی، همکاری ها و ادغام منطقه ای، همکاری

نصاب معارف و مضامین ثقافت اسلامی، فرهنگ و ثقافت مشروع مردم مسلمان افغانستان و غیره باشد طبیعیت که این امر نا روا بوده جلو آن باید گرفته شود.

مطرح ساختن درج نام مادر در تذکره تابعیت و طرح تعدیل قانون ثبت احوال نفوس به درخواست و پیشنهاد اشخاص مجهول الحال و مجهول الهویت گویای شک و تردیدهای است قابل نگرانی و پیگیری. زیرا این طرح در حالی مطرح می شود که هیچ نیازی برای درج نام مادر در تذکره های تابعیت دیده نمی شود و تمام کشورهای اسلامی حتی اکثریت کشورهای غیر اسلامی را می بینیم که اشخاص و افراد به نام پدر شان در شناسنامه ثبت گردیده اند یا صرف با نام و تخلص وی اکتفاء شده است. به گونه نمونه من شناسنامه های بیش از پانزده کشور اعم از اسلامی و غیر اسلامی را

استراتژیک افغانستان - ایالات متحده امریکا / غرب ، احیای اندیشه اسلامی، و تجلیل از خراسان (ملی/ ادغام فرهنگی - منطقه ای/ باز تولید).
رئیس انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان آقای دکتر مرادیان بوده و این نهاد متشکل از سه قشر می باشد:

۱: اجرایی و مدیریتی

۲: علمی

۳: هیئت مدیره

و جمعی از مشاورین با آنها همکار است که عبارت اند از :

داکتر رنگین دادفر اسپننا، رئیس گروه مشاورین (افغانستان)

داکتر بارنت ار. روبین (ایالات متحده امریکا)

داکتر دیوید سموئل سیدنی (ایالات متحده امریکا)

داکتر سیما ثمر (افغانستان)

پروفسر شهربانو تاجبخش (فرانسه)

داکتر رادها کومار (هند)

سفیر کای آیده (ناروی)

پروفسر ونگ جیسی (چین)

احمد نادر نادری (افغانستان)

انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان ، گزارش برگزاری ششمین همایش بین المللی « گفتگوهای امنیتی هرات » « آینده دولتهای ملی» ۱۲- ۱۱ میزان

- ۱۳۹۶ هرات (با تصرف و اختصار) www.aiss.af

و دوشنبه (۳۰ سرطان) ۱۳۹۹ به پیشنهاد بعضی از اعضای پارلمان مانند قاضی نذیر احمد حنفی، نماینده هرات در مجلس مبنی بر این که این انستیتوت دین را به سخره گرفته و به اعتقادات مردم تاخته است و هم بخاطر این تحقیق که نصاب تعلیمی معارف افغانستان به صورت تخصصی تهیه نشده و بیش از نیم آن ترویج کننده و مبلغ رادیکالیسم دینی می باشد. او خواستار لغو جواز انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان و معرفی اعضای آن به لوی سارنوالی شد.

خبرگزاری صدای افغان (آوا) کد خبر ۱۶۴۱۰۲ (با تصرف و اختصار) avapress.com

دیدیم که همه دارندگان به نام پدر ثبت گردیده اند و نام مادر در هیچ یکی آنها دیده نمی شود این کشورها عبارتند از: عربستان سعودی، امارات متحده عربی، پاکستان، مالیزیا، اندونیزیا، ایران، هند، آمریکا، استرالیا، انگلستان، سویدن، پولند، کروشیا، چین، هانکانگ و... سوال اینجاست که آیا افغانستان در ایجاد نوآوری های مثبت یا اعطای حقوق زن و غیره مسائل از کشورهای یاد شده پیش قدم است؟ هرگز!

خوب اگر فرض بر این باشد که با افزودن نام مادر اتباع کشور را به خوبی شناسایی میتوانیم پس باید نام مادرکلان نیز ذکر شود که در این صورت هویت یک شخص مجهول تر خواهد شده چالشهای حقوقی بیشتر به میان خواهد آمد چنانچه به برخی این چالشها قبلا اشاره شد.

و اگر فرض بر این باشد که مادران نام خود را در تذکره ببینند و حق شان ادا شود یا قدر و عزت شان شود این که از نظر عقلاء منطق ندارد زیرا میدانیم که به درج نام در تذکره نه تنها حقوقش ادا نمی شود بلکه مورد بی قدری، بی احترامی، دشنام و تمسخر قرار می گیرد.

وقتی چنین فرضیه ها امکان ندارد، احتمالات دیگر پیش می آید. مثلا: احتمال دارد با درج نام مادر عده ی به زعم خودشان تابو شکنی کرده و با سنت ها و فرهنگ رایج این مردم مبارزه می کنند که چنین کاری نیز جواز ندارد زیرا فرهنگ، عرف و عنعناتی که مغایر احکام شریعت نباشد محترم و قابل حفاظت است. بلکه عرف مشروع به اتفاق دانشمندان و حقوق دانان از منابع قانون بوده و یکی از مصادر اختلافی در فقه اسلامی محسوب می شود.

در عین حال جابجایی نام مادر به عوض نام پدر عواقب ناگوار و مفسد ذیل را می تواند در قبال داشته باشد: از هم پاشیدن رابطه نسبی میان فرزندان و پدر.

برهم خوردن نظم خانواده طوری که مادر عهده دار و متکفل نفقه و سرپرستی فرزندان در موجودیت پدر باشد و حتی پس از طلاق شدن (ولو از چندین شوهر به دنیا آمده باشند) نیز تذکره همه به نامش گردیده متعلق به وی باشد.

کثرت اولاد زنا و گسترش فساد اخلاقی در جامعه؛ زیرا در این صورت هر عاهره ای به آسانی می تواند فرزند داشته باشد و بدون داشتن پدر سند تابعیت برایش اخذ بدارد.

خط شدن ولد الزنا و مجهول النسب با اشخاص دارای والدین مشروع و با نسب معلوم؛ چون هریک از این طبقه اشخاص در شریعت اسلامی در بسا مسائل حقوق خانوادگی و شهروندی احکام

به خصوص خود را دارا می‌باشند. در جامعه اسلامی که ۹۹٪ مسلمان و با انساب و خانواده‌های نظام مند دینی زیست می‌کنند تحت تأثیر مشت ناچیز لجام گسیخته قرار بگیرند خود یک فاجعه است.

نتیجه: از آن جهت که در شرایط کنونی درج نام مادر در تذکره‌ها نیاز نیست و حتی در میان سایر کشورهای اسلامی و غیر اسلامی نمونه ندارد، گویایی وجود اهداف شوم و مرموز پشت پرده است که خطرات از هم پاشیده شدن نظام خانواده، روابط نسبی و گسست اجتماعی و رابطه نسبی میان فرزندان و پدران را در پی دارد.

نتایج هر سه بحث

در بحث هدف شناسنامه که عبارت از معرفی هرچه بهتر هویت اتباع یک کشور نسبت به کشور دیگر و تفکیک افراد از یکدیگر شان در داخل کشور و مشخص بودن نسب افراد است، درج نام، نام پدر، نام پدرکلان با سائر مشخصات ضروری کفایت چنانچه نه تنها افغانستان بلکه اکثریت کشورهای جهان از همین روش استفاده می‌کنند و بهتر تجربه هم کرده اند.

درج نام مادر در کنار نام پدر در صورتی که مانع انتساب ولد بسوی پدرش نشود مانع شرعی ندارد، با آنهم یک چنین ضرورتی در تذکره محسوس نیست.

درج نام مادر برای ولد الزنا، و منسوب شدن چنین اولاد بسوی مادر شان مانع ندارد بلکه یک حق است.

لقیظ (یافت شده) اگر کاملاً مجهول النسب باشد هرچند در عرف مردم افغانستان بنام یابنده به حیث پدر ثبت می‌شود ولی نظر بنده اینست که نباید چنین شود بلکه به نام خود لقیظ اکتفا شود یا نام فرضی بجای نام پدرش درج شود با تذکر لقیظ بودن.

حذف نام پدر یا منسوب ساختن ولد بسوی مادر در صورت داشتن پدر، بنابر همان دلایلی که بیان شد جواز ندارد.

از آن جهت که در شرایط کنونی درج نام مادر در شناسنامه‌ها نیاز نیست و حتی در میان سایر کشورهای اسلامی و غیر اسلامی نمونه ندارد گویایی وجود اهداف شوم و مرموز پشت پرده است که خطرات از هم پاشیده شدن نظام خانواده و گسست رابطه نسبی میان فرزندان و پدر را در پی دارد.

د : شروط نامگذاری

قوانین افغانستان (قانون ثبت احوال نفوس و احصایه حیاتی ، قانون تجارت ، قانون شرکت های تجاری و قانون مدنی و غیره) در مورد شروط نامگذاری از نگاه الفاظ و مفاهیم آن ، برای نامگذاری چه برای افراد چه برای شرکت های تجاری چیزی نگفته ، اما به بعضی از جنبه های حقوقی آن پرداخته اند ، مثلا : نامیکه گذاشته میشود به غیر تعلق داشته باشد، و غیر در نتیجه آن متضرر شود مواد قانونی وجود دارد .

در نام خانوادگی شرط است که این نام متعلق به غیر نباشد ، در صورتیکه انتقال نام غیر به خود غیر را متضرر بسازد ، و در صورت متضرر شدن ، غیر میتواند شخص دوم را بر علاوه منع ، مطالبه جبران خساره نماید ، قانون مدنی در مورد چنین تصریح میدارد :

هر شخص می تواند علاوه بر اسم خود، اسم خانوادگی انتخاب نماید ، اسم خانوادگی باولاد انتقال می یابد . اگر شخص اسم خانوادگی غیر را بخود انتقال دهد و این عمل او موجب خساره به شخص اول گردد ، متضرر می تواند علاوه بر مطالبه منع ، جبران خساره را نیز از متعرض مطالبه نماید.^۱

اما در مورد نامگذاری و انتخاب نام جمعیت ها حکم و شرایط طور دیگری است در فقره دوم ماده ۴۱۹ قانون مدنی این چنین آمده است :

(۲) هیچ جمعیت نمی تواند چنان اسمی را انتخاب نماید که بجمعیت دیگری متعلق باشد، گرچه ساحه فعالیت آنها مشترک باشد.^۲

و در اسم تجاری شرایط نامگذاری طور دیگری است .

اصول نامه تجارت (قانون تجارت) افغانستان در رابطه به اسم تجاری میگوید : عنوان تجارت بایست از اسم شخص تاجر و اسم فامیلی او مرکب بوده و شرط است از عناوینی که قبلا ثبت گردیده است ، واضحا متمایز باشد ، یک تاجر میتواند بعنوان تجارت خود تزییذاتی را که خواسته باشد بنماید ، ولی نمیتواند چنان تزییذاتی بکند که راجع به هویت شخص او یا در مورد وسعت ،

^۱ وزارت عدلیه : قانون مدنی جلد ۱ ماده ۳۸ ص ۳۹ جریده رسمی شماره (۳۵۳) مؤرخ ۱۵ / ۱۰ / ۱۳۵۵

^۲ وزارت عدلیه : قانون مدنی جلد ۱ ماده ۴۱۹ ص ۱۶۹ - ۱۷۰ جریده رسمی شماره (۳۵۳) مؤرخ ۱۵ / ۱۰ / ۱۳۵۵

اهمیت و یا وضعیت مالی تجارت تاجر مذکور و یا در باره موجودیت یک شریک نزد اشخاص ثالث یک فکر غلط و مغایر حقیقت را تولید نماید.^۱

و بعضی از تشدد کار گرفته ، به این باور است که از نصوص احادیث ، از حیث امر نهی دلالت و ارشاد ، و به مقتضای قواعد شرعی و اصول آن چنین برمی آید که اسم نوزاد زمانی اسم شرعی گفته میشود که این دو شرط را داشته باشد : اول : عربی باشد ، پس هر اسم عجمی ، و اسم که از سائر زبان ها بر زبان عرب داخل شده و اسم دخیل باشد ، از اسم شرعی بیرون است ، و غیر مشروع می باشد. دوم : لفظ و معنای آن از روی لغت و شریعت نیکو باشد ، پس هر اسمی که تسمیه به آن حرام یا مکروه باشد ، از اسم شرعی بیرون است ، غیر مشروع می باشد.^۲

اسماء عجمی که از سردمداران کفر نشأت نموده و بمیان آمده از نگاه لغت و از نگاه شریعت ناپسند و مردود است از جمله : آندیرا، جاکلین، جولی، دیانا، فکتوریا، کلوریا، لارا، لندا، لیسندا، مایا، منولیا، هایدی، یارا.^۳

و فتنه‌ی بزرگی که در زمان ما وجود دارد اینست که مسلمان نام کافر را از اروپا و امریکا و غیر اینها از کشور های کفری دیگری میگیرد که این از بدترین موارد گناه و اسباب خذلان به شمار میروند.^۴

نامگذاری به مرکباتی که در اول این امت - غیر اسماء الله - جل جلاله - که مصدر به عبد بوده مانند عبد الله و عبدالرحمن - نبوده مانند : حسیب الله ، حفیظ الله ، نعمت الله و یا مضاف به سوی رسول مثل غلام رسول ، پس همه اینها نو آوری های است وارد شده ، غلو و زیاده روی عجم است و درینها دعوای است که صدق نمیکند .

لیکن بعضی را نظر برین است که برگزیدن نام های عربی یا غیر عربی برای فرزندان ، واجب نیست ، شرط برای اسم شرعی عربی بودن نیست ، بلکه چنین مسأله ای را به خود خانواده

^۱ وزارت عدلیه : قانون تجارت ماده ۴۲ ، ب ط ، سال ۱۳۸۶ .

^۲ بکر ، أبو زید بن عبد الله بن محمد بن عبد الله بن بکر بن عثمان : تسمية المولود آداب و احکام ص ۱۶ ، مصدر الشاملة الذهبية، ب ت ، ب ط .

^۳ بکر ، أبو زید بن عبد الله بن محمد بن عبد الله بن بکر بن عثمان : تسمية المولود آداب و احکام ص ۳ ، مصدر الشاملة الذهبية، ب ت ، ب ط .

^۴ بکر ، أبو زید بن عبد الله بن محمد بن عبد الله بن بکر بن عثمان : معجم المناهي اللفظية و فوائد في الألفاظ ص ۱۶۳ ، ناشر: دار العاصمة للنشر و التوزيع

- الرياض چاپ سوم ۱۴۱۷ هـ - ۱۹۹۶ م .

واگذار کرده است و از آنان می خواهد که در نامگذاری فرزندان خود از نام های نیک استفاده کنند.

۱

ح : ضوابط نامگذاری

بر علاوه شرایط نامگذاری ، رعایت بعضی نکات و قواعد دیگری که ضرور است و تحت این عنوان ، جهت نامگذاری بهتر و دستیابی به نام های نیکو ، سازگاری و ملائمت اسم با مسمی به بررسی گرفته میشود ، و اینکه و بر هرج و مرج که در نامگذاری به وجود آمده پایان داده ، تا هر یکی دختران و پسران بر نام خویش افتخار کرده و به آن ببالند ،^۲ اینست ، و لازم است در انتخاب اسم این نکات ذیل در نظر گرفته شود :

۱. محبوب ترین اسامی نزد الله متعال ، مدنظرشان باشد که عبارتند از: عبد الله و عبدالرحمن و کلیه نام های که عبودیت الله متعال در آن ها باشد.
۲. نام گذاری به اسامی انبیاء، خود پیامبر - صلی الله علیه وسلم - نیز یکی از فرزندان را ابراهیم نام می نهد.
۳. نام گذاری به اسامی صحابه و صلحاء به قصد تقرب به سوی خداوند با زنده کردن نامشان و اظهار حب نسبت به آن ها ، و خانه ات از این نام های شریف، و پر برکت مانند: عبدالله، عبدالرحمن، محمد، احمد، ابراهیم، خدیجه، عائشه و فاطمه و ... خالی نگذارند .
۴. اسم ساده و روان بوده و طولانی نباشد ، - از مردی سوال شد که کنیهی تو چیست ؟ گفت : أبو عبد الملك الكَرِيم الَّذِي يُمَسِّكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ ، پس گفت : خوش آمدید ای نصف قرآن ؛ زیرا این کنیه خوش شخص نیامد و این سخن « یا نصف القرآن » را در جواب بطور تعریض گفت .^۳
۵. دارای معنی و مفهوم نیک، زیبا، متناسب با مسمی و مناسب با فرهنگ اسلامی باشد.

^۱ قرضاوی ، یوسف : (حکم نامگذاری فرزندان به نام های غیر عربی) ، Wasiweb.comp

^۲ محمد ابراهیم سلیم : اسماء البنات و معانیها ص ۷ [با تصرف] ، ب ت مکتبه ابن سینا ، قاهر - مصر

^۳ أبو سعد الآبی ، منصور بن الحسین الرازی : نثر الدر فی المحاضرات ج ۷ ص ۱۰۵ ، تحقیق خالد عبد الغنی محفوظ ، ناشر : دار الکتب العلمیة - بیروت / لبنان چاپ اول ۱۴۲۴ هـ - ۲۰۰۴ م .

۶. هر چیز قدیمی به خاطر قدمتش نمی تواند نیکو و پسندیده باشد چه بسا اسم های قدیمی وجود دارد که معانی آن ها قابل قبول نمی باشد.^۱

و : خطا ها در نامگذاری

گرچه میشود از مطالب گذشته مثل (ضرورت به تحسین اسم) ، و از فصل دوم (احکام شرعی و حقوقی تسمیه) و فروع آن معلومات مفید و ارزشمندی در رابطه به تسمیه و نامگذاری نیکو و اهمیت آن بدست آورد ، اما ذکر این بحث (خطا ها در نامگذاری) نیز قابل اهمیت است ، اینکه از تسمیه به اسماء نا درست و نا مشروع جلوگیری شود و موارد خطاء در تسمیه تذکر داده شود تا بیشتر به هدفی که درین به بحث در پی آن هستیم برسیم .

خطا در نامگذاری برابر است شرعی باشد ، مانند نامگذاری پسران و دختران به آنچه دلیل شرعی ندارد ، به نام های حرام یا کم از کم مکروه ، و گاهی خطاء اجتماعی می باشد که فرزند را متضرر می سازد ، و گاهی خطاء لغوی می باشد که اسم با اصل وضع لغوی مناسبت ندارد .^۲

و میتوان خطا ها در نامگذاری را در موارد ذیل خلاصه کرد .

۱. نامگذاری فرزندان به نام های که حرام و ممنوع است ، مانند نامگذاری به اسماء خاصه الله متعال مانند : الرحمن ، الخالق ، و نام های که عبادت کننده غیر را نشان دهد مانند : عبدالحسین ، و همچنان نام های بیگانه و مخصوص دشمنان ما یهود و نصاری و غیر آنها است مانند : جورج ، دیفید ، مایکل ، جوزیف ، دیانا ، جاکلین ، زیرا این نامگذاری با مرور زمان منجر به موالات و دوستی با آنان میگردد.

۲. نامگذاری فرزندان به نام های که میسزد از آنها دوری کرد ، گاهی میتواند نامگذاری به آنها حرام باشد ، مانند نامگذاری به نام طاغوت ها و سرکشان و متکبران مانند : فرعون ، هامان ، قارون ، و کسانیکه دنباله رو آنها بوده و همانند آنها بوده مانند مارکس ، لینین ،

^۱ شیخ موسی بازماندگان: مختصری از احکام نوزاد و فرهنگ نام ها ص ۱۱ [با تصرف] ، ب ط ، ب ت . www.aqeedeh.com و بکر ، أبو زید بن عبد الله بن محمد بن عبد الله بن بکر بن عثمان : تسمیة المولود آداب و احکام ص ۱۷ ، مصدر الشاملة الذهبية ، ب ت ، ب ط .

^۲ عودة ، سلمان بن فهد بن عبد الله : دروس للشيخ سلمان العودة ج ۶۴ ص ۵ ، مصدر الشاملة الذهبية [الكتاب مرقم آلیا ، ورقم الجزء هو رقم الدرس - ۲۷۹ درس] .

- ستالین ، فروید ؛ زیرا نامگذاری به اسماء آنها نشانه از محبت به کار آنها و روش آنها است .
۳. نامگذاری به اسماء تعبیدی که گمان می‌رود که آنها از اسماء الله تعالی هستند در حالیکه اسم بودن آن به الله متعال ثابت نیست ، پس این اسماء از جمله اسماء اند که که نامگذاری به آن شرعا مکروه می باشد ، نامگذاری به اسماء مانند : عبد المقصود، عبد الستار، عبد الموجود ، و عبد الوحید - و درین اسماء خطا از دو نگاه است ، خطا از نگاه تسمیه ، نامیدن الله به آنچه در شرع وارد نیست و اسماء او سبحانه و تعالی موقوف به قرآن و حدیث است ، برای الله تعالی اسم و صفتی ثابت است که در قرآن و حدیث برای او ذکر شده باشد ، و خطا از نگاه تعبید (نسبت عبادت کردن) به آنچه نه الله تعالی خود را به آن نامیده و نه رسول او - صلی الله علیه و سلم - او را به آن نام نامیده است.^۱
۴. نامگذاری به اسماء که از روی ادب و سلیقه ناپسند و زشت است : آن اسماء که دارای الفاظ شوم است یا مردم از آن متنفر است ، مانند : جنگ ، مرکب ، سگ ، و تلخ .
۵. نامگذاری به نامهای که سبب استهزاء و تمسخر می‌گردد : مرچ ، ملی سرخک ، قاتر .
۶. نامگذاری به نامهای که اشاره به بی شخصیتی و خدشه دار شدن حیا دارد ، مانند : دیوانه یا غرق در عشق ، گمراه کننده ، فتنه ، آواز خوان .
۷. نامگذاری به نام های ملائکه : بخصوص برای خانمها ؛ زیرا ترس و بیم شباهت به مشرکین در آن است .
۸. نامگذاری به نام های متضمن و در برگیرنده تزکیه‌ی دینی (خود را پاک جلو دادن) است ، مانند : بره (نیکو کار).^۲

^۱ بکر، أبو زید بن عبد الله بن محمد بن عبد الله بن بكر بن عثمان : تسمية المولود آداب و احكام ص ۱۹ ، مصدر الشاملة الذهبية، ب ت ، ب ط .

^۲ محمد بن إبراهيم بن أحمد الحمد : التقصير في تربية الأولاد ، ص ۹ چاپ چهارم ۱۸ / ۰۱ / ۱۴۲۳ هـ ، مصدر الشاملة الذهبية.

مبحث دوم : مراتب اسماء و اقسام آن باعتبار حکم

در مباحث و مطالب گذشته روی اقسام اسم باعتبارات مختلف : تقسیم اسم باعتبار تذکیر و تانیث آن ، و تقسیم اسم باعتبار وضع آن و دلالت آن بر مسمی (معنای) زائد بر علمیت ، که اسم تقسیم شد بر : اسم (محض) ، لقب و کنیه ، و بطور مفصل بحث صورت گرفت ، و درین مبحث به بیان آن قسم از انواع اسم پرداخته میشود ، که به تسمیه و نامگذاری از نگاه جواز نام گذاشتن به آن و عدم جواز آن ارتباط میگیرد و احکامی بر آن مرتب میگردد.

مطلب اول : مراتب اسماء

قبل از اینکه شروع کنیم به بیان مراتب اسماء ذکر این قاعده ضرور است که اصل در نامگذاری اینست که هر اسمی که منع از آن نیامده باشد نامگذاری به آن جائز است^۱، اسماء و نامهای که تسمیه و نامگذاری به آن جواز دارد همه در فضیلت و درجه یکسان نیستند ، بلکه در مورد نصوصی است که دلالت بر فضیلت بعضی اسماء بر بعضی دیگر دارد ، و هم اسماء و نامهای که تسمیه و نامگذاری به آن هم جواز ندارد همه یکسان نیستند ، بلکه نصوصی در مورد وجود دارد که از نامگذاری به بعضی اسماء به شدت منع صورت گرفته ، که درین بحث به بیان این موارد پرداخته میشود .

الف : نیکو ترین نام ها

محبوب ترین اسمی نزد الله متعال ، عبارتند از: عبد الله و عبدالرحمن و پس از آن کلیه نام های که عبودیت الله متعال در آن ها باشد و بعد از آن نام گذاری به اسمی انبیاء ، و بعد از آن نام

^۱ وزارت الاوقاف و الشئون الاسلامیة - الكويت ، جمعی از علماء : الموسوعة الفقهیة الكويتیة ج ۱۱ ص ۳۳۱ چاپ دوم سال ۱۴۰۴ هـ - ۱۴۲۷ دار السلاسل الكويت.

گذاری به اسامی صلحاء که در رأس آن اسماء صحابه قرار دارد ، و بعد از آن هر نامیکه شروط و آداب نام گذاری در آن رعایت شده باشد و صفت صادق و راست برای انسان باشد .^۱

و این دو اسم : عبد الله و عبدالرحمن محبوب ترین اسماء نزد الله متعال است نظر به حدیثی از نبی - صلی الله علیه وسلم - ثابت است ، ابن عمر روایت نموده است : **عَنِ ابْنِ عُمَرَ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « أَحَبُّ الْأَسْمَاءِ إِلَى اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - : عَبْدُ اللَّهِ، وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ »** .^۲

و این افضلیت بخاطر اینست که هر دو این اسم مشتمل بر صفت عبودیت است ، که صفت حقیقی برای انسان است ، و اضافه عبد به سوی این دو اسم در قرآن کریم اختصاص یافته بغیر از سائر اسماء نیکوی الله متعال .

او تعالی میفرماید : **« وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ »** .^۳ ترجمه : (به من وحی شده است که) چون بندهی خدا (محمد) بر پای ایستاد (و شروع به نماز و خواندن قرآن در آن کرد) و به پرستش خداوند پرداخت .

« وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا » .^۴ ترجمه : و بندگان (خوب خدای) رحمان کسانیند که آرام (و بدون غرور و تکبر) روی زمین راه می‌روند (و تواضع در حرکات و سکنت ایشان و حتی در راه رفتن آنان آشکار است) .

« قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ » .^۵

ترجمه : بگو : (خدا را) با (الله) یا (رحمن) به کمک طلبید (فرقی نمی‌کند، و خدا را به نامها و صفات متعدّد به فریاد خواندن، مخالف توحید نیست) خدا را به هر کدام (از اسماء حسنی) بخوانید

^۱ بکر ، أبو زید بن عبد الله بن محمد بن عبد الله بن بكر بن عثمان : تسمية المولود آداب و احكام ص ۱۳ ، مصدر الشاملة الذهبية ، ب ت ، ب ط .
^۲ ابن ماجه ، أبو عبد الله محمد بن يزيد القزويني: سنن ابن ماجه ، باب مَنْ كَانَ يُعْجِبُهُ الْقَالُ وَيَكْرَهُ الطَّيْرَةَ ، ج ۲ ص ۱۲۲۹ حدیث شماره ۳۷۲۸ ، تحقیق: محمد فواد عبد الباقي ، ناشر: دار إحياء الكتب العربية - فيصل عيسى البابي الحلبي ، ب ت .

و البانی حکم به صحت این حدیث نموده است : البانی ، محمد ناصر الدين الألبانی : صحيح وضعيف سنن ابن ماجه ، ج ۸ ص ۲۲۸ حدیث شماره ۳۷۲۸ ، مصدر الكتاب برنامج منظومة التحقيقات الحديثية - المجاني - من إنتاج مركز نور الإسلام لأبحاث القرآن والسنة بالإسكندرية

^۳ الجن : ۱۹

^۴ الفرقان : ۶۳

^۵ الإسراء : ۱۱۰

(مانعی ندارد و تعداد اسماء نشانه‌ی تعدّد مُسمّی نیست و) او دارای نامهای زیبا است (که هر یک مُعرّف کاری از کارها و بیانگر زاویه‌ای از کمالات الله متعال است).

و نبی - صلی الله علیه وسلم - پسر کاکای خود از عباس را عبد الله نامگذاری نمودند ، و اولین فرزند از مهاجرین بعد هجرت به این نام نامگذاری شد عبد الله بن زبیر - رضی الله عنهما - بود ، در میان صحابه به تعداد سه صد نفر بود که همه نام شان عبد الله بود.

بعد ازین نام مستحب است نامگذاری به هر یکی از اسماء نیکوی الله متعال : عبدالعزیز ، عبدالملک و غیره ، و اسماء او تعالی به دلیل از قرآن کریم و سنت توقیفی اند .^۱

الحمد لله ، کمی از خانواده های مسلمان در شرق و غرب است ، مگر اینکه در آن ازین اسماء مبارک می باشد ، که بیانگر عبودیت برای الله متعال (اضافه شدن عبد به اسماء الله متعال ، یا به عبارت دیگر اسم با پیشوند عبد و پسوند اسماء نیکوی الله متعال) یا اسماء محمدی - صلی الله علیه و سلم - و یا سائر انبیاء - علیهم السلام - است ، و هرگاه تو سلسله‌ی نسب هر بزرگی از بزرگان مسلمانان را در کتب تراجم و کتاب های که مانند دائرة المعارف اند ، و بزرگان را به معرفی میگیرد بخوانی اسماء آنها را این چنین می یابی ، پس ما باید این چنین باشیم ، و مردمان بعدی به هدایت مردمان قبلی بپیوندند . نامگذاری به اسماء انبیاء الله و رسولان او ؛ زیرا آنها سرداران اولاد آدم اند ، و اخلاق ایشان شریف ترین اخلاق و اعمال ایشان پاکیزه ترین اعمال است ، پس نامگذاری به نام های ایشان یادی از آنها و از صفات و احوال شان است .

همانا علماء بر جواز نامگذاری به اسماء انبیاء اجماع نموده اند ، و نبی - صلی الله علیه وسلم - به اسماء انبیاء - علیهم السلام - نیز نامگذاری نموده اند ، و بهترین اسماء از میان اسماء انبیاء - علیهم السلام - اسماء پیامبر ما محمد - صلی الله علیه وسلم - است . نامگذاری به اسماء بعضی از انبیاء در اول این امت و پیشینیان آن رواج داشته است ،^۲ و نبی - صلی الله علیه وسلم - پسر خویش را به نام ابراهیم - علیه السلام - نامگذاری نمودند .

^۱ بکر ، أبو زید بن عبد الله بن محمد بن عبد الله بن بکر بن عثمان : تسمیة المولود آداب و احکام ص ۱۴ [با تصرف] ، مصدر الشاملة الذهبیة، ب ت ، ب ط .

^۲ بکر ، أبو زید بن عبد الله بن محمد بن عبد الله بن بکر بن عثمان : تسمیة المولود آداب و احکام ص ۱۴-۱۵ [با تصرف] ، مصدر الشاملة الذهبیة، ب ت ، ب ط .

و نبی - صلی الله علیه وسلم - فرمود : عن أنس بن مالك - رضی الله عنه - قال قال رسول الله - صلی الله علیه وسلم - « ولد لي الليلة غلام فسميته باسم أبي إبراهيم » .^۱ ترجمه : از أنس بن مالك - رضی الله عنه - روایت است که گفت ، رسول الله - صلی الله علیه وسلم - فرمود : ام شب فرزندی برای من به متولد شد ، پس او را به نام پدرم ابراهیم نام گذاشتم .

حدیث دیگری از یوسف بن عبد الله بن سلام در مورد روایت است : أَبُو نُعَيْمٍ قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِي الْهَيْثَمِ الْقَطَّانُ قَالَ: حَدَّثَنِي يُوسُفُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَلَامٍ قَالَ: « سَمَّيْتُ النَّبِيَّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - يُوسُفَ، وَأَقْعَدَنِي عَلَى حَجْرِهِ وَمَسَحَ عَلَيَّ رَأْسِي » .^۲ ترجمه : ابو نعیم گفت : یحیی پسر ابو هیثم قطان برای من حدیث بیان کرد ، گفت : یوسف پسر عبد الله پسر سلام برای من حدیث بیان کرد ، گفت : نبی - صلی الله علیه و سلم - مرا یوسف نامید ، مرا به آغوش خود نشانید ، و بر سر من دست کشید . و صواب اینست که نامگذاری به نام پیامبر - صلی الله علیه و سلم - جائز است ،^۳ و اما تکنیه نمودن به کنیه او - صلی الله علیه و سلم - در فصل دوم ، مبحث اول ، مطلب اول ، ضمن عنوان فرع دوم (تکنیه به کنیه پیامبر - صلی الله علیه و سلم -) مفصلاً بیان شده ، آنجا مراجعه شود .

نامگذاری به اسماء مردمان نیک ، ابن حجر به نقل از امام مسلم حدیثی را از مغیره بن شعبه روایت میکند که نبی - صلی الله علیه و سلم - فرمودند : عن الْمُغِيرَةَ بْنِ شُعْبَةَ عَنِ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ: « إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَمُّونَ بِأَسْمَاءِ أَنْبِيَائِهِمْ وَالصَّالِحِينَ قَبْلَهُمْ » .^۴

^۱ البانی ، محمد ناصر الدین الألبانی : صحیح وضعیف سنن أبی داود ج ۱ ص ۲ حدیث شماره ۳۱۲۶ مصدر الكتاب برنامج منظومة التحقيقات الحديثية - المجاني - من إنتاج مركز نور الإسلام لأبحاث القرآن والسنة بالإسكندرية .

البانی حکم به صحت این حدیث نموده است ، همان اثر سابق : ج ۱ ص ۲ حدیث شماره ۳۱۲۶ .

^۲ بخاری ، ابو عبدالله ، محمد بن إسماعيل بن إبراهيم بن المغيرة البخاري : الأدب المفرد ، بَابُ أَسْمَاءِ الْأَنْبِيَاءِ ، ص ۲۹۱ شماره حدیث ۸۳۸ تحقیق محمد فؤاد عبد الباقي ، ناشر دار البشائر الإسلامية - بيروت ، چاپ سوم ۱۴۰۹ - ۱۹۸۹ .

^۳ ابن قیم جوزية ، شمس الدين ، محمد بن أبي بكر بن أيوب بن سعد: زاد المعاد في هدي خير العباد ج ۲ ص ۳۱۷ ناشر: مؤسسة الرسالة، بيروت - مكتبة المنار الإسلامية، الكويت چاپ بیست و هفتم ، ۱۴۱۵هـ / ۱۹۹۴م .

^۴ ابن حجر العسقلانی ، ابو الفضل ، احمد ابن علی : فتح الباری شرح صحیح البخاری ، ج ۱۰ ص ۵۷۸ ناشر دار المعرفة - بيروت ، ۱۳۷۹ .

و مسلم بن الحجاج أبو الحسن القشيري النيسابوري : المسند الصحيح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم ، بَابُ الْمَدِينَةِ تَنْفِي شِرَازَهَا ج ۲ ص ۱۶۸۵ حدیث شماره ۲۱۳۵ ، تحقیق محمد فؤاد عبد الباقي ، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت ، ب ت . [ترقیم الكتاب موافق للمطبوع، وهو ضمن خدمة التخريج، ومقن مرتبط بشرح النووي والسيوطي] .

ترجمه : از مغیره پسر شعبه روایت است ، از نبی - صلی الله علیه و سلم - روایت میکند ، که گفت : هر آینه بودند آنها که نامگذاری مینمودند به نامهای انبیاء ایشان ، و به نامهای مردمان نیکی که پیش از آنها بود. و اصحاب رسول الله - صلی الله علیه و سلم - در صدر مردمان صالح این امت قرار دارد ، و همچنان کسانی که از آنها به وجه نیکو تا به روز قیامت پیروی نمودند ، و صحابه رسول الله - نظر عمیقی در مورد داشتند ، زبیر بن عوام فرزندان خود را که نه تن بودند به نام بعضی از اسماء شهداء بدر - رضی الله عنهم - نامگذاری نمودند .

و بعد از آن اسماء اند که صفت صادق برای انسان است ، همراه با رعایت شروط و آداب آن .^۱

رسول الله - صلی الله علیه و سلم - فرمودند : **عن أبي وهب الجشمي وكانت له صحبة قال قال رسول الله - صلی الله علیه و سلم - « تسموا بأسماء الأنبياء و أحب الأسماء إلى الله عبد الله و عبد الرحمن وأصدقها حارث و همام وأقبحها حرب ومرة »**.^۲

ترجمه : به اسماء انبیاء نامگذاری کنید ، و محبوب ترین نام ها نزد الله - جل جلاله - عبد الله و عبد الرحمن است ، و راست ترین آن حارث و همام است ، و زشت ترین آن حرب و مُرّه است .

ب : نام های مکروه

برای کراهیت سه مآخذ است (آنچه از آن کراهیت نامگذاری و تکنیه استنباط میشود) که ضمن عنوان تکنیه به کنیه پیامبر - صلی الله علیه و سلم - به بررسی گرفته شد ، و بر علاوه موارد دیگری هم وجود دارد که نامگذاری به آن کراهیت دارد .

و نبی - صلی الله علیه و سلم - اسماء زشت را برای اشخاص و جاها و قبیله ها و کوها نمیپسندید .^۳

^۱ بکر، أبو زید بن عبد الله بن محمد بن عبد الله بن بكر بن عثمان : تسمية المولود آداب و احكام ص ۱۶ [با تصرف]، مصدر الشاملة الذهبية، ب ت ، ب ط .

^۲ البانی ، محمد ناصر الدين الألبانی : صحيح وضعيف سنن أبي داود ج ۱ ص ۲ حديث شماره ۴۹۵۰ مصدر الكتاب برنامج منظومة التحقيقات الحديثية - المجاني - من إنتاج مركز نور الإسلام لأبحاث القرآن والسنة بالإسكندرية .

و البانی به صحت این حدیث بغير از (تسموا بأسماء الأنبياء) حکم نموده است: البانی ، همان اثر سابق : ج ۱ ص ۲ حديث شماره ۴۹۵۰

^۳ وزارت الاوقاف و الشؤون الإسلامية - الكويت ، جمعی از علماء : الموسوعة الفقهية الكويتية ج ۱۱ ص ۳۳۴ چاپ دوم سال ۱۴۰۴ هـ - ۱۴۲۷ دار السلاسل الكويت.

ابن حجر به نقل از طبری مینویسد : مناسب نیست نامگذاری به اسمی که معنای آن زشت باشد ، و نه به اسمی که مقتضی تزکیه شخص است ، و نه به اسمی که معنای آن دشنام باشد ، اگرچه اسماء جز نامها و اعلام است ، که حقیقت صفت قصد نشده ، لیکن سبب کراهیت اینست که شنونده گمان میکند که اسم صفت برای معنی است ، ازینرو او - صلی الله علیه و سلم - اسم را به آنچه برمیگرداند که اگر صاحب اسم به آن خواسته شود صدق کند ، و رسول الله - صلی الله علیه و سلم - تعدادی از اسماء را تغیر دادند ، و تغیر ایشان از نگاه منع قطعی از نامگذاری به این اسماء نبوده ، بلکه از نگاه اختیار بوده ، و اینکه حزن از گرداندن اسم خود به سهل خودداری کرد و او - صلی الله علیه و سلم - او را ملزم به آن نکرد ، و اگر الزامی می بود پیامبر - صلی الله علیه و سلم - حزن را بر این قولش « لَا أُغَيِّرُ اسْمًا سَمَانِيَهٗ أَبِي »^۱ تأیید نمیکرد .^۲

ترجمه : نخیر من نامم را که پدرم مرا بدان نامیده تغییر نمیدهم .

به نفی هر اسمی که فال بد گرفته شود نامگذاری به آن مکروه است مانند : رباح (فائده) افلاح (رستگاری) نجاح (کامیابی) یسار (آسانی) و آنچه شبیه به اینها است ، زیرا به نفی این اسماء و امثال اینها فال بد گرفته میشود ، در جای که شخص پدر خود رباح نامیده سؤال شود که آیا نزد تو رباح (فائده) است ؟ پس میگوید : در خانه رباح (فائده) نیست . پس درین راهی برای فال بد یا تشاؤم است .^۳

^۱ عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ، أَنَّهُ أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: «مَا اسْمُكَ؟» قَالَ: حَزْنٌ، قَالَ: «أَنْتَ سَهْلٌ»، قَالَ: لَا أُغَيِّرُ اسْمًا سَمَانِيَهٗ أَبِي. قَالَ ابْنُ الْمُسَيَّبِ: فَمَا زَالَتْ الْحُزُونََ فِينَا بَعْدُ .

ترجمه : از زهری روایت است ، او از سعید ابن مسیب روایت ، او از پدرش ، پدرش از پدر کلانش روایت می کند : او نزد نبی - صلی الله علیه و سلم - آمد ، نبی - صلی الله علیه و سلم - چیست نام تو ؟ گفت : حزن ، نبی - صلی الله علیه و سلم - گفت : نام تو سهل است ، حزن گفت : نخیر من نامم را که پدرم مرا بدان نامیده تغییر نمیدهم . ابن مسیب گفت : غمگینی همیشه در میان ما بوده هنوز هم است .

بخاری ، ابو عبدالله ، محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن المغیره البخاری : الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله صلى الله عليه وسلم وسننه وأيامه = صحيح البخاری ، باب ابغض الاسماء الى الله ، ج ۸ ص ۴۳ شماره حدیث ۶۱۹۰ تحقیق : محمد زهیر بن ناصر الناصر ناشر : دار طوق النجاة (مصورة عن السلطانية بإضافة ترقيم محمد فواد عبد الباقي) چاپ اول ، ۱۴۲۲ هـ .

^۲ ابن حجر العسقلانی ، ابو الفضل ، احمد ابن علی : فتح الباری شرح صحيح البخاری ، ج ۱۰ ص ۵۷۷ ناشر : دار المعرفة - بیروت ، ۱۳۷۹ .

^۳ وزارت الاوقاف و الشؤون الاسلامية - الكويت ، جمعی از علماء : الموسوعة الفقهية الكويتية ج ۱۱ ص ۳۳۳ چاپ دوم سال ۱۴۰۴ هـ - ۱۴۲۷ دار السلاسل الكويت .

ابو زید بکر اسماء مکروه را در موارد ذیل بر شمرده است .

اول : مکروه است نامگذاری به اسمی که دلها از آن متنفر است ، بخاطر معانی آنها و یا الفاظ آنها ، مانند : خنجر (جاقو) ، فاضح (رسوا)

دوم : مکروه است نامگذاری به اسماء که دارای معانی شهوانی است ، مانند : فتنه و فاتن (کسیکه با زیباییهای دیگران را گمراه کند) .

سوم : مکروه است نامگذاری بقصد اسماء فاسقان ، مضحکان ، از ممثلین و نوازندگان و هنرمندان بازی های باطل .

چهارم : مکروه است نامگذاری به اسمی که دارای معانی باشد که دلالت بر معصیت و گناه کند ، مانند : ظالم و دزد .

پنجم : مکروه است نامگذاری به اسماء فراعنه و جنیات : مانند : فرعون ، هامان ، قارون و غیره

ششم : مکروه است نامگذاری به اسمی که دارای معانی غیر مرغوب است ، مانند : خبیثه بن کناز^۱ ، خبیثه (نا امیدی یا خبیثه به معنی پنهان کننده) کناز (آنکه مال اندوزد) از عمر - رضی الله عنه - نقل شده که او در مورد شخصی که مسئولیت قبیلته را داشت ، این چنین گفت : « خَبِيْثَةُ بِنُ كِنَازِ الْقَيْسِيِّ قَيْسِ بْنِ ثَعْلَبَةَ كَانَتْ عَلَى الْأَبْلَةِ فَقَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ: لَا حَاجَةَ لَنَا فِيهِ هُوَ يُخْبِئُ ، وَأَبُوهُ يَكْنِزُ . »^۲ ترجمه : خبیثه پسر کناز قیسی قیس پسر ثعلبه مسئولیت قبیلته را داشت ، پس عمر پسر خطاب گفت : ما نیازی به او نداریم ، او پنهان میکند و پدر او ذخیره میکند .

هفتم : مکروه است نامگذاری به اسماء حیواناتی که به صفات زشت مشهور است ، مانند : مرکب ، خار پشت .

هشتم : مکروه است نامگذاری به اسماء مضافه ، برابر اسم باشد یا مصدر باشد و یا صفت مشبه باشد ، به سوی لفظ (دین) یا لفظ (اسلام) ، مانند : نور الدین ، ضیاء الدین .

نهم : مکروه است نامگذاری به اسماء مرکب ، غیر از عبد الله و امثال آن ، مانند : محمد احمد ، محمد سعید ، پس اسم اول برای تیرک و اسم دوم برای چیست ؟ و این چنین سائر اسماء .

^۱ بکر ، ابو زید بن عبد الله بن محمد بن عبد الله بن بکر بن عثمان : تسمیة المولود آداب و احکام ص ۲۱ - ۲۲ [با تصرف و اختصار] ، مصدر الشاملة الذهبية ، ب ت ، ب ط .

^۲ الدارقطني ، أبو الحسن ، علي بن عمر بن أحمد بن مهدي بن مسعود بن النعمان بن دينار : المؤتلف والمختلف ج ۲ ص ۸۷۴ ، تحقیق موفق بن عبد الله بن عبد القادر ، ناشر : دار الغرب الإسلامي - بیروت ، چاپ اول ۱۴۰۶ هـ - ۱۹۸۶ م .

و درین نوع اسماء قرار دادن مردم در اشتباه و التباس است ، ازینرو در میان سلف اینگونه اسماء نبود ، و این نامگذاری از نامگذاری های قرن های اخیر است ، و بر این ترکیب است اسماء که مضاف شده به سوی لفظ (الله) مانند : حسیب الله ، حفیظ الله و غیره .

دهم : مکروه دانسته اند تعدادی از علماء نامگذاری به اسماء ملائکه - علیهم السلام - را مانند : جبرائیل ، میکائیل ، و اسرافیل .

یازدهم : مکروه دانسته اند تعدادی از علماء نامگذاری به اسماء سوره های قرآن کریم را ، مانند : طه ، یس ، حم ^۱ .

دوازدهم : مورد دیگری که باید برین موارد علاوه کرد که بعضی علماء آنرا ذکر نموده اند ، نامگذاری به نام های است که بیانگر تزکیه‌ی نفس است .

گاهی تغییر اسم با وجود حسن آن بخاطر مصلحت دیگری می باشد ، قسمیکه نبی - صلی الله علیه وسلم - اسم بره را به خاطر کراهیت تزکیه (خود را پاگ نشان دادن) تغییر دادند ، یا اینکه گفته میشود بره از نزد او بیرون شد ، یا گفته میشود آیا بره نزد تو است ، پس شخص میگوید : نخیر ^۲ درین یک نوع تشاؤم (بد فالی) است ، و شرع فال نیک را می پسندد . ^۳ و فال بد یا تشائم و شوم گرفتن را زشت می داند .

ج : نام های حرام در افراد و اشیا

و آنچه دلالت به حرمت نامگذاری به اسماء خاصه الله متعال می کند بطور مثال ، مانند نامگذاری به پادشاه پادشاهان است ، ^۴ حدیثی است امام بخاری آن را روایت میکند : عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ:

^۱ بکر ، أبو زید بن عبد الله بن محمد بن عبد الله بن بکر بن عثمان : تسمية المولود آداب و احكام ص ۲۲ - ۲۴ [با تصرف و اختصار] ، مصدر الشاملة الذهبية، ب ت ، ب ط .

^۲ ابن قیم الجوزية ، شمس الدین ، محمد بن ابی بکر بن ابیوب بن سعد: تحفة المودود بأحكام المولود ص ۱۳۳ ، تحقیق عبد القادر الأرنؤوط ، ناشر: مكتبة دار البيان - دمشق ، چاپ اول ۱۳۹۱ - ۱۹۷۱ .

^۳ عودة ، سلمان بن فهد بن عبد الله : دروس للشيخ سلمان العودة ج ۵۸ ص ۶ [با تصرف] ، مصدر الشاملة الذهبية [الكتاب مرقم آلیا ، ورقم الجزء هو رقم الدرس - ۲۷۹ درس] .

^۴ وزارت الاوقاف و الشؤون الاسلامية - الكويت ، جمعی از علماء : الموسوعة الفقهية الكويتية ج ۱۱ ص ۳۳۵ چاپ دوم سال ۱۴۰۴ هـ - ۱۴۲۷ دار السلاسل الكويت .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - : «أَخْنَى الْأَسْمَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عِنْدَ اللَّهِ رَجُلٌ تَسَمَّى مَلِكَ الْأَمْلاَكِ»^۱

ترجمه : از ابو هريره - رضی الله عنه - روایت است گفت : رسول الله - صلی الله علیه وسلم - فرمود : فاحش ترین و زشت ترین اسماء در روز قیامت نزد الله - جل جلاله - مردی است که ملک الاملاک (پادشاه سرزمین ها) نامیده میشود .

الله متعال میفرماید : « هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا »^۲ .

ترجمه : مگر شبیه و همانندی برای خدا (که خالق، رازق، عالم، قادر، حی، قیوم و ... باشد) پیدا خواهی کرد (تا دست نیاز به سوی او دراز کنی؟) .

کسی را تو نمیدانی که بجز الله به اسم الله نامیده شود ، یا بجز الله برای او الله گفته شود ، و کلمه ی (هل) در آیه مبارکه بمعنی نفی است^۳ .

علماء اتفاق نموده اند بر حرمت نامگذاری بر هر اسمی که بیان کننده عبادت غیر الله - عز و جل - باشد ، مانند : عبدالعزی ، عبدهبل ، عبد عمرو ، و عبدالکعبه ، و آنچه که شبیه اینها باشد^۴ .
یادآوری می کنم که در بحث اسامی خداوند باید دانست که نام های خداوند توقیفی است یعنی می بایست خداوند، خود را با آن نام ها معرفی کرده باشد و ما حق نداریم از نزد خود نامی را به خداوند نسبت دهیم، گر چه آن اسم در معنا صحیح باشد. به عنوان مثال ما نمی توانیم اسم های (عبدالمقصود، عبدالستار، عبدالوجود، عبدالمعبود، عبدالهوا، عبدالمرسل، عبدالوحدید، عبدالطالب، عبدالقدیم) را به خداوند نسبت دهیم.

^۱ بخاری ، ابو عبدالله ، محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن المغیره البخاری : الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله صلى الله عليه وسلم وسننه وأيامه = صحيح البخاری ، باب ابغض الاسماء الى الله ، ج ۸ ص ۴۵ شماره حدیث ۶۲۰۵ تحقیق: محمد زهیر بن ناصر الناصر ناشر: دار طوق النجاة (مصورة عن السلطانية بإضافة ترقیم محمد فؤاد عبد الباقي) چاپ اول ، ۱۴۲۲هـ .

^۲ مریم : ۶۵

^۳ شمس الدین ، أبو عبد الله محمد بن أحمد بن أبي بكر بن فرح الأنصاري الخزرجي : الجامع لأحكام القرآن = تفسير القرطبي ج ۱۱ ص ۱۳۰ ، تحقیق أحمد البردوني وإبراهيم أطفيش ، ناشر دار الكتب المصرية - القاهرة ، چاپ دوم ۱۳۸۴هـ - ۱۹۶۴ م .

^۴ ابن حزم ، أبو محمد علي بن أحمد بن سعيد بن حزم الأندلسي القرطبي الظاهري : مراتب الإجماع في العبادات والمعاملات والاعتقادات ج ۱ ص ۱۵۴ ناشر دار الكتب العلمية - بيروت ب ت .

می توان به جای الموجود که از اسامی خدا نیست (عبد الواجد) و همچنین به جای عبدالعال (عبدالأعلى) یا (عبدالمتعال) و به جای عبدالستار و عبدالساتر (عبدالستیر) و به جای عبدالعاطی (عبدالمعطی) نامگذاری کنیم.^۱

اما این قول نبی - صلی الله علیه وسلم - که براء بن عازب روایت میکند که او - صلی الله علیه وسلم - روز حنین میگفت: **عَنْ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - ، يَقُولُ يَوْمَ حُنَيْنٍ: «أَنَا النَّبِيُّ لَا كَذِبَ أَنَا ابْنُ عَبْدِ الْمُطَلِّبِ»** .^۲

ترجمه: من پیامبر استم دروغ نیست ، من پسر عبد المطلب استم .

پس این از باب انشاء نامگذاری نیست ، بلکه از باب اخبار به آن اسمی است که مسمی به آن شناخته میشود نه به اسم دیگری ، و اخبار در همچو موارد بخاطر شناساندن مسمی حرام نیست ، و اینکه ابی محمد بن حزم اینرا اختصاص به عبدالمطلب داده است دلیلی ندارد ، و صحابه به نامهای قبيله بنی عبد شمس و بنی عبد الدار نامیده میشدند ، و نبی - صلی الله علیه وسلم - ایشان را منع نمیکرد ، پس اخبار وسیعتر است نسبت به انشاء ، آنچه در اخبار جواز دارد در انشاء جواز ندارد .^۳

و علماء تصریح نموده به حرمت نامگذاری به اسماء بتان ، شیاطین ، و بزرگان کفر ،^۴ و نام های بیگانه برابر است از نام های یهودیان ، یا از نام های نصرانی ها ، یا کمونست ها و یا بت پرستان از دشمنان دین باشد ، نامگذاری به آن از چند نگاه حرام است :

اول : در نامگذاری به نام های ایشان خود را شبیه ساختن به آنها است ، تشابه حرام است ، یا اینکه کمترین احوال تشابه اینست که آن حرام است .

^۱ شیخ موسی بازماندگان: مختصری از احکام نوزاد و فرهنگ نام ها ص ۸ ، ب ط ، ب ت . www.aqeedeh.com

^۲ مسلم بن الحجاج أبو الحسن القشیری النیسابوری : المسند الصحيح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم = صحيح مسلم ، بَابُ فِي غَزْوَةِ حُنَيْنٍ ، ج ۳ ص ۱۴۰۰ حدیث شماره ۱۷۷۶ ، تحقیق محمد فؤاد عبد الباقی ، ناشر: دار إحياء التراث العربی - بیروت ، ب ت . [ترقیم الكتاب موافق للمطبوع، وهو ضمن خدمة التخریج، ومتن مرتبط بشرح النووي والسيوطي] .

^۳ ابن قیم الجوزية ، شمس الدين ، محمد بن أبي بكر بن أيوب بن سعد: تحفة المودود بأحكام المولود ص ۱۱۴ ، تحقیق عبد القادر الأرناؤوط ، ناشر: مكتبة دار البيان - دمشق ، چاپ اول ، ۱۳۹۱ - ۱۹۷۱ م.

^۴ علماء وطلبة علم : فتاوی واستشارات موقع الإسلام اليوم ج ۱۲ ص ۳۸ ناشر: موقع الإسلام اليوم

دوم : در نامگذاری به نام های ایشان فال بد است ، برای کسی که نامگذاری میکند به این نام ها و یا به این نام ها نامیده میشود .^۱

نامگذاری به اسماء آنها (کفار) بیانگر نسبت خوشنودی به کردار آنها و محبت به منهج و روش آنها است .^۲

همچان حرام است نامگذاری به سید الناس (آقای مردم) سید الكل (سردار همه) چنانچه حرام است ، نامگذاری به سید ولد آدم (سردار اولاد آدم) ؛ زیرا این نام برای هیچ کسی جز رسول الله - صلی الله علیه و سلم - جواز ندارد ، پس او - صلی الله علیه و سلم - سید اولاد آدم است ، برای کسی حلال نیست که این نام را بر غیر او - صلی الله علیه و سلم - اطلاق کند .^۳

نامگذاری به اسماء ملائکه حرام است ، به خصوص برای زنان ؛ زیرا خوف تشابه به قول و اعتقاد مشرکین در آن وجود دارد .^۴

در نامگذاری دختران به نام های ملائکه تشابه به قول مشرکین اینگونه است که آنها ملائک را دختران الله قرار داده اند ، و الله متعال - جل جلاله - منزه و پاک است از قول آنها (نسبت دختر و اولاد به او تعالی) .

و نامگذاری دختر به نام (ملاک ، ملکه و - فرشته -) نزدیک به تشابه است .^۵

در فتوای شماره (۱۷۴۶۷) اللجنة الدائمة للبحوث العلمية والإفتاء چنین آمده :

س : آیا نامگذاری دختر به (ملاک) جائز است ، قسمیکه ما از یکی از علماء شنیدیم (ملاک) مؤنث (ملک) است ، و در میان ملائک اناث نیست و ملائک را به صفت ذکور و اناث نمیتوان صفت کرد.

^۱ عودة ، سلمان بن فهد بن عبد الله : دروس للشيخ سلمان العودة ج ۵۸ ص ۴ ، مصدر الشاملة الذهبية [الكتاب مرقم آلبا ، ورقم الجزء هو رقم الدرس - ۲۷۹ درسا] .

^۲ محمد بن ابراهيم بن أحمد الحمد : التقصير في تربية الأولاد ، ص ۹ ، چاپ چهارم ۱۸ / ۰۱ / ۱۴۲۳ هـ ، مصدر الشاملة الذهبية .

^۳ بکر ، أبو زيد بن عبد الله بن محمد بن عبد الله بن بكر بن عثمان : معجم المناهي اللفظية وفوائد في الألفاظ ص ۵۱۱ ، ناشر : دار العاصمة للنشر والتوزيع - الرياض چاپ سوم ۱۴۱۷ هـ - ۱۹۹۶ م . .

- و ابن قيم الجوزية ، شمس الدين ، محمد بن أبي بكر بن أيوب بن سعد : تحفة المودود بأحكام المولود ص ۱۱۵ ، تحقيق عبد القادر الأرناؤوط ، ناشر : مكتبة دار البيان - دمشق ، چاپ اول ، ۱۳۹۱ - ۱۹۷۱ م .

^۴ محمد بن ابراهيم بن أحمد الحمد : التقصير في تربية الأولاد ، ص ۹ ، چاپ چهارم ۱۸ / ۰۱ / ۱۴۲۳ هـ ، مصدر الشاملة الذهبية .

^۵ بکر ، أبو زيد بن عبد الله بن محمد بن عبد الله بن بكر بن عثمان : تسمية المولود آداب و احكام ص ۲۴ ، مصدر الشاملة الذهبية ، ب ت ، ب ط .

کمیتة مذکور با رناست عبد العزيز پسر عبد الله پسر باز و عضویت هر یک : بكر أبو زيد ... عبد العزيز آل الشيخ ... صالح الفوزان ... عبد الله پسر غدیان ... چنین فتوا دادند :

ج : نامگذاری دختر به نام (ملاک) جائز نیست ؛ زیرا ملاک به معنای ملک آمده ، و یکی از ملائک است ، و اطلاق نام ملک بر دختران جائز نیست ؛ زیرا درین اهانت بر ملائک است .^۱ الله متعال میفرماید : « وَجَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمَنِ إِنَانَا أَشْهَدُوا خَلَقَهُمْ سَتَكْتَبُ شَهَادَتُهُمْ وَيُسْأَلُونَ »^۲

ترجمه : آنان فرشتگان را که بندگان خدای مهربانند، مؤثت بشمار می‌آورند (و دختران خدا قلمداد می‌نمایند!). آیا ایشان به هنگام آفرینش فرشتگان حضور داشته‌اند و خلقتشان را مشاهده نموده‌اند؟! اظهارنظر و گواهی ایشان (بر این عقیده‌ی بی‌اساس، در نامه‌های اعمالشان) ثبت و ضبط می‌شود و (در روز قیامت، از سوی الله) بازخواست می‌گردند.

و همچنان میفرماید : « إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ لَيُسَمُّونَ الْمَلَائِكَةَ تَسْمِيَةً الْأُنثَى »^۳

ترجمه : کسانی که به آخرت ایمان ندارند، فرشتگان را با نامهای زنان وصف و نامگذاری می‌کنند. آن اسمی که در میان مردم معروف به اسم زنان باشد و جز بر زنان بر مردان اطلاق نشود ، برای مردان نامگذاری به آن اسم جایز نیست ، پس اگر اسم مشترک میان زن و مرد باشد ، و کلمه پسر یا دختر جنسیت آن را تعیین کند باکی ندارد .^۴ تا جای که بنده از عرف مردم افغانستان اطلاع دارم در عرف افغانها اسم پشتون بر مرد و زن اطلاق میشود ، طور مثال : پشتون پسر احمد ، و پشتون دختر محمود .

از ابن عباس روایت است ، فرمود : عن ابن عباس - رضی الله عنه - عن النبي - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -

: « لَعْنُ الْمُتَشَبِّهَاتِ مِنَ النِّسَاءِ بِالرِّجَالِ ، وَ الْمُتَشَبِّهِينَ مِنَ الرِّجَالِ بِالنِّسَاءِ »^۵.

^۱ اللجنة الدائمة للبحوث العلمية والإفتاء : فتاوى اللجنة الدائمة - المجموعة الثانية ج ۱۰ ص ۵۰۵ جمع وترتيب: أحمد بن عبد الرزاق الدويش ناشر: رئاسة إدارة البحوث العلمية والإفتاء - الإدارة العامة للطبع - الرياض .

^۲ الزخرف : ۱۹

^۳ النجم : ۲۷

^۴ العثيمين ، محمد بن صالح بن محمد العثيمين : دروس الشيخ محمد بن صالح العثيمين ج ۱۱ ص ، ۱۴ مصدر دروس صوتية قام بتفريغها موقع الشبكة الإسلامية . [الكتاب مرقم ألبا، ورقم الجزء هو رقم الدرس - ۱۲ درسا] <http://www.islamweb.net>

^۵ أبو داود ، سليمان بن الأشعث بن إسحاق بن بشير ، السجستاني : سنن أبي داود - باب في لباس النساء ، ج ۶ ص ۱۹۴ حديث شماره ۴۰۹۷ ، تحقيق شعيب الأرنؤوط - مَحْمَدُ كَامِلُ قَرَه بَللي ، ناشر: دار الرسالة العالمية ، چاپ اول ۱۴۳۰ هـ - ۲۰۰۹ م . .

- و الباني حكم به صحت این حدیث نموده است : الباني ، محمد ناصر الدين الألباني : صحيح وضعيف سنن أبي داود ج ۱ ص ۲ حديث شماره ۴۰۹۷ ، مصدر الكتاب برنامج منظومة التحقيقات الحديثية - المجاني - من إنتاج مركز نور الإسلام لأبحاث القرآن والسنة بالإسكندرية.

ترجمه : از ابن عباس - رضی الله عنهما - روایت است ، از نبی - صلی الله علیه و سلم - روایت میکند : رسول الله - صلی الله علیه و سلم - زنانی را لعنت کرد که به مردان خود را شبیه می سازند ، و مردانی را که به زنان خود را شبیه می سازند .

البته این حدیث در مورد لباس است ، و نام مانند لباس برای شخص است ، که زینت آن در مناسب بودن آن است ، ازین جهت تلاش باید کرد تا مبدا پسر را با گذاشتن نام نا مناسب بر آن ، مولود نا پسند و معیوب ساخت.^۱ و اگر نام را با لباس مقایسه بکنیم ، رعایت مناسبت نام نسبت به لباس از نگاه مرد و زن بودن مقدم است .

در مورد منع از نامگذاری عشاء (خفتن) به عتمه (تاریکی شب) رسول الله - صلی الله علیه و سلم - فرمود : **عَنْ ابْنِ عُمَرَ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: «لَا تَغْلِبَنَّكُمْ الْأَعْرَابُ عَلَى اسْمِ صَلَاتِكُمُ الْعِشَاءِ، يُسَمُّونَهَا الْعَتَمَةَ لِإِعْتَامِ الْإِبِلِ».**^۲

ترجمه : اعراب بر شما غالب نشود بر اینکه نام عشاء را عتمه بگذارید ، آنها شتر را هنگام تاریکی شب میدوشیدند ، بدین سبب عشاء نیز عتمه نامیدند .

و منع از تغییر نام و مصطلحات شرعی محافظتی است از او - صلی الله علیه و سلم - از اسم عباداتی الله آنرا به آن نامیده ، پس ترک نشود ، و اسم دیگری را بر آن اسم (اسم شرعی) انتخاب نشود ، چنانچه پسینیان در ترک الفاظ نصوص این کار را کردند ، و مصطلحات جدیدی را بر آن (بر اسم شرعی) برگزیدند ، و الله میداند که به سبب این چه جهل و فسادى بمیان آمد .^۳

^۱ بکر ، أبو زيد بن عبد الله بن محمد بن عبد الله بن بكر بن عثمان : تسمية المولود آداب و احكام ص ۲ ، [با تصرف] مصدر الشاملة الذهبية، ب ت ، ب ط .

^۲ محمد بن حبان ، أبو حاتم : صحیح ابن حبان بترتيب ابن بلبان ج ۴ ص ۴۰۷ شماره حدیث ۱۵۴۱ ، تحقیق شعيب الأرنؤوط ، ناشر مؤسسة الرسالة - بيروت ، چاپ دوم ۱۴۱۴ - ۱۹۹۳ .

و البانی حکم به صحت این حدیث نموده است : البانی ، محمد ناصر الدين الألبانی : التعليقات الحسان على صحيح ابن حبان وتمييز سقيمه من صحيحه، وشاذه من محفوظه ج ۳ ص ۱۵۶ ، شماره حدیث ۱۵۳۹ ، ناشر دار با وزير للنشر والتوزيع، جدة - المملكة العربية السعودية چاپ اول ۱۴۲۴ هـ - ۲۰۰۳ م .

^۳ ابن باز ، شيخ عبدالعزيز بن عبدالله : الدرر البازية على زاد المعاد (الأذكار - الهدايا والعقبة) ص ۳۰ [با تصرف] مؤلف: علي بن حسين بن أحمد فقيهي مصدر: الشاملة الذهبية .

مدینه در زمان جاهلیت به نام یثرب شناخته میشد ، پس آنرا نبی - صلی الله علیه وسلم - مدینه نام گذاشت ، و الله از نام یثرب حکایت نکرد جز از زبان منافقین ، الله متعال فرمود : « **وَإِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا** » .^۱

ترجمه : و (به یاد آورید) زمانی را که گروهی از آنان (که منافق و ضعیف‌الایمان بودند) گفتند: ای اهل یثرب! اینجا (کنار خندق) جای ماندگاری شما نیست (و ایستادگی در کارزار، همگان را زیانبار می‌سازد)، لذا (به منازل خود) برگردید.

ازینرو نامگذاری مدینه به یثرب شدیداً کراهیت دارد ، بنا بر آنچه که راجح است .^۲

مطلب دوم : فرهنگ نامه اسماء

درین مطلب روی مصدر اسماء که نام ها از چه مصدر گرفته شده ، که ازین مصادر به حیث فرهنگ نامه اسماء استفاده کرد ، یعنی بتوان نام های را از مصادر برگزید ، و هم میتواند مراد از فرهنگ نامه اسماء کتابی گرفت که مشتمل بر نامهای باشد که مسلمانان اسماء فرزندان و شرکت های و سائر مواردی را که ضرورت پیدا میشود انتخاب نمایند .
بیشترین اسماء عرب و غیر عرب اسماء اشیاء اند که به شخص عربی و غیر عربی احاطه نموده است .

اسماء اشخاص از طبیعت ، از درخت و نبات ، از حیوان ، از وقایع طبیعی ، و از صفات اشتقاق شده ، و از مصادر ، از اسماء دارای صبغهی دینی (اسماء پیامبران - علیهم السلام - و نیکان ، اسماء تعبیدی و تحمیدی یعنی عبدی و محمدی) ، از اسماء داری آهنگ زیبا و تفائل نیک می باشد ، از اسماء که تابع و بیانگر نسب است ، و اشاره به پدر کلان و پدر کلان ها می باشد ، و میشود که اسم شرف و بزرگی (اسم کنیه) را نیز برین اسماء زیاد کرد ، از اسماء منسوب به جای تولد ، از اسماء منسوب به حرفه ، نقل شده است .

^۱ الأحزاب : ۱۳

^۲ عودة ، سلمان بن فهد بن عبد الله : دروس للشيخ سلمان العودة ج ۶۴ ص ۲۴ ، [با تصرف] مصدر الشاملة الذهبية [الكتاب مرقم آلیا ، ورقم الجزء هو رقم الدرس - ۲۷۹ درسا] .

مانند : جبل (کوه) ، حجر (سنگ) ، طلحه (نام درختی) ، سمره ، زهره ، نرگس ، اسد (شیر) ، عقاب ، شاهین ، مطر (باران) ، بحر ، شبلم ، عامر ، مالک ، صالح ، صالحه ، مصطفی ، محمود ، محمد ، جمیل ، فضل ، زید ، یوسف ، یعقوب ، عبد الله ، عبدالرحمن ، محمد ، مبارک ، سعید ، هاشمی ، قریشی ، ابو حنیفه ، ابو حامد ، رازی ، جصاص ، خیام .

و مهمترین مصدر اسماء نصرانی ها انجیل است .^۱

البته اینکه فرهنگ نامه اسماء چه برای اشخاص ، شرکت ها و مؤسسات و سائر نهاد ها ترتیب شود ، کاری است دشوار که ایجاب بحث مستقل را میکند و نیاز به زمان زیادی دارد ، و کار جمعی و پروژه ای را تقاضا دارد ؛ تا فرهنگ نامه جامعی باشد که نیاز همه موارد را برآورده سازد ، که از حوصله این بحث بیرون است .

الف : اسماء پسران

گذشتن نام پسران و دختران خلاف جنس ، یعنی مرد را به نام زن نامیدن و زن را به نام مرد نامیدن درست نیست .

نام مانند لباس برای شخص است ، که زینت آن در مناسب بودن آن است ، ازین جهت تلاش باید کرد تا مبدا پسر را با گذشتن نام نا مناسب بر آن ، مولود نا پسند و معیوب ساخت.^۲ از ابن عباس روایت است ، فرمود : عن ابن عباس - رضی الله عنه - عن النبی - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - : « لَعَنَّ الْمُتَشَبِّهَاتِ مِنَ النِّسَاءِ بِالرِّجَالِ ، وَالْمُتَشَبِّهِينَ مِنَ الرِّجَالِ بِالنِّسَاءِ ».^۳

^۱ أكثر من ألف عالم ، ومؤلف ، و مترجم ، و محرر ، و مراجع علمی و لغوی ، و مخرج فنی ، و مستشار ، و مؤسسة من جميع البلاد العربية : الموسوعة العربية العالمية : ص ۲ - ۳ ماده الاسم Name ، [با تصرف و تغیر] ، مصدر الشاملة الذهبية .

^۲ بكر ، أبو زيد بن عبد الله بن محمد بن عبد الله بن بكر بن عثمان : تسمية المولود آداب و احكام ص ۲ ، [با تصرف] مصدر الشاملة الذهبية ، ب ت ، ب ط .

^۳ أبو داود ، سليمان بن الأشعث بن إسحاق بن بشير ، السجستاني : سنن أبي داود باب في لباس النساء ، ج ۶ ص ۱۹۴ حديث شماره ۴۰۹۷ ، تحقيق شعيب الأرنؤوط - محمّد كامل قره بللي ، ناشر : دار الرسالة العالمية ، چاپ اول ۱۴۳۰ هـ - ۲۰۰۹ م .

الباني حكم به صحت این حديث نموده است : الباني ، محمد ناصر الدين الألباني : صحيح وضعيف سنن أبي داود ج ۱ ص ۲ حديث شماره ۴۰۹۷ مصدر الكتاب برنامج منظومة التحقيقات الحديثية - المجاني - من إنتاج مركز نور الإسلام لأبحاث القرآن والسنة بالإسكندرية

ترجمه : از ابن عباس - رضی الله عنهما - روایت است ، از نبی - صلی الله علیه و سلم - روایت میکند : رسول الله - صلی الله علیه و سلم - زنانی را لعنت کرد که به مردان خود را شبیه می سازند ، و مردانی را که به زنان خود را شبیه می سازند .

باید در میان اسم و مسمی ارتباط و تناسب وجود داشته باشد ، اسماء پسران الهام بخش مردانگی ، جدیت ، شهامت و شرف باشد ، و اگر نام را با لباس مقایسه بکنیم ، رعایت مناسبت نام نسبت به لباس از نگاه مرد و زن بودن مقدم است .

اسم در زبان عربی و زبان دری که درین امر در بسا موارد متأثر از عربی است ، به استثناء از تأنیث معنوی و یا مؤنث سماعی که در زبان فارسی وجود ندارد به دو قسم است مذکر و مؤنث که در مباحث گذشته مفصلاً روی آن بحث شد ، نیاز به ذکر دو باره آن نیست ، و آنچه درین جا قابل یاد آوری است که اینست که قسم سوم از اسم وجود دارد که از نگاه نامگذاری به آن ، صلاحیت تذکیر و تأنیث را دارد که این نوع اسماء را میتوان بر مرد و زن نام نهاد ، و اینرا میتوان با اساس عرف یا مصدر آن شناخت ، یکی از مهمترین محک تذکیر و تأنیث نام به اعتبار نامگذاری مصدر آن است ، که اندکی قبل ضمن عنوان فرهنگ نامه اسماء بیان شد تشخیص کرد ، هرگاه اگر مصدر اسم مرد باشد نمیتوان آنرا بر زن نام گذاشت ، پس نمیتوان نام نبی را بر زن نام گذاشت ؛ زیرا هیچ نبی زن نبوده است و یا بر عکس نام خانمی را بر بالای مردی گذاشت .

ب : اسماء دختران

نام مانند لباس برای شخص است ، که زینت آن در مناسب بودن آن است ، ازین جهت تلاش باید کرد تا مبادا دختر را با گذاشتن نام نا مناسب بر آن ، نا پسند و معیوب ساخت.^۱ باید در میان اسم و مسمی ارتباط و تناسب وجود داشته باشد ، اسماء دختران الهام بخش عفاف ، وفا ، اخلاص ، و صبر باشد ، و اگر نام را با لباس مقایسه بکنیم ، رعایت مناسبت نام با دختر نسبت به لباس او از نگاه توافق با جنس او مقدم است .

^۱ بکر ، أبو زید بن عبد الله بن محمد بن عبد الله بن بکر بن عثمان : تسمية المولود آداب و احکام ص ۲ ، [با تصرف] مصدر الشاملة الذهبيّة، ب ت ، ب ط .

و هر گاه زنی یافته شود که به اسم (نبیه) نامیده شود ، تغییر آن به اسم دیگر مانند : نبیهه یا صفیه یا غیر ازین دو واجب است .^۱

ج : اسماء مشترک

احتمال دارد در زبان عربی (اسماء) نام برای مردان باشد ، و گاهی مرد را به (اسماء) نامیده شده است ، و گاهی مرد را به نام (هند) نامیده شده است ، لیکن غالب برین اینست که این اسم نام برای زنان است ،^۲ و باید دانست که در اسماء مشترک عرف و رواج مردم در آن معتبر بوده و حکم بر آن داده میشود .

اسمی که مخصوص مرد ها باشد ، پس برای مرد جواز ندارد که به آن اسم نامیده شود ، مگر اینکه مشترک باشد ، درین صورت باکی ندارد زیرا کلمه پسر یا دختر آنرا مشخص میکند .^۳ و حتی علماء در مورد سقط چنین نظر دارند ، اگر جنس سقط دانسته نمیشد که پسر است یا دختر ، نامی بر او گذاشته شود که برای مرد و زن صلاحیت داشته باشد ، نامهای مانند : طلحه ، هند و زرعه و امثال آن .^۴

^۱ اللجنة الدائمة للبحوث العلمية والإفتاء : فتاوى اللجنة الدائمة - المجموعة الثانية ج ۱۰ ص ۵۰۵ جمع وترتيب: أحمد بن عبد الرزاق الدويش ناشر: رئاسة إدارة البحوث العلمية والإفتاء - الإدارة العامة للطبع - الرياض .

^۲ عودة ، سلمان بن فهد بن عبد الله : دروس للشيخ سلمان العودة ج ۵۸ ص ۲۱ ، مصدر الشاملة الذهبية [الكتاب مرقم آليا ، ورقم الجزء هو رقم الدرس - ۲۷۹ درس] .

^۳ العثيمين ، محمد بن صالح بن محمد العثيمين : دروس الشيخ محمد بن صالح العثيمين ج ۱۱ ص ، ۱۴ مصدر دروس صوتية قام بتفريغها موقع الشبكة الإسلامية . [الكتاب مرقم آليا ، ورقم الجزء هو رقم الدرس - ۱۲ درس] <http://www.islamweb.net>

^۴ نووى ، أبو زكريا محيي الدين يحيى بن شرف : الأذكار للنووى باب تسمية السقط ص ۴۶۸ ناشر: الجفان والجاني - دار ابن حزم للطباعة والنشر چاپ اول ۱۴۲۵هـ - ۲۰۰۴م .

مبحث سوم تغییر اسم

مطلب اول : تغییر اسم از نگاه شریعت

تغییر اسم از نگاه شریعت به طور عموم جائز است ، و تحسین اسم سنت است ، و تغییر اسم زشت به اسم نیکو سنت است ، تغییر اسم زشت به اسم نیکو از امور مطلوب و پسندیده ای است که شرع بر آن تشویق نموده است ،^۱ در کتاب دلیل مکتبه المرأة المسلمة به نقل از کتاب کیف تستقبلین مولودک الجدید مینویسد : تغییر بخاطر اینست که اسم دارای معانی است که مخالف دین است ، یا اینکه اسماء است که در آن خشونت یا زشتی است .^۲

رسول اکرم - صلی الله علیه و سلم - خودش بالفعل در این عرصه (تغییر نام‌های غیر اسلامی) کار نموده و حتی نام‌های ی را که دارای مفاهیم نادرست بود، تغییر می‌داد.^۳ در مورد احادیثی از نبی - صلی الله علیه و سلم - روایت شده است :

عن ابن عمر: أن رسولَ الله - صلی الله علیه وسلم - غيَّرَ اسمَ عاصيةَ، وقال: « أنتِ جميلةٌ ». ^۴

ترجمه : از ابن عمر - رضی الله عنهما - روایت است ، همانا رسول الله - صلی الله علیه و سلم - اسم عاصیه را تغییر داد ، و گفت : تو جمیله استی .

ابو داود گفت : و نبی - صلی الله علیه و سلم - اسم : العاص ، عزیز ، عتله ، شیطان ، الحکم ، غراب ، حباب را تغییر دادند ، شهاب را هشام ، حرب را سلم ، مضطجع را منبعث ، و زمینی را که عفره نامیده میشد خضره ، شعب الضلالة را شعب الهدی ، بنو الزنیه را بنی الرشد ، و

^۱ وزارت الاوقاف و الشؤون الاسلامیة - الكويت ، جمعی از علماء : الموسوعة الفقهية الكويتية ج ۱۱ ص ۳۳۷ [با اختصار] چاپ دوم سال ۱۴۰۴ هـ - ۱۴۲۷ دار السلاسل الكويت.

^۲ أحمد بن عبد العزيز السليمان الحمدان : دليل مکتبه المرأة المسلمة ج ۴ ص ۲۳۰ ناشر : الكتاب منشور على موقع وزارة الأوقاف السعودية بدون بیانات.

^۳ عبدالظاهر داعی : راهنمای نام‌گذاری اسلامی ص ۸ نوبت انتشار اول (دیجیتال) تاریخ انتشار ثور ۱۳۹۵ هـ ش - رجب ۱۴۲۷ هـ ق منبع : IslamTape.com

^۴ مسلم بن الحجاج أبو الحسن القشیری النیسابوری : المسند الصحیح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله صلی الله علیه وسلم ، باب استیجاب تغییر الاسم القبیح إلى حسن، وتغییر اسم برة إلى زینب وجویریة ونحوهما ج ۳ ص ۱۶۸۶ حدیث شماره ۲۱۳۹ ، تحقیق محمد فواد عبد الباقي ، ناشر : دار احیاء التراث العربی - بیروت ، ب ت . [ترقیم کتاب موافق للمطبوع، وهو ضمن خدمة التخریج، ومتن مرتبط بشرح النووي والسیوطی].

بنی مغویة را بنی رشدة نامیدند ، ابو داود بخاطر اختصار ، اسانید این روایت را ترک نموده است .^۱

عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - يَقُولُ: « إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى سَمَّى الْمَدِينَةَ طَابَةً ».^۲

ترجمه : جابر ابن سمره روایت نموده ، گفت : از رسول الله - صلی الله علیه و سلم - شنیدم گفت : هر آینه الله تعالی مدینه طابه نامید .

مدینه در زمان جاهلیت به نام یثرب شناخته میشد ، پس آنرا نبی - صلی الله علیه و سلم - مدینه نام گذاشت ،

و الله از نام یثرب حکایت نکرد جز از زبان منافقین ، الله متعال فرمود : « وَإِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا ».^۳

ترجمه : و (به یاد آورید) زمانی را که گروهی از آنان (که منافق و ضعیف‌الایمان بودند) گفتند: ای اهل یثرب! اینجا (کنار خندق) جای ماندگاری شما نیست (و ایستادگی در کارزار، همگان را زیانبار می‌سازد)، لذا (به منازل خود) برگردید.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - : « أَمَرْتُ بَقْرِيَةَ تَأْكُلُ الْقُرَى يَقُولُونَ يَثْرِبٌ وَهِيَ الْمَدِينَةُ تَنْفِي النَّاسَ كَمَا يَنْفِي الْكَبِيرُ خَبَثَ الْحَدِيدِ ».^۴

^۱ البانی ، محمد ناصر الدین الالبانی : صحیح وضعیف سنن أبي داود ج ۱ ص ۲ حدیث شماره ۴۹۵۶ مصدر الكتاب برنامج منظومة التحقيقات الحديثية - المجاني - من إنتاج مركز نور الإسلام لأبحاث القرآن والسنة بالإسكندرية .

^۲ همان اثر سابق : بَابُ الْمَدِينَةِ تَنْفِي شِرَارِهَا ج ۲ ص ۱۰۰۷ حدیث شماره ۱۳۸۵ ، تحقیق محمد فؤاد عبد الباقي ، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت ، ب ت . [ترقيم الكتاب موافق للمطبوع، وهو ضمن خدمة التخريج، ومتن مرتبط بشرح النووي والسيوطي] .

^۳ الأحزاب : ۱۳

^۴ البزار ، أبو بكر أحمد بن عمرو بن عبد الخالق بن خالد بن عبيد الله العنكي : مسند البزار المنتشر باسم البحر الزخار ، باب مُسْنَدُ أَبِي حَفْزَةَ أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ ج ۱۵ ص ۲۸ شماره حدیث ۸۲۱۸ تحقیق: عادل بن سعد ، ناشر: مكتبة العلوم والحكم - المدينة المنورة ، چاپ اول (آغاز ۱۹۸۸م، و ختم ۲۰۰۹م) .

این حدیث را بخاری هم روایت نموده است بخاری ، ابو عبدالله ، محمد بن إسماعيل بن إبراهيم بن المغيرة البخاري : الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله صلى الله عليه وسلم وسننه وأيامه = صحیح البخاری ، بَابُ الْقَالِ ، ج ۳ ص ۲۰ شماره حدیث ۱۸۷۱ تحقیق: محمد زهير بن ناصر الناصر ناشر : دار طوق النجاة (مصورة عن السلطانية بإضافة ترقيم محمد فؤاد عبد الباقي) چاپ اول ، ۱۴۲۲هـ

ترجمه : از ابو هریره - رضی الله عنه - روایت است او گفت : رسول الله - صلی الله علیه وسلم - گفت : امر شدم به هجرت به قریه‌ی که بر سائر قریه‌ها غالب میشود ، منافقون آنرا یثرب گویند ، در حالیکه آن مدینه است ، و مردمان اشرار را دو می‌سازد ، چنانچه کوره آتش چرک و زنگ را از آهن دور می‌سازد .

چنانچه تغییر اسم بخاطر زشت ، و ناپسند بودن آن می‌باشد ، گاهی تغییر اسم با وجود حسن آن بخاطر مصلحت دیگری می‌باشد ، قسمیکه نبی - صلی الله علیه وسلم - اسم بره را به خاطر کراهیت تزکیه (خود را پاک نشان دادن) تغییر دادند ، یا اینکه گفته میشود بره از نزد او بیرون شد ، یا گفته میشود آیا بره نزد تو است ، پس شخص میگوید : نخیر^۱ درین یک نوع تشاؤم (بد فالی) است ، و شرع فال نیک را می‌پسندد ،^۲ و فال بد یا تشائم (شوم گرفتن) را زشت می‌داند ، در حدیث آمده : **عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: «كَانَ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - يُعْجِبُهُ الْفَالُ الْحَسَنُ، وَيَكْرَهُ الطَّيْرَةَ»**.^۳
ترجمه : از ابو هریره - رضی الله عنه - روایت است ، گفت : نبی - صلی الله علیه وسلم - فال نیک خوشش می‌آمد و فال بد یا تشائم (شوم گرفتن) را زشت می‌دانست .

و در حدیث دیگری آمده : **عَنْ أَنَسٍ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - ، عَنْ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ: « لَا عَدْوَى وَلَا طَيْرَةَ، وَيُعْجِبُنِي الْفَالُ الصَّالِحُ: الْكَلِمَةُ الْحَسَنَةُ »**.^۴

ترجمه : از انس - رضی الله عنه - روایت است ، که از نبی - صلی الله علیه وسلم - روایت می‌کند ، او - صلی الله علیه وسلم - فرمود : نیست سرایت (انتقال یک مرض از یک شخص به شخص

^۱ ابن قیم الجوزیه ، شمس الدین ، محمد بن ابی بکر بن ایوب بن سعد: تحفة المودود بأحكام المولود ص ۱۳۳ ، تحقیق عبد القادر الأرناؤوط ، ناشر: مكتبة دار البيان - دمشق ، چاپ اول ۱۳۹۱ - ۱۹۷۱ .

^۲ عودة ، سلمان بن مهد بن عبد الله : دروس للشيخ سلمان العودة ج ۵۸ ص ۶ [با تصرف] ، مصدر الشاملة الذهبية [الكتاب مرقم آليا ، ورقم الجزء هو رقم الدرس - ۲۷۹ درس] .

^۳ ابن ماجه ، أبو عبد الله محمد بن يزيد القزويني: سنن ابن ماجه ، بَابُ مَنْ كَانَ يُعْجِبُهُ الْفَالُ وَيَكْرَهُ الطَّيْرَةَ ، ج ۲ ص ۱۱۷۰ حدیث شماره ۳۵۳۶ ، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي ، ناشر: دار إحياء الكتب العربية - فيصل عيسى البابي الحلبي ، ب ت .

و البانی حکم به صحت این حدیث نموده است : البانی ، محمد ناصر الدین الألبانی : صحيح وضعيف سنن ابن ماجه ، ج ۸ ص ۳۶ حدیث شماره ۳۵۳۶ ، مصدر الكتاب برنامج منظومة التحقيقات الحديثية - المجاني - من إنتاج مركز نور الإسلام لأبحاث القرآن والسنة بالإسكندرية.

^۴ بخاري ، ابو عبدالله ، محمد بن إسماعيل بن إبراهيم بن المغيرة البخاري : الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله صلى الله عليه وسلم وسننه وأيامه = صحيح البخاري ، بَابُ الْفَالِ ، ج ۷ ص ۱۳۵ شماره حدیث ۵۷۵۶ تحقیق: محمد زهير بن ناصر الناصر ناشر : دار طوق النجاة (مصورة عن السلطانية بإضافة ترقيم محمد فؤاد عبد الباقي) چاپ اول ، ۱۴۲۲ هـ .

دیگر ، زیرا کسیکه در شخص اولی مرض را خلق نمود قادر است در شخص دومی نیز خلق نماید (و مرا فال نیک : سخن نیکو خوشم می آید .

در مورد تغییر نام بره به زینب چنین روایت شده : **عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: « أَنَّ زَيْنَبَ كَانَتْ اسْمَهَا بَرَّةَ ، فَقِيلَ : تُرَكِّي نَفْسَهَا ، فَسَمَّاهَا رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - زَيْنَبَ »** .^۱

ترجمه : از ابو هریره - رضی الله عنه - روایت است : هر آینه نام زینب برّه بود ، گفته شد : او نفس خود را پاک نشان میدهد ، پس ایشان را رسول الله - صلی الله علیه و سلم - زینب نامیدند .

روایات زیاد دیگری از رسول الله - صلی الله علیه و سلم - در مورد تغییر نام ها است که ذکر همه آن بحث را طولانی می سازد، و به آنچه که ذکر شد اکتفاء می کنم .

از عیسی ابن دینار حکایت است : هر آینه کسی مدینه را به نام یثرب نامد ، گناهی بر او نوشته میشود ؛ زیرا یثرب از تثریب گرفته شده و تثریب به معنای سرزنش و ملامتی است .^۲

در بلغاریا مسلمانان ملزم به تغییر نام های اسلامی شان میشوند ،^۳ پس مسلمانان سزوارتر است اینکه التزام به نام اسلامی داشته باشد ، و اگر نامش اسلامی نباشد آنرا تغییر دهد .

تقلید از کفار در نامگذاری به نام های آنان ، اگر به مجرد پیروی از هوی و کودن بودن باشد ، پس معصیت و گناه است ، و اگر اعتقاد بر افضلیت آن بر اسماء مسلمانان باشد ، پس خطر بزرگی است که اصل ایمان را متزلزل می سازد ، در هر دو حالت مبادرت به توبه شود ، و تغییر آن اسم کفری شرط برای توبه از آن است .^۴

و خواستار تغییر اسم صغیر ، توسط ولی وی صورت میگیرد ، یا توسط مسمی بعد از بلوغ وی .^۵

^۱ بخاری ، ابو عبدالله ، محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن المغیره البخاری : الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله صلی الله علیه وسلم وسننه وأيامه = صحيح البخاری ، بَابُ تَحْوِيلِ الْأَسْمَاءِ إِلَى اسْمِ أَحْسَنَ مِنْهُ ، ج ۸ ص ۴۳ شماره حدیث ۶۱۹۲ تحقیق: محمد زهیر بن ناصر الناصر ناشر: دار طوق النجاة (مصورة عن السلطانية بإضافة ترقيم محمد فواد عبد الباقي) چاپ اول ، ۱۴۲۲هـ .

^۲ نور الدین السندی ، أبو الحسن ، محمد بن عبد الهادی التتوی : مسند الإمام أحمد بحاشية السندی ج ۷ ص ۴۷۰ مصدر الشاملة الذهبية .

^۳ بکر ، أبو زید بن عبد الله بن محمد بن عبد الله بن بکر بن عثمان : تسمية المولود آداب و احكام ص ۴ ، مصدر الشاملة الذهبية، ب ت ، ب ط .

^۴ بکر ، أبو زید بن عبد الله بن محمد بن عبد الله بن بکر بن عثمان : تسمية المولود آداب و احكام ص ۲۰ ، مصدر الشاملة الذهبية ، ب ت ، ب ط .

^۵ بکر ، أبو زید بن عبد الله بن محمد بن عبد الله بن بکر بن عثمان : تسمية المولود آداب و احكام ص ۲۴ ، مصدر الشاملة الذهبية، ب ت ، ب ط .

از ظاهر ارشادات نبی - صلی الله علیه وسلم - پیدا است ، که ایشان در تغییر اسم ، نزدیکی اسماء را در نطق و تلفظ رعایت میکردند ، مانند تغییر دادن شهاب به هشام و جثامه به حسانه .
و اینگونه برگردانده شود - طور مثال - : عبد النبی به عبد الغنی ، عبد الرسول به عبد الغفور ، و عبد علی به عبد العلی ، و عبد الحسین به عبد الرحمن ، وحنش به أنس، و عبد الکاظم به عبد القادر ... و مهم اینست که اسم غیر مشروع به اسم مستحب یا جائز تغییر یابد .^۱

تغییر اسم قبیح گاهی واجب و گاهی مستحب است ، اگر قبح آن بیشتر باشد تغییر آن واجب و اگر قبح آن کمتر باشد تغییر آن مستحب است ؛ چنانچه از احادیثی در مورد روایت شده دانسته میشود .

اول : اگر اسم قبیح اسمی باشد که بیانگر عبودیت برای غیر الله باشد ، مثل : عبد النبی ، عبد المسیح و امثال آن ، تغییر آن به اسم نیکو واجب است ؛ زیرا عبودیت برای غیر الله جائز نیست ، زیرا همه مخلوق در ملک الله تعالی اند و همه بندگان او اند ، اتفاقاً هر اسمی که بیانگر عبودیت برای غیر الله باشد حرام است ، مانند : عبد عمرو و عبد الکعبه و آنچه شبیه به اینها است .^۲

دوم : تغییر اسم زشت و قبیح مستحب است ،^۳ اگر تغییر اسم قبیح بر طریق و جوب میبود صحابی تغییر اسم خود را رد نمیکرد و هرآینه نبی - صلی الله علیه وسلم - او را ملزم به تغییر نامش میکرد ، قسمیکه روایت است : **عَنْ الزُّهْرِيِّ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ، أَنَّهُ أَتَى النَّبِيَّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فَقَالَ: « مَا اسْمُكَ؟ » قَالَ: حَزْنٌ، قَالَ: « أَنْتَ سَهْلٌ » ، قَالَ: لَا أُعْزِرُ اسْمًا سَمَانِيَهُ أَبِي . قَالَ ابْنُ الْمُسَيَّبِ: فَمَا زَالَتْ الْحُزُونَةُ فِينَا بَعْدُ .^۴**

^۱ بکر، أبو زيد بن عبد الله بن محمد بن عبد الله بن بكر بن عثمان : تسمية المولود آداب و احكام ص ۲۴ ، مصدر الشاملة الذهبية، ب ت ، ب ط .
^۲ ابن حزم ، أبو محمد علي بن أحمد بن سعيد بن حزم الأندلسي القرطبي الظاهري : مراتب الإجماع في العبادات والمعاملات والاعتقادات ج ۱ ص ۱۵۴ ناشر دار الكتب العلمية - بيروت ب ت .

^۳ البهوتي، منصور بن يونس بن صلاح الدين ابن حسن بن إدريس : كشف القناع عن متن الإقناع ج ۶ ص ۴۴۸ ، تحقيق لجنة متخصصة في وزارة العدل ، ناشر وزارة العدل ، المملكة العربية السعودية ، چاپ اول ۱۴۲۱ هـ ، ۲۰۰۰ م .

^۴ بخاري ، ابو عبدالله ، محمد بن إسماعيل بن إبراهيم بن المغيرة البخاري : الأدب المفرد ، بَابُ حَزْنٍ، ص ۲۹۲ شماره حديث ۸۴۱ ، تحقيق محمد فؤاد عبد الباقي ، ناشر دار البشائر الإسلامية - بيروت ، چاپ سوم ۱۴۰۹ - ۱۹۸۹ .

این حدیث در صحیح بخاری نیز روایت شده است ، بخاری ، ابو عبدالله ، محمد بن إسماعيل بن إبراهيم بن المغيرة البخاري : الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله صلى الله عليه وسلم وسننه وأيامه = صحیح البخاری ، باب ابغض الاسماء الى الله ، ج ۸ ص ۴۳ شماره حديث ۶۱۹۰ تحقيق: محمد زهير بن ناصر الناصر ناشر: دار طوق النجاة (مصورة عن السلطانية بإضافة ترقيم محمد فؤاد عبد الباقي) چاپ اول ، ۱۴۲۲ هـ .

ترجمه : از زهری روایت است ، او از سعید ابن مسیب روایت میکند ، او از پدرش ، پدرش از پدر کلانش روایت می کند : او نزد نبی - صلی الله علیه و سلم - آمد ، نبی - صلی الله علیه و سلم - گفت : نام تو چیست ؟ گفت : حزن ، نبی - صلی الله علیه و سلم - گفت : نام تو سهل است ، حزن گفت : خیر من نامم را که پدرم مرا بدان نامیده تغییر نمیدهم . ابن مسیب گفت : غمگینی همیشه در میان ما بوده هنوز هم است .

اما اگر شخصی که دارای اسم قبیح است وفات کرده بود نیاز به تغییر اسم نیست ، و چنانچه بود ، باقی می ماند ؛ زیرا نبی - صلی الله علیه و سلم - اسم عبدالمطلب و اسماء کسانی را که بیانگر عبودیت برای غیر الله بودند و وفات نموده بودند باقی گذاشتند ، مانند عبد مناف تغییر نداد ؛ زیرا آنها به آن نام شناخته میشوند ^۱ .

مطلب دوم : تغییر اسم از نگاه قانون

قانون ثبت احوال نفوس کشور هیچ دستوری برای کلمات و الفاظی که برای نامگذاری فرزندان بکار برده میشود ندارد و حتی در مورد مناسب بودن نام با مسمی از نگاه دختر و پسر بودن چیزی نگفته است ، این خود خلاء قانونی در مورد نامگذاری است .

مسئله نامگذاری مانند خشوع در نماز ، و یا محبت با الله تعالی و رسول - صلی الله علیه و سلم - ، و یا سائر مسائلی که در حیطه قانون نمی گنجد ، نیست که قانون نتواند آنرا تنظیم کند ، بلکه امریست که در حیطه قانون آمده میتواند .

و بعضی کشور ها در مورد نامگذاری قرارات و قوانین دارند که موضوع تسمیه و نامگذاری فرزندان را تنظیم می نماید ، مثل ایران در مورد نامگذاری فرزندان در ماده ۲۰ قانون ثبت احوال (ایران) در خصوص نامگذاری چنین صراحت دارد:

انتخاب نام با اعلام کننده است ، برای نامگذاری یک نام ساده یا مرکبی (حسین ، محمد مهدی و مانند آن) که عرفاً یک نام محسوب میشود ، انتخاب خواهد شد .

^۱ ابن باز ، شیخ عبدالعزیز بن عبدالله : مجموع فتاوی العلامة عبد العزیز بن باز ج ۱۸ ص ۵۱ مشرف بر جمع آوری و طبع محمد بن سعد الشویعر ، ب ط ، ب ت .

عناوین و القاب و نام های زننده و مستهجن (زشت) یا نا متناسب با جنس ممنوع است .^۱
 و عربستان سعودی در قلب جزیره العرب دارای مجموعه قراراتی است که مطالب ذیل را تنظیم می کند :

۱. التزام به اسماء شرعی نوزادان.
 ۲. منع قطعی ثبت هر گونه نام غیر شرعی.
 ۳. منع ثبت نام مرکب از دو اسم : جهت بودن و هم و اشتباه در آن .
 ۴. التزام به درج (لفظ : ابن) در میان اعلام .^۲
- و فرانسه هم در مورد نامگذاری قوانینی دارد تا نامگذاری فرزندان را کنترل نموده ، تا از انتشار آن عده نام ها که با تاریخ آنان سازگار نیست ، و یا در تعارض با ارزشهای کشور شان قرار دارد جلوگیری نماید.^۳

و اما در مورد تغییر نام ، قانون ثبت احوال نفوس کشور (تبدیل نام شخص الی اکمال سن هجده سالگی صرف برای یک مرتبه بر اساس درخواست شخص یا ولی و یا قریب قانونی وی طبق طرز العمل مربوط از طرف مراجع ثبت احوال نفوس صورت می گیرد)^۴ نظر به عدم آگاهی بسا از مردم در مورد نامگذاری ، و عدم توجه مأمورین ثبت احوال نفوس کشور در مورد ، ماده ۲۷ قانون ثبت احوال نفوس کشور سخت گیرانه به نظر میرسد .

دولت باید از تأیید نام های شرکی و زشت با صدور تذکره تابعیت و یا شناسنامه و کارت هویت خودداری نماید ، و هم در برابر خواسته های مشروع اتباع کشور در خصوص تغییر و اصلاح نام های زشت لیبیک گفته و موضوع سنی را آنچه که در ماده ۲۷ قانون ثبت احوال نفوس مبنی برین موضوع (تبدیل نام شخص الی اکمال سن هجده سالگی صرف برای یک مرتبه بر اساس

^۱ مجلس شورای ملی [ایران] ، مصوب ۱۶ / ۴ / ۱۳۵۵ با آخرین اصلاحات تا تاریخ ۱۸ / ۱۰ / ۱۳۶۳ ، قانون ثبت احوال جمهوری اسلامی ایران] : فصل سوم - ثبت ولادت ، ماده ۲۰ ، تبصره ص ۵ ، ب - ط ، ب ت .

^۲ بکر ، ابو زید بن عبد الله بن محمد بن عبد الله بن بکر بن عثمان : تسمیة المولود آداب و احکام ص ۴ - ۵ ، مصدر الشاملة الذهبية، ب ت ، ب ط .

یادداشت : ازینکه به اصل متن قرار با جستجو در اینترنت دست نیافتیم به نقل از کتاب مذکور اکتفاء کردم .

^۳ بکر ، ابو زید بن عبد الله بن محمد بن عبد الله بن بکر بن عثمان : تسمیة المولود آداب و احکام ص ۴ ، مصدر الشاملة الذهبية، ب ت ، ب ط .

^۴ وزارت عدلیه ، قانون ثبت احوال نفوس و احصایه حیاتی ماده ۲۷ - - نمبر مسلسل - (۱۱۵۴) مؤرخ ۲۵ / ۹ / ۱۳۹۳ هـ ش .

در خواست شخص یا ولی و یا قریب قانونی وی طبق طرز العمل مربوط از طرف مراجع ثبت احوال نفوس صورت می گیرد^۱ در نظر نگیرد و یا قانون مذکور را تعدیل نماید . دولت باید با تسوید و تصویب قانونی مبنی بر نامگذاری و با ترتیب فرهنگ نامه اسلامی نام ها برای پسران و دختران آنرا ضمیمه قانون ثبت احوال نفوس کشور نموده و از هرج و مرج در نامگذاری ها جلوگیری نماید .

الف : تغییر نام شخص

قبلا ما از خلاء قانونی در زمینه نامگذاری در قوانین افغانستان یاد آور شدیم ، که تغییر نام شخص جزء ازین مورد است ، و بعضی کشور ها در مورد نامگذاری قرارات و قوانین دارند که موضوع تسمیه و نامگذاری فرزندان و تغییر آنرا را تنظیم می نماید ، مثل ایران در مورد تغییر نام فرزندان چنین صراحت دارد:

ماده ۴۰ - تغییر نام خانوادگی با تصویب سازمان ثبت احوال کشور خواهد بود . تبصره - موارد تغییر نام خانوادگی مطابق آیین نامه اجرایی این قانون می باشد .^۲ یعنی نام های وجود دارد که تغییر آنها ممنوع می باشد ، اگرچه درین قانون از آنها یاد آوری نکرده است ، مانند محمد و علی ، که شخص نمیتواند این دو نام را به نام دیگری تغییر دهد . از آنجاییکه پس از صدور تذکره هویت تغییر نام به سادگی امکان پذیر نیست مناسب است در هنگام نامگذاری تمامی جوانب امر بخصوص رعایت فرهنگ والای اسلامی ، و شخصیت آینده طفل مد قرار داده شود .

تنها تغییر نام زشت بدون تغییر آن در اوراق رسمی مانند : تذکره ، اسناد تعلیمی و تحصیلی ، نکاح خط و سائر اسناد رسمی ، کافی نیست ؛ زیرا تا زمانی اوراق رسمی تغییر نخورد ، امکان زیاد می رود که نام زشت شخص دو باره شایع شود ، پس باید در اوراق رسمی نیز نام شخص زشت و قبیح نبوده و خالی از موانع شرعی باشد .

^۱ وزارت عدلیه ، قانون ثبت احوال نفوس و احصایه حیاتی ماده ۲۷ - .نمبر مسلسل - (۱۱۵۴) مؤرخ ۱۳۹۳ / ۹ / ۲۵ هـ ش .

^۲ مجلس شورای ملی [ایران] ، مصوب ۱۳۵۵ / ۴ / ۱۶ با آخرین اصلاحات تا تاریخ ۱۸ / ۱۰ / ۱۳۶۳ . قانون ثبت احوال [جمهوری اسلامی ایران] فصل هشتم - نام خانوادگی ، ماده ۴۰ ، و تبصره آن ، ص ۱۱ ، ب - ط ، ب ت .

ب : تغییر نام شرکت

آوردن تغییرات در نام تجاری در قانون تجارت افغانستان یک تغییرات موضوعی بوده ، که ارتباط به موضوع کار میگیرد ، نه به الفاظ نام تجاری ، اینکه لفظ نام تجاری از نگاه شرعی درست باشد یا خیر ، و قانون تجارت افغانستان تاجر را اجازه داده تزییداتی که خواسته باشد در نام تجاری خویش بیاورد لیکن مشروط بر اینکه سبب ایجاد فکر غلط نزد اشخاص ثالث نشود .

اصول نامه تجارت (قانون تجارت) افغانستان در رابطه به اسم تجاری میگوید : عنوان تجارت بایست از اسم شخص تاجر و اسم فامیلی او مرکب بوده و شرط است از عناوینی که قبلاً ثبت گردیده است ، و اضحا متمایز باشد ، یک تاجر میتواند بعنوان تجارت خود تزییداتی را که خواسته باشد بنماید ، ولی نمیتواند چنان تزییداتی بکند که راجع به هویت شخص او یا در مورد وسعت ، اهمیت و یا وضعیت مالی تجارت تاجر مذکور و یا در باره موجودیت یک شریک نزد اشخاص ثالث یک فکر غلط و مغایر حقیقت را تولید نماید .^۱

مطلب سوم : جواز تصغیر اسم

در بحث گذشته روی تغییر اسم از نگاه وضع (تغییر وضع اول به وضع دوم) به سببی از اسباب بحث صورت گرفت ، درین بحث میخواهیم روی تغییراتی که در محاورات مردم در اسم ، غیر از وضع مانند : تصغیر^۲ و ترخیم^۳ می آید بحث کنیم ، اهمیت این بحث درین است که

^۱ وزارت عدلیه : قانون تجارت ماده ۴۲ ، ب ط ، سال ۱۳۸۶ .

^۲ تصغیر در لغت : کم کردن است . و در اصطلاح علم صرف تغییر مخصوصی است .

احمد بن محمد الحملاوی : شذا العرف فی فن الصرف ص ۹۹ ، تحقیق : نصر الله عبد الرحمن نصر الله ، ناشر : مکتبه الرشد الریاض ، ب ت .

تصغیر دو نوع است : تصغیر اصلی ، تصغیر ترخیم ، برای هر یکی ازین دو طریقهی خاصی وجود دارد .

عباس حسن : النحو الوافی ج ۴ ص ۶۸۸ ناشر : دار المعارف چاپ پانزدهم ، ب ت .

لیکن یکی از شرایط تصغیر که در این جا قابل ذکر است اینست ، که معنای اسم قابل تصغیر باشد ، پس اسماء که تعظیم آن لازم است مانند : اسماء الله تعالی و اسماء انبیاء - علیهم السلام - ، تصغیر نمیشود .

عباس حسن : النحو الوافی ج ۴ ص ۶۸۷ ناشر : دار المعارف چاپ پانزدهم ، ب ت .

^۳ ترخیم : در اصطلاح علم نحو : حذف است بطریق معین ، به باعث از اسباب بلاغی (غالباً برای تخفیف ، تلمیح ، استهزاء) .

احکام فقهی بر بالای اسمی که تصغیر و ترخیم در آن صورت گرفته مرتب می‌گردد ازین رو ما روی جزئیات تصغیر و ترخیم که یک بحث نحوی است بحث نمی‌کنیم .

اسمی که ترخیم در آن صورت گرفته منادا باشد ، زیرا منادا ازینکه صدا زده میشود هویت شخص او از نگاه اینکه حضور دارد و ابهام پیش نمی‌آید جواز دارد ، و پیامبر - صلی الله علیه وسلم - بعضی از اسماء را در صورت ندا (صدا زدن) آنها ترخیم نموده اند .

هر آینه رسول الله - صلی الله علیه و سلم - نام جمعی از صحابه را ترخیم نموده اند ، از جمله قول او - صلی الله علیه و سلم - برای ابو هریره - رضی الله عنه - « یا ابا هر »^۱

و قول او - صلی الله علیه و سلم - برای عائشه - رضی الله عنها - « یا عائش »^۲ و برای انجشه - رضی الله عنه - « یا انجش »^۳ گفته و حرفی از نام های ایشان را حذف کردند .^۴

و تغییر اسم الله متعال مطلقاً و با تصغیر ، در آن جای که مضاف است جواز ندارد ، و این چیز است که در زمان ما شهرت یافته ، شخصی که اسم او عبد الرحیم ، عبدالکریم و یا عبد العزیز است طوری صدا میکنند ، مثلاً میگویند : رُحَيْمٌ (رحیمک) وَكُرَيْمٌ (کریمک) وَعَزِيْزٌ (عزیزک)

ترخیم سه نوع است : ترخیم لفظ برای نداء ، ترخیم آن بخاطر ضرورت شعری ، ترخیم آن برای تصغیر . =

= عباس حسن : النحو الوافی ج ۴ ص ۱۰۱ و حاشیه آن ، ناشر: دار المعارف چاپ پانزدهم ، ب ت . لیکن شرایطی که از ترخیم در این جا قابل ذکر است اینست ، اسمی که ترخیم آن صورت گرفته مضاف و شبیه به مضاف و اسم مرکب اسنادی نباشد . پس ترخیم اسماء که مضاف به سوی یکی از اسماء الله باشد جواز ندارد ،

عباس حسن : النحو الوافی ج ۴ ص ۱۰۳ - ۱۰۲ ناشر: دار المعارف چاپ پانزدهم ، ب ت .

^۱ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: قَالَ لِي النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يَا أَبَا هِرَّ»

بخاری ، ابو عبدالله ، محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن المغیره البخاری : الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله صلی الله علیه وسلم وسننه وأيامه = صحيح البخاری ، باب مَنْ دَعَا صَاحِبَهُ فَتَقَصَّ مِنْ اسْمِهِ حَرْفًا ، ج ۸ ص ۴۴ بعد از شماره حدیث ۶۲۰۰ تحقیق: محمد زهیر بن ناصر الناصر ناشر: دار طوق النجاة (مصورة عن السلطانية بإضافة ترقيم محمد فواد عبد الباقي) چاپ اول ، ۱۴۲۲هـ .

^۲ أَنَّ عَائِشَةَ - رَضِيَ اللهُ عَنْهَا - رَوَى النَّبِيَّ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - ، قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللهِ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - : «يَا عَائِشُ هَذَا جَبْرِيْلُ يُفَرِّئُكَ السَّلَامَ» قُلْتُ: وَعَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللهِ ، قَالَتْ: وَهُوَ يَزِي مَا لَا نَرَى

همان اثر سابق : باب مَنْ دَعَا صَاحِبَهُ فَتَقَصَّ مِنْ اسْمِهِ حَرْفًا ، ج ۸ ص ۴۴ شماره حدیث ۶۲۰۱ تحقیق: محمد زهیر بن ناصر الناصر ناشر: دار طوق النجاة (مصورة عن السلطانية بإضافة ترقيم محمد فواد عبد الباقي) چاپ اول ، ۱۴۲۲هـ .

^۳ عَنْ أَنَسِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ، قَالَ: كَانَتْ أُمُّ سَلِيمٍ فِي النَّقْلِ، وَأَنْجَشَةُ غُلَامٌ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُسَوِّقُ بِهِنَّ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يَا أَنْجَشُ، رُوَيْدُكَ سَوْفَكَ بِالْقَوَارِيرِ»

همان اثر سابق : باب مَنْ دَعَا صَاحِبَهُ فَتَقَصَّ مِنْ اسْمِهِ حَرْفًا ، ج ۸ ص ۴۴ شماره حدیث ۶۲۰۲ تحقیق: محمد زهیر بن ناصر الناصر ناشر: دار طوق النجاة (مصورة عن السلطانية بإضافة ترقيم محمد فواد عبد الباقي) چاپ اول ، ۱۴۲۲هـ .

^۴ نووی ، أبو زکریا محبی الدین بحیی بن شرف : الأذکار للنووی باب جواز ترخیم الاسم إذا لم يتأد بذلك صاحبه ص ۴۷۵ ناشر: الجفان والجابی - دار ابن حزم للطباعة والنشر چاپ اول ۱۴۲۵هـ - ۲۰۰۴م .

همراه با تشدید یا (بخاطر ساختن صیغهی) تصغیر ، و کسیکه نام او عبد القادر است ، میگویند :
قویدر (قادرک) و این تصغیر همراه با قصد آن کفر است ^۱ .

^۱ ابن عابدین ، محمد أمين بن عمر بن عبد العزيز عابدين دمشقي الحنفي : رد المحتار على الدر المختار ج ۶ ص ۴۱۷ ، ناشر: دار الفکر- بیروت ، چاپ دوم ۱۴۱۲هـ - ۱۹۹۲م .

نتیجه گیری

بعد از غور و بررسی به این نتیجه می‌رسیم :

۱. موضوع نامگذاری در جامعه امری مهم و قابل اهمیت است ، اگر اسم و نامگذاری نمی بود فرزند و اشیاء مجهول قرار می گرفت ، و با غیر خود متمایز نمی شد؛ زیرا اسم است که فرزند و شیئی را از غیرش متمایز می سازد .
۲. والدین مسئولیت دارند تا نام نیکو بر فرزندان شان بگذارند ، و از گذاشتن نام شرکی و زشت بر فرزند کوتاهی در ادای حق او و ادای مسئولیت پدر والدین ، و سبب گناه بزرگ و دوامدار است ، خودداری نمایند ، اگر پدران میزان درد مندی اولاد شان را از ناحیه نام زشت درک نمایند ، قبل از اینکه نام اولاد شان بر زبان مردم جاری شود ، (در میان مردم شایع شود) روی آن فکر می کردند . نام باید ما را بیاد مجد و بزرگی که ما مسلمانان داشتیم بیاورد ، و معانی و شعور عالی و ارزشهای عالی را در ما بیانگیزد ، و باید آن حائلی را که میان ما و گذشته در نتیجه هجوم بر اسماء واقع شده ، بردارد .
۳. انتشار نام های غربی و هندی و سائر نام های که مورد تأیید شریعت اسلام نیستند ، در جوامع اسلامی یکی از مشکلاتی است که جوامع اسلامی به آن روبرو است ، در جامعه افغانی در نتیجه جهل و نادانی یا تقلید از دیگران نام های وجود دارد که مفهوم شرکی را می‌رساند ، و یا اسم شرعی نیست مانند : دیانا ، ناهید (خدای آب) ، الهه ، (الله محمد) که تعبیر درست برای این اسم وجود ندارد و گل آفتاب پرست (یعنی پرستنده و عبادت کننده آفتاب) حالانکه هیچ موجودی غیر از انسان و جنیات چیزی دیگری را غیر از الله - جل جلاله - عبادت نمی کند و جز الله - جل جلاله - کسی دیگر را تسبیح نمی گوید ، و یا نامگذاری به نام عبدالفقیر که در مخالفت به نص صریح قرآنکریم قرار دارد .
۴. دولت از تأیید نام های شرکی و زشت با صدور تذکره تابعیت و یا شناسنامه و کارت هویت خودداری نموده ، و هم در برابر خواسته های مشروع اتباع کشور در خصوص تغییر و اصلاح نام های زشت لیبیک گفته و موضوع سنی را در نظر نگیرد ، و یا آنرا تعدیل نماید . هیچ قانونی در افغانستان در مورد نامگذاری که الفاظ نامگذاری فرزندان یا شرکت ها را (بخصوص از نگاه شرعی) تنظیم کند وجود ندارد ، که گویا مسئله نامگذاری چیزی

نیست که قانون آنرا تنظیم کند ، حالانکه این چنین نیست ؛ باید قانونی وضع شود تا به موضوع هرج و مرج که در نامگذاری به وجود آمده پایان داده شود ؛ زیرا مسئله نامگذاری مانند خشوع در نماز ، و یا محبت با الله تعالی و رسول - صلی الله علیه وسلم - ، و یا سائر مسائلی که در حیطه قانون نگنجد ، نیست که قانون نتواند آنرا تنظیم کند ، بلکه امریست که در حیطه قانون آمده میتواند . بعضی کشورها در مورد نامگذاری قرارات و قوانین دارند که موضوع تسمیه و نامگذاری فرزندان را تنظیم می نماید ، مثل ایران عربستان سعودی فرانسه ، و افغانستان را نمیتوان از داشتن همچون قانونی مستثنی کرد ، در قوانین افغانستان مثلا : قانون ثبت احوال نفوس ، قانون مدنی ، قانون شرکت های تضامنی ، بیشتر به اهمیت اسم پرداخته و از ساختار کلمه اسم بحث نکرده اند ، و در اصطلاحات حقوقی ، حقوق دانان از اسم نیز مختصر بحث نموده اند .

۵. به اساس اقتضاء قواعد تسمیه واجب است ، اسلام عزیز بر گذاشتن نام نیکو و انتساب اشخاص ، نسبت به همه جوامع و فرهنگ ها بیشتر توجه داشته است ، پسر منسوب به پدر است ، و نیاز به درج نام مادر در تذکره نیست ، درج نام، نام پدر، نام پدرکلان با سائر مشخصات ضروری، کافیت چنانچه نه تنها افغانستان بلکه اکثریت کشورهای جهان از همین روش استفاده می کنند .

۶. آگاهی در مورد اسم از نگاه معانی لغوی ، و تسمیه که از اسم گرفته شده از نگاه لغوی و فقه که فقهاء و حقوق دانان تسمیه را به کدام معنا به کار برده اند به دست آوردم .

۷. اسم باعتبارات مختلف دارای اقسام مختلف است ، و بعضی از انواع اسم در نامگذاری حایز اهمیت است ، و احکامی بر آن مرتب می گردد مانند : تقسیم اسم باعتبار تذکیر و تأنیث آن ، و تقسیم اسم باعتبار وضع آن و دلالت آن بر مسمی (معنای) زائد بر علمیت است مانند تقسم اسم به اسم محض ، لقب و کنیه ، اسم به اعتبار اینکه تسمیه و نامگذاری از نگاه جواز نام گذاشتن به آن و عدم جواز آن ، به جائز و ناجائز تقسیم میشوند ، و هم باین نتیجه میرسیم که اسماء دارای مراتب مختلف است ؛ زیرا اسماء و نامهای که تسمیه و نامگذاری به آن جواز دارد همه در فضیلت و درجه یکسان نیستند ، بلکه در مورد نصوصی است که بر فضیلت بعضی اسماء بر بعضی دیگر دلالت دارد ، و بعضی محبوب ترین اسمی نزد الله متعال است ، و بعضی اسماء جائز اند .

۸. و هم اسماء و نامهای که تسمیه و نامگذاری به آن هم جواز ندارد همه یکسان نیستند ، بلکه نصوصی در مورد وجود دارد که از نامگذاری به بعضی اسماء به شدت منع صورت گرفته است ، بعضی مکروه و بعضی حرام است ، مانند نامگذاری به اسماء خاصه الله متعال بطور مثال ، نامگذاری به پادشاه پادشاهان .

۹. مصدر برای اسماء که نام ها از چه مصدری گرفته شده اند وجود دارد که شخص را کم می کند ، تا ازین مصادر در نامگذاری استفاده نماید ، و تغییر اسم از نگاه شریعت به طور عموم جائز است ، و تحسین اسم سنت است ، و تغییر اسم زشت به اسم نیکو سنت است ، تغییر اسم زشت به اسم نیکو از امور مطلوب و پسندیده ای است که شرع بر آن تشویق نموده است ، تغییر اسم نه از نگاه وضع (تغییر وضع اول به وضع دوم) به سببی از اسباب ، بلکه تغییراتی که در محاورات مردم در اسم ، غیر از وضع مانند : تصغیر و ترخیم وجود دارد ، جواز دارد البته در موارد به خصوص آن .

پیشنهادات

۱. مواردی که در آن به خطا رفته باشیم آرزومندم اساتید و دانشمندان برای اصلاح آن بنده یاری نمایند.
۲. سهل انگاری در ارشادات رسول الله - صلی الله علیه و سلم - سبب بدبختی ما شده و این بدعت ها و نام‌های نادرست بالآخره به شکل عام به یک روش عمومی تبدیل میگردد ، امید وارم دوستان محترم با ایمان در اصلاح نام های خود و اولاد شان سعی و تلاش ورزیده ، مانند پیامبر اسلام - صلی الله علیه و سلم - در تغییر این نام‌ها (نام های زشت و ناروا) اقدام کنند .
۳. دولت از تأیید نام های شرکی و زشت با عدم صدور تذکره تابعیت و یا شناسنامه و کارت هویت ، خودداری نماید ، و هم در برابر خواسته های مشروع اتباع کشور در خصوص تغییر و اصلاح نام های زشت لیبیک گفته و موضوع سنی را در نظر نگیرد ، مراجع قانونگذاری در صورت لزوم دید تعدیل قوانین با علمای فقه و قانون هر دو مشوره نموده علمای دین دیدگاه توحید شده خویش را با مراجع ذیربط طرح تعدیل قانون ثبت احوال نفوس شریک سازند ، قانونی در رابطه به نامگذاری وبا فرهنگی از اسماء مشروع و نیک وضع شود .
۴. فرهنگ نامه‌ی از نام های خوب و نیکو از اسماء پسران و دختران با استفاده از فرهنگ نامه‌ای که در زمینه وجود دارد ، و هم لیستی از نام ها را بدون تکرار از مرکز دیتابیس تذکره الکترونیکی ثبت احوال نفوس کشور گرفته و از هر دو ، فرهنگ نامه از اسماء تهیه شود و در تمامی مراکز ثبت احوال نفوس کشور ، و به تمامی بخش نسائی و ولادی شفاخانه ها ارسال و به دسترس مراجعین جهت نامگذاری قرار گیرد ، و هم لیستی از نام ها را بدون تکرار از مرکز دیتابیس تذکره الکترونیکی ثبت احوال نفوس کشور گرفته مورد غور و بررسی قرار داده آن‌ده نام های که قابل اصلاح و تغییر است اصلاح نماید .
۵. درج نام مادر در تذکره به آن حد ضروری نیست که جهت رسیدن به آن مصارف گزاف را برای تعدیل قانون ثبت احوال نفوس کشور به خرچ داد ، و از طرف دیگر باعث غوغا

میان مردم افغانستان شود لذا مراجع محترم قانونگذار باید همه ابعاد این مسأله را به شمول عواقب آینده آن سنجیده اقدام نمایند.

۶. از آنجائیکه پس از صدور تذکره ، تغییر نام به سادگی امکان پذیر نیست مناسب است در هنگام نامگذاری تمامی جوانب امر بویژه رعایت فرهنگ والای اسلامی، و شخصیت آینده طفل مد نظر قرار گیرد .

۷. صدور تذکره مستلزم تنظیم سند سجلی است، با توجه به اهمیت موضوع لازم است قبل از امضاء اسناد مربوطه از صحت مندرجات تا اینکه نام نادرست نباشد اطمینان حاصل نموده و بهنگام دریافت تذکره نیز از صحت مندرجات آن اطمینان حاصل شود ، صدور تذکره مجدد محدودیت قانونی دارد لذا در حفظ و نگهداری آن دقت لازم را داشته باشید و تذکره مدرک هویت و تابعیت هر فرد افغانی می باشد.

۸. دست بردن در مندرجات تذکره بهر صورت اکیدا ممنوع و با متخلفین برخورد قانونی خواهد شد.

فهرست آیات های قرآنی

شماره	آیات	سوره	صفحه
١	ادْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ فَإِنْ لَمْ تَعْلَمُوا آبَاءَهُمْ فَاِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَمَوَالِيكُمْ وَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُمْ بِهِ وَلَكِنْ مَا تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا	الاحزاب	٩٣ ، ١٠٣
٢	أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ	يس	١٠٤
٣	إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ	المائدة	١٠١
٤	النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ	الاحزاب	١٠١
٥	إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا	الدهر	٤٢
٦	إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ	الحج	٤١
٧	إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا	النساء	٤١
٨	إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا	الدهر	٤١
٩	إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ لَيُسَمُّونَ الْمَلَائِكَةَ تَسْمِيَةَ الْإِنثَىٰ	النجم	٤٤ ، ١٢٥
١٠	إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ	الفجر	٤٧
١١	إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ	آل عمران	٩٧
١٢	إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا	فاطر	٤١
١٣	بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ	التوبة	٤١
١٤	تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ	المسد	٦١ ، ٦٤
١٥	ذَلِكَ وَمَنْ يُعِظْكُمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ	الحج	٤٨
١٦	عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّى سَلْسَبِيلًا	الدهر	١٣
١٧	فَأْتَتْ بِهِ قَوْمَهَا تَحْمِلُهُ قَالُوا يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا	مريم	٩٦

٢٧	الاعراف	فَلَمَّا تَعَشَّاهَا حَمَلَتْ حَمَلًا خَفِيفًا فَمَرَّتْ بِهِ فَلَمَّا أَثْقَلَتْ دَعَا اللَّهَ رَبَّهُمَا لَئِن آتَيْتَنَا صَالِحًا لَنُكَونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ	١٨
١١٥	الاسراء	قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ	١٩
١٩ ، ٦٠	المائدة	كَانَا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ	٢٠
٩٥	الاعراف	لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ	٢١
٢٥	آل عمران	لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ سَنَكْتُبُ مَا قَالُوا وَقَتْلَهُمُ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَنَقُولُ ذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ	٢٢
٤٠	التوبة	لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ	٢٣
١٠٢	المائدة	مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ	٢٤
٩٦	الصف	وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ	٢٥
١٢٧ ، ١٣٢	الاحزاب	وَإِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا	٢٦
١٠٢	النحل	وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ	٢٧
٩٥	هود	وَإِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ	٢٨
٩٥	هود	وَإِلَى عادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ	٢٩
٢٥	الاسراء	وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ	٣٠
٥٢	الزخرف	وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَلِقَوْمِكَ وَسَوْفَ تُسْأَلُونَ	٣١
١١٥	الجن	وَإِنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ	٣٢
١٣	آل عمران	وَإِنِّي سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ	٣٣
٤١	الذاريات	وَبَشِّرُوهُ بِنِعْمَةٍ عَلِيمٍ	٣٤

٤٧	البقرة	وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا	٣٥
٤٤ ، ١٢٥	الزخرف	وَجَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمَنِ إِنَاتًا	٣٦
١١٥	الفرقان	وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا	٣٧
١	البقرة	وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ	٣٨
٣٥	البقرة	وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا	٣٩
٩٥	المائدة	وَقَالَ الْمَسِيحُ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ	٤٠
١٨ ، ١٩	الحجرات	وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ	٤١
٩٦	الزخرف	وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُونَ	٤٢
٨٥	الاعراف	وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا	٤٣
٥٠	الانبياء	وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ	٤٤
٨٧	التحریم	وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا	٤٥
٤٥	الزخرف	وَنَادُوا يَا مَالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ	٤٦
١٢٢	مريم	هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا	٤٧
٩٢	الاعراف	هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا فَلَمَّا تَغَشَّاهَا حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيًّا فَمَرَّتْ بِهِ فَلَمَّا أَثْقَلَتْ دَعَا اللَّهَ رَبِّهَمَا لَنْ آتِيَنَّآ صَالِحًا لَنْكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ * فَلَمَّا آتَاهُمَا صَالِحًا جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا آتَاهُمَا فَتَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ	٤٨

فهرست احاديث نبوی و آثار

شماره	حديث	صفحه
١	أَبَا عُمَيْرٍ مَا فَعَلَ النَّعِيرُ	٦٢ ، ٦٥ ، ٨٠
٢	أَحَبُّ الْأَسْمَاءِ إِلَى اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - : عَبْدُ اللَّهِ، وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ	١١٥
٣	أَخْتَى الْأَسْمَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عِنْدَ اللَّهِ رَجُلٌ تَسَمَّى مَلِكَ الْأَمْلَاكِ	٣٩ ، ١٢٢
٤	أَسْلِمُ أَبَا الْحَارِثِ	٦٤
٥	اِكْتَنَيْتِ أَنْتِ أُمَّ عَبْدِ اللَّهِ	٦٦
٦	الْوَالِدُ لِلْفِرَاشِ وَاللِّعَاطِرِ الْحَجَرُ	١٠٣
٧	أَمَا يَكْفِيكَ أَنْ تَكُنِّي بِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ؟ فَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - كُنَّانِي، فَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَدْ عُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَا تَأَخَّرَ، وَإِنَّا فِي جَلْجَلَتِنَا	٧٦
٨	أَمَرْتُ بِقَرِيَّةٍ تَأْكُلُ الْقَرَى يَقُولُونَ يَثْرِبُ وَهِيَ الْمَدِينَةُ تَنْفِي النَّاسَ كَمَا يَنْفِي الْكَبِيرُ خَبْثَ الْحَدِيدِ	١٣٢
٩	أَنَا النَّبِيُّ لَا كَذِبَ أَنَا ابْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ	١٢٣
١٠	أَنْتِ جَمِيلَةٌ	١٣١
١١	إِنَّ ابْنِي هَذَا سَيِّدٌ، وَإِنِّي أَرْجُو أَنْ يُصَلِّحَ اللَّهُ بِهِ بَيْنَ فَنَتَيْنِ مِنْ أُمَّتِي	٩٤
١٢	أَنَّ زَيْنَبَ كَانَتْ اسْمُهَا بَرَّةً ، فَقِيلَ : تَزَكِّي نَفْسَهَا ، فَسَمَّاهَا رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - زَيْنَبَ	١٣٤
١٣	أَنَّ النَّبِيَّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - نَهَى أَنْ يَجْمَعَ أَحَدٌ بَيْنَ اسْمِهِ وَكُنْيَتِهِ وَيُسَمَّى مُحَمَّدًا أَبَا الْقَاسِمِ	٧١
١٤	إِنَّ أَعْظَمَ النَّاسِ فِرْيَةً لِرَجُلٍ هَاجَى رَجُلًا ، فَهَجَا الْقَبِيلَةَ بِأَسْرِهَا ، وَرَجُلٌ انْتَفَى مِنْ أَبِيهِ وَرَزَى أُمَّهُ	١

٤٤	إن خير أسمائكم الحارث و همام و نعم الاسم عبد الله و عبد الرحمن و سمو بأسماء الأنبياء و لا تسموا بأسماء الملائكة قال : و باسمك ؟ قال : و باسمي و لا تكتنوا بكنييتي	١٥
١٣٢	إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى سَمَّى الْمَدِينَةَ طَابَةَ	١٦
٣٨ ، ٧٨	إن الله هو الحكم وإليه الحكم فلم تكني أبا الحكم فقال إن قومي إذا اختلفوا في شيء أتوني فحكمت بينهم فرضي كلا الفريقين فقال رسول الله - صلى الله عليه وسلم - ما أحسن هذا فما لك من الولد قال لي شريح ومسلم وعبد الله قال فمن أكبرهم قلت شريح قال فأنت أبو شريح	١٧
٨٨	أن النبي صلى الله عليه وسلم أمر بتسمية المولود يوم سابعه ووضع الأذى عنه والعق	١٨
٧٥	إِنَّ عِيسَى لَا أَبَ لَهُ	١٩
٥٨	إِنَّ لِلْوَضُوءِ شَيْطَانًا يُقَالُ لَهُ الْوَلَهَانُ	٢٠
١١٧	إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَمُّونَ بِأَسْمَاءِ أَنْبِيَائِهِمْ وَالصَّالِحِينَ قَبْلَهُمْ	٢١
٦٨ ، ٦٩ ، ٧٠ ، ٧٣	تَسَمَّوْا بِأَسْمِي، وَلَا تَكْتَنُوا بِكُنْيَتِي، فَإِنِّي أَنَا أَبُو الْقَاسِمِ أَقْسِمُ بَيْنَكُمْ	٢٢
١١٨	تسموا بأسماء الأنبياء و أحب الأسماء إلى الله عبد الله وعبد الرحمن وأصدقها حارث و همام وأقبحها حرب ومرة	٢٣
٥٨	ذَاكَ شَيْطَانٌ يُقَالُ لَهُ خَنْزَبٌ، فَإِذَا أَحْسَسْتَهُ فَتَعَوَّذْ بِاللَّهِ مِنْهُ، وَاتَّقِلْ عَلَى يَسَارِكَ ثَلَاثًا	٢٤
١١٧	سَمَّانِي النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - يُوسُفَ، وَأَقْعَدَنِي عَلَى حِجْرِهِ وَمَسَحَ عَلَى رَأْسِي	٢٥
٧١	سَمُّوا بِأَسْمِي وَلَا تَكْتَنُوا بِكُنْيَتِي، فَإِنَّمَا أَنَا قَاسِمٌ أَقْسِمُ بَيْنَكُمْ	٢٦
٦٢ ، ٦٨ ، ٨٠ ،	فاكتني بابنك عبد الله	٢٧

٦٦ ، ٣١ ١٣٣ ،	كَانَ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - يُعْجِبُهُ الْفَالُ الْحَسَنُ، وَيَكْرَهُ الطَّيْرَةَ	٢٨
١ ٨٩	كُلُّ غُلَامٍ رَهِينٌ بِعَقِيْقَتِهِ تُدْبِحُ عَنْهُ يَوْمَ سَابِعِهِ وَيُحْلِقُ رَأْسَهُ وَيُسَمَّى	٢٩
٢٨	لَا أَحِبُّ الْعَفْوَقَ، وَمَنْ وُلِدَ لَهُ مَوْلُودٌ فَأَحَبُّ أَنْ يَسُوكَ عَنْهُ فَلْيَفْعَلْ، عَنِ الْغُلَامِ شَاتَانِ مُكَافَأَتَانِ، وَعَنِ الْجَارِيَةِ شَاةٌ	٣٠
١١٩ ، ١٣٥	لَا أُغَيِّرُ اسْمًا سَمَانِيَهُ أَبِي	٣١
٧٨	لَا تَجْمَعُوا بَيْنَ اسْمِي وَكُنْيَتِي أَنَا أَبُو الْقَاسِمِ اللَّهُ يَعْطِي، وَأَنَا أَقْسَمُ	٣٢
٤٥	لَا تَسْمُوا بِأَسْمَاءِ الْمَلَائِكَةِ	٣٣
١٢٦	لَا تَغْلِبَنَّكُمْ الْأَعْرَابُ عَلَى اسْمِ صَلَاتِكُمْ الْعِشَاءِ، يُسْمَوْنَهَا الْعَتَمَةَ لِإِغْتَامِ الْإِبِلِ	٣٤
٣٢ ، ٦٧ ١٣٣	لَا عَدْوَى وَلَا طَيْرَةَ، وَيُعْجِبُنِي الْفَالُ الصَّالِحُ: الْكَلِمَةُ الْحَسَنَةُ	٣٥
١٢٥ ، ١٢٨	لَعَنَ الْمُتَشَبِّهَاتِ مِنَ النِّسَاءِ بِالرِّجَالِ ، وَالْمُتَشَبِّهِينَ مِنَ الرِّجَالِ بِالنِّسَاءِ	٣٦
٦٩	لَمَّا وُلِدَ إِبْرَاهِيمَ ابْنَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَاهُ جَبْرِيْلٌ فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا إِبْرَاهِيمَ	٣٧
٨٥	لِي خُمْسَةَ أَسْمَاءٍ: أَنَا مُحَمَّدٌ، وَأَحْمَدُ وَأَنَا الْمَاحِي الَّذِي يَمْحُو اللَّهُ بِِي الْكُفْرَ، وَأَنَا الْحَاشِرُ الَّذِي يُحْشِرُ النَّاسَ عَلَى قَدَمِي، وَأَنَا الْعَاقِبُ	٣٨
١٣٥	مَا اسْمُكَ؟ قَالَ: حَزْنٌ، قَالَ: «أَنْتَ سَهْلٌ»	٣٩
٣٠	مَنْ يَحْلُبُ هَذِهِ؟ فَقَامَ رَجُلٌ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - : «مَا اسْمُكَ؟» فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ: مَرَّةٌ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - : اجْلِسْ، ثُمَّ قَالَ: «مَنْ يَحْلُبُ هَذِهِ؟» فَقَامَ رَجُلٌ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - : «مَا اسْمُكَ؟»، فَقَالَ حَرَبٌ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - : «اجْلِسْ»، ثُمَّ قَالَ: «مَنْ يَحْلُبُ هَذِهِ؟» فَقَامَ رَجُلٌ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - : «مَا اسْمُكَ؟»، فَقَالَ: يَعْيشُ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - : «اخْلُبْ»	٤٠

٣٧ ، ٩٠	والذي نفسي بيده إن السقط ليجر أمه بسرره إلى الجنة إذا احتسبته	٤١
٨٤ ، ٨٨ ، ٩٣ ، ١١٧	ولد لي الليلة غلام فسميته باسم أبي إبراهيم	٤٢
٥٩	و غير النبي - صلى الله عليه وسلم - اسم العاص وعزيز وعتلة وشيطان والحكم و غراب و حباب و شهاب	٤٣
١٤٠	يا ابا هر	٤٤
١٤٠	يا انجش	٤٥
١٤٠	يا عائش	٤٦
٧٢ ، ٧٤	يا رسول الله أرأيت إن ولد لي بعدك أسميه محمدا وأكنيه بكنيتك ؟ قال : نعم	٤٧

فهرست اعلام

شماره	اعلام	صفحه
١	ابن عرفه	٤٦
٢	ابن قيم جوزى	٤٤، ٦ ٨٨، ٨٥
٣	النايعة الجعدى	٦٠
٤	جاحظ	٢٢
٥	حارث پسر مسكين	٤٥، ٤٤ ٢٦،
٦	صالح الفوزان	٤٨، ٤٣ ١٢٥، ٥١
٧	عبد الرزاق عفيفى	٧٩، ٤٧
٨	عبد العزيز آل الشيخ	٤٨، ٤٣ ١٢٥، ٥١
٩	عبد العزيز پسر عبد الله پسر باز	٤٧، ٤٣ ٥١، ٤٨ ١٢٥، ٧٩
١٠	عبد الله پسر غديان	٤٨، ٤٣ ١٢٥، ٥١
١١	عبد الله پسر قعود	٧٩، ٤٨
١٢	عياض	٧٥
١٣	ميرد	٥٩
١٤	محمد ابراهيم سليم	٦

مراجع ومصادر

القرآن الكريم :

١. ابن أبي شيبة أبو بكر بن أبي شيبة، عبد الله بن محمد بن إبراهيم بن عثمان بن خواستي : المصنف ، تحقيق أسامة إبراهيم ناشر: دار الفاروق - مصر چاپ اول ١٤٢٩ هـ - ٢٠٠٩ م مصدر: الشاملة الذهبية .
٢. ابن باز ، شيخ عبدالعزيز بن عبد الله : الدرر البازية على زاد المعاد (الأذكار - الهدايا والعقيقة) مؤلف على بن حسين بن أحمد فقيهي ، مصدر الشاملة الذهبية .
٣. ابن باز ، شيخ عبدالعزيز بن عبد الله : مجموع فتاوى العلامة عبد العزيز بن باز ، مشرف بر جمع أورى و طبع محمد بن سعد الشويعر ، ب ط ، ب ت .
٤. ابن تيميه، تقى الدين ابو العباس احمد بن عبدالحليم بن تيميه الحرانى: اقتضاء الصراط المستقيم مخالفة أصحاب الجحيم ، ناشر مطبعة السنة المحمدية - القاهرة چاپ دوم ١٣٦٩ تحقيق: محمد حامد الفقى المصدر: الشاملة الذهبية .
٥. ابن تيميه ، تقى الدين ابو العباس احمد بن عبدالحليم بن تيميه الحرانى: مجموع الفتاوى ، تحقيق عبدالرحمن بن محمد بن قاسم ، ناشر مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، المدينة النبويه، الممكة العربيه السعوديه، سال نشر ١٤١٦ هـ / ١٩٩٥ م.
٦. ابن حجر العسقلانى ، ابو الفضل ، احمد ابن على : فتح البارى شرح صحيح البخارى ، ناشر دار المعرفة - بيروت، ١٣٧٩.
٧. ابن حزم ، أبو محمد على بن أحمد بن سعيد بن حزم الأندلسى القرطبى الظاهرى : مراتب الإجماع فى العبادات والمعاملات والاعتقادات ، ناشر دار الكتب العلمية - بيروت ، ب ت.
٨. ابن خلدون ، أبو زيد ، عبد الرحمن بن محمد بن محمد : ديوان المبتدأ والخبر فى تاريخ العرب والبربر ومن عاصرهم من ذوى الشأن الأكبر = تاريخ ابن خلدون ، تحقيق خليل شحادة ، ناشر: دار الفكر، بيروت ، چاپ دوم ١٤٠٨ هـ - ١٩٨٨ م .
٩. ابن رشد ، أبو الوليد محمد بن أحمد : البيان والتحصيل والشرح والتوجيه والتعليل لمسائل المستخرجة ، تحقيق : د محمد حجي وآخرون ، ناشر: دار الغرب الإسلامى، بيروت - لبنان

١٠. ابن عابدين، محمد أمين بن عمر بن عبد العزيز عابدين دمشقى الحنفى : رد المحتار على الدر المختار ، ناشر: دار الفكر-بيروت ، چاپ دوم ١٤١٢هـ - ١٩٩٢م .
١١. ابن العربى ، القاضى محمد بن عبد الله أبو بكر بن العربى المعافى الاشبلى المالكى : أحكام القرآن ، تعليق و تخريج احاديث محمد عبد القادر عطا ، ناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان ، چاپ سوم ١٤٢٤ هـ - ٢٠٠٣ م .
١٢. ابن عرفه ، أبو عبد الله ، محمد بن محمد ابن عرفة الورغمى التونسى المالكى، : المختصر الفقهى لابن عرف ، چاپ اول ١٤٣٥ هـ - ٢٠١٤ م محقق: د. حافظ عبد الرحمن محمد خير ناشر: مؤسسة خلف أحمد الخبتور للأعمال الخيرية .
١٣. ابن قيم الجوزية ، شمس الدين ، محمد بن أبى بكر بن أيوب بن سعد: أحكام أهل الذمة ، تحقيق يوسف بن احمد البكرى - شاكر بن توفيق العارورى ناشر: رمادى للنشر - الدمام ، چاپ اول ١٤١٨هـ / ١٩٩٧ م
١٤. ابن قيم الجوزية ، شمس الدين ، محمد بن أبى بكر بن أيوب بن سعد: تحفة المودود بأحكام المولود ، تحقيق عبد القادر الأرنؤوط ، ناشر: مكتبة دار البيان - دمشق ، چاپ اول ، ١٣٩١ - ١٩٧١
١٥. ابن قيم الجوزية ، شمس الدين ، محمد بن أبى بكر بن أيوب بن سعد: زاد المعاد فى هدى خير العباد ناشر: مؤسسة الرسالة، بيروت - مكتبة المنار الإسلامية، الكويت چاپ بيست و هفتم ، ١٤١٥هـ / ١٩٩٤م .
١٦. ابن كثير ، أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير القرشى البصرى ثم دمشقى : تفسير القرآن العظيم ، تحقيق سامى بن محمد سلامة ، ناشر: دار طيبة للنشر والتوزيع ، چاپ دوم ١٤٢٠هـ - ١٩٩٩ م
١٧. ابن ماجة ، أبو عبد الله محمد بن يزيد القزوينى: سنن ابن ماجه ، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي ، ناشر: دار إحياء الكتب العربية - فيصل عيسى البابى الحلبي ، ب ت.
١٨. ابن منظور، الأنصارى ابو الفضل، محمد بن مكرم بن على جمال الدين الرويفعى الافريقى: لسان العرب ، ناشر دار صادر - بيروت ، چاپ سوم ١٤١٤هـ.
١٩. ابن نجيم ، زين الدين بن إبراهيم بن محمد : البحر الرائق شرح كنز الدقائق ، ناشر: دار الكتب العلمية بيروت - لبنان چاپ اول ١٤١٨ هـ - ١٩٩٧ م.

٢٠. ابن يعيش ، أبو البقاء، يعيش بن علي بن يعيش ابن أبي السرايا محمد بن علي : شرح المفصل للزمخشري ، قدم له: الدكتور إميل بديع يعقوب ، ناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان چاپ اول ١٤٢٢ هـ - ٢٠٠١ م .
٢١. أبو البركات ، عبد الرحمن بن محمد بن عبيد الله الأنصاري ، كمال الدين الأنباري : البلغة في الفرق بين المذكر والمؤنث ، تحقيق : الدكتور رمضان عبد التواب ناشر: مكتبة الخانجي - القاهرة - مصر ، چاپ دوم ١٤١٧ هـ _ ١٩٩٦ م
٢٢. ابو البقاء الكفوي ، ايوب بن موسى الحسيني الحنفي : الكليات معجم في المصطلحات و الفروق اللغويه - ب ط - ناشر مؤسسة الرساله - بيروت .
٢٣. ابو الفلاح ، عبد الحي بن أحمد بن محمد ابن العماد العكري الحنبلي : شذرات الذهب في أخبار من ذهب ، تحقيق محمود الأرنؤوط ، تخريج احاديث: عبد القادر الأرنؤوط ، ناشر دار ابن كثير، دمشق - بيروت ، چاپ اول ، ١٤٠٦ هـ - ١٩٨٦ م .
٢٤. أبو داود ، سليمان بن الأشعث بن إسحاق بن بشير ، السجستاني : سنن أبي داود ، تحقيق شعيب الأرنؤوط - محمّد كامل قره بللي ، ناشر: دار الرسالة العالمية ، چاپ اول ١٤٣٠ هـ - ٢٠٠٩ م .
٢٥. ابو زيد ، بكر پسر عبد الله : تسمية المولود آداب و احكام المصدر: الشاملة الذهبية ، ب ت ، ب ط .
٢٦. أبو زيد ، بكر بن عبد الله بن محمد بن عبد الله بن بكر بن عثمان : معجم المناهي اللفظية وفوائد في الألفاظ ، ناشر: دار العاصمة للنشر والتوزيع - الرياض چاپ سوم ١٤١٧ هـ - ١٩٩٦ م .
٢٧. أبو سعد الأبى ، منصور بن الحسين الرازي : نثر الدر في المحاضرات ، تحقيق خالد عبد الغنى محفوظ ، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان چاپ اول ١٤٢٤ هـ - ٢٠٠٤ م .
٢٨. أبو عبد الله ، أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد الشيباني : مسائل الإمام أحمد رواية أبي داود سليمان بن الأشعث السجستاني ، تحقيق محمد بهجة البيطار و محمد رشيد رضا ، ناشر: دار المعرفة ، سال چاپ ١٣٥٣ هـ المصدر: الشاملة الذهبية .

٢٩. أبو عمر ، يوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر بن عاصم : الاستذكار ، تحقيق سالم محمد عطا، محمد على معوض ، ناشر دار الكتب العلمية - بيروت ، چاپ اول ١٤٢١ - ٢٠٠٠ .
٣٠. أبو الفضل ، زين الدين ، عبد الرحيم بن الحسين بن عبد الرحمن بن أبي بكر : تخريج أحاديث الإحياء ، مصدر الشاملة الذهبية ، ب ت ، ب ط .
٣١. أحمد بن محمد الحملاوى : شذا العرف فى فن الصرف ، تحقيق : نصر الله عبد الرحمن نصر الله ناشر: مكتبة الرشد الرياض ب ت.
٣٢. احمد حنبل ، أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد الشيبانى : مسند الإمام أحمد بن حنبل ، تحقيق شعيب الأرنؤوط - عادل مرشد، و ديكران ، تحت إشراف د عبد الله بن عبد المحسن التركي ، ناشر: مؤسسة الرسالة ، چاپ اول ١٤٢١ هـ - ٢٠٠١ م .
٣٣. أحمد بن عبد العزيز السليمان الحمدان : دليل مكتبة المرأة المسلمة ناشر: الكتاب منشور على موقع وزارة الأوقاف السعودية بدون بيانات .
٣٤. د احمد مختار ، عمر عبدالحميد : معجم اللغة العربية المعاصرة ، ناشر عالم الكتب ، چاپ اول ١٤٢٩ هـ - ٢٠٠٨ م .
٣٥. أعضاء ملتقى أهل الحديث : المعجم الجامع فى تراجم العلماء وطلبة العلم المعاصرين ، أماده شده برأى المكتبة الشاملة توسط : أسامة بن الزهراء عضو فى ملتقى أهل الحديث <http://www.ahlalhdeeth.com> [الكتاب مرقم آليا، غير مطبوع] .
٣٦. أكثر من ألف عالم، ومؤلف، ومترجم، ومحرر، ومراجع علمى ولغوى، ومخرج فنى، ومستشار، ومؤسسة من جميع البلاد العربية : الموسوعة العربية العالمية : ، مصدر الشاملة الذهبية .
٣٧. البانى ، محمد ناصر الدين الألبانى : التعليقات الحسان على صحيح ابن حبان وتمييز سقيمه من صحيحه، وشأذه من محفوظه ، ناشر دار با وزير للنشر والتوزيع، جدة - المملكة العربية السعودية چاپ اول ١٤٢٤ هـ - ٢٠٠٣ م .
٣٨. البانى ، محمد ناصر الدين الألبانى : سلسلة الأحاديث الصحيحة وشيء من فقهها وفوائدها ، ناشر مكتبة المعارف للنشر والتوزيع، الرياض ، چاپ اول (لمكتبة المعارف) ، سال نشر ١٤١٥ هـ - ١٩٩٥ م .

٣٩. البانى ، محمد ناصر الدين الألبانى : صحيح وضعيف سنن أبي داود ، مصدر الكتاب برنامج منظومة التحقيقات الحديثية - المجانى - من إنتاج مركز نور الإسلام لأبحاث القرآن والسنة بالإسكندرية .

٤٠. البانى ، محمد ناصر الدين الألبانى : صحيح وضعيف سنن ابن ماجة ، مصدر الكتاب برنامج منظومة التحقيقات الحديثية - المجانى - من إنتاج مركز نور الإسلام لأبحاث القرآن والسنة بالإسكندرية .

٤١. البانى ، محمد ناصر الدين الألبانى : صحيح وضعيف سنن الترمذى ، مصدر الكتاب برنامج منظومة التحقيقات الحديثية - المجانى - من إنتاج مركز نور الإسلام لأبحاث القرآن والسنة بالإسكندرية .

٤٢. البانى ، محمد ناصر الدين الألبانى : صحيح وضعيف سنن النسائى ، مصدر الكتاب برنامج منظومة التحقيقات الحديثية - المجانى - من إنتاج مركز نور الإسلام لأبحاث القرآن والسنة بالإسكندرية .

٤٣. امام مالك ، مالك بن أنس بن مالك بن عامر الأصبحى المدنى : موطأ الإمام مالك تخريج احاديث و تعليق محمد فؤاد عبد الباقي ، ناشر دار إحياء التراث العربى، بيروت - لبنان ، سال نشر ١٤٠٦ هـ - ١٩٨٥ م .

٤٤. انباري ، أبو بكر، محمد بن القاسم بن محمد بن بشار بن الحسن : المذكر والمؤنث ، تحقيق محمد عبد الخالق عضيمة ناشر: جمهورية مصر العربية - وزارة الأوقاف - المجلس الأعلى للشؤون الإسلامية - لجنة إحياء التراث سال نشر : ١٤٠١ هـ - ١٩٨١ م .

٤٥. انستيتوت مطالعات استراتژيك افغانستان ، گزارش برگزارى ششمين همايش بين المللى « گفتگوهای امنیتی هرات ١١-١٢ «میزان - ١٣٩٦ هرات . www.aiss.af

٤٦. بخارى ، ابو عبد الله ، محمد بن إسماعيل بن إبراهيم بن المغيرة البخارى : الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله - صلى الله عليه وسلم - وسننه وأيامه = صحيح البخارى ، تحقيق: محمد زهير بن ناصر الناصر ناشر: دار طوق النجاة (مصورة عن السلطانية بإضافة ترقيم ترقيم محمد فؤاد عبد الباقي) چاپ اول ، ١٤٢٢ هـ .

٤٧. بخارى ، ابو عبد الله ، محمد بن إسماعيل بن إبراهيم بن المغيرة البخارى ، : تخريج الأحاديث المرفوعة المسندة فى كتاب التاريخ الكبير للبخارى ، إعداد: دكتور/ محمد بن عبد الكريم بن

عبيد أستاذ الحديث وعلومه المشارك قسم الكتاب والسنة جامعة أم القرى ، ناشر: مكتبة الرشد، الرياض
چاپ اول ، ١٤٢٠ هـ - ١٩٩٩ م.

٤٨. بخارى ، ابو عبد الله ، محمد بن إسماعيل بن إبراهيم بن المغيرة البخارى : الأدب المفرد ، تحقيق
محمد فؤاد عبد الباقي ، ناشر دار البشائر الإسلامية - بيروت ، چاپ سوم ١٤٠٩ - ١٩٨٩ .

٤٩. البدر، عبد المحسن بن حمد بن عبد المحسن بن عبد الله بن حمد العباد : شرح سنن أبي داود مصدر

الكتاب : دروس صوتية قام بتفريغها موقع الشبكة الإسلامية <http://www.islamweb.net>

٥٠. البزار ، أبو بكر أحمد بن عمرو بن عبد الخالق بن خالد بن عبيد الله العتكي : مسند البزار المنشور

باسم البحر الزخار تحقيق: عادل بن سعد ، ناشر: مكتبة العلوم والحكم - المدينة المنورة ، چاپ اول

(أغاز ١٩٨٨م، وختم ٢٠٠٩م) .

٥١. البقاعي ، إبراهيم بن عمر بن حسن الرباط بن علي بن أبي بكر : من لطائف وأسرار (تفسير البقاعي)

من خلال تفسيره (نظم الدرر في تناسب الآيات والسور) جمع وترتيب العاجز الفقير: عبد الرحمن

القماش(من علماء الأزهر الشريف) المصدر: الشاملة الذهبية ، ب ت .

٥٢. البهوتي، منصور بن يونس بن صلاح الدين ابن حسن بن إدريس : كشاف القناع عن متن الإقناع

تحقيق لجنة متخصصة في وزارة العدل ، ناشر وزارة العدل ، المملكة العربية السعودية ، چاپ اول

١٤٢١ هـ، ٢٠٠٠ م .

٥٣. بيهقي، أحمد بن الحسين بن علي بن موسى الخُسْرُو جردى الخراساني، أبو بكر البيهقي : السنن الكبير

، تحقيق: مركز هجر للبحوث والدراسات ناشر: دار هجر - القاهرة ، چاپ اول ، ١٤٣٢ هـ -

٢٠١١ م

٥٤. بيهقي، أحمد بن الحسين بن علي بن موسى الخُسْرُو جردى الخراساني، أبو بكر البيهقي : شعب

الإيمان ، تحقيق: محمد السعيد بسيوني زغلول ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت چاپ اول ، ١٤١٠

٥٥. ترمذی ، أبو عيسى محمد بن عيسى بن سَؤْرَة بن موسى بن الضحاك : سنن الترمذی ، تحقيق عبد

الوهاب عبد اللطيف ، ناشر دار الفكر للطباعة والنشر ، مصدر: الشاملة الذهبية ب ت .

٥٦. جاحظ ، أبو عثمان، عمرو بن بحر بن محبوب الكنانى بالولاء، الليثى : البيان والتبيين سال چاپ

١٤٢٣ هـ دار و مكتبة الهلال، بيروت .

٥٧. جمعی از نویسندگان : ولید بن أحمد الحسین الزبیری، ایاد بن عبد اللطیف القیسی، مصطفی بن قحطان الحبيب، بشیر بن جواد القیسی، عماد بن محمد البغدادی : الموسوعة المیسرة فی تراجم أئمة التفسیر والإقراء والنحو واللغة «من القرن الأول إلى المعاصرين مع دراسة لعقائدهم وشيء من طرائفهم» ، ناشر مجلة الحکمة، مانشستر - بریطانیا ، چاپ اول ١٤٢٤ هـ - ٢٠٠٣ م ، آماده شده برای المكتبة الشاملة توسط : رابطة النساخ، تنفيذ (مركز النخب العلمية)، وبرعاية مؤسسة سليمان الراجحي الخيرية) ، [ترقيم الكتاب موافق للمطبوع].
٥٨. جمعی از نویسندگان : أ. د. عبد الله بن محمد الطيَّار، أ. د. عبد الله بن محمد المطلق، د. محمَّد بن إبراهيم الموسى : الفقه الميسر، ناشر مَدَارُ الْوَطْنِ لِلنَّشْرِ، الرياض - المملكة العربية السعودية ، چاپ دوم ١٤٣٣ هـ - ٢٠١٢ م .
٥٩. الحازمی فهاد بن زعل الحازمی : أحكام الحج والعمرة والأضحية وتسمية المولود ، المصدر: الشاملة الذهبية .
٦٠. الخطاب ، شمس الدين ، أبو عبد الله محمد بن محمد : مواهب الجليل في شرح مختصر خليل ، ناشر دار الفكر ، چاپ سوم ١٤١٢ هـ - ١٩٩٢ م .
٦١. خبرگزاري صداي افغان (آوا) avapress.com
٦٢. الخطيب ، شمس الدين، محمد بن أحمد الشربيني : مغني المحتاج إلى معرفة معاني ألفاظ المنهاج، ناشر : دار الكتب العلمية ، چاپ اول ١٤١٥ هـ - ١٩٩٤ م
٦٣. الخَّلَّال ، أبو بكر أحمد بن محمد بن هارون بن يزيد الخَّلَّال البغدادي الحنبلي : أحكام أهل الملل والردة من الجامع لمسائل الإمام أحمد بن حنبل ، تحقيق: سيد كسروي حسن ناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان ، چاپ اول ١٤١٤ هـ - ١٩٩٤ م .
٦٤. الخميس ، محمد بن عبد الرحمن : توضيح مقاصد المصطلحات العلمية في الرسالة التدمرية ، ناشر: دار الصمعي، الرياض، المملكة العربية السعودية ، چاپ اول ١٤١٦ هـ / ١٩٩٥ م
٦٥. داد محمد ، نذير : دارمدی بر حقوق ملكیت معنوی ، ناشر انتشارات حامد رسالت ، مطبوعه الفاروق ، چاپ سوم ، سال ١٣٩٧ هـ ش .

٦٦. الدارقطنى ، أبو الحسن ، على بن عمر بن أحمد بن مهدي بن مسعود بن النعمان بن دينار : المؤتلف والمختلف ، تحقيق موفق بن عبد الله بن عبد القادر ، ناشر: دار الغرب الإسلامى - بيروت ، چاپ اول ١٤٠٦هـ - ١٩٨٦م.
٦٧. الذهبى ، شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز : سير أعلام النبلاء ناشر دار الحديث- القاهرة ، چاپ ١٤٢٧هـ - ٢٠٠٦م ، تعداد جلد ها : ١٨
٦٨. _الرضوانى ، محمود بن عبد الرازق بن عبد الرازق بن علي الرضوانى : محاضرات في الأسماء، المصدر :الشاملة الذهبية
٦٩. رفاعى ، أحمد مطلوب ، أحمد الناصرى الصيادى : معجم المصطلحات البلاغية وتطورها ، ناشر مكتبة لبنان ناشرون ، مصدر الشاملة الذهبية .
٧٠. ركن الدين ، حسن بن محمد بن شرف شاه الحسينى الاسترأبادى ، شرح شافية ابن حاجب چاپ اول ١٤٢٥ هـ ق - ٢٠٠٤ م ناشر مكتبة الثقافة الدينية ، تحقيق عبدالمقصود محمد عبدالمقصود .
٧١. الزركلى ، خير الدين بن محمود بن محمد بن على بن فارس، الدمشقى : الأعلام ، ناشر دار العلم للملايين ، چاپ پانزدهم - أيار / مايو ٢٠٠٢ م .
٧٢. زُحَيْلى ، وَهْبَة بن مصطفى الزُحَيْلى : الفقه الإسلامى وأدلته ناشر: دار الفكر - سورىة - دمشق ، چاپ چهارم .
٧٣. زين الدين ، ابو عبد الله ، محمد بن ابى بكر بن عبد القادر ، الحنفى : مختار الصحاح ، تحقيق يوسف الشيخ محمد ، ناشر المكتبة العصرية - الدار النموذجية، بيروت - صيدا ، چاپ پنجم ١٤٢٠هـ / ١٩٩٩م .
٧٤. ساعى ، محمد نعيم محمد هانى : موسوعة مسائل الجمهور في الفقه الإسلامى ، ناشر دار السلام للطباعة والنشر والتوزيع والترجمة، مصر ، چاپ دوم ١٤٢٨ هـ - ٢٠٠٧ م .
٧٥. سعد بن مطر العتيبي : الشيخ العلامة عبدالله ابن غديان حبر علم ومحراب عبادة تاريخ النشر: ١٤٣١ / ٨ هـ المصدر: الشاملة الذهبية .
٧٦. سعيد ، محمود : حاشية على منار السبيل كتاب الحج ، مصدر شامله ، ب ت.
٧٧. السيوطى ، جلال الدين ، عبد الرحمن بن أبى بكر بن محمد : الجامع الصغير من حديث البشير النذير ، مصدر الشاملة الذهبية .

٧٨. شعراوى ، محمد متولى : تفسير الشعراوى - الخواطر ، ناشر: مطابع أخبار اليوم .
٧٩. شمس الدين ، أبو عبد الله محمد بن أحمد بن بكر بن فرح الأنصارى الخزرجى : الجامع لأحكام القرآن = تفسير القرطبي ، تحقيق أحمد البردوني وإبراهيم أطفيش ، ناشر دار الكتب المصرية - القاهرة ، چاپ دوم ١٣٨٤ هـ - ١٩٦٤ م .
٨٠. صنعانى ، أبو بكر عبد الرزاق بن همام بن نافع الحميرى : المصنف ، تحقيق مركز البحوث بدار التأصيل ، ناشر: دار التأصيل - القاهرة ، چاپ اول ١٤٣٦ هـ - ٢٠١٥ م ، مصدر الشاملة الذهبية .
٨١. عباس حسن : النحو الوافى ، ناشر: دار المعارف چاپ پانزدهم ، ب ت .
٨٢. عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقَمَّاشِ (من علماء الأزهر الشريف) الْحَاوِي فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ (النسخة المطورة: ١٠٠٠ جزء) وَقَدْ يُسَمَّى (تَفْسِيرُ الْقَمَّاشِ) - إصدار دوم إبريل ٢٠١٩ م تعديل از إصدار یونئو ٢٠٠٩ م
٨٣. عبد الغنى بن على الدقر: معجم القواعد العربية ، ب ت ، ب ط .
٨٤. عبدالظاهر داعى : راهنمای نام‌گذاری اسلامی ، نوبت انتشار اول (دیجیتال) تاریخ انتشار ثور ١٣٩٥ هـ ش - رجب ١٤٣٧ هـ ق منبع : IslamTape.com
٨٥. عز الدين ، أبو إبراهيم ، محمد بن إسماعيل بن صلاح بن محمد الحسني، الكحلاني ثم الصنعاني : التحبير لإيضاح معاني التيسير ، تحقيق ، تعليق و تخريج احاديث ، تعريب نصوص آن توسط : مُحَمَّدٌ صُبْحِي بن حَسَنِ خَلَّاقِ أَبُو مَصْعَبٍ ، ناشر مَكْتَبَةُ الرُّشْدِ، الرياض - المملكة الْعَرَبِيَّةُ السُّعُودِيَّةُ ، چاپ اول ، ١٤٣٣ هـ - ٢٠١٢ م .
٨٦. العثيمين ، محمد بن صالح بن محمد العثيمين : دروس الشيخ محمد بن صالح العثيمين مصدر دروس صوتية قام بتفريغها موقع الشبكة الإسلامية . [الكتاب مرقم آليا، ورقم الجزء هو رقم الدرس - ١٢ درسا] <http://www.islamweb.net>
٨٧. علماء وطلبة علم : فتاوى واستشارات موقع الإسلام اليوم ، ناشر موقع الإسلام اليوم <http://www.islamtoday.net>
٨٨. عودة ، سلمان بن فهد بن عبد الله : دروس للشيخ سلمان العودة ، المصدر: الشاملة الذهبية [الكتاب مرقم آليا، ورقم الجزء هو رقم الدرس - ٢٧٩ درسا]

٨٩. العيني ، بدر الدين ، أبو محمد محمود بن أحمد بن موسى بن أحمد بن حسين الغيتابي الحنفي : عمدة القارى شرح صحيح البخارى ، ناشر دار إحياء التراث العربى - بيروت ، ت ب .
٩٠. د. فايز الداية : معجم المصطلحات العلمية العربية ، ناشر دار الفكر - دمشق ، چاپ اول ١٤١٠ هـ ، مصدر الشاملة الذهبية .
٩١. قرضاوى ، يوسف : (حكم نامگذاری فرزندان به نام هاى غير عربى) ، Wasiweb.comp
٩٢. القنّوجى ، أبو الطيب محمد صديق خان بن حسن بن على ابن لطف الله الحسينى البخارى ، : الخطوة فى ذكر الصحاح الستة ، ناشر دار الكتب التعليمية - بيروت چاپ اول ١٤٠٥ هـ / ١٩٨٥ م .
٩٣. كمال الدين ، ابو البركات الانبارى عبدالرحمن بن محمد بن عبيدالله الانصارى ، اسرار العربية . چاپ اول ، سال ١٤٢٠ هـ ق - ١٩٩٩ م ناشر دار الارقم بن ابى الارقم .
٩٤. كحالة ، عمر رضا: معجم المؤلفين ناشر: مكتبة المثنى - بيروت، دار إحياء التراث العربى بيروت ، ب ت .
٩٥. اللجنة الدائمة للبحوث العلمية والإفتاء : فتاوى اللجنة الدائمة - المجموعة الأولى ، جمع وترتيب: أحمد بن عبد الرزاق الدويش ناشر: رئاسة إدارة البحوث العلمية والإفتاء - الإدارة العامة للطبع - الرياض .
٩٦. اللجنة الدائمة للبحوث العلمية والإفتاء : فتاوى اللجنة الدائمة - المجموعة الثانية ، جمع وترتيب: أحمد بن عبد الرزاق الدويش ناشر: رئاسة إدارة البحوث العلمية والإفتاء - الإدارة العامة للطبع - الرياض .
٩٧. لجنة الفتوى بالشبكة الإسلامية : فتاوى الشبكة الإسلامية ، - تم نسخه من الإنترنت: فى ١ ذو الحجة ١٤٣٠ هـ = ١٨ نوفمبر، ٢٠٠٩ م <http://www.islamweb.net>
٩٨. المازرى ، أبو عبد الله ، محمد بن على بن عمر التميمى: شرح التلّيقين ، تحقيق: سماحة الشيخ محمّد المختار السّلامى ، ناشر: دار الغرب الإسلامى چاپ اول ٢٠٠٨ م
٩٩. المجلسى ، محمد بن محمد سالم المجلسى الشنقىطى : لوامع الدرر فى هتك أستار المختصر [شرح «مختصر خليل» للشيخ خليل بن إسحاق الجندى المالكى] ، تصحيح وتحقيق: دار الرضوان ، ناشر: دار الرضوان، نواكشوط - موريتانيا ، چاپ اول ، ١٤٣٦ هـ - ٢٠١٥ م .

١٠٠. محمد بن إبراهيم بن أحمد الحمد : التقصير في تربية الأولاد ، چاپ چهارم ١٨ / ١ / ١٤٢٣ هـ المصدر: الشاملة الذهبية .
١٠١. محمد ابراهيم سليم : اسماء البنات و معانيها مكتبة ابن سينا ، ب ت ، ب ط .
١٠٢. محمد بن حبان ، أبو حاتم : صحيح ابن حبان بترتيب ابن بلبان ، تحقيق شعيب الأرنؤوط ، ناشر مؤسسة الرسالة - بيروت ، چاپ دوم ١٤١٤ - ١٩٩٣ .
١٠٣. محمد خير بن رمضان بن إسماعيل يوسف : تكملة معجم المؤلفين ، ناشر: دار ابن حزم للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت - لبنان چاپ اول ١٤١٨ هـ - ١٩٩٧ م .
١٠٤. مجلس شورای ملی [ایران] ، مصوب ١٦ / ٤ / ١٣٥٥ با آخرین اصلاحات تا تاریخ ١٨ / ١٠ / ١٣٦٣ . قانون ثبت احوال [جمهوری اسلامی ایران] ب - ط ، ب ت .
١٠٥. مجمع اللغة العربية بالقاهرة ، المعجم الوسيط ، ب ت - ب ط ، ناشر دار الدعوة .
١٠٦. د. محمد مصطفى الزحيلي : حقوق الأولاد على الوالدين في الشريعة الإسلامية مصدر الشاملة الذهبية .
١٠٧. محيي السنة ، أبو محمد الحسين بن مسعود بن محمد بن الفراء البغوي الشافعي : شرح السنة ، تحقيق شعيب الأرنؤوط - محمد زهير الشاويش ، ناشر المكتب الإسلامي - دمشق، بيروت ، چاپ دوم ١٤٠٣ هـ - ١٩٨٣ م .
١٠٨. مسلم بن الحجاج أبو الحسن القشيري النيسابوري : المسند الصحيح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم ، تحقيق محمد فؤاد عبد الباقي ، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت ، ب ت . [ترقيم الكتاب موافق للمطبوع، وهو ضمن خدمة التخريج، ومتمن مرتبط بشرح النووي والسيوطي]
١٠٩. شيخ موسى بازماندگان: مختصری از احکام نوزاد و فرهنگ نام ها ، ب ط ، ب ت .
- www.aqeedeh.com
١١٠. نجمی ، أحمد بن يحيى بن محمد بن شبير : تأسيس الأحكام بشرح عمدة الأحكام على ما صح عن خير الأنام ، مصدر الشاملة الذهبية .
١١١. نظام الدين عبدالله: فرهنگ اصطلاحات حقوقی افغانستان ، انتشارات سعيد ، چاپ دوم ١٣٩٧ هـ ش .

١١٢. النسائي ، أبو عبد الرحمن ، أحمد بن شعيب بن علي الخراساني ، : المجتبى من السنن = السنن الصغرى للنسائي ، تحقيق عبد الفتاح أبو غدة ، مكتب المطبوعات الإسلامية - حلب ، چاپ دوم ١٤٠٦ هـ ١٩٨٦ م .
١١٣. نور الدين السندی ، أبو الحسن ، محمد بن عبد الهادي التتوي : مسند الإمام أحمد بحاشية السندی مصدر الشاملة الذهبية .
١١٤. نور عباد ، عبد الله : نظام اخلاقي اسلام ، انتشارات تمدن شرق ، چاپ چهارم ، سال ١٣٩٧ خورشیدی .
١١٥. نووی ، أبو زكريا محيي الدين يحيى بن شرف : المجموع شرح المذهب ، ناشر دار عالم الكتاب ، تاريخ نشر ١٤٢٣ هـ - ٢٠٠٣ م ، مصدر الشاملة الذهبية .
١١٦. نووی ، أبو زكريا محيي الدين يحيى بن شرف : الأذكار للنووي ، ناشر: الجفان والجأبي - دار ابن حزم للطباعة والنشر چاپ اول ١٤٢٥ هـ - ٢٠٠٤ م .
١١٧. النيسابوري ، الحاكم ، أبو عبد الله الحاكم محمد بن عبد الله بن محمد بن حمدويه بن نعيم : المستدرک علی الصحیحین ، تحقيق مصطفى عبد القادر عطا ، ناشر دار الكتب العلمية - بيروت ، چاپ اول ١٤١١ - ١٩٩٠ .
١١٨. وزارت الاوقاف و الشؤون الاسلامية - الكويت ، جمعی از علماء : الموسوعة الفقهية الكويتية چاپ دوم سال ١٤٠٤ هـ - ١٤٢٧ دار السلاسل الكويت .
١١٩. وزارت عدليه : قانون تجارتي ، ب ط ، سال ١٣٨٦ .
١٢٠. وزارت عدليه ، قانون ثبت احوال نفوس و احصايه حياتي - نمبر مسلسل - (١١٥٤) مؤرخ ١٣٩٣ / ٩ / ٢٥ هـ ش .
١٢١. وزارت عدليه : قانون شرکت های تضامنی - نمبر مسلسل - (٩١٣) تاريخ نشر ١٠ / ١١ / ١٣٨٥ .
١٢٢. وزارت عدليه : قانون مدنی جريده رسمی شماره (٣٥٣) مؤرخ ١٥ / ١٠ / ١٣٥٥ .
١٢٣. وزارت عدليه : كود جزا - نمبر مسلسل - (١٢٦٠) مؤرخ ١٣٩٦ / ٢ / ٢٥ .
١٢٤. وضحاء عطا الله : الشيخ عبدالله بن قعود رحمه الله الخطيب المفوه والعالم الناصح والمفتي المحقق ، صادر كنده الشاملة الذهبية .

Summary of the Research

The discussion or issue of naming in society is important and important, because the name is the title to introduce and recognize individuals, companies and objects, and assets for the company, and has the effects of relevant and legal effects, and long and deep effects on the top of the Christian, parents, losers If noun and named was not the same as the child and the unknown objects, and did not distinguish with their own, because the name is distinguished by the child and the object from the same time. And the dear Islam, the name of the Nico and the assignment of individuals, has more attention to all societies and cultures. And the name should bring us to the magnificent and magnanimity that we had Muslims, and explores great meanings and consciousness in us, and should remove that, among us and our past, as a result of the attack on the names. The publication of Western and Indian names, and the names that are not approved by the law of Islam, in Islamic societies, is one of the problems that Islamic societies face. Parents are responsible for the name of Niko on their children, and putting the name of the murder and ugly on a short child in his right to pay and tribute to parents, and a great and durable sin. And there is no law in Afghanistan about the naming of the children who are written, which seems to be the issue of naming something that the law adjusts, despite the fact, because the naming issue is such as a wife in prayer, or the affection of Allah, and the Prophet of Allah against and the The name is discussed from the look of lexical meanings , and the named from the name of the lexical look and jurisprudence that the

jurisprudents and laws of the trampus have been used in this treatise. The same noun nouns of different ribbons and that swear of the types of nouns that are important in naming, and the sentences are arranged, such as: the division of the state of the furrow and its consolation, and the fact of the state of the state of its state and its implication on the waste (meaning) And dividing the name to the credibility that the naming and naming of the permission to be named, and its lack of permission, and the commandments are arranged. Esma, names and names that are licensed and named, are not all in the virtue and degree, but about the nose, which implies the virtue of some of the names on others, and the names are the most popular names of Allah. And also the names and names that are not licensed and naming, but also there is a naming of the naming of some names of the prohibition, some of the contract and some forbidden, such as naming to the naming of God, defined by Allah. Mossard Asma, whose names are taken from the same treatise, has been discussed. The change in the name of the Shari'a is generally Jezz, and admire the name and change of the ugly name in the name of Niko tradition, the change in the ugly name in the name of goodness of the good and good things that Shari'a has encouraged. The ruling of changing the name not from the point of view (changing the first place to the second situation) to the bridge of the token, but changes that exist in the call of people in the name, other than the situation, and the truth, in this treatise, has been discussed.



Salam University

Faculty of Sharia & Law

Master s Program of jurisprudence & Law



Islamic Emarat of Afghanistan

Ministry of Higher Education

DM of Academic Affairs

Naming, its religious and legal Sentences

A Master's thesis

Student: Abdul hafiz Saeed

Supervisor: wazir Mohammad Saedi

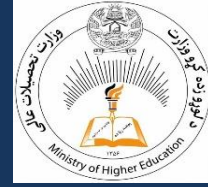
Year 2019



Salam University

Faculty of Sharia & Law

Master s Program of jurisprudence &



Islamic Emarat of Afghanistan

Ministry of Higher Education

DM of Academic Affairs

Naming , its religious and legal Sentences

A Master's Thesis

Student: Abdul hafiz Saeed

Supervisor: wazir Mohammad Saeedi

Year: 2019